

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره‌توشه راهیان نور



# ره توشه راهیان نور

تابستان ۱۳۸۷

«ویژه جوانان»

تمیه و تدوین : دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،  
معاونت فرهنگی و تبلیغی،  
مدیریت تدوین ره توشه راهیان نور

ره توشه راهیان نور تابستان ۱۳۸۷ ویژه جوانان / تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، مدیریت تدوین ره توشه راهیان نور. - قم: قلم مکتون، ۱۳۸۷.  
۳۵۲ ص: جدول، نمودار. - (متون آموزشی طرح هجرت: ۷۷)

ISBN 978 - 964 - 2527 - 90 - 8 - ریال: ۳۸۰۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اسلام - مسائل متفرقه. ۲. اسلام - به زبان ساده. ۳. جوانان و اسلام. ۴. اخلاق اسلامی - به زبان ساده. ۵. اسلام - تبلیغات - راهنمای آموزشی. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت فرهنگی و تبلیغی. مدیریت تدوین ره توشه راهیان نور.

۲۹۷/۰۲

BP ۸ / ر ۹۶۷۲

۱۳۸۷

## ره توشه راهیان نور (تابستان ۱۳۸۷)

ویژه جوانان

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، مدیریت تدوین ره توشه راهیان نور

ناشر: قلم مکتون

لیتوگرافی: آل البیت (ع)

چاپ و صحافی: الهادی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۷

شمارگان: ۶۰۰۰

بها: ۳۸۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

printed in the Islamic Republic of Iran

### امام خمینی علیه السلام

مسئولیت شما روحانیون و مبلغان خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم می‌باشد. چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است برای شما جایز نیست و ممکن است حرام باشد، مردم ارتکاب بسیاری از امور مباح را از شما انتظار ندارند. با اخلاق مردم را خاضع کنید و خضوع قلبی میزان است و اگر بتوانید قلب مردم را همراه خود کنید، این چیزی است که پیش خداوند دوام و ثبات دارد.

### مقام معظم رهبری علیه السلام

برادران عزیز! امروز فرصت عظیمی در اختیار روحانیت است. هیچ وقت در طول تاریخ بعد از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا امروز چنین فرصتی در اختیار دعوات دین نبوده است. دعوت‌کنندگان دین، چه موقع چنین فرصت به این مغتنمی را در اختیار داشته‌اند؟ همه دشمنان ما، با استفاده از ثروت بی‌پایان، تجربه‌های فراوان و مغزهای قوی، علاوه بر آن چه که تا حالا نوشته‌اند، برای القای شبهه در فکر اسلامی و ایمان اسلامی مردم، هزاران کتاب خواهند نوشت و هزاران مقاله تنظیم خواهند کرد. هزاران شبهه رها خواهند کرد تا در ذهن و مغز و دل مردم بنشینند و جاگیر بشود. در مقابل این تهاجم فرهنگی، چه کسی باید ایمان مردم را حفظ و مسلح کند و ذهنشان را مجهز نماید؟ این، وظیفه شماست.



## پیش‌گفتار

از گذشته‌های دور تاکنون حوزه‌های علمیه پیوسته رایت تبلیغ دین را بر دوش داشته‌اند و کارنامه‌ای تابناک و افتخارآمیز به نام خویش رقم زده‌اند که «ما اکرَمنا اِذَا حَمَلْنَا رَايَةَ الْحَقِّ». با این حال، هیچ زمانی را نمی‌توان یافت که همانند امروز، مسؤولیت تبلیغی روحانیت شیعه - به ویژه در قبال جوانان - این سان گران‌بار باشد، گویی در بزنگاه تاریخ واقع شده‌ایم و دنیا آبستن حوادثی شگرف است و حوزه تدین اصلی‌ترین نقش‌آفرین آن.

از یک سو هجوم فرهنگ و اندیشه غیر خودی و از سوی دیگر فرصت‌های بی‌نظیر تاریخی هم‌چون امکانات مادی، گوش‌های شنوا و دل‌های مشتاق و عطشناک جوانان، حوزه‌ها و مبلغان دینی را به تلاش آگاهانه، برنامه‌مند، پرشور و خستگی‌ناپذیر برای انجام مسؤولیت الهی و رسالت تاریخی خویش فرا می‌خواند. بدین لحاظ مبلغان دینی، امروز در قبال مخاطبان جوان خود، بیش از هر زمان دیگری نیازمند دانش، مهارت و طرح و برنامه هستند.

دشواری تبلیغ جوان، آن جا رخ می‌نماید که گزاره‌های دینی غیر از عقدالحمل - که اعتراف و اذعان به نسبت بین موضوع و محمول قضیه است - به عقدالقلب - که اعتراف و اذعان قلبی نسبت به معارف است - نیازمند می‌باشد تا آموخته‌ها به باور و عقیده قلبی تبدیل شود و در دژ مستحکم ایمان قرار گیرد و از گزند آسیب‌ها و آفات زمانه محفوظ بماند.

درک و تحلیل صحیح از موقعیت و تشخیص بجا و درست شرایط، توفیقی بس بزرگ برای دست اندرکاران امر تبلیغ حوزه‌ها به ویژه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم است که موجب شد پیرو اوامر مقام معظم رهبری دام‌عزله در سال شکوفایی و نوآوری، قالب‌های جدید تبلیغی را در معرض قرار دهد. بی‌شک این گام اول است و گام‌های بعدی باید متین‌تر و استوارتر برداشته شود تا مقصد، که دیار نور است، همپای جلودار.

در این جا لازم است صمیمانه مراتب سپاس خود را از حجة الاسلام والمسلمین حمیدرضا ترابی که مسؤولیت تدوین ره‌توشه جوانان امسال را بر دوش گرفته و

ناظران گرامی حجج اسلام آقایان سیدجعفر برقعی، حمید ملکی و حسن ابراهیمزاده ابراز داریم.

همچنین از محققین ارجمند این مجموعه: آقایان روح‌الله غروی، رضا اخوی، سیدناصر میرمحمدیان، مجید فتحعلی‌زاده، محمدعلی امینی - که از مبلغان موفق در گروه تبلیغی یاران دولت سبزه‌سار عزراة اللہ می‌باشند - و نیز از برادران دست‌اندرکار تدوین و امور فنی، آقایان عزیزالله موحدی، غلامرضا شریفی، علی‌اکبر نژادصغری، حسن دشتی، محمد انصاری و محسن ندیم‌خواه که تلاش شایسته‌ای داشتند، تقدیر به عمل می‌آید.

در پایان از هر گونه کاستی و نارسایی ره‌توشه حاضر پیشاپیش عذر تقصیر داشته، از کلیه عزیزان استدعا داریم با انتقال نظریات ارزشمند خود این مجموعه را قرین لطف و محبت برادرانه خویش قرار دهند.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

رضا اسکندری

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



## فهرست

۱۵.....	نقشه تبلیغی تابستان.....
۱۶.....	فصل اول - برنامه‌ها.....
۱۸.....	فصل دوم - پیشنهادها.....
۱۹.....	فصل سوم - ویژگی‌های ره‌توشه حاضر.....
۲۱.....	سیری در سیره تبلیغی مکتب اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> .....
۲۲.....	بخش اول: انگیزش‌ها.....
۲۲.....	فصل اول - تبلیغ؛ وظیفه ذاتی حوزه.....
۲۲.....	فصل دوم - جایگاه تبلیغ و مبلغ.....
۲۵.....	فصل سوم - انگیزه تبلیغ.....
۲۸.....	بخش دوم: توصیه‌ها.....
۳۵.....	گفتمان مهدویت.....
۳۵.....	گفتار اول: امام زمان <small>علیه‌السلام</small> از زبان معصومین <small>علیهم‌السلام</small> .....
۴۰.....	گفتار دوم: القاب حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small> .....
۴۵.....	گفتار سوم: فواید وجود امام غایب.....
۵۱.....	گفتار چهارم: فلسفه غیبت امام عصر <small>علیه‌السلام</small> .....
۵۷.....	چرا دعایم مستجاب نمی‌شود؟!.....
۶۱.....	کلیدهای عالم غیب.....
۶۹.....	رنگین کمان وحی.....
۶۹.....	۱- اقتصاد.....
۷۱.....	۲- امنیت اجتماعی.....
۷۳.....	۳- تیرهای نامرئی.....
۷۵.....	۴- معجزه محبت.....
۷۷.....	۵- راز جاودانگی.....
۷۹.....	۶- همیشه راهی هست.....
۸۱.....	۷- عینک حیا.....
۸۵.....	راه و رسم زندگی در پرتو قرآن و عترت <small>علیهم‌السلام</small> .....
۸۵.....	بخش اول: مبانی زندگی (چرا زنده‌ام؟).....
۸۵.....	فصل اول - توجه به مبدأ.....
۸۹.....	فصل دوم - توجه به معاد.....
۹۳.....	فصل سوم - توجه به شأن و مقام انسانیت.....
۹۵.....	بخش دوم: سرمایه‌های انسان و راه‌های شکوفایی آن.....

فصل اول - عقل و راه‌های رشد و تقویت آن.....	۹۵
فصل دوم - قلب و راه‌های شکوفایی آن.....	۹۹
فصل سوم - عمر و راه بهره‌وری از آن.....	۱۰۰
فصل چهارم - حجت‌های خداوند (قرآن، انبیا و امامان).....	۱۰۲
بخش سوم: مخاطرات زندگی.....	۱۰۵
فصل اول - نسیان و خودفراموشی.....	۱۰۵
فصل دوم - غفلت و بی‌توجهی.....	۱۰۷
فصل سوم - اسارت شهوات (هواپرستی در مقابل خداپرستی).....	۱۰۹
<b>اسرار عرفانی نماز.....</b>	<b>۱۱۱</b>
بخش اول: توصیف نماز عارفان.....	۱۱۱
بخش دوم: مقدمات نماز.....	۱۱۵
بخش سوم: اسرار اجزای نماز.....	۱۱۷
<b>ریحانه آفرینش.....</b>	<b>۱۳۱</b>
بخش اول: مبانی اسلامی در نگرش به شخصیت زن.....	۱۳۱
فصل اول - جایگاه انسان در قرآن.....	۱۳۱
فصل دوم - هستی هدفمند.....	۱۳۲
فصل سوم - هماهنگی میان تکوین و تشریح.....	۱۳۲
فصل چهارم - نقش دین در قانون‌گذاری.....	۱۳۳
فصل پنجم - ملاک ارزش‌گذاری.....	۱۳۴
فصل ششم - جاودانگی احکام اسلام و جهانی بودن آن.....	۱۳۴
بخش دوم: اصول شخصیت زن از نگاه اسلام.....	۱۳۵
فصل اول - اشتراک مرد و زن در انسانیت.....	۱۳۵
فصل دوم - آفرینش اصیل زن.....	۱۳۸
فصل سوم - گوناگونی راه‌های کمال.....	۱۳۸
فصل چهارم - تفاوت‌های زن و مرد در خلقت.....	۱۳۹
فصل پنجم - زن و مرد مکمل یکدیگرند.....	۱۴۰
فصل ششم - خانواده؛ رکن اساسی.....	۱۴۱
فصل هفتم - محوریت اخلاق در روابط خانوادگی.....	۱۴۱
<b>ارزش‌های دخترانه.....</b>	<b>۱۴۳</b>
فصل اول - عفاف و پاکدامنی.....	۱۴۴
فصل دوم - حیا و متانت.....	۱۴۸
فصل سوم - پرهیز از دوستی با جنس مخالف (بررسی اغراض و پیامدها).....	۱۵۱
فصل چهارم - حجاب و پوشش.....	۱۵۳

۱۵۶.....	فصل پنجم- همسررداری و مادری.....
<b>۱۵۹.....</b>	<b>شیطان عتیق؛ شیطان مدرن.....</b>
۱۶۰.....	بخش اول: عرفان اُشو، سای بابا و اِکنکار.....
۱۶۵.....	بخش دوم: شیطان‌پرستی.....
<b>۱۷۳.....</b>	<b>مسیحیت در یک نگاه.....</b>
۱۷۳.....	بخش اول: پیدایش و گسترش.....
۱۸۲.....	بخش دوم: الهیات مسیحیت.....
<b>۱۹۱.....</b>	<b>فرمول‌های میان‌بُر و کاربردِی.....</b>
<b>۱۹۷.....</b>	<b>رابطه‌ها در زندگی جوان.....</b>
۱۹۷.....	درس اول: ضرورت و فایده ارتباط.....
۱۹۹.....	درس دوم: شناخت ارتباط.....
۲۰۶.....	درس سوم: انواع ارتباط.....
۲۰۷.....	درس چهارم: توضیح پیرامون برخی از انواع ارتباط.....
۲۰۹.....	درس پنجم: ارتباط‌های غیر صحیح و نادرست.....
<b>۲۱۱.....</b>	<b>مشاور امین.....</b>
۲۱۲.....	فصل اول- ویژگی‌های مشاور امین.....
۲۱۳.....	فصل دوم- آداب مشاوره.....
۲۱۴.....	فصل سوم- باید‌ها و لوازم مشاوره با جوانان.....
۲۱۵.....	فصل چهارم- ابعاد و حیطه‌های مشاوره.....
<b>۲۲۳.....</b>	<b>مهارت‌های زندگی.....</b>
۲۲۳.....	بخش اول: مهارت خودآگاهی و خودشناسی.....
۲۲۳.....	فصل اول- تعریف.....
۲۲۴.....	فصل دوم- دو راه افزایش خودآگاهی.....
۲۲۶.....	فصل سوم- برجسب‌های مزاحم.....
۲۲۷.....	بخش دوم: مهارت برنامه‌ریزی و مدیریت زمان.....
۲۲۸.....	فصل اول- تعریف.....
۲۲۸.....	فصل دوم- ویژگی‌های زمان.....
۲۲۸.....	فصل سوم- مدیریت زمان و تکثیر آن.....
۲۲۹.....	فصل چهارم- گام‌های عملی در تکثیر زمان.....
۲۳۱.....	فصل پنجم- نکات سودمند برای بهبود کیفیت وقت.....
۲۳۲.....	بخش سوم: مهارت تصمیم‌گیری و حل مسأله.....
۲۳۲.....	فصل اول- تعریف.....
۲۳۳.....	فصل دوم- مراحل حل مسأله.....

۲۳۴.....	فصل سوم- قانون‌های زندگی و تصمیم‌گیری‌های شما.....
۲۳۶.....	فصل چهارم- ده عنصر موجود در کار و زندگی افراد موفق.....
۲۳۶.....	بخش چهارم: مهارت مقابله با استرس (فشار روانی).....
۲۳۶.....	فصل اول- تعریف.....
۲۳۷.....	فصل دوم- نشانه‌های استرس.....
۲۳۸.....	فصل سوم- چند راه ساده.....
۲۳۹.....	فصل چهارم- نکاتی در ایجاد آرامش ذهنی.....
<b>۲۴۱.....</b>	<b>تکنیک‌های نوین مطالعه و رشد و ارتقای درسی.....</b>
۲۴۱.....	بخش اول: استمداد از نیروهای معنوی.....
۲۴۱.....	فصل اول- هدفمندی.....
۲۴۴.....	فصل دوم- فعال‌سازی بیشتر ظرفیت‌های خدادادی خود.....
۲۴۷.....	فصل سوم- بالا بردن ضریب تلاش.....
۲۴۹.....	فصل چهارم- رعایت دستورهای معنوی.....
۲۵۰.....	بخش دوم: به کارگیری روش‌ها.....
۲۵۰.....	فصل اول- روش ایجاد تمرکز.....
۲۵۱.....	فصل دوم- روش تقویت حافظه.....
۲۵۲.....	بخش سوم: نکات پایانی.....
<b>۲۵۵.....</b>	<b>چند سخن نورانی از اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>.....</b>
<b>۲۶۳.....</b>	<b>مربی‌گری برای جوانان و شگردهای آن.....</b>
۲۶۴.....	بخش اول: آشنایی با فرآیند تربیت.....
۲۶۸.....	بخش دوم: مدل جامع تربیت دینی.....
۲۷۰.....	بخش سوم: اصول و شگردهای مربی‌گری.....
<b>۲۷۵.....</b>	<b>ما و انقلاب اسلامی.....</b>
۲۷۵.....	بخش اول: ایران پیش از انقلاب.....
۲۷۸.....	بخش دوم: ایران پس از پیروزی انقلاب.....
۲۸۱.....	بخش سوم: ایران اسلامی و تمدن بشری.....
<b>۲۸۳.....</b>	<b>مناسبت‌های تابستان.....</b>
۲۸۳.....	۱- فضیلت ماه رجب.....
۲۸۳.....	۲- اعمال ماه رجب.....
۲۸۳.....	۳- یکم رجب؛ میلاد امام باقر <small>علیه‌السلام</small> .....
۲۸۳.....	۴- سوم رجب؛ شهادت امام هادی <small>علیه‌السلام</small> .....
۲۸۴.....	۵- نهم رجب؛ ولادت حضرت علی اصغر <small>علیه‌السلام</small> .....
۲۸۴.....	۶- دهم رجب؛ ولادت امام جواد <small>علیه‌السلام</small> .....

- ۷- سیزدهم رجب؛ میلاد یگانه مولود کعبه صَلَّیَ اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و آغاز ایام اعتکاف ..... ۲۸۴
- ۸- پانزدهم رجب؛ رحلت حضرت زینب صَلَّیَ اللهُ عَلَیْهَا وَاٰلِهَا وَسَلَّمَ ..... ۲۸۵
- ۹- بیست و پنجم رجب؛ شهادت امام کاظم صَلَّیَ اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهَا وَسَلَّمَ ..... ۲۸۵
- ۱۰- بیست و هفتم رجب؛ معث پیامبر گرامی اسلام صَلَّیَ اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهَا وَسَلَّمَ ..... ۲۸۶
- ۱۱- فضیلت ماه شعبان ..... ۲۸۶
- ۱۲- سوم شعبان؛ میلاد امام حسین صَلَّیَ اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهَا وَسَلَّمَ (روز پاسدار) ..... ۲۸۷
- ۱۳- چهارم شعبان؛ میلاد حضرت عباس صَلَّیَ اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهَا وَسَلَّمَ (روز جانباز) ..... ۲۸۸
- ۱۴- پنجم شعبان؛ ولادت امام سجاد صَلَّیَ اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهَا وَسَلَّمَ ..... ۲۸۹
- ۱۵- یازدهم شعبان؛ میلاد حضرت علی اکبر صَلَّیَ اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهَا وَسَلَّمَ (روز جوان) ..... ۲۸۹
- ۱۶- فضیلت شب نیمه شعبان ..... ۲۹۰
- ۱۷- ولادت امام زمان عَلَمٌ لِّلْمَوْلَانِ ..... ۲۹۱
- ۲۹۱- مناسبت‌های شمسی ..... ۲۹۱

پنجم تیر؛ روز جهانی مبارزه با موادّ مخدر، هفتم تیر؛ روز قوه قضائیه، دهم تیر؛ روز صنعت، بیست و هفتم تیر؛ روز نیروی انتظامی، پنجم مرداد؛ برگزاری اولین نماز جمعه تهران، دهم مرداد؛ روز جهانی شیر مادر، بیست و ششم مرداد؛ بازگشت سرافرازانه آزادگان به میهن اسلامی بعد از رحلت امام صَلَّیَ اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهَا وَسَلَّمَ

- ۲۹۵- پیشوایان خود را بهتر بشناسیم ..... ۲۹۵
- ۳۲۱- هنر نمایشگاهی و تبلیغ دین ..... ۳۲۱
- ۳۲۷- هیأت‌های دانش‌آموزی ..... ۳۲۷
- ۳۳۳- حلقه انس ..... ۳۳۳
- ۳۳۸- حلقه مطهری‌شناسی ..... ۳۳۸
- ۳۳۹- پرسش‌ها و پاسخ‌ها ..... ۳۳۹
- ۳۴۵- مطالب دانستنی و شنیدنی ..... ۳۴۵
- ۳۴۹- مطایبات ..... ۳۴۹



## نقشه تبلیغی تابستان (به مناسبت سال نوآوری و شکوفایی)

حمیدرضا ترابی

**اشاره:** مجموعه ره‌توشه حاضر بر پایه یک نگاه ویژه تبلیغی است که طبعاً ممکن است دارای نارسایی‌ها و نواقصی هم باشد. لذا از صاحبان فکر و اصحاب تبلیغ دینی انتظار می‌رود ما را از انتقادات ناصحانه و سازنده خود بهره‌مند فرمایند. از این که نوشتار کوتاه زیر را با دقت و تا آخر بخوانید، پشیمان نمی‌شوید.

### مقدمه

در سالی که از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی «عَلَيْهِ السَّلَامُ» به سال نوآوری و شکوفایی نام‌گذاری شده، نیازمند تحولی رو به رشد در عرصه تبلیغ هستیم که «تبلیغ گروهی سازمان‌یافته» از آن جمله است. ویژگی مهم این گونه از تبلیغ، آن است که انداز و تبشیر دقیقاً و به تمام معنا به صورت گروهی انجام می‌شود. به نظر می‌رسد در این راستا باید نوآوری‌هایی در عرصه تبلیغ پدید آید، از جمله:

۱- نوآوری در جذب مخاطب؛ یکی از مهم‌ترین منابع جذب مخاطب، مدارس و دانشگاه‌ها و خوابگاه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی است که نباید از آن‌ها غافل ماند. از این رو تعریف فعالیت‌های مشترک با آموزش و پرورش برای جذب دانش‌آموزان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. هم‌چنین خانه و خانواده عرصه دیگری برای جذب مخاطب می‌باشد. افشاری هم‌چون بسیجیان، فرهنگیان و ... از دیگر منابع جذب به شمار می‌رود. جمع فامیل و بستگان نیز در همین راستا می‌تواند مطمح نظر قرار گیرند.

۲- نوآوری در تخصصی کردن تبلیغ برای اقشار مختلف به ویژه جوانان.

۳- نوآوری در محتوای برنامه‌ها و نحوه اجرای آن‌ها.

۴- نوآوری در استمرار رابطه‌ها و پیوسته بودن امر تبلیغ.

۵- نوآوری در افزودن فصول جدید تبلیغی مثل دهه مهدویت و دهه کرامت.

۶- نوآوری در تربیت و سازماندهی نیروهای فرهنگی بومی و استفاده از آنان در

منطقه تبلیغی در راستای اهداف روحانیت.

مقاله حاضر در سه فصل تهیه شده که در فصل اول آن برنامه‌ها و قالب‌هایی برای تبلیغ تابستانی ارائه گردیده، فصل دوم مشتمل بر یک سلسله پیشنهادهای کلی به مبلغین بزرگوار است، و در فصل سوم ویژگی‌های ره‌توشه حاضر برشمرده شده است.

### فصل اول - برنامه‌ها

قبل از ارائه برنامه‌ها تذکر این نکته ضروری است که مبلغ یا گروه‌های تبلیغی به حسب سلیقه، نیاز، شرایط و توان خود تعدادی از این برنامه‌ها را انتخاب و اجرا می‌کنند:

۱- منبر ویژه جوانان با ویژگی‌های کوتاه و مختصر، جذاب و پرشور، برآورنده نیاز، جدید و غیر تکراری.

۲- کلاس‌های آموزشی تجوید و ترجمه قرآن؛ زبان‌آموزی قرآن (طرح بشارت).

۳- جلسات پرسش و پاسخ عمومی؛ در ابتدای این جلسات مبلغ چند دقیقه درباره موضوع توضیح می‌دهد و سپس جلسه با ارائه سؤالات کتبی و تریبون آزاد توسط شرکت‌کنندگان ادامه می‌یابد. پاسخ این سؤالات باید کوتاه و دقیق باشد.

۴- حلقات انس و گپ دوستانه؛ شیوه‌نامه حلقه انس مستقلاً ارائه شده است.

۵- هیأت‌های هفتگی؛ آیین هیأت‌داری مستقلاً ارائه شده است.

۶- جلسات مشاوره؛ مبلغین توانمند و آموزش دیده، در این مورد می‌توانند خدمات دینی ارائه دهند.

۷- دیدار با خانواده؛ این دیدارها با هماهنگی قبلی و ترجیحاً با حضور همسران مبلغین در منازل اشخاص برگزار می‌گردد.

۸- همایش خانواده‌ها؛ خانواده‌های جوانان مرتبط هر از چند گاه در مسجد یا سالن‌های عمومی گرد هم می‌آیند و مباحث تربیتی- دینی لازم را پی‌گیری می‌کنند.

۹- برنامه ویژه زوج‌های جوان؛ با همکاری ارگان‌های ذیربط می‌توان در مساجد یا حسینیه‌ها یا سالن‌های نمایش، جلسات ویژه‌ای برای زوج‌های جوان راه‌اندازی کرد و آنان را با مسایل خانه و خانواده و تربیت فرزند از دیدگاه اسلام آشنا نمود. تجربه نشان داده است از این جلسات استقبال فراوانی خواهد شد.



- ۱۰- کتابخوانی به ویژه مطهری‌شناسی؛ جزوه طرح‌نامه مطهری‌شناسی به طور مستقل موجود می‌باشد. این جلسات در چهار نوبت با عناوینی هم‌چون: جلسه تبیین کتاب، جلسه بحث و بررسی، جلسه رفع اشکال و پرسش و پاسخ و جلسه آزمون برگزار می‌گردد.
- ۱۱- توزیع کتاب رمان مناسب، به ویژه رمان‌های دفاع مقدس به صورت امانی یا هدیه.
- ۱۲- تماس تلفنی؛ مربی هر از چند گاهی با تماس تلفنی ارتباط خود را با مخاطب یا مربی استمرار می‌بخشد.
- ۱۳- نامه‌نگاری؛ نامه‌هایی که به مناسبت‌های مختلف برای جوانان ارسال می‌شود از بهترین شیوه‌های استمرار ارتباط به شمار می‌رود.
- ۱۴- ارتباط اینترنتی؛ از طریق سایت‌های ویژه، وبلاگ، ایمیل و ...
- ۱۵- گردش و اردوی نیم‌روزه و یک‌روزه از مناظر طبیعی، موزه‌ها و اماکن زیارتی و تفریحی.
- ۱۶- فعالیت‌های ورزشی؛ انجام ورزش‌هایی که مورد توصیه دین است، دارای اولویت می‌باشد.
- ۱۷- اعتکاف ویژه دانش‌آموزی و دانشجویی؛ روحیات جوانان و ضرورت استفاده فکری از ساعات این معتکفان توجیه‌گر اعتکاف ویژه برای این طیف است.
- ۱۸- نهضت خدمت‌رسانی؛ با هماهنگی نهادهای ذی‌ربط، می‌توان از نیرو و نشاط جوانان برای انجام کارهای عام‌المنفعه دسته‌جمعی بهره برد.
- ۱۹- نوشتن شعارهای مذهبی در مناسبت‌های گوناگون بر شیشه اتومبیل‌ها از جمله اقدامات تبلیغی عمومی می‌تواند باشد.
- ۲۰- کمک در برگزاری دوره‌های عملی امدادگری و آموزش نظامی توسط نهادهای مربوطه.
- ۲۱- تنظیم جلسات دیدار با مسؤولین برای جوانان.
- ۲۲- فعالیت‌های هنری؛ مثل تئاتر، سرود، معرق‌کاری، خطاطی و ...
- ۲۳- برگزاری نمایشگاه فرهنگی- دینی؛ شیوه‌نامه آن مستقلاً آمده است.
- ۲۴- تهیه پوستر از روایات و سخن بزرگان جهت نصب در مراکز عمومی.
- ۲۵- برنامه ویژه استقبال از ماه رمضان؛ نظر به اتصال تابستان امسال با ماه مبارک

رمضان، این برنامه با مشورت هیأت امنای مسجد، برای جوانان قابل طراحی و اجراست. ۲۶- حلقه مطالعه و پژوهش؛ شیوه‌نامه آن مستقلاً موجود است. در این حلقه‌ها موضوعات عام یا خاص، اجتماعی یا علمی و ... به جوانان ارائه و نتایج تحقیق از آنان اخذ می‌گردد.

۲۷- برگزاری دوره ویژه روش‌های رشد و ارتقای درسی؛ رویکرد خانواده‌ها به جوانان و مسایل درسی فرصت مناسبی برای تعمیق تفکر دینی است که باید از آن کمال استفاده را کرد. مقاله مستقلی با همین عنوان در ره‌توشه آمده است.

۲۸- مسابقه قرآنی؛ مسابقات مختلف قرآنی به ویژه مسابقه کتبی ترجمه و تشخیص شماره آیه به طریقه «پست جواب قبول» از برنامه‌های تبلیغی می‌باشد.

۲۹- برگزاری جشن‌هایی با اهداف خاص، همچون جشن شکوفایی نوجوانان پسر و دختری که به سن تکلیف رسیده‌اند و جشن گلپوشان برای چادری شدن دختران.

۳۰- برگزاری دوره‌های «مهارت زندگی» با رویکرد دینی و اخلاقی، مثل کلاس‌های مدیریت زمان و برنامه‌ریزی زندگی، برقراری ارتباط با دیگران، تقویت اراده و ...

## فصل دوم- پیشنهادها

۱- در صورت امکان به دنبال جریان‌سازی فرهنگی باشیم. نیروهای فرهنگی را برای ایجاد تحول فرهنگی و شکوفایی معنوی در منطقه بسیج کنیم.

۲- همان طور که به محتوا و شکل اهمیت می‌دهیم به مخاطب‌یابی اهمیت بدهیم.

۳- از تبلیغ محوری به تربیت محوری روی بیاوریم. اساس تربیت محوری استمرار و رعایت تدریج است.

۴- مسجد مهم‌ترین مرکز روحانیت است ولی هیچ‌گاه خود را در مسجد محصور نکنیم؛ زیرا مخاطبین زیادی را می‌توانیم در خارج از مسجد بیابیم و به تدریج به مسجد هدایت کنیم.

۵- به یک معنا منبر مهم‌ترین رسانه دینی است ولی تنها با منبر نمی‌توان جوانان را تربیت کرد. برای تحقق تربیت دینی باید با جوانان حشر و نشر داشته باشیم.

۶- قرآن را مرجع تمام آدرس‌دهی‌های تربیتی خودمان قرار دهیم و به هر بهانه‌ای قرائت، معنا و تفسیر قرآن کریم را در گفتمان تبلیغی خود بگنجانیم.

- ۷- اعتقاد به امام زمان علیه السلام پتانسیل عظیمی است که در جامعه ما وجود دارد. از این ظرفیت عظیم برای ترویج احکام و اخلاق اسلامی بیشتر بهره بگیریم. البته در عین حال باید به آسیب‌شناسی مبحث مهدویت توجه کافی داشته باشیم.
- ۸- زمینه را برای برداشتن گام‌های تبلیغی بعدی در فصول تبلیغی آینده مهیا کنیم. سازماندهی جوانان یکی از این زمینه‌هاست.
- ۹- از فعالیت‌های خود عکس و گزارش آماری تهیه کنیم.
- ۱۰- با نظر به مخاطبان مختلف، حلقه‌های متعدد ایجاد کنیم و برای آن‌ها جلسات مجزا با موضوعات متناسب داشته باشیم.
- ۱۱- از وضعیت دینی منطقه گزارش مکتوب و آماری تهیه کنیم.

### فصل سوم- ویژگی‌های ره‌توشه حاضر

- پاره‌ای از ویژگی‌های ره‌توشه حاضر را به این صورت می‌توان برشمرد:
- ۱- در ابتدای هر مقاله نکاتی تحت عنوان اشاره ذکر گردیده که بیان‌گر کاربرد مقاله می‌باشد.
- ۲- شکل و ظاهر ره‌توشه جذاب‌تر شده و از تنوع رنگ، صفحه‌آرایی، تصاویر و ... بیشتر استفاده شده است.
- ۳- موضوعاتی که برای جوانان جذاب است، بیشتر مورد عنایت قرار گرفته است.
- ۴- به مباحث قرآنی (دو مقاله کلیدهای عالم غیب و رنگین‌کمان وحی)، روایی (مقاله‌های اسرار عرفانی نماز، راه و رسم زندگی در پرتو قرآن و عترت علیه السلام سخنان نورانی اهل بیت علیه السلام و سیره تبلیغی اهل بیت علیه السلام) و مسایل امامت، به ویژه امام مهدی علیه السلام (مقالات گفتمان مهدویت و پیشوایان خود را بهتر بشناسیم)، روان‌شناسی اسلامی (مقالات رابطه‌ها در زندگی جوان، مهارت‌های زندگی و تکنیک‌های نوین مطالعه و رشد و ارتقای درسی)، مقوله تربیت (مقاله مربی‌گری و شگردهای آن)، مسایل زنان (دو مقاله ریحانه آفرینش و ارزش‌های دخترانه)، مشاوره (مقاله مشاور امین) و هنر (مقاله هنر نمایشگاهی و تبلیغ دین) توجه شده است.
- ۵- در انتخاب عناوین جذاب و جدید برای موضوعات قدیمی ولی مورد نیاز، اهتمام گردیده است.

۶- مقاله‌ای با عنوان سخنان نورانی اهل بیت علیهم‌السلام بدون پردازش محتوایی به صورت موضوعی از متن روایات تهیه شده تا مبلغین گرامی به سلیقه خود آن را پرورش دهند.

۷- تلاش گردیده تا سه بخش: محتوا، قالب و شکل ارائه، شیوه جذب مخاطبین پیام و برنامه خاص، به صورت توأم لحاظ گردد.

۸- تنوع بیشتری در قالب‌های جوان‌پسند و راه‌های ارائه محتوا به وجود آمده است.

۹- برای اقشار مختلف جوانان اعم از عمومی، تحصیل کرده، دانشگاهی، دبیرستانی، شهری و روستایی، مذهبی و نیمه‌مذهبی، مقالات متناسب در نظر گرفته شده است.

۱۰- برای فعالیت‌های منبری و مسجدی مقاله‌های محتوایی طراحی شده است.

۱۱- به شبهات فکری، فرهنگی نظیر شیطان‌پرستی، عرفان‌های کاذب و مسیحیت، توجه شده است.

۱۲- در موضوعات سیاسی روز و مباحث مبنایی سیاست، مقاله ما و انقلاب اسلامی و مقاله انرژی هسته‌ای تدوین گردیده است.

۱۳- به منظور استفاده بهینه از ره‌توشه، برگزاری جلسات توجیهی نحوه استفاده از آن برای مبلغین بزرگوار توسط گردآورندگان آن مدّ نظر قرار گرفته است.

۱۴- نویسندگان مقالات، خود از مبلغین تابستانی و قشر جوان حوزه هستند. به همین لحاظ سبک قلم و تهیه مطالب و قالب‌ها کاربردی‌تر شده است.

و ...

### برقرار باشید.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَى﴾<sup>۱</sup>

## سیری در سیره تبلیغی مکتب اهل بیت علیهم السلام

عبدالله امیرخانی

اشاره: از این که بخشی از وقتتان را صرف تبلیغ می‌کنید، هیچ وقت پشیمان نباشید. چه بسا روزی برسد از این که چرا وقت بیشتری صرف تبلیغ نکردید نادم گردید. مقاله زیر درصدد است نگاه تبلیغی ما را بهبود بخشد و نکات نغزی را در باب تبلیغ یادآور گردد.

### مقدمه

واژه تبلیغ برگرفته از «بلاغ»<sup>۱</sup> و در اصطلاح عالمان دین، به معنای رسانیدن حقایق دینی به دیگران است؛ وظیفه بسیار والا و خطیری که خداوند متعال پیامبرانش را به جهت این امر مبعوث کرده است. در قرآن واژه بلاغ ۱۵ بار تکرار شده است که بیشتر به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»<sup>۲</sup> و «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ»<sup>۳</sup> در یک مورد هم امر به تبلیغ کرده است و آن در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»<sup>۴</sup>

بعد از پیامبران، علمای دین که وارثان انبیاء علیهم السلام هستند، این وظیفه خطیر را بر عهده دارند و این افتخار بسیار بزرگی است که مبلغان باید قدر آن را بدانند. نوشتار حاضر حاوی نکاتی از آیات و روایات و کلام بزرگان دین است که در دو بخش تنظیم شده است: انگیزش‌ها و توصیه‌ها.

<sup>۱</sup> - به معنای رسانیدن.

<sup>۲</sup> - مائده / ۹۹.

<sup>۳</sup> - آل عمران / ۲۰.

<sup>۴</sup> - مائده / ۶۷.

## بخش اول: انگیزش‌ها

### فصل اول - تبلیغ؛ وظیفه ذاتی حوزه

تبلیغ در کنار تفقه در دین، فصل مقوم حوزه‌های علمیه و از وظایف ذاتی روحانیت است؛ وظیفه‌ای که عالمان دین نمی‌توانند از زیر بار آن شانه خالی کنند، چرا که قرآن مجید می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾<sup>۱</sup>

### فصل دوم - جایگاه تبلیغ و مبلغ

۱- اگر کسی علم و عمل را با تبلیغ همراه کند، در ملکوت آسمان‌ها، عظیم (بزرگوار و بلندمقام) شمرده می‌شود: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عِلْمَ اللَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا»<sup>۲</sup>

۲- مبلغ اگر بتواند کسی را هدایت کند، مانند آن است که همه انسان‌ها را احیا کرده است: در ذیل آیه شریفه ﴿وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِثْلَ النَّاسِ جَمِيعًا﴾<sup>۳</sup> روایات متعددی نقل شده که «هدایت» را مصداق اعظم احیا برشمرده‌اند.

۳- توفیق هدایت یک نفر برتر است از هر آن‌چه که خورشید بر آن بتابد: رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله هنگام اعزام حضرت علی علیه السلام برای تبلیغ به یمن، فرمودند: «لَئِنْ يَهْدِي اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غُرُبَتْ»<sup>۴</sup>

۴- مبلغ راستین، مقامی نزدیک به درجه انبیا علیهم السلام دارد: اگر کسی در راه مقدمه تبلیغ یعنی طلب علم برای احیای اسلام گام بردارد و در این حال از دنیا برود، فقط یک درجه با درجه انبیا علیهم السلام فاصله دارد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «مَنْ جَاءَهُ الْمَوْتُ وَ هُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ»

۱ - توبه/ ۱۲۲.

۲ - کافی، ج ۱، ص ۳۵.

۳ - مائده/ ۳۲.

۴ - کافی، ج ۵، ص ۲۸.

فی الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup> به طریق اولی، از این روایت استفاده می‌شود کسی که در هنگام تبلیغ و احیای اسلام از دنیا برود، به مقام و درجه انبیا نزدیک‌تر است.

۵- خروج برای تبلیغ به منزله چهار سال عبادت است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ أَبَاً مِنَ الْعِلْمِ لِيُرِدَّ بِهِ بَاطِلًا إِلَى الْحَقِّ وَ ضَالًّا إِلَى هُدًى كَانَ عَمَلُهُ كَعِبَادَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا»<sup>۲</sup>؛ کسی که از خانه خود جهت آموختن علم و دانش خارج شود تا بدین وسیله بتواند موضوع باطلی را به حق برگرداند و گمراهی را به هدایت برساند، عمل او مانند عبادت چهار سال ارزش و اهمیت خواهد داشت. (هر چند که در عمل هم توفیقی کسب نکند).

۶- تبلیغ دین، بالاترین هدیه‌ای است که کسی به برادر دینی خود می‌تواند بدهد، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا أَهْدَى مُسْلِمٌ إِلَى أَخِيهِ أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةِ حِكْمَةٍ يَزِيدُ اللَّهُ بِهَا هُدًى وَ يَرُدُّهُ عَنِ رَدِي»<sup>۳</sup>؛ هیچ مرد مسلمانی هدیه‌ای به برادر مسلمان خود نداده که آن هدیه برتر از آموختن کلمه حکمت به او باشد تا به وسیله آن کلمه حکمت، خداوند هدایت او را افزون گرداند و او را از پستی و فلاکت باز دارد.

۷- دعای ائمه شامل مبلّغی می‌شود که ایتم آل محمد صلی الله علیه و آله را دستگیری کند: در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «وَ رَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَأً أَخَذَ بِأَيْدِي أُيْتَامِنَا وَ أَوْصَلَهُمْ إِلَيْنَا»؛ خدای رحمت کند آن بنده‌ای را که دست یتیمان ما را بگیرد و به ما برساند.

ایتم آل محمد صلی الله علیه و آله شیعیانی هستند که مسایل دینی را نمی‌دانند و آشنا به معارف نیستند و آگاهی‌شان به اصول و فروع دین کم است.

۸- مبلّغ مصداق آیه شریفه «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»<sup>۴</sup> می‌باشد.

۹- هر خیری که با تأثیر از مبلّغ انجام شود، به حساب او هم نوشته می‌شود:

<sup>۱</sup> - منیه المرید، ص ۲۳.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۴.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۲۶.

<sup>۴</sup> - احزاب / ۳۹.

امام صادق علیه السلام روایتی را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که می فرماید: «يَجِيءُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَامِ أَوْ كَالْجِبَالِ الرَّوَّاسِي، فَيَقُولُ: يَا رَبُّ أَنِّي لِي هَذَا وَ لَمْ أَعْمَلْهَا؟! فَيَقُولُ: هَذَا عِلْمُكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِكَ»<sup>۱</sup> روز قیامت بنده ای از بندگان خدا را حاضر کنند، زمانی که در نامه اعمال خود بنگرد، حسنات زیادی مانند ابرهای پر بار و یا کوه های سر به فلک کشیده می بیند. پس از روی تعجب می گوید: خدایا، چگونه این همه حسنات از آن من است در حالی که من آن ها را انجام نداده ام؟! در جواب به او گفته می شود: این ها همان علم تو است که به مردم آموزش داده ای و مردم بعد از تو به آن عمل کرده اند.

۱۰- تبلیغ، پیمان خداوند متعال از عالمان است، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا آتَى اللَّهُ عَالِمًا عِلْمًا إِلَّا أَخَذَ عَلَيْهِ الْمِيثَاقَ أَنْ لَا يَكْتُمَهُ أَحَدًا»<sup>۲</sup>؛ خداوند متعال هیچ علمی به عالمی نداده مگر این که از او پیمان گرفته است که آن را برای مردم بیان کند.

۱۱- خداوند متعال یاور مبلغان راستین است: امام رضا علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لِأُمُورٍ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ إِلَهَامًا فَلَمْ يَعْوَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ»<sup>۳</sup> وقتی خداوند بنده ای را برای کارهای بندگان انتخاب کند، برای آن کار به او شرح صدر می دهد، و چشمه های حکمت را در قلبش به ودیعه می گذارد و به او به گونه ای علم را الهام می کند که بعد از آن در جواب عاجز نمی ماند.

۱۲- کسانی که برای تبلیغ دین خدا هجرت می کنند، به رحمت خدا امیدوارند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۴</sup>

۱۳- تبلیغ، تجلی گاه امر به معروف و نهی از منکر است: امر به معروف و نهی از منکر بر تک تک آحاد جامعه اسلامی واجب و ضروری است و ترک آن گناهی بزرگ

۱- بحار الانوار، ج ۲، ح ۴۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۷۶.

۳- همان، ص ۱۲۳.

۴- بقره/۲۱۸.



محسوب می‌شود، اما مسؤولیت انجام آن برای مبلغان دین الهی، این مجاهدان عرصه ارشاد و هدایت، چندین برابر دیگران است. مبلغان، دعوت‌کنندگان همیشگی مردم به معروف‌ها و نیکی‌ها و بازدارندگان آنان از منکرات و بدی‌ها هستند. عارف کامل، امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «از عظیم‌ترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر و شریف‌ترین و دقیق‌ترین و شدیدترین آن‌ها از نظر تأثیر و دلنشین‌ترین آن‌ها مخصوصاً اگر آمر و ناهی، از علمای دین و رؤسای مذهب (أعلى الله كلمتهم) باشد، آن است که از شخصی صادر شود که خودش لباس معروف را چه واجب و چه مستحبش را، پوشیده و به آن عمل کرده باشد و از منکر بلکه از مکروه دور باشد و به اخلاق انبیا و اهل معنویت متخلق باشد ... تا آن که با کار و روش و اخلاقش آمر و ناهی باشد و مردم به او اقتدا نمایند.»<sup>۱</sup>

۱۴- همه موجودات برای مبلغ طلب غفران می‌کنند: امام صادق علیه السلام فرمود: «مُعَلِّمُ الْخَيْرِ تَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ حَيْتَانُ الْبَحْرِ وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ سَمَائِهِ»<sup>۲</sup>؛ تمام موجودات زمین و ماهیان دریا و هر کوچک و بزرگی که در زمین و آسمان خداست، برای معلم خیر و خوبی‌ها طلب آمرزش می‌کنند. به یقین مبلغین دینی از والاترین مصداق معلم خیر هستند.

۱۵- ثواب تبلیغ برای یک نفر مساوی با آزاد کردن بنده در راه خداست: چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَأَذِعُ النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَأَعْلَمُ أَنَّ لَكَ بِكُلِّ مَنْ أَجَابَكَ عَتَقَ رَقَبَةً مِنْهُ وَوُلِدَ يَعْقُوبٌ»<sup>۳</sup>.

## فصل سوم- انگیزه تبلیغ

۱- سربازی امام زمان علیه السلام: ما همه افتخار داریم که خادم امام عصر هستیم و وقتی به تبلیغ می‌رویم باید خودمان را پیک و قاصد امام زمان علیه السلام بدانیم که پیامی داریم و باید به مردم برسانیم و آن پیام احکام الهی و معارف دینی است. وقتی می‌خواهیم به

<sup>۱</sup> - تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۱.

<sup>۲</sup> - بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷.

<sup>۳</sup> - وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۸.

تبلیغ برویم خطاب به امام زمان علیه السلام عرض کنیم: «آقا جان با تو عهد می‌کنیم کاری بر خلاف رضای تو نکنیم و چیزی بر خلاف رضای تو نگوییم، شما هم آقایی خویش را مشمول ما بنما و ما را در انجام این وظیفه یاری فرما.»

۲- سوز دینی و عشق به کار تبلیغ: مبلغ باید سوز و عطش درونی و «نشاطاً فی الهدی»<sup>۱</sup> برای هدایت مردم داشته باشد. از ویژگی‌های حضرت رسول صلی الله علیه و آله همین سوز درونی و حرص برای هدایت امت است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»<sup>۱</sup> قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است که شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است. آن قدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوز داشت که وقتی می‌دید حق پذیرفته نمی‌شود گاهی مریض می‌شد، تا جایی که خداوند متعال خطاب به او می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»<sup>۲</sup>؛ شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه در پی‌گیری [کار]شان تباہ کنی.<sup>۳</sup>

۳- تبلیغ عزتمندانه: مبلغ باید عزتمندانه تبلیغ کند و توقع و انگیزه مادی نداشته باشد. لزوم نداشتن توقع مالی در تبلیغ را می‌توان در این آیه به روشنی دید: «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»<sup>۴</sup>؛ ای قوم، من بر این [رسالت] مالی از شما درخواست نمی‌کنم. مزد من جز بر عهده خدا نیست. امام علی علیه السلام در نکوهش کسانی که از علمشان نان می‌خورند، می‌فرماید: «الْمُسْتَأْكِلُ بِدِينِهِ حَظَّهُ مِنْ دِينِهِ مَا يَأْكُلُهُ»<sup>۵</sup>؛ کسی که نان به دین می‌خورد، بهره‌اش از دینش همان است که می‌خورد. امام صادق علیه السلام هم می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ وَمَنْ أَرَادَ بِهِ

<sup>۱</sup> - توبه / ۱۲۸.

<sup>۲</sup> - کهف / ۶؛ و در آیه ۳ سوره شعرا می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ».

<sup>۳</sup> - «بخوع» یعنی دق مرگ شدن. این آیه می‌گوید: ای رسول خدا تو از این که می‌بینی ایمان نمی‌آورند می‌خواهی خودت را دق مرگ کنی. در جای دیگر می‌فرماید: قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی.

<sup>۴</sup> - هود / ۲۹.

<sup>۵</sup> - بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۳.

الْآخِرَةَ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»<sup>۱</sup> هر کس قصد کند از حدیث [یعنی از یاد گرفتن و نقل آن برای دیگران] منفعت دنیویه را [که به وسیله آن مالی را به دست آورد]، برای او در آخرت حظ و نصیبی نخواهد بود و هر که قصد کند از تعلیم و تعلم آن خیر آخرت را، خداوند به او خیر دنیا و آخرت را عطا می‌فرماید.

تجربه نیز این واقعیت را تأیید می‌کند. اگر مردم ببینند روحانی پیوسته دم از پول می‌زند و متاع دنیا برای او عزیز است، عزتش در نزد مردم کم می‌شود و دیگر آن نفوذ کلام بایسته را نخواهد داشت. تجربه نیز نشان داده است که مردم، روحانی منیع الطبع را بسیار دوست دارند و بیش‌تر تحویل می‌گیرند. این یک سوی قصه است، از سوی دیگر ما معتقدیم که در ورای این جهان هستی قدرتی هست که همه چیز به دست اوست؛ عزت، رزق و محبوبیت به دست اوست. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾<sup>۲</sup> هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست.

۴- دعوت به سوی حق: مبلغ باید دعوت‌گر به سوی حق و فضیلت باشد و از تفاخر و جاه‌طلبی پرهیز کند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُباهيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يَصْرِفَ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»<sup>۳</sup> هر کس علم و دانش را بیاموزد تا به وسیله آن بر علما مباحات کند یا آن را وسیله جلب مردم به خود قرار دهد، جایگاه او از آتش آکنده خواهد شد. در مصباح الشریعه- که منسوب به امام صادق علیه السلام است- نیز آمده است: «آفَةُ الْعُلَمَاءِ ثَمَانِيَةٌ: الْطَّمَعُ وَالْبُخْلُ وَالرِّيَاءُ وَالْعَصْبِيَّةُ وَحُبُّ الْمَدْحِ وَالْخَوْضُ فِيمَا لَمْ يَصِلُوا إِلَيْهِ حَقِيقَتِهِ وَالتَّكَلُّفُ فِي تَزْيِينِ الْكَلَامِ بِزَوَائِدِ الْأَلْفَاظِ وَقَلَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ وَالْإِفْتِخَارُ وَتَرْكُ الْعَمَلِ بِمَا عَلِمُوا.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - کافی، ج ۱، ص ۴۶.

<sup>۲</sup> - فاطر / ۱۰.

<sup>۳</sup> - بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۸.

<sup>۴</sup> - مصباح الشریعه، ص ۱۹.

### بخش دوم: توصیه‌ها

۱- تبلیغ غیر عالمانه ممنوع: قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾<sup>۱</sup>؛ بدانچه علم نداری تکیه و اعتماد نکن، چه آن که وسیله شنوایی و بینایی و دل‌ها همه سراسر مورد مؤاخذه و بازخواست قرار می‌گیرند. طبیعی است یک مبلغ هر چقدر هم توانا باشد، پاسخ همه سؤالات را نخواهد دانست. لذا باید درباره آن چه نمی‌داند از پرسشگر طلب فرصت نماید تا پاسخ آن را با مطالعه و یا در ارتباط با مراکز مربوطه به دست آورد، لذا به این دو اصل مهم توجه داشته باشیم: آن چه را که نمی‌دانیم نگوییم و نیز آن چه را که بر آن آگاه نیستیم نفی نماییم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مَنْ أَجَابَ فِي كُلِّ مَا يُسْئَلُ عَنْهُ فَهُوَ الْمَجْنُونُ»<sup>۲</sup>؛ به درستی که هر کس در مورد هر چه از او سؤال می‌شود جواب بدهد، وی مجنون است.

۲- هماهنگی گفتار با عمل: مبلغ قبل از شروع به تبلیغ باید به دو بال «علم» و «عمل» مجهز باشد. عدم هماهنگی عمل با قول آثار زیان‌باری دارد، از جمله:

الف- موجب غضب و خشم خداوند متعال می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۳</sup>. «مقت» به معنای غضب و خشم است.

ب- بی‌تأثیری تبلیغ: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْعَالِمُ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ ذَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا»<sup>۴</sup>؛ عالم اگر به علم خودش عمل نکند موعظه‌های او از دل‌ها می‌لغزد و بر دل نمی‌نشیند همان طوری که باران از کوه صفا می‌لغزد و روی آن کوه صاف نمی‌ماند. و امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمَوْعِظَةَ إِذَا خَرَجَتْ عَنِ الْقَلْبِ دَخَلَتْ

۱- اسراء/ ۳۶.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۱.

۳- صف/ ۲-۳.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴.

فِي الْقَلْبِ وَإِذَا خَرَجْتَ عَنْ مُجَرَّدِ اللِّسَانِ، لَنْ تَتَجَاوَزَ الْآذَانَ»<sup>۱</sup>؛ موعظه اگر از دل صادر شود، در دل می‌نشیند و اگر صرف لقلقه زبان باشد، از حد گوش‌ها تجاوز نمی‌کند. لذا امام صادق علیه السلام توصیه فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيُرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ وَ إِنَّ ذَٰلِكَ دَاعِيَةٌ»<sup>۲</sup>؛ مردم را با غیر زبانتان دعوت کنید تا از شما ورع، کوشش، نماز و کارهای خیر ببینند و این تبلیغ واقعی است.

ج- موجب دوری از خدا می‌شود: امام سجاد علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»<sup>۳</sup>.

د- تیر به هدف اصابت نمی‌کند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ مِثْلُ الَّذِي يَدْعُ بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمِثْلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ»<sup>۴</sup>؛ ای ابادر، مثل کسی که مردم را به دین دعوت می‌کند اما خود اهل عمل نیست، مانند کسی است که تیراندازی می‌کند بدون این که کمانی داشته باشد.

ه- موجب افسوس روز قیامت می‌شود: امام باقر علیه السلام فرمود: «أُبْلِغُ شِيعَتَنَا أَنَّهُ لَمْ يُنَالْ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ أُبْلِغُ شِيعَتَنَا أَنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ يُخَالِفُهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ»<sup>۵</sup>.

۳- رفتار مردمی در تبلیغ: قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۶</sup>؛ به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت. و نیز می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُوْدُ أَلَا تَتَّقُونَ»<sup>۷</sup>؛ آن گاه که

۱- منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۴.

۳- کافی، ج ۱، ص ۴۵.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۵۴۵.

۵- کافی، ج ۲، ص ۳۰۰.

۶- بخش رفتار مردمی و بخش تواضع تا پایان بخش سوم، برگرفته از توصیه‌های استاد سیداحمد خاتمی است.

۷- آل عمران/ ۱۶۴.

۸- شعرا/ ۱۲۴.

برادرشان هود به آنها گفت: آیا پروا ندارید؟ هم‌چنین می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾؛<sup>۱</sup> آن‌گاه که برادرشان صالح به آنها گفت: آیا پروا ندارید؟ این تعبیر حکایت از آن دارد که انبیای الهی با مردم همراه بودند. آن‌ها مردم‌شناس بوده و فرهنگ آن‌ها را می‌شناختند.

مردمی بودن را حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه چنین معنا می‌کند: «خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مُتُّمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عَشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ»<sup>۲</sup> با مردم طوری زندگی کنید که اگر مرید بر شما گریه کند و اگر بودید میل داشته باشند که با آن‌ها باشید.

### شیوه زیست مردمی چیست؟

بعضی فکر می‌کنند اگر کسی زیاد با مردم شوخی کند مردمی است، در حالی که تجربه نشان داده شوخی زیاد، مبلغ دین را از چشم مردم می‌اندازد. البته عبوس و گرفته بودن مطلوب نیست، اما شوخی زیاد به تعبیر روایات آبروی انسان را می‌برد. در برخی از موارد به اصل مزاح ترغیب شده، ولی کثرت آن نکوهیده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ»<sup>۳</sup> از مزاح بهره‌زید که آبروی انسان را می‌برد.

مردمی زیستن منوط به ویژگی‌هایی است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله داشت. این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) تفقد از حال مردم: در حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است که: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا فَقَدَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ وَ إِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ وَ إِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ»<sup>۴</sup> سیره پیامبر خدا چنین بود که هنگامی که یکی از برادران دینی‌اش را سه روز نمی‌دید درباره او سؤال می‌کرد. پس اگر مسافرت بود برایش دعا می‌کرد [که سالم برگردد] و اگر حاضر بود به دیدنش می‌رفت و اگر مریض بود به عیادتش می‌رفت.

۱ - شعرا/ ۱۴۲.

۲ - نهج‌البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۰.

۳ - کافی، ج ۲، ص ۶۶۴.

۴ - مکارم الاخلاق، ص ۱۹.

ب) تکریم مردم: تکریم هر فرد به این معناست که هیچ گاه شخصیتش را تحقیر نکرده و در جمع او را مسخره نکنیم. اگر انتقادی داریم، خصوصی به او بگوییم. البته تکریم جوانان و نوجوانان مهم‌تر است و ظرافت بیشتری را می‌طلبد. چه اشکالی دارد که در تصمیم‌گیری‌ها از جوانان نیز نظرخواهی کنید، گرچه در جمع‌بندی، نظر صحیح را اعمال خواهید کرد. البته باید خیلی در صحبت‌هایمان دقت کنیم که نیش نداشته باشد، باور کنیم که مبلغ همانند پدر است و بدون روحیه پدری نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. مبدا افرادی خاص ما را در مشقت خودشان بگیرند و ما تریبون آن‌ها شویم.

ج) تواضع: قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَخُفِّضْ جَنَاحَكَ لِمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup> و بال خویش را برای مؤمنان فرو گستر. «خفض جناح» تواضع توام با مهر است؛ همان حالتی که پرنده بال باز می‌کند و جوجه‌هایش را زیر بال و پر خود می‌گیرد. خداوند از پیامبر می‌خواهد که نسبت به مؤمنین این چنین متواضع باشد. در حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داریم که: «كَانَ يُسَلِّمُ عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ»<sup>۲</sup> پیامبر همیشه بر کوچک و بزرگ سلام می‌کرد.

د) سعه صدر و تحمل: هیچ روحانی موفقی بی‌مخالف نیست، چه در بعد تبلیغ و چه در بعد تدریس، چه در قلم‌فرسایی و چه در عرصه مدیریت. کسانی کمتر مخالف دارند که نقشی ندارند و الا اگر نقش مؤثری داشته باشید مخالف نیز خواهید داشت. البته گاهی مخالفت‌ها به حق و گاهی به ناحق است. سلاح این میدان تحمل، و الگوی آن انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند. ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾<sup>۳</sup> پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن.

اما سعه صدر به چه معناست؟ آیا سعه صدر به معنای تساهل و تسامح و سکوت در مقابل اهانت به دین و قرآن است؟ اگر چنین بود پس چرا امیرالمؤمنین علیه السلام خود در برابر گناه و معصیت سکوت نمی‌فرمود؟ بنابراین معنای درست سعه صدر، تحمل ذوق‌ها، سلیقه‌ها و اندیشه‌های مختلف و نیز تحمل بی‌مهری‌هاست. چنان که پیامبر

<sup>۱</sup> - حجر / ۸۸.

<sup>۲</sup> - مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۴.

<sup>۳</sup> - احقاف / ۳۵.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جریان فتح مکه در برابر قریش نهایت سعه صدر را تجسم بخشید. آن روز پرچم در دست سعد بود، سعد پرچم را بلند کرد و گفت: «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ»<sup>۱</sup> امروز روز انتقام (از قریش) است. همین که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این سخن را شنید، علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام را فرستاد و فرمود: «پرچم را از دست سعد بگیر و بگو: «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ اذْهَبُوا فَاتُّمُّوا الطُّلُقَاءِ»<sup>۲</sup> امروز روز مرحمت است. (ای قریشیان) بروید که شما آزاد هستید.» نمونه دیگر این بزرگواری را می‌توان در جنگ جمل از علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام مشاهده کرد: «زمانی که سپاه حق، شتر عایشه را پی کردند و شترش سقوط کرد، بلافاصله مولا علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام محمد بن ابی‌بکر را که برادر عایشه بود فرستاد تا احوال عایشه را بپرسد. محمد بن ابی‌بکر آمد و عایشه را صدا زد. عایشه گفت: تو کیستی؟ گفت: من دشمن‌ترین افراد در نزد تو، برادرت هستم. گفت: برای چه آمده‌ای؟ گفت: از طرف امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام آمده‌ام احوالت را بپرسم تا اگر نیاز به درمان داری مولا علی کسانی از خانم‌ها را بفرستد تا تو را درمان کنند. گفت: نه، مجروح نشده‌ام. جنگ که تمام شد، علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام به ۲۰ زن دستور داد لباس مردانه بپوشند و نقاب به صورت بزنند و عایشه را سالم به مدینه برسانند و در مسیر راه، هیچ با عایشه صحبت نکنند. آن بیست نفر لباس مردانه پوشیدند و عایشه را همراهی کردند، در مسیر، عایشه تا توانست از مولا علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام بد گفت. زن‌ها همین که به مدینه رسیدند، لباس مردانه را درآوردند. این جا بود که فهمید، بد کرده است. عایشه در اواخر عمرش داد می‌زد و می‌گفت: در مردها نزد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ کس محبوب‌تر از علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام نبود و در میان زن‌ها نزد پیغمبر هیچ کس محبوب‌تر از فاطمه عَلِيَّهَا السَّلَام نبود. کسی به او گفت: اگر چنین است پس چرا به جنگ علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام رفتی؟ به صراحت گفت: اشتباه کردم.»

۴- آن چه که باید برای مبلغ اهمیت داشته باشد،<sup>۳</sup> تفسیر و تبیین قرآن کریم و کلام عترت طاهره باشد؛ زیرا سعادت زندگی بشر مرهون پیروی از آن دو است و جدایی از آنها شقاوت و بدبختی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین باید سعی کرد

<sup>۱</sup> - بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۵.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - از این جا تا شماره ۲۲ برگرفته از توصیه‌های استاد رضائی گیلانی است.



- که با آنها انس گرفت تا معلم انس دیگران گردید.
- ۵- مبلغ باید خوف و خشیت الهی داشته باشد؛ زیرا در صورتی که این ترس و خشیت الهی برای او حاصل نشده باشد به مقام مبلغ از دیدگاه قرآن نایل نشده است.
- ۶- مبلغ باید حق بگوید؛ اگر چه تلخ و سنگین برای خود یا دیگران باشد، هر چند که در بیان حق باید باسلیقه بود و به بهترین شیوه و در بهترین زمان آن را ارائه کرد.
- ۷- مبلغ باید با اصطلاحات روز در حد عمومی آشنایی لازم را داشته باشد تا در تبیین و توضیح مباحث بیشترین توفیق را کسب نماید؛ اصطلاحاتی که در اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، سیاست و آن چه در حوزه دین پژوهی مطرح است.
- ۸- از آیات و روایات فراوان استفاده شود تا هم مردم با آنها انس بگیرند و هم اثر وضعی و نورانیت آن در دل‌ها بر جای بماند.
- ۹- سخنران سعی کند پیش از شروع هر منبر مطالب را آماده و دسته‌بندی نماید. هم‌چنین موضوع بحث را برای خود مشخص کرده، فیش برداری لازم را انجام دهد.
- ۱۰- بر این باور باشیم که یکی از مستمعین، حضرت ولی عصر علیه السلام است لذا باید مراقب آداب سخنوری و منبر باشیم در عین آن که مطالب باید از اتقان و استحکام لازم برخوردار باشد.
- ۱۱- در صورتی که با جمعی از مبلغین به سفر تبلیغی رفته‌اید، مناسب است مباحث خود را برای ارزیابی به برخی از دوستان ارائه دهید که اگر اشکال و ایرادی وارد باشد توسط آنان برطرف گردد.
- ۱۲- سخنرانی باید مفید و مختصر و جذاب باشد و برای ۲۰ دقیقه تنظیم شود، مگر این که خطیب بتواند مردم را بخنداند، مرحوم فلسفی می‌گفت: «هر کس نمی‌تواند مردم را بخنداند سر ۲۰ دقیقه از منبر پایین بیاید.»
- ۱۳- همواره از بزرگان به بزرگی یاد شود.
- ۱۴- هیچ‌گاه به تعریف و تمجید دیگران دل نبندیم. اگر سخن حقی گفته شده سرزنش دیگران نباید هیچ تأثیری بگذارد؛ زیرا عزت از جانب حق تعالی است و آدمی باید به آن عزت ببالد، همان‌گونه که ذلت الهی را هیچ کس نمی‌تواند از بین ببرد: «إِنَّ إِلَهِي إِنْ نَصَرْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَخَذُلُنِي وَإِنْ خَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي.»
- ۱۵- به نظر می‌رسد تلاوت روزانه قرآن و تأمل و تفکر در آن و نیز استمرار بر

خواندن زیارت آل یس و دعای عهد از کارهای خوبی است که ان شاءالله باید خودمان را به انجام آن‌ها عادت دهیم.

۱۶- مبلغ در این عصر- که خدای متعال چنین عظمت و شوکتی را به نظام جمهوری اسلامی داده- باید به دفاع از دستاوردهای بزرگ انقلاب پردازد و آن را بزرگ‌ترین نعمت و هدیه الهی بداند. بر همگان لازم است که قدر و منزلت این نعمت بزرگ را بدانند تا خدای متعال در افزایش نعمت بر ما منت گذارد و این نظام مقدس را به دولت عدالت‌گستر حضرت ولی عصر علیه السلام متصل فرماید. از این رو در وقت مناسب به تبیین و تفسیر مبانی نظام مقدس جمهوری اسلامی اقدام نماید، مفاهیمی مانند جمهوریت بر مبنای اسلامیت، کرامت انسان و ...

۱۷- به روحانیون محلی که وقت خود را به صورت کامل صرف مسایل منطقه می‌کنند و در حقیقت ایثار و جهاد می‌کنند و حتی برخی از آنان ممکن است تا حدی از مسایل دقیق حوزوی بعیدالعهد باشند، احترام بگذاریم و آنان را آزرده‌خاطر نکنیم.

۱۸- رعایت حرمت بزرگان محلی، خانواده‌های شهدا و ایثارگران، محترمین و ریش‌سفیدان از ضروریات است.

۱۹- مطرح نمودن بحث ضرورت رجوع به رساله‌های عملیه و مباحث احکام، خصوصاً خمس و زکات و غیره از اهمّ امور است.

۲۰- در پاسخ به سؤالات، سهل‌انگاری و آسان‌اندیشی نشود. باید به پرسش‌های جوانان به دقت گوش نموده و با دقت به آن‌ها پاسخ داد. حتی برای پاسخ به سؤالات جلسات اختصاصی برگزار شود و از آنان جهت شرکت در جلسه دعوت شود.

۲۱- بحث دشمن‌شناسی و مسایل بین‌المللی اسلام از مسایل مهمی است که باید در این زمان، بیشتر از گذشته به آن توجه داشت و دیگران را به آن توجه داد. باید روش‌های مختلف ورود و نفوذ دشمن را شناخت و در مقابل آنها موضع گرفت.

۲۲- مبلغ باید به مسایل فرهنگی توجه عمیق داشته باشد. تصحیح فرهنگ خانه و خانواده در رأس امور فرهنگی است.

## گفتمان مهدویت

محمدعلی امینی

اشاره: به قول یکی از طلبه‌ها، به خاطر هر منبری که در آن از امام زمان علیه السلام یاد نکردم استغفار می‌کنم. متن زیر گزیده‌ای از یک سلسله مقالات می‌باشد که به منظور معرفی صحیح آن منجی بشر و رفع شبهات جوانان پیرامون مهدویت تنظیم شده است. به دلیل محدودیت صفحات، بخش آسیب‌شناسی مهدویت - که آن نیز از مسایل مبتلا به جامعه اسلامی جوان ماست - را به شماره دیگری از ره‌توشه موکول می‌کنیم.

### گفتار اول: امام زمان علیه السلام از زبان معصومین علیهم السلام

مطلع: اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.<sup>۱</sup>

امروز امیر در میخانه تویی تو      فریاد رس این دل دیوانه تویی تو  
مرغ دل ما را که به کس رام نگرود      آرام تویی، دام تویی، دانه تویی تو  
روزی پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله از جوانی آزمون معرفت گرفتند و از او پرسیدند: ای جوان، مرا بیشتر دوست داری یا پدرت را؟ جوان گفت: یا رسول الله، شما را. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مرا بیشتر دوست داری یا مادرت را؟ گفت: یا رسول الله، بآبی آنت و امی؛ شما را. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مرا بیشتر دوست داری یا خودت را؟ پاسخ داد: بنفسی آنت؛ شما را. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: مرا بیشتر دوست داری یا خدا را؟ جوان این بار مکشی کرد و گفت: شما را به این خاطر که از سوی او صلی الله علیه و آله آمده‌اید، دوست دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله از پاسخ جوان، تبسم رضایت بر لبان مبارکش نقش بست. می‌خواهیم از وجود نازنینی صحبت کنیم که همواره در پناه خداست؛ کسی که

<sup>۱</sup> - کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

نمونه برجسته همه خوبی‌های زمانه خویش است. اگر او نمی‌بود همه چیز در کام ایستایی می‌پژمرد. کسی که یاد و نام او با رخداد‌های روزگاران فرسوده نمی‌شود و با گذشت ایام کهنه نمی‌گردد. کسی که اساسی‌ترین نیاز جهان امروز و هر روز است.

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشید شاید که نگاهی کند آگاه نباشید باشد که ما هم با جلب دوستی آن بزرگوار، شاهد تبسم دلنشین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله باشیم؛ ان شاء الله. **اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَ أَهْلَهُ.**<sup>۱</sup>

تا چند دلم بی سر و سامان تو باشد وقت است که دست من ودامن تو باشد  
از طلعت خود پرده برانداز که خورشید چون ماه نو از حلقه به گوشان تو باشد

### ۱- در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند از فرزندان حسین علیه السلام امامانی قرار داده است که راه و روش و آیین مرا بر پا می‌دارند. نهمین آنان قائم خاندان من، «مهدی» امت می‌باشد. او شبیه‌ترین مردمان به من است در سیما و گفتار و کردار. پس از غیبتی طولانی و سرگردانی و سردرگمی مردم، ظاهر می‌شود، آن گاه آیین خدا را آشکار می‌سازد؛ پس زمین را از عدل و داد پر می‌کند پس از آن که از ستم و بیداد لبریز شده باشد.»<sup>۲</sup>

### ۲- در سخن حضرت فاطمه علیها السلام

جابر می‌گوید: خدمت حضرت فاطمه علیها السلام رفتم، لوحی نزد آن بانو بود که در آن نام‌های امامان نوشته شده بود. از آن جمله درباره دوازدهمین امام چنین آمده بود: «پس از امام یازدهم راه امامت را کامل می‌کنم با فرزندش که رحمت برای همه جهانیان است. او (امام دوازدهم) دارای کمال موسی و شکوه عیسی و شکیبایی ایوب علیه السلام است ... در زمان غیبت این امام، دوستان من (دینداران راستین) به مشکلات گرفتار شوند ... آنان به حق دوستان من هستند. درود و رحمت خداوند بر آنان باد. آنان (مردمان در دوران غیبت) بی‌گمان هدایت‌شدگان و راه‌یافتگانند.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - بخشی از دعای افتتاح.

<sup>۲</sup> - کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۷.

<sup>۳</sup> - کمال الدین، ص ۳۱۰.

### ۳- در سخن امام علی علیه السلام

«اصبغ بن نباته» که از شاگردان و یاران آن حضرت است می گوید: روزی نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفتم. دیدم در فکر فرورفته است و با انگشت بر زمین خط می کشد. گفتم: ای امیر مؤمنان! چه شده است که در فکر فرو رفتید؟ امام فرمود: «در مولودی می اندیشم که از نسل من است؛ او «مهدی» است که زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آن که از ستم و بیداد پر و لبریز شده باشد.»<sup>۱</sup>

### ۴- در سخن امام حسن علیه السلام

«قائم که (هنگام ظهورش) حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می آید و پشت سر او نماز می گذارد؛ تولدش از مردمان پنهان است و از چشمها غایب می شود؛ او نهمین فرزند برادرم حسین است و فرزند بهترین زنان. عمری طولانی دارد و خداوند او را (در زمین) آشکار می سازد در سیمای انسانی چهل ساله، تا همگان بدانند که خداوند بر هر کاری قادر است.»<sup>۲</sup>

### ۵- در سخن امام حسین علیه السلام

«اگر از دنیا یک روز (بیش) باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را دراز گرداند، تا مردی از فرزندان من قیام کند و زمین را از عدل و داد لبریز کند، پس از آن که از ستم و ظلم پر شده باشد. این چنین از پیامبر شنیدم.»<sup>۳</sup>

### ۶- در سخن امام سجاد علیه السلام

«بی تردید، مردم زمان غیبت مهدی، که امامت او را باور دارند و منتظر ظهور اویند، از مردمان دیگر زمانها برترند، چون خدای بزرگ به آنان عقل و درک و فهمی داده است که غیبت برایشان چون ظهور است. خداوند آنان را، در آن زمان، همپایه مجاهدان شمشیرزن زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است و اینانند مخلصان واقعی و شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان مردم به خدا در آشکار و نهان.»<sup>۴</sup>

۱- همان، ص ۲۸۹.

۲- همان، ص ۳۱۶.

۳- همان، ص ۳۱۸.

۴- منتخب الاثر، ص ۲۴۴.

### ۷- در سخن امام باقر علیه السلام

محمد بن مسلم (که از شاگردان امام باقر و امام صادق علیه السلام است) می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم درباره قائم که چه روشی در پیش می‌گیرد آن گاه که قیام کند؟ امام فرمود: روش پیامبر را (در پیش می‌گیرد) تا اسلام را حاکم سازد. گفتم: روش پیامبر چه بود؟ امام فرمود: آن‌چه در جاهلیت بود باطل کرد و عدالت میان مردمان حاکم ساخت و چنین است (امام) قائم علیه السلام آن گاه که قیام کند آن‌چه را در زمان پیش از ظهور رایج بوده است، زیر پا می‌نهد و آیین دادگری را بر پا می‌سازد.»<sup>۱</sup>

### ۸- در سخن امام صادق علیه السلام

«آن‌ان که در حالت انتظار دولت قائم، از جهان درگذرند، مانند کسانی هستند که در خدمت (امام) قائم باشند. امام، پس از این سخن مکثی کرد، سپس گفت: بلکه مانند کسانی‌اند که در رکاب (امام) مهدی شمشیر زده باشند. سپس گفت: نه، به خدا سوگند، اینان مثل کسانی هستند که در خدمت پیامبر به شهادت رسیده باشند.»<sup>۲</sup>

### ۹- در سخن امام کاظم علیه السلام

«خداوند برای دوازدهمین از خاندان ما هر دشواری را آسان می‌گرداند و به دست او هر جبار و زورگوی سرسختی نابود می‌شود و هر شیطان سرکشی نابود می‌گردد.»<sup>۳</sup>

### ۱۰- در سخن امام رضا علیه السلام

دعبل خزاعی (شاعر نامدار شیعی) می‌گوید: «قصیده خود را در حضور امام رضا علیه السلام خواندم، چون به این شعرها رسیدم: امامی از آل محمد صلی الله علیه و آله به یقین، خروج خواهد کرد، او به تأیید اسم اعظم الهی و برکت نصر آسمانی به پا می‌خیزد و حق و باطل را از هم جدا می‌کند و همه را بر شادخواری‌ها و کینه توزی‌ها، کیفر می‌دهد. (در این هنگام) امام رضا علیه السلام به شدت گریست، آن گاه فرمود: ای دعبل! روح‌القدس به زبان تو سخن گفته است. آیا می‌دانی این امام چه کسی خواهد بود؟ گفتم: نه

<sup>۱</sup> - تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴.

<sup>۲</sup> - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

<sup>۳</sup> - کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۹.

(شخص او را نمی‌شناسم)، لیکن شنیده‌ام که امامی از شما خاندان پیامبر خروج می‌کند و زمین را از عدل و داد لبریز می‌سازد. امام رضا علیه السلام فرمود: پس از من فرزندم محمد (جواد) امام است. پس از محمد فرزندش علی، امام است. پس از علی (هادی) فرزندش حسن، امام است و پس از حسن (عسکری)، فرزندش حجت، قائم خواهد بود. اوست که در زمان غیبت (مردمان) چشم به راه اویند و در زمان ظهور همه مطیع او گردند. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد.<sup>۱</sup>

### ۱۱- در سخن امام جواد علیه السلام

عبدالعظیم حسنی (که از یاران امام جواد علیه السلام است) می‌گوید: «به ایشان عرض کردم: امیدوارم که شما قائم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله باشی که زمین را از عدل و داد آکنده می‌کند. امام علیه السلام فرمود: همه ما قائم به امر خدای بزرگیم؛ لیکن آن قائمی که خداوند به دست او زمین را از کافران و منکران پاک می‌گرداند و سراسر گیتی را از عدالت سرشار می‌سازد، او کسی است که تولدش از مردم پنهان خواهد بود و خود او از چشم‌ها غایب می‌شود.»<sup>۲</sup>

### ۱۲- در سخن امام هادی علیه السلام

«امام پس از من، فرزندم حسن است و پس از حسن فرزندش (امام) قائم است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آن که از ظلم و بیداد لبریز شده باشد.»<sup>۳</sup>

### ۱۳- در سخن امام حسن عسکری علیه السلام

«سپاس خدایی را که پیش از مرگم جانشینم را به من نمایاند. جانشینی که شبیه‌ترین انسان‌ها به پیامبر است در خلقت و اخلاق. خداوند او را در دوران غیبت (از بلاها) حفظ می‌کند، سپس او را آشکار می‌سازد. او سراسر زمین را از عدالت پر می‌کند، پس از این که از ظلم و ستم لبریز شده باشد.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۳۷۸.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۳۸۳.

<sup>۴</sup> - همان، ص ۴۰۹.

### گفتار دوم: القاب حضرت مهدی علیه السلام

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است؟ گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت؟ گفتا نشان چه پرسی آن کوی بی‌نشان است مرحوم ثقة‌الاسلام نوری در بیان اسماء شریفه امام عصر علیه السلام با استناد به آیات و روایات و کتب آسمانی پیشین و تعبیرات راویان و تاریخ‌نگاران تعداد یک‌صد و هشتاد و دو اسم و لقب برای حضرت مهدی علیه السلام ذکر می‌کند که از آن جمله است: محمد، احمد، عبدالله، محمود، مهدی، برهان، حجت، حامد، خلف صالح، داعی، شریذ صاحب، غائب، قائم، منتظر و ...

کنیه‌های آن حضرت عبارتند از: ابوالقاسم (هم‌کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله)، ابوعبدالله، ابوالصالح. مرحوم نوری ابوبراهیم، ابوالحسن و ابوتراب را نیز از کنیه‌های ایشان شمرده است.

در این جا به ذکر پاره‌ای عناوین و صفات که در ضمن زیارت‌های مختلفه و ادعیه مربوط به حضرت مهدی علیه السلام مورد تصریح قرار گرفته است، اشاره داریم، با این امید که دقت و تأمل در آنها، ما را با شؤون مختلفه آن بزرگوار آشنا ساخته و مقاماتی را که غالباً از لسان معصومین علیهم السلام در ضمن این دعاها و زیارت‌ها برای امام دوازدهم علیه السلام بر شمرده شده برای ما روشن‌تر سازد.

برای امام زمان عجل الله فرجه بیش از سیصد لقب ذکر شده که هر یک بر بُعد خاصی از شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی و روحی آن حضرت دلالت دارد. از جمله آنهاست: مهدی، منصور، قائم، حجت‌الله، صاحب‌الامر، خلف صالح، بقیه‌الله، منتقم، موعود، خاتم‌الاولیاء، داعی، باسط، نافر، صاحب‌الزمان، ولی‌الله، خلیفه‌الرحمان، برهان، سید و منتظر.

قابل ذکر این که، تمام این عناوین و اوصاف به طور خاص در مورد حضرت مهدی علیه السلام وارد گردیده، اگرچه بسیاری از آنها در مورد سایر امامان بزرگوار اسلام علیهم السلام نیز می‌تواند مصداق داشته باشد.

۱- مهدی: یکی از مشهورترین نام‌های حضرت است. امام باقر علیه السلام درباره دلیل نام‌گذاری آن حضرت به این اسم، می‌فرمایند: «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را به این دلیل،



مهدی می‌نامند که او، مردم را به آن دسته از اموری که برایشان پوشیده است، هدایت خواهد کرد.» حضرت صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «به آن حضرت، مهدی گفته‌اند؛ زیرا او مردم را به امری که آن را گم کرده‌اند، هدایت می‌کند.»

۲- قائم: یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام است، امام رضا علیه السلام در تبیین دلیل این نام‌گذاری، می‌فرمایند: «حضرت صاحب‌الامر علیه السلام را قائم نامیده‌اند، چون او، به حق، قیام خواهد کرد.» شیخ صدوق نیز در کمال‌الدین نقل می‌کند که «صقر بن دلف» گفت: روزی از حضرت امام محمد تقی علیه السلام پرسیدم: یابن رسول الله، چرا فرزند امام عسکری علیه السلام را قائم نامیدند؟ آن حضرت فرمودند: «برای این که او اصل امامت را پس از فراموش شدن و روی گردانی بیشتر مردم از آن، دوباره مطرح خواهد ساخت.»

۳- منتظر: از امام جواد علیه السلام روایت شده است که حضرت مهدی علیه السلام را منتظر می‌نامند چون دوران غیبت وی، بسیار طولانی خواهد بود. مخلصان امت با وجود طولانی شدن این دوره، ظهور او را انتظار خواهند کشید، ولی شک‌کنندگان، دچار تردید خواهند شد و او را انکار خواهند کرد.

مرحوم آیت‌الله سیدمحمدباقر مجتهد سیستانی پدر آیت‌الله‌العظمی سیدعلی سیستانی رحمته الله علیه برای آن که به محضر امام زمان علیه السلام شرفیاب شود، چهل جمعه هر هفته در مسجدی از مساجد قم، ختم زیارت عاشورا آغاز می‌کند. ایشان می‌فرماید: در یکی از جمعه‌های آخر، ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه‌ای نزدیک آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم، می‌تابید؛ حال عجیبی به من دست داد، از جای برخاستم و به دنبال آن نور رفتم؛ در زدم، وقتی در را باز کردند، مشاهده کردم حضرت ولی عصر علیه السلام در یک از اتاق‌های آن خانه تشریف دارند و در آن اتاق جنازه‌ای مشاهده کردم که پارچه‌ای سفید به روی آن کشیده بودند؛ وقتی من وارد شدم و اشک‌ریزان سلام کردم، حضرت به من فرمودند: چرا این گونه دنبال من می‌گردی و رنج‌ها را متحمل می‌شوی؟ مثل این سید باشید (اشاره به آن جنازه فرمودند)، تا من دنبال شما بیایم. بعد فرمودند: این بانویی است که در دوران بی‌حجابی (رضاخان) هفت سال از خانه بیرون نیامد تا

مبادا نامحرم او را ببیند.<sup>۱</sup>

۴- حجة‌الله: در دسته‌ای از روایت‌ها و دعاها، امام علیه‌السلام را حُجَّت یا حجة‌الله نامیده‌اند. درباره دلیل این نام‌گذاری، نظرهای گوناگونی بیان شده است. از جمله گفته‌اند: خداوند تبارک و تعالی به وسیله آن حضرت بر بندگانش، اتمام حجت می‌کند و به همه پرسش‌ها و شبهه‌های آنان پاسخ می‌دهد. به گونه‌ای که در سرپیچی از حق، برای هیچ کس، بهانه‌ای باقی نخواهد ماند. برخی نیز گفته‌اند: امام زمان علیه‌السلام حجة‌الله است؛ به این معنی که حکومت الهی بر همه خلایق، به دست آن حضرت تحقق خواهد یافت.

۵- صاحب الامر: امام مهدی علیه‌السلام را صاحب‌الامر نیز می‌نامند؛ زیرا آن حضرت، رهبر و پیشوایی است که خداوند تبارک و تعالی، پیروی از ایشان را بر همه بندگان خود، واجب دانسته است. از جمله در قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و پیامبرش و صاحبان امر، پیروی کنید.»

۶- خلف صالح: یکی دیگر از القاب امام زمان علیه‌السلام، خلف صالح است که این تعبیر در سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام بیشتر به چشم می‌خورد. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «خلف صالح از فرزندان من است. مهدی این امت اوست. نامش محمد و کنیه‌اش، ابوالقاسم است که در آخرالزمان، قیام خواهد کرد.»  
مراد از خلف، جانشین است. آن حضرت را خلف صالح می‌گویند؛ زیرا جانشین همه انبیا و اوصیای پیشین است و همه علوم، حالت‌ها و ویژگی‌های آنان را در خود گرد آورده است.

۷- بقیة‌الله: از جمله لقب‌های امام زمان علیه‌السلام، بقیة‌الله است. درباره نامیده شدن آن حضرت به این لقب، دیدگاه‌های گوناگون، مطرح شده است؛ برای مثال، گفته‌اند: این تعبیر، واژه‌ای جامع و کامل است که شخصیت و عظمت آن حضرت را بیان می‌کند؛ زیرا آن حضرت، وارث آدم و یادگار کسی است که ملائکه بر او سجده کردند و همه موجودات در برابر او سر تسلیم فرود آوردند. هم‌چنین گفته‌اند چون

<sup>۱</sup> - شیفتگان، ج ۳، ص ۱۵۸.

آن حضرت قیام کنند، به کعبه تکیه می‌دهند و نخستین آیه‌ای که به زبان جاری خواهند ساخت، این است: اگر مؤمن باشید، بقیة‌الله برای شما از هر چیز دیگر، بهتر است. آن گاه خواهد فرمود: «منم بقیة‌الله و حجت الهی و خلیفه او برای شما». از آن پس، هر کس که به ایشان سلام کند، از عبارت «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِیَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» استفاده می‌کند.

۸- منتقم: «منتقم» از دیگر لقب‌های حضرت مهدی علیه السلام است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «از جمله اوصاف مهدی آل محمد این است که انتقام مظلومان را از ستم‌گران خواهد گرفت. افزون بر این، خود امام عصر علیه السلام به احمد بن اسحاق نوشتند: «من از دشمنان خداوند، انتقام خواهم گرفت.»

۹- وارث: در بعضی دعاها و سخنان ائمه علیهم السلام، از حضرت مهدی علیه السلام با عنوان وارث یاد شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیریه می‌فرمایند: «آن حضرت، وارث علوم، کمالات، مقامات و منزلت‌های همه انبیا و اوصیا و پدران بزرگوارش خواهد بود.» به عبارت دیگر، همه آن چه انبیا و اوصیا داشته‌اند، او یک جا خواهد داشت.

۱۰- موعود: موعود یکی از نام‌های مشهور آن حضرت است که تقریباً در همه ادیان آسمانی به آن معروف است. امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَا تُوَعَّدُونَ»، دلیل این نام‌گذاری را چنین بیان می‌فرمایند: «مقصود، قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است که وعده ظهور او به همه پیامبران و امت‌های گذشته داده شده است.» بنابراین، در زیارت آن حضرت آمده است: سلام بر آن مهدی که خداوند وعده داده است که به واسطه او بین همه مردم، وحدت و یکپارچگی ایجاد کند.

۱۱- خاتم الاوصیا: از جمله لقب‌های حضرت مهدی علیه السلام، خاتم الاوصیاست؛ زیرا آن حضرت، آخرین وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آخرین امام معصومند که با ظهور خود، نظام عدل اسلامی را در سرتاسر جهان، حاکمیت خواهند بخشید. از خدمت‌گزار امام عسکری علیه السلام نقل شده است که وقتی به حضور حضرت مهدی علیه السلام رسیدم، آن حضرت خود را با این تعبیرها به من معرفی کردند: «منم خاتم الاوصیا که خداوند تبارک و

تعالی به واسطه من، بلاها و فتنه‌ها را از خاندان و شیعیانم، برطرف خواهد ساخت.»  
 ۱۲- داعی: در یکی از زیارت‌ها با تعبیر «داعی الله» از امام مهدی علیه السلام یاد شده است: اَسَلَامُ عَلَیْكَ یا داعی الله. درباره دلیل این نام‌گذاری نقل شده است که آن حضرت از جانب خداوند متعال مأموریت دارند تا مردم را به سوی پروردگارشان فرا خوانند.

۱۳- باسط: یکی از لقب‌های امام زمان علیه السلام باسط است. باسط یعنی کسی که نعمت و برکات را گسترده می‌سازد. در زمان حکومت آن حضرت داد در همه جا گسترده خواهد شد. همه مخلوقات در سایه عدالت آن بزرگوار به آرامش و آسایش دست می‌یابند و از نعمت‌های الهی بهره‌مند خواهند شد. همچنین احکام حیات‌بخش اسلام در سرتاسر عالم مورد توجه قرار گرفته، زمینه تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس قوانین الهی فراهم خواهد آمد و ...

۱۴- تمام: یکی از لقب‌های آن حضرت «تمام» است. امام مهدی علیه السلام را از آن جهت لقب تمام داده‌اند که آن حضرت در کمالات اخلاقی، سجایای انسانی، شرافت نسب و خاندان، شوکت و عظمت، رأفت و محبت و قدرت و سلطنت تام و بی‌عیب است و احدی از انبیا و اولیا به آن حد دست نیافته‌اند و توفیقی که امام زمان علیه السلام در اجرای احکام الهی پیدا کرده هیچ یک از پیامبران و اوصیا پیدا نکرده است.

۱۵- ناطق: یکی از لقب‌های معروف امام زمان علیه السلام لقب «ناطق» است. در زیارت عاشورا آمده است: «وَ أَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ تَارِکُمْ مَعَ إِمَامِ هُدًی ظَاهِرِ نَاطِقِ»؛ از خداوند متعال درخواست می‌کنم که توفیق انتقام گرفتن از دشمنان شما را به همراه امام و راهنمای ناطق روزی‌ام کند. لقب ناطق را رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت مهدی علیه السلام دادند و در حدیثی در معرفی تک‌تک ائمه اطهار علیهم السلام بیان فرمودند. این لقب از آن رو به امام عصر علیه السلام داده شده است که ائمه قبلی بر اثر تسلط دشمنان، بسیاری از امور و اسرار را نمی‌توانستند بیان کنند؛ چون خطرهای فراوانی اساس اسلام را تهدید می‌کرد. اما حضرت مهدی علیه السلام وقتی ظهور کنند از چنان قدرت و عظمتی برخوردار خواهند بود که تمام طاغوت‌ها را سرکوب کرده، همه علوم و معارف را بدون هیچ‌گونه نگرانی بیان، و حکم خداوند را جاری می‌فرمایند.

۱۶- نور آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: «نور آل محمد» از لقب‌های حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهُ بِرُؤُوسِهِمْ است که ریشه قرآنی دارد. توضیح آن که هر چند نام امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در قرآن کریم ذکر نشده است ولی در روایات مربوط به تفسیر آیات، در موارد متعدد برخی از آیات به اعمال و ویژگی‌های آن حضرت تفسیر یا تأویل یا تطبیق شده است؛ به عنوان مثال آیاتی چون «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (خدا نور خودش را کامل خواهد ساخت) یا «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد) و «يَهْدِي اللَّهُ بِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (خداوند هر کس را که بخواهد با نور خودش هدایت می‌کند) به ولایت حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ و ظهور و ارشادات آن حضرت تفسیر شده است.

و القابی چون:

وجه‌الله: مظهر جمال و جلال خدا، سمت و سوی الهی که اولیای حق رو به او دارند.

باب‌الله: دروازه همه معارف الهی، دری که خدا جویان برای ورود به ساحت قدس الهی، قصدش می‌کنند.

نورالله: نور خاموشی‌ناپذیر خدا، ظاهر کننده همه معارف و حقایق توحیدی، مایه هدایت ره‌جویان.

سلالة النبوة: فرزند نبوت، باقیمانده نسل پیامبران.

عين الحیوة: چشمه زندگی، منبع حیات حقیقی.

صاحب الزمان: اختیار دار زمانه، فرمانده کل هستی به اذن حق.

ناموس العصر: نگهدارنده زمان، کیان هستی دوران.

نظام الدین: نظام بخش دین.

يعسوب المتقين: پیشوای متقین.

### گفتار سوم: فواید وجود امام غایب

سخن با تو کنند، با تو نشینند

ز گلزار جمالت گل بچینند

خوشا آنان که رخسار تو بینند

کنار بوستان وصلت آیند

### نقش حضرت در زمان غیبت در زندگی مردم چگونه است؟

از زمانی که سخن از غیبت حجّت خدا از زبان پیامبر مطرح شد، این سؤال نیز ذهن انسان را به خود مشغول کرد که «در صورت غیبت، فلسفه وجودی امام چه خواهد بود؟ امام چه نقش و تأثیری در زندگی انسان خواهد گذاشت؟ و آدمی چگونه از امام غایب نفع می‌برد و از او کسب فیض می‌کند؟»

وجود مقدس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در پاسخ به سؤال جابر بن عبدالله انصاری درباره ارتفاع انسان‌ها از امام غایب فرمود: «أَيُّ وَالَّذِي بَعَنِي بِالنَّبُوءَةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئونَ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تُجَلَّلَهَا سَحَابٌ»؛ آری! قسم به خدایی که مرا به نبوت برگزید! به درستی که آنان طلب روشنایی می‌کنند به نور او و در دوران غیبت‌اش به ولایت او نفع می‌برند، مانند ارتفاع مردم از خورشید، هر چند ابر آن را پوشانده باشد.<sup>۱</sup>

نظیر این تشبیه و تعبیر، از خود حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - نیز بیان شده است: «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْإِبْصَارِ السَّحَابُ»؛ اما کیفیت ارتفاع از من در غیبتم، مانند ارتفاع از خورشید است، زمانی که ابر، آن را از دیدگان پنهان می‌کند.<sup>۲</sup>

در تشبیه حضرت به خورشید پشت ابر و جوهری از شباهت را برشمرده‌اند؛ از جمله این که: ۱- هنگامی که خورشید پشت ابر است، همه انتظار دارند، از پشت ابر بیرون آمده، با تابش خود بر همه طراوت بخشد. در مورد مهدی عَلَيْهِ السَّلَام هم این چنین است. همه انتظار ظهور او را می‌کشند و امید دارند که روزی با شعاع وجودش به همه طراوت و شادابی را هدیه کنند.

۲- همان طوری که خورشید پشت ابر را هیچ کس نباید منکر شود؛ چون شعاع و نور او دهر و دیار را روشن کرده است؛ خورشید وجود امام نیز با این که پشت ابر غیبت است ولی تفضلات و فیوضات آن بر انسان‌های بصیر پوشیده نیست.

۳- ابر، فقط قرص خورشید را از دیده پنهان می‌کند، ولی نوردهی خورشید و

<sup>۱</sup> - کمال الدین، ج ۱، ب ۲۳، ح ۳.

<sup>۲</sup> - همان، ج ۲، ب ۴۵، ح ۴.

فواید آن را برای جانداران نمی‌تواند مانع شود، غیبت امام نیز فقط حضور او را در پهنه و عرصه سیاست و اجتماع مانع است، اما فیض‌رسانی او را به خلائق و دستگیری او از درماندگان و بی‌چاره‌ها نمی‌تواند مانع شود. چه بسا کسانی با توسلاتشان از فیض وجود امام بهره‌ها ببرند و برده‌اند.

۴- مهم‌ترین و برجسته‌ترین شباهت امام به خورشید پشت ابر، این است که، همان طوری که ابر یک مانع موقت است و هرگز نمی‌تواند دائمی باشد، غیبت امام نیز موقت بوده و ظهور او قطعی است. روزی فرا می‌رسد که امام از غیبت به درآمده و خورشید وجودش طالع خواهد گشت.

۵- همان طوری که زوال ابر از جلو خورشید نیازمند وجود وزش باد است تا ابرها را کنار زده خورشید چهره بنماید، ظهور امام و طلعت وجود او نیازمند زمینه‌سازی و بسترسازی است. یعنی اگر بادهای حوادث ما را وادار به بسترسازی برای ظهور نکند و ما اقدامی در جهت برپایی ظهور از خود نشان ندهیم امام ظهور نخواهد کرد چنان‌چه تا حال ظهور نکرده است.

سؤال: برخی، شبهه‌ای به این صورت مطرح کردند که فایده امام غایب چیست؟ آیا غیبت مضرّ به منافع امام نیست؟ امامی که دست مردم از دامن او کوتاه است چه فایده‌ای دارد؟

جواب: (۱) غرض اصلی از خلقت امام، هدایت و رهبری مردم نیست که اگر این محقق نشد امام فاقد فایده شود، بلکه هدف از خلقت این موجودات اشرف این است که آنان واسطه فیض‌اند. غایت حقیقی خلقت آنان این است که وسایط در فیضند و تعلیم و هدایت مردم و استکمال نوع بشر، هدف عارضی است که از قرار گرفتن آن بزرگواران در بین مردم حاصل می‌شود. بر این اساس فرقی ندارد که امام ظاهر باشد و یا مستور.

(۲) فواید امام منحصر و محصور در دیدن او نیست. امام فواید زیادی را بدون دیدن او می‌تواند نصیب جامعه دینی نماید، معرفت امام، تصدیق به وجود امام و اعتراف به خلافت الهی او فواید کثیری را متوجّه مؤمنان می‌کند و فایده، منحصر به مشاهده او نیست.

(۳) یکی از فواید وجود امام غایب، «هدایت باطنی دل‌های مستعد» است. این

نوع هدایت احتیاج به حضور امام ندارد و لازم نیست امام را ملاقات کنیم، بلکه با غیبت امام نیز امکان‌پذیر است.

**فواید امام:** اگرچه حضور شخصی امام علیه السلام در بین مردم سبب می‌شود که مسلمانان از برکات بیشتر و گسترده‌تری بهره‌مند شوند؛ چنین نیست که امام غایب هیچ فایده و ثمره‌ای برای امت اسلام نداشته باشد، چنان که در احادیث متعددی درباره حکمت و فایده وجود امام در دوران غیبت، فواید گوناگونی آمده است که به برخی اشاره می‌شود.

- آثاری که بر اصل وجود امام در عالم هستی مترتب می‌شود (چه امام ظاهر باشد و چه غایب).

- آثاری که بر افعال امام مترتب می‌شود؛ چه امام ظاهر باشد و چه غایب.

**اول:** آن دسته از سنت‌های الهی که از کانال وجودی امام جاری می‌شود، همان چیزی است که آن را فواید وجود امام نام می‌نهمیم؛ که از این قرار است:

**الف:** بقا و استمرار خلقت و اصل برپایی عالم به سبب وجود مبارک امام و حجت الهی است: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ يَوْمًا بغيرِ إمامٍ لَسَاخَتْ»<sup>۱</sup>

**ب:** بقا و قوام دین، به سبب وجود مبارک امام و حجت الهی است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّىٰ يَكُونَ عَلَيْكُمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»<sup>۲</sup>

**ج:** امام واسطه فیض الهی به بشریت است. از آن جایی که بشر و موجودات به صورت عموم توان و قدرت دریافت فیوضات الهی را به صورت مستقیم ندارد، لذا به واسطه نیازمند است و این واسطه باید کسانی باشد که از یک طرف با موجودات و بشر ارتباط داشته باشد و از طرف دیگر مقرب درگاه الهی باشد تا بتواند این واسطه‌گری را انجام دهد. از آن جا که امام انسان کامل است و خلیفه خدا در زمین است، این توان و قدرت را دارد که این نقش واسطه‌گری را ایفا نماید.

**د:** وجود امام باعث رفع عذاب الهی از اهل زمین می‌شود، به عبارت دیگر وجود امام امان اهل ارض است. روایت معروفی از وجود مقدس پیامبر صادر شده که

<sup>۱</sup>- کافی، ج ۱، حدیث ۱۰، ص ۱۷۹.

<sup>۲</sup>- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۳۲.



«جَعَلَ اللهُ النُّجُومَ أَمَانًا لِّأَهْلِ السَّمَاءِ وَ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانًا لِّأَهْلِ الْأَرْضِ»؛ خداوند

ستارگان را برای اهل آسمان امان قرار داد و اهل بیت را برای اهل زمین امان قرار داد.<sup>۱</sup>

به نظر می‌آید مراد از بلا عذاب‌هایی باشد که به خاطر اعمال ناشایست انسان‌ها باید نازل می‌شد، ولی به جهت آن که وجود مقدس حجت خدا در میان مردم است، عذاب دفع می‌شود.

بنابراین یکی از آثار وجودی امام، دفع بلا است. البته از روایات استفاده می‌شود دایره دفع بلا، برای سه گروه بوده و دارای وسعت و ضیق است: دفع بلا از اهل زمین؛ دفع بلا از امت اسلام؛ دفع بلا از شیعه و نزدیکان.

دوم: دسته دوم از فواید وجود امام حاصل رفتارها و عمل کرد امام است. در اعتقاد شیعه، امام چه حاضر در اجتماع باشد و یا در پرده غیب به سر برد، غافل از مردم و جدای از امت نیست؛ بلکه علی‌رغم ناشناخته بودن چهره به عنوان حجت، در میان مردم حاضر است و به حکم امامت وظایف الهی خود را انجام می‌دهد.

۱- عظیم‌ترین فایده امام در این بُعد همان مسأله هدایت‌گری امام است. این مسؤولیت از لوازم امامت است که در زمان تمام ائمه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و هرگز متوقف نشده است و لازمه انجام آن نیز شناخت چهره امام و ارتباط مستقیم با او نبوده و نمی‌باشد. همان گونه که هر مادری به حکم محبت‌ها و مجموعه فداکاری‌های که برای فرزندانش انجام می‌دهد، مادر نامیده می‌شود و معنای مادری در همان رفتارها نهفته است؛ به طوری که بدون آن مجموعه، سِمَت مادری بی‌معناست، صفت هادی بودن برای امام نیز به همین گونه است یعنی اگر امام سمت هدایت‌گری نداشته باشد امامت معنای خود را از دست می‌دهد.

۲- رفع گرفتاری‌ها و مشکلات جامعه بشری: در سیره ائمه گذشته، همواره امام را در کنار مردم، به عنوان یاور و حامی‌شان در سختی‌ها و مشکلات و مصایب می‌بینیم. ادای دین قرض‌داران، شفای بیماران و رفع نیازهای نیازمندان ... همه را امام به حکم امامت انجام می‌داده است و تحقق این امور هیچ گاه مشروط به شناخته شدن حجت الهی نبوده است.

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۸، ب ۸.

حکایت: در زمان علامه حلّی رحمته‌الله یکی از مخالفین از اهل سنت، کتابی در ردّ مذهب شیعه نوشته بود و در مجالس عمومی و خصوصی خویش، از آن بهره گرفته و افراد زیادی را نسبت به طریقه امامیه بدبین و گمراه می‌نمود؛ از طرفی کتاب را هم در اختیار کسی نمی‌گذاشت تا نکند در اختیار علمای شیعه قرار بگیرد و جوابی علیه آن بنویسند. علامه حلّی با آن همه عظمت و جلال علمی، به دنبال وسیله‌ای برای به دست آوردن آن کتاب، به مجلس درس آن مخالف می‌رود و برای حفظ ظاهر، خود را شاگرد او می‌خواند و بعد از مدتی به واسطه رابطه استادی و شاگردی، تقاضای دریافت آن کتاب را می‌نماید. آن شخص در یک حالت عاطفی قرار می‌گیرد و چون نمی‌تواند دست رد بر سینه او بزند لذا می‌گوید: من نذر کردم که کتاب را جز یک شب به کسی واگذار نکنم؛ علامه به ناچار می‌پذیرد و همان شب را غنیمت می‌شمرد. آن شب علامه با یک دنیا شعف، به رونویسی آن کتاب قطور می‌پردازد؛ اما همین که شب به نیمه می‌رسد خواب او را فرامی‌گیرد و در همین هنگام، میهمان جلیل‌القدری داخل اتاق او می‌شود و با او هم صحبت می‌شود. پس از مدتی می‌فرماید: علامه تو بخواب و نوشتن را به من واگذار؛ علامه بی‌چون و چرا اطاعت می‌کند و به خواب عمیقی فرو می‌رود؛ وقتی از خواب برمی‌خیزد از میهمان نورانی‌اش اثری نمی‌بیند. به سراغ نوشته می‌رود و کتاب را می‌بیند که به صورت تمام و کمال نوشته شده و در پایان آن چنین نقشی به عنوان امضا مشاهده می‌شود: **کَتَبَهُ الْحُجَّةُ حَجَّتْ خُداَ اَنْ رَا نِگَاشَت.**

۳- دعای امام برای عموم: طبق روایات متعدد اعمال انسان دائماً به حجت الهی عرضه می‌شود و امام به حکم مسؤولیتش نسبت به این اعمال نگران است لذا دست به دعا برمی‌دارد و برای عاقبت به خیری صاحبان اعمال و درخواست عفو و بخشش دعا می‌کند و از خداوند برای جبران غفلت و نقص‌هایی که دامن‌گیر اعمال است، طلب کمال دارد. علی علیه‌السلام می‌فرماید: «هیچ مؤمنی نیست که اندوهگین شود مگر این که ما به جهت او اندوهگین می‌شویم و دعایی نکند مگر این که برای او آمین می‌گوییم و ساکت نماند مگر این که برای او دعا می‌کنیم.»

۴- علت غایی جهان: امام زمان مصداق انسان کامل بوده و علت غایی فعل خداوند در آفرینش جهان است. در هر دستگاهی، برترین محصول هدف اصلی آن

می‌باشد. هدف اصلی عالم هستی نیز محصول ارجمندی به نام انسان کامل است که اگر او نبود اساس خلقت آغاز نمی‌شد.

۵- حفظ اصول و اساس دین: امام برای این که دین از اساس خود به انحراف کشیده نشود وظیفه دارد در مواردی اگر چنین مشکلی پیش آمد اقدام نموده، دین را از انحراف و اضمحلال نجات بخشد.

### گفتار چهارم: فلسفه غیبت امام عصر علیه السلام

روز و شب منتظرم تا که ز دلبر خبر آید دلبرم از پس این پرده‌ی غیبت به درآید خلق گویند که آید، تو مخور غصه ولیکن ترسم آخر که به وصلش نرسم، عمر سرآید

#### فلسفه غیبت چیست؟

جواب: علت و سبب اساسی غیبت، برای مردم بیان نشده و به جز ائمه اطهار علیهم السلام کسی از آن اطلاع ندارد.

عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت صاحب‌الامر ناچار غیبتی خواهد داشت، به طوری که گمراهان در شک واقع می‌شوند. عرض کردم: چرا؟ فرمود: مأذون نیستیم علتش را بیان کنیم. گفتم: حکمتش چیست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجّت‌های گذشته وجود داشت، در غیبت آن جناب نیز وجود دارد. اما حکمتش ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور او ... ای پسر فضل! موضوع غیبت سرّی است از اسرار خدا و غیبی است از غیوب الهی. چون خدا را حکیم می‌دانیم باید اعتراف کنیم که کارهایش از روی حکمت صادر می‌شود گرچه تفصیلهایش برای ما مجهول باشد.»<sup>۱</sup>

از حدیث فوق استفاده می‌شود که علت اصلی و اساسی غیبت بیان نشده است؛ شاید بدین خاطر مطرح نشده که اطلاع از حکمت آن به صلاح مردم نبوده یا این که استعداد فهمش را نداشته‌اند. در احادیث، سه حکمت برای غیبت بیان شده است:

حکمت اول: امتحان و آزمایش؛ تا گروهی که ایمان محکمی ندارند، باطنشان ظاهر شود و کسانی که ایمان در اعماق دلشان ریشه کرده به واسطه انتظار فرج و صبر بر

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

شدايد و ايمان به غيب ارزش‌شان معلوم شود و به درجاتی از ثواب نایل گردند. حکمت دوم: آن حضرت از بیعت نمودن با ستمکاران محفوظ می‌ماند. حسین بن فضال می‌گوید: «علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: گویا شیعیانم را می‌بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام حسن عسکری) در جست‌وجوی امام خود همه جا را می‌گردند، اما او را نمی‌یابند. عرض کردم: چرا یابن رسول‌الله؟ فرمود: برای این که امامشان غایب می‌شود تا وقتی با شمشیر قیام نمود بیعت احدی در گردنش نباشد.»<sup>۱</sup>

حکمت سوم: امام عصر علیه السلام به وسیله غیبت از خطر قتل نجات می‌یابد. زراره می‌گوید: «حضرت صادق علیه السلام فرمود: قائم باید غایب شود. عرض کردم: چرا؟ فرمود: از کشته شدن می‌ترسد ...»<sup>۲</sup>

### امام زمان علیه السلام اگر ظاهر بود چه محذوری داشت؟

سؤال: اگر امام زمان علیه السلام در میان بشر ظاهر بود، در یکی از شهرهای جهان زندگی می‌کرد و رهبری دینی مسلمین را به عهده داشت، و با همین روش به زندگی ادامه می‌داد تا هنگامی که اوضاع عالم مساعد می‌شد؛ با شمشیر قیام می‌نمود و دستگاه کفر و ستم را برمی‌چید، این فرض چه مانعی داشت؟

جواب: این فرضیه خوبی است؛ ولی باید حساب کرد که چه نتایج و عواقبی را در بردارد. موضوع را باید طبق جریان عادی، تشریح کرد:

با توجه به این که پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام کراراً به مردم گوشزد کرده بودند که دستگاه ظلم و ستم، عاقبت به دست مهدی موعود برچیده می‌شود و کاخ‌های بیدادگری را واژگون خواهد نمود، از این جهت، وجود مقدس امام زمان - ارواحنا فداه - همواره مورد توجه دو دسته مردم واقع می‌شد: یکی مظلومین و ستم‌دیدگان که متأسفانه همیشه عده آنان زیاد بوده و هست و آنان به قصد تظلم و امید و حمایت و دفاع، دور وجود امام زمان اجتماع نموده، تقاضای نهضت و دفاع می‌نمودند؛ دسته دوم زورگویان و ستمکاران خونخوار، که بر ملت محروم تسلط یافته و در راه رسیدن به منافع شخصی و حفظ مقام خویش از هیچ عمل زشتی پروا ندارند. این

<sup>۱</sup> - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

<sup>۲</sup> - اثبات الهداه، ج ۶، ص ۴۳۷.

عده حاضرند تمام مردم را فدای مقام خود کنند. این گروه چون وجود مقدس امام را سدّ راه منافع و مقاصد شوم خود تشخیص می‌دادند و ریاست و فرمانروایی خویش را در خطر می‌دیدند، ناچار بودند وجود مقدس آن جناب را از میان بردارند و خودشان را از این خطر بزرگ برهانند و در این تصمیم اساسی - که حیاتشان بدان وابسته بود - با هم متحد شده و تا وقتی که ریشه عدالت و دادخواهی را قطع نمی‌کردند، هرگز از پای نمی‌نشستند.

### وقتی که امام زمان علیه السلام از شهادت ابایی ندارد، پس غیبت چرا؟

**سؤال:** امام زمان علیه السلام اگر در راه اصلاح جامعه و ترویج دین و دفاع از مظلومین شهید می‌شد چه مانعی داشت؟ مگر خون او از خون پدران و جدش عزیزتر است؟ وقتی که امام زمان علیه السلام از شهادت ابایی ندارد، پس غیبت چه توجیهی دارد؟

**جواب:** امام غایب نیز مانند پدرانش از کشته شدن در راه دین باکی نداشته و ندارد. لیکن در عین حال، کشته شدنش به صلاح بشریت و دین نیست. زیرا هر یک از پدرانش که از دنیا رحلت می‌نمود دیگری جانشین می‌شد، ولی امام زمان علیه السلام اگر کشته شود جانشینی ندارد و زمین از حجت خالی می‌گردد. در صورتی که مقدر شده است که عاقبت، حق بر باطل غالب شود و به واسطه وجود مقدس امام دوازدهم، دنیا به کام حق پرستان گردد.

### مگر خدا قدرت حفظ امام را ندارد؟

**سؤال:** مگر خدا قدرت ندارد وجود امام زمان را از شرّ دشمنان نگهداری کند؟

**جواب:** با این که قدرت خدا محدود نیست لیکن کارها را بر طبق اسباب و از مجرای عادی انجام می‌دهد. بنا نیست برای حفظ وجود مقدس انبیا و ائمه و ترویج دین، از روش عمومی اسباب و علل دست بردارد و بر خلاف جریان عادی عمل کند و گرنه دنیا دار تکلیف و اختیار و امتحان نخواهد شد.

### شاید ستمکاران تسلیم می‌شدند.

**سؤال:** اگر آن حضرت ظاهر بود، کفار و ستمکاران چون دسترسی به وی داشتند و می‌توانستند سخنان حقش را استماع نمایند، احتمال داشت درصدد قتلش بر نیایند؛ بلکه به دستش ایمان بیاورند و از رفتارشان دست بردارند.

**جواب:** هر کسی در مقابل حق تسلیم نمی‌شود؛ بلکه از آغاز عالم تا حال، همیشه

گروهی در بین بشر وجود داشته‌اند که دشمن حق و درستی بوده و برای پایمال کردن آن با تمام قوا کوشیده‌اند. مگر پیامبران و ائمه اطهار، حق نمی‌گفتند؟ مگر سخنان حق و معجزاتشان در دسترس ستمکاران نبود؟ با وجود آن، در نابود کردن آنان و خاموش نمودن چراغ هدایت از هیچ عملی پروا نکردند. حضرت قائم علیه السلام نیز اگر از ترس ستمکاران غایب نشده بود به سرنوشت آنان گرفتار می‌شد.

### سکوت کند تا محفوظ بماند.

سؤال: اگر آن حضرت به کلی از سیاست کناره‌گیری می‌کرد و با کفار و ستمکاران کاری نداشت و در مقابل اعمالشان سکوت اختیار می‌نمود و به راهنمایی اخلاقی و دینی خود می‌پرداخت، از شرّ دشمنان محفوظ می‌ماند.

جواب: ستمکاران چون شنیده بودند که مهدی موعود دشمن آنان می‌باشد و به دست وی کاخ‌های ستم در هم فرو می‌ریزد، مسلماً به سکوت او اکتفا نکرده، خطر را از خودشان رفع می‌نمودند. علاوه بر این، مؤمنین وقتی مشاهده می‌کردند، آن حضرت در مقابل تمام جنایات و ستم‌ها سکوت نموده آن هم نه یک سال و دو سال بلکه صدها سال، کم‌کم از اصلاح جهان و غلبه حق مأیوس می‌گشتند و در نویدهای پیغمبر اکرم و قرآن شریف شک می‌کردند. علاوه بر همه اینها، اصلاً مظلومین اجازه سکوت به آن جناب نمی‌دادند.

### پیمان عدم تعرض ببندد.

سؤال: ممکن بود با ستمکاران وقت، پیمان عدم تعرض و معاهده ببندد که در کارهای‌شان هیچ گونه دخالتی ننماید و چون به امانت و درستی معروف بود، معاهداتش محترم و اطمینان‌بخش بود و با وی کاری نداشتند.

جواب: برنامه مهدی موعود علیه السلام، با سایر ائمه اطهار علیهم السلام تفاوت دارد. ائمه مأمور بودند که در ترویج و انذار و امر به معروف و نهی از منکر تا سرحد امکان کوشش نمایند ولی مأمور به جنگ نبودند، لیکن از اوّل بنا بود که سیره و رفتار مهدی دادگستر بر خلاف آنان باشد. بنا بود در مقابل باطل و ستم سکوت نکند و با جنگ و جهاد جور و ستم و بی‌دینی را ریشه‌کن نماید و ستمگران را از کاخ خودسری سرنگون سازد. اصلاً این گونه رفتار، از علایم و خصایص مهدی شمرده می‌شد. به هر امامی که گفته می‌شد: چرا در مقابل ستمکاران قیام نمی‌کنی؟ جواب

می‌داد: این کار به عهده مهدی ماست.

با این همه انتظاراتی که مؤمنین بلکه بشریت از مهدی موعود داشتند، آیا امکان داشت آن جناب، با ستمکاران عصر پیمان مودت و دوستی ببندد؟! و اگر چنین عملی را انجام می‌داد، آیا یأس و ناامیدی بر مؤمنین چیره نمی‌شد؟ و آن جناب را متهم نمی‌کردند که با ستمکاران سازش نموده، قصد اصلاح ندارد؟

علاوه بر این، اگر با ستمکاران قرارداد دوستی و عدم تعرض امضا می‌کرد، ناچار بود به عهد و پیمان خویش وفادار باشد و در نتیجه هیچ وقت اقدام به جنگ نکند، زیرا اسلام عهد و پیمان را محترم شمرده و عمل به آن را لازم دانسته است.

از این جهت است که در احادیث تصریح شده که یکی از اسرار غیبت و مخفی شدن ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام این است که ناچار نشود با ستمکاران بیعت کند تا هر وقت خواست قیام کند بیعت کسی در گردنش نباشد.

### چرا غیبت به دو صورت صغری و کبری محقق شده؟

سؤال: مراد از غیبت صغری و کبری چیست؟

جواب: امام دوازدهم دو مرتبه از دیده مردم مخفی شد. مرتبه اول از سال تولدش - ۲۵۵ یا ۲۵۶ هـ.ق - یا از سال وفات پدرش - سال ۲۶۰ هـ.ق - شروع شد و تا سال ۳۲۹ هـ.ق امتداد یافت. در طول این مدت گرچه از نظر عامه مردم غایب بود لیکن ارتباطات او کاملاً منقطع نبود؛ بلکه نوآب خاص خدمت ایشان رسیده و احتیاجات مردم را مرتفع می‌نمودند. غایب بودن در این ۶۹ یا ۷۴ سال را غیبت صغری گویند.

غیبت دوم از سال ۳۲۹ هـ.ق، که سال اتمام نیابت خاصه بود، شروع شد و تا زمان ظهور امتداد دارد. این را غیبت کبری گویند. پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام قبلاً از وقوع این دو غیبت خبر داده بودند. از باب نمونه:

اسحاق بن عمار می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «قائم را دو غیبت خواهد بود یکی طولانی و دیگری کوتاه. در غیبت اول شیعیان خاص جایش را می‌دانند، ولی در دومی جز خواص او، کسی از جایش اطلاع ندارد.»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۵.

### چرا از اول غیبت کامل واقع نشد؟

**سؤال:** غیبت صغری چه فایده‌ای داشت؟ اگر بنا بود اما زمان غایب شود، چرا از همان زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام غیبت کامل شروع نشد؟

**جواب:** غایب شدن امام و رهبر جامعه، آن هم، زمانی طولانی امری است بس غریب و غیر مأنوس و باور کردنش برای مردم دشوار است؛ از این جهت، پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام تصمیم گرفتند که کم‌کم مردم را با این موضوع آشنا سازند و افکار را برای پذیرش آن آماده نمایند؛ لذا گاه و بی‌گاه از غیبتش خبر داده گرفتاری‌های مردم آن عصر و انکار و سرزنش منکرین و ثواب ثبات قدم و انتظار فرج را گوشزد می‌نمودند. گاهی هم با رفتارشان عملاً شبیه غیبت را فراهم می‌ساختند. اگر بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام غیبت کامل شروع می‌شد شاید وجود مقدس امام زمان علیه السلام مورد غفلت واقع شده و کم‌کم فراموش می‌گشت، از این جهت، ابتدا غیبت صغری شروع شد تا شیعیان در آن ایام، به وسیله نوآب با امام خود تماس گرفته علایم و کراماتی را مشاهده نمایند و ایمانشان کامل گردد. اما هنگامی که افکار مساعد گشت و آمادگی بیشتری پیدا شد غیبت کبری شروع گردید.

### آیا غیبت کبری حدی دارد؟

**سؤال:** آیا برای غیبت کبری حدی تعیین شده است؟

**جواب:** حدی معین نشده؛ لیکن احادیث دلالت می‌کنند که مدتش به قدری طولانی می‌شود که گروهی به شک می‌افتند. از باب نمونه: امیرالمومنین علیه السلام درباره حضرت قائم فرمود: «غیبتش به قدری طولانی می‌شود که شخص جاهل می‌گوید: خدا به اهل بیت پیغمبر احتیاجی ندارد.»<sup>۱</sup>

حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «یکی از خصایص نوح در قائم وقوع خواهد یافت و آن طول عمرش می‌باشد.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - اثبات الهداه، ج ۶، ص ۳۹۳.

<sup>۲</sup> - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷.



## چرا دعایم مستجاب نمی‌شود!؟

حمیدرضا ترابی

**اشاره:** یکی از قالب‌های خوب تبلیغ، انتشار جزوات روشنگر پیرامون مسایل مبتلا به جامعه اسلامی است. نوشته زیر را می‌توان در تیراژ معین تکثیر و در منطقه تبلیغی توزیع، یا در تابلوی اعلانات مساجد نصب نمود. به علاوه، موضوع هر کدام از این بخش‌ها می‌تواند دستمایه مناسبی برای یک منبر باشد.

شاید گاهی از خودت پرسیده باشی که چرا دعاهایم مستجاب نمی‌شود!؟  
می‌گویم:

آیا مطمئن هستی هیچ یک از دعاهایت مستجاب نشده است؟

آیا هنگام دعا امید به برآورده شدن آن داشتی؟

آیا جدیت، اصرار و پافشاری در دعا داشتی؟

آیا با خضوع و خشوع دعا کردی یا با حالت طلبکارانه؟

آیا با قلب شکسته و اشک سرازیر و آه سوزان دعا کردی یا با بی‌حالی و کسالت

و شکم انباشته؟

آیا قبل از گفتن تقاضایت، به کوتاهی خود در بندگی حق اقرار و اعتراف، و از

خداوند طلب بخشش و استغفار، و از گناهانت توبه نمودی؟

آیا قلب را از کینه نسبت به دوستان خدا پاک کردی؟

آیا دیگران را که در حق تو بدی کردند بخشیدی، تا خدا هم به دل بی‌کینه تو

رحم آورد؟

آیا گناهانی را که تا چهل روز موجب عدم استجابت دعا می‌شوند، ترک کرده

بودی؟

آیا دسته‌جمعی دعا کردید و به صورت گروهی از خدا خواستید؟

آیا علاوه بر دعا به صورت دسته‌جمعی، در خلوت هم تقاضایت را تکرار کردی؟

آیا قبل از آن که برای خود چیزی بخواهی، برای دیگران چیزی خواستی یا آن

که فقط به فکر خودت بودی؟

آیا برای دعا کردن گاهی به اماکن مقدسه مثل مسجد و حرم امامان و امامزادگان رفتی و در آن‌جا دعا کردی؟

آیا بهترین ساعات استجاب دعا را انتخاب کردی؟ مثل هنگام زوال ظهر، بعد از انجام نماز، هنگام بارش باران، نزدیک سپیده صبح و ... .

آیا از مؤمنین و دل‌شکستگان تقاضای دعای خیر کردی؟

آیا با وضو و رو به قبله، با در دست داشتن انگشتری و بالا بردن دست‌ها و گونه‌ها و یا در حالت سجده دعا کردی؟

آیا دعایت را با صلوات بر پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام شروع کردی و به آن ختم نمودی؟

آیا پیش از شروع دعا، نماز حاجت خواندی و خداوند را حمد و سپاس گفتی؟

آیا برای برآورده شدن دعایت، به معصومین علیهم السلام توسل کردی؟ مثلاً با زیارت عاشورا یا آل یاسین یا دعای توسل.

آیا رضایت پدر و مادرت را جلب کردی تا ناراضی‌تی آن‌ها موجب عدم استجاب دعا نشود؟

آیا در صورت توانایی، برای استجاب دعا صدقه دادی؟

آیا در صورت توانایی، برای استجاب دعا نذر هم کردی؟

آیا در صورت توانایی، برای استجاب دعا قربانی دادی و یا برای فقرا اطعام کردی؟

آیا برای استجاب دعا از دعاهای امامان معصوم علیهم السلام که در کتاب‌هایی مثل مفاتیح الجنان ذکر شده، استفاده کردی؟

آیا در هنگام خوبی و خوشی هم به یاد خدا هستی یا فقط هنگام گرفتاری به خدا رو می‌آوری؟

آیا برای دعاهایی که در گذشته از تو مستجاب شده، شکرگزاری زبانی و عملی از خدا کردی و قدردان نعمت بودی و استفاده درست از آن کردی؟

آیا فکر می‌کنی دعایی که مستجاب نشده واقعاً به صلاح و مصلحت تو بوده؟

آیا برآورده شدن دعایت با مصالح جامعه سازگار بود یا آن که به ضرر اجتماع مسلمین تمام می‌شد؟

آیا برای امر مشروع دعا کردی و خیر و نیکی خواستی، یا آن که برای کسی شرّ و بدی از خدا خواستی؟  
 آیا همراه با دعا، به تلاش و کوشش هم پرداختی یا آن که به صرف دعا قناعت کردی و وارد میدان عمل نشدی؟  
 آیا فکر نمی‌کنی عدم استجابت دعایت یک آزمایش الهی باشد؟  
 راستی، آیا فکر نمی‌کنی تأخیر در استجابت دعا، یک توفیق الهی برای ارتباط بیشتر تو با خدا، و فرصتی برای یک تحول معنوی در وجودت باشد؟  
 می‌گویم: چند روزه دنیا زود می‌گذرد، ولی روایت است که فردای قیامت، کسانی که دعایشان مستجاب نشده، آن قدر به جای آن نعمت دریافت می‌کنند که می‌گویند: ای کاش هیچ کدام از دعاهايمان در دنیا مستجاب نمی‌شد تا به جای آن در این دنیا عوض می‌گرفتیم.  
 پس زیاد دعا کنید و در رأس همه دعاهايتان، دعا برای سلامتی و ظهور امام زمان عجل الله فرجه و طول عمر با عزّت مقام معظم رهبری باشد.

یا سریع الرضا

ای آن که زود راضی می‌شوی



## کلیدهای عالم غیب

رضا اخوی و محسن نامی

اشاره: دعاهای قرآنی بهانه خوبی برای ارتباط بیشتر با قرآن است. مقاله حاضر تلاشی در این راستا بوده و می‌تواند موضوع سخنرانی کوتاه بین نمازها باشد. البته باید دقت شود تا طرح این مبحث ارزشمند قرآنی، منجر به دامن زدن به ختومات و اذکار یا بستری برای اشاعه اوهام و خرافات نگردد و همواره این نکته به جوانان گوشزد گردد که دعا، تنها یکی از اسباب است و نباید فقط به آن بسنده کرد.

### مقدمه

در عالم هستی، هر گنجی کلیدی دارد. قرآن کریم که خود از عالم غیب است، به بهترین وجه کلید این گنج‌ها را در اختیار ما قرار می‌دهد. در حقیقت قرآن، هم خودش گنجینه است و هم راهنمای گنج‌های دیگر: ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>.

به راستی بهترین دعا و کلید برای این که خدای متعال توبه ما را بپذیرد، کدام است؟ بهترین دعا و کلید هنگام شروع کارها چیست؟ بهترین دعا و کلید حل مشکلات و رهایی از تنگناهای زندگی کدام است؟ بهترین دعا و کلید عاقبت به خیری و نیز موفقیت در تحصیل چیست؟ بهترین دعا و کلید تربیت فرزند و رستگاری در دو عالم کدام است؟ و ... قرآن کریم همه این کلیدها را در اختیار ما قرار داده است، خصوصاً آن جاها که دعاهای پیامبران بزرگ و خوبان عالم را بازگو می‌کند. اکنون به بررسی برخی از این کلیدها می‌پردازیم.

### ۱- کلید توبه

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ بارالها، ما به خود ستم کردیم، اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، ما از زیان کاران خواهیم بود.

<sup>۱</sup> - اسراء/ ۸۲.

<sup>۲</sup> - اعراف/ ۲۳.

این دعایی است که حضرت آدم و حوا عَلَيْهِمَا السَّلَام با قرائت آن طلب آمرزش کردند. برای توبه و بازگشت به سوی خدا و اصلاح مفاسد، نخستین گام این است که انسان از مرکب غرور و لجاجت پایین آمده، به خطای خویش اعتراف کند؛ اعترافی سازنده و در مسیر تکامل. نکته مهم آیه این جاست که حضرت آدم و حوا به قدری در توبه کردن و تقاضای عفو، ادب نشان می‌دهند که حتی نمی‌گویند: «خدایا ما را ببخش» «اغفر لنا»، بلکه می‌گویند: «اگر ما را نبخشی از زیان کاران خواهیم بود.» شکی نیست که هر گناهی ظلم و ستم بر خویشتن است.

### ۲- کلید گشودن چتر رحمت بر اهل خانه

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا»<sup>۱</sup>؛ بارالها، مرا و پدر و مادرم و هر مؤمنی را که به خانه‌ام وارد شود و همه مردان و زنان با ایمان را بیمارز و بر نابودی ستمگران بیفزای.

این همان دعایی است که حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام به پیشگاه الهی عرضه داشت. نوح عَلَيْهِ السَّلَام در حقیقت برای چند نفر طلب آمرزش نمود. اول؛ برای خودش، که مبادا در طول تبلیغش قصور یا ترک اولایی از او سرزده باشد. دوم؛ برای پدر و مادرش، به عنوان قدردانی و حق‌شناسی. سوم؛ برای کسانی که به او ایمان آوردند و با او بر کشتی سوار شدند. چهارم؛ برای مردان و زنان باایمان در تمام جهان و در طول تاریخ و از این جا رابطه خود را با مؤمنان عالم برقرار می‌سازد.

نکته: منظور از «بیت» در این آیه چیست؟ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «منظور «ولایت» است.» هر کس وارد بیت ولایت گردد، به خانه انبیا وارد شده است.

### ۳- کلید خوش‌نامی نزد آیندگان

«رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ اَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ \* وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»<sup>۲</sup>؛ بارالها، به من علم و دانش ببخش و مرا به نیکوکاران ببیوند و برای من در میان آیندگان زبان صدق

<sup>۱</sup> - نوح / ۲۸.

<sup>۲</sup> - شعراء / ۸۴ - ۸۳.

(و ذکر خیری) قرار ده.

این تقاضایی است که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آن که قوم خود را دعوت به حق نمود، رو به درگاه الهی کرده که هر چه می‌خواهد فقط از او بطلبد و این گونه به قوم خود نشان داد که هر چه برای دنیا و آخرت می‌خواهید باید از او بطلبید، و در فراز دوم بر ربوبیت مطلقه خداوند تأکید کرده است، آن جا که عرض کرد: «مرا طوری قرار بده تا اسوه و الگویی باشم که به من اقتدا کنند.» و چه خوب این دعا اجابت شد.

#### ۴- کلید رهایی از شیاطین قدرت و ثروت

﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾<sup>۱</sup>  
 پروردگارا، ما را مایه گمراهی کافران قرار مده، و اگر لغزشی از ما سرزد ببخش، تو عزیز و حکیمی. این تعبیر اشاره دارد که ما را در چنگال آن‌ها گرفتار مکن و مغلوب مساز، مبادا بگویند که اگر این‌ها بر حق بودند، هرگز گرفتار شکست نمی‌شدند و این برداشت و گمان مایه گمراهی آن‌ها می‌گردد.<sup>۲</sup>

«فتنه» یعنی وسیله امتحان، و معنای «فتنه قرار گرفتن مؤمنین برای کفار» این است که اگر مؤمنان از شکست و تسلط کفار می‌ترسند، نه به خاطر خودشان است، بلکه به خاطر این است که آیین حق زیر سؤال نرود و پیروزی ظاهری مشرکان دلیل بر حقانیت آن‌ها تلقی نشود. و این است راه و رسم یک مؤمن واقعی که هر چه می‌خواهد برای رضای خداوند است.

سوی تو کردیم روی و دل به تو بستیم      از همه باز آمدیم، با تو نشستیم  
 هر چه نه پیوند یار بود، بریدیم      هر چه نه پیمان دوست بود، گسستیم  
 معنای دیگری که از «وسيله امتحان کفار قرار گرفتن» برداشت می‌شود این است که کفار بر آن‌ها مسلط شوند تا مورد امتحان قرار گرفته و آن‌چه فساد در توان دارند به کار برند.<sup>۳</sup> در کافی ذیل آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «مؤمنی از فرزندان آدم نبود، مگر فقیر و محتاج و بی‌نوا، و کافری نبود مگر غنی و

<sup>۱</sup> - ممتحنه / ۵.

<sup>۲</sup> - تفسیر نمونه، ذیل آیه مربوطه.

<sup>۳</sup> - تفسیر المیزان، ذیل آیه مربوطه.

ثروتمند تا زمان حضرت ابراهیم علیه السلام. آن حضرت دعا کرد و گفت: «پروردگارا، این حالت را از مؤمنین بردار و ما را مورد امتحان کفار قرار مده.» خداوند آن حالت را برگردانید و مسلمین را غنی و ثروتمند قرار داد.»

### ۵- کلید درخواست فرزند صالح

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾<sup>۱</sup> بارالها، به من ذریه و فرزندی پاکیزه از نزد خود ببخش، به درستی که تو شنونده دعایی.

﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۲</sup> بارالها، مرا تنها نگذار و تو بهترین وارثانی. همسر حضرت زکریا علیه السلام و مادر حضرت مریم علیه السلام خواهر یکدیگر بودند و اتفاقاً هر دو در آغاز عقیم و نازا بودند. مادر حضرت مریم علیه السلام از لطف پروردگار صاحب چنان فرزند شایسته‌ای شد. اخلاص و ویژگی‌های مریم علیه السلام، حضرت زکریا علیه السلام را به شگفتی وامی داشت، به ویژه هنگامی که میوه‌های غیر موسمی را نزد حضرت مریم علیه السلام می‌دید؛ آرزو کرد او هم فرزندی پاک، باتقوا و پرهیزکار مانند مریم داشته باشد. لذا این گونه دعا کرد و از خداوند عالم خواست از همسرش - که به سن نازایی رسیده بود- بچه‌دار شود و خدای بزرگ هم دعایش را مستجاب کرد و یحیی علیه السلام را به او بخشید.

هم‌چنین حضرت ابراهیم علیه السلام نخستین درخواستش تقاضای فرزند صالح بود: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>۳</sup> بارالها به من از فرزندان صالح ببخش.

چه تعبیر جالبی؛ فرزند صالح و شایسته. صالح از نظر اعتقاد و ایمان و شایسته از نظر گفتار و عمل و دیگر جهات اخلاقی؛ چرا که فرزند صالح گلی است از گل‌های بهشت.

### ۶- کلید مقاومت تا پیروزی

﴿رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۴</sup> بارالها، صبر و

۱ - آل عمران / ۳۸.

۲ - انبیاء / ۸۹.

۳ - صافات / ۱۰۰.

۴ - بقره / ۲۵۰.



پایداری بر ما فرو ریزد، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر کافران پیروز فرما. این دعای سربازان طالوت بود وقتی که به جنگ سپاه جالوت رفتند<sup>۱</sup> (و در واقع این دعا رمز عملیات حزب‌الله علیه حزب شیطان به شمار می‌آید) و سه تقاضا کردند: اول؛ صبر و شکیبایی تا آخرین حد آن. لذا تعبیر به «أفرغ» دارد که فعل امر از افراغ است، به معنای ریخته‌گری، یعنی فلز آب شده‌ای را در قالب بریزند. در این جا یعنی؛ خداوند صبر را در دل‌های آنان و به قدر ظرفیت دل‌هایشان بریزد.<sup>۲</sup> دوم؛ ثبات قدم که مبادا از میدان جنگ فرار کنیم. در حقیقت دعای اول جنبه باطنی دارد و دعای دوم جنبه ظاهری و مسلماً ثبات قدم از نتایج روح استقامت و صبر است. سومین تقاضا؛ پیروزی بر قوم کافر- که در واقع هدف اصلی و نتیجه نهایی صبر و استقامت و ثبات قدم- است.

## ۷- کلید موفقیت‌های طلایی

﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>۳</sup> بارالها، به من الهام کن نعمت‌هایی را که به من و به پدر و مادرم داده‌ای سپاس و شکر گزارم، کارهای نیک که مورد پسند تو باشد انجام دهم و از سر لطف و رحمت خود، مرا در زمره بندگان نیکوکار قرار ده.

حضرت سلیمان عليه السلام در برابر نعمت‌های بی‌ظیری که خدای متعال به او داده، از حق تعالی تقاضا کرد توفیق انجام کارهای بزرگ و شایسته‌ای را که موجب رضایتش شود، به او عنایت فرماید. حاکمان الهی به هنگام تکیه بر قدرت، بار سنگینی از مسؤولیت‌ها را بر دوش خود احساس می‌کنند و در این حال بیش از همیشه به درگاه خداوند روی آورده و توانایی بر ادای رسالت خویش را از او می‌طلبند. جالب این که با جمله «أَوْزَعْنِي» این تقاضا را شروع می‌کند که مفهومش الهامی از درون و جمع کردن تمام نیروهای باطنی برای انجام این هدف بزرگ است. یعنی؛ خدایا آن‌چنان قدرتی به من عنایت نما که تمام نیروهای درونیم را برای ادای شکر و

<sup>۱</sup> - که ۳۱۳ نفر بودند.

<sup>۲</sup> - تفسیر المیزان، ذیل آیه مربوطه.

<sup>۳</sup> - نمل/ ۱۹.

انجام وظیفه بسیج کنم و راه را نشانم ده که در این جاده پر پیچ و خطر حکومت به بی‌راهه نروم.

آرزوی یک فرمانروای عادل: نکته جالب دیگر این که حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ با داشتن آن همه قدرت و حکومت بی‌نظیر، از خداوند دو چیز را تقاضا کرد: یکی تداوم و استمرار عمل صالح و دیگری قرار گرفتن در زمره بندگان شایسته که ذات و گوهر وجودشان سراسر نیکی و خوبی است و شایستگی در وجودشان نهادینه شده است.

### ۸- کلید دفع ضرر و گرفتاری

﴿أَنْتَى مَسْنَى الضُّرِّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾<sup>۱</sup> بارالها، ضرر و زیان به جان من رسید و تو ارحم الراحمین هستی.

این دعای حضرت ایوب است هنگامی که گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها و مشکلات از هر طرف او را احاطه کرده بود. ایوب عَلَيْهِ السَّلَامُ همانند سایر پیامبران، به هنگام دعا برای رفع این مشکلات طاق‌فرسا، نهایت ادب را در پیشگاه خدا به کار می‌برد و تعبیری که حتی بوی شکایت را بدهد، بر زبان نمی‌آورد. تنها می‌گوید که من گرفتار مشکلاتی شده‌ام و تو ارحم الراحمینی. حتی نمی‌گوید که مشکلم را برطرف فرما، زیرا ایوب آگاه است که او بزرگ و والاست و رسم بزرگی را می‌داند.

### ۹- کلید حل مشکلات

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۲</sup> خدایا، معبودی به جز تو نیست. منزهی از هر عیب، به درستی که من از کسانی هستم که بر خود ستم کردم.

پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آیا شما را راهنمایی کنم به اسم اعظم الهی، که هر گاه خداوند با آن اسم خوانده شود جواب دهد و هر گاه با آن اسم از خداوند درخواست شود پاسخ دهد؟ آن دعای حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ است که در تاریکی‌ها خواند: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۳</sup> مردی پرسید: ای رسول خدا!

۱ - انبیاء / ۸۳.

۲ - انبیاء / ۸۷.

۳ - انبیاء / ۸۷.

آیا این دعا مخصوص حضرت یونس علیه السلام بود یا برای همه مؤمنان است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نشنیدی بقیه آیه را: «وَ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>؟

### ۱۰- کلید خارج شدن از تنگناها

«رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»<sup>۲</sup> بارخدایا، هر خیر و نیکی بر من فرستی من به آن نیازمندم.

حضرت موسی علیه السلام وقتی از قصر فرعون رانده شد و به جرم قتل مرد قبطی از شهر متواری گردید و از همه چیز و همه کس مأیوس بود، از خداوند چنین تقاضا کرد. این نکته در زندگی حضرت موسی علیه السلام و بلکه پیامبران دیده می‌شود که همیشه به یاد خدا و متوجه درگاه او بودند و حل هر مشکلی را از او می‌خواستند. هنگامی که مرد قبطی را کشت و ترک اولایی از او سرزد، گفت: «قَالَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي»<sup>۳</sup>؛ پروردگارا، من بر خود ستم کردم، مرا ببخش. هنگامی که از مصر بیرون آمد، عرض کرد: «قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»<sup>۴</sup>؛ خداوندا، مرا از قوم ستمکار نجات بده. و زمانی که متوجه سرزمین مدین شد، گفت: «قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يُهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»<sup>۵</sup>؛ امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند. در هنگامی که گوسفندان شعیب را سیراب کرد و در سایه‌ای آرامید، عرض کرد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»<sup>۶</sup>؛ خدایا، هر چه از خیر و نیکی بر من نازل کنی، من به آن نیازمندم. البته نه فقط در گرفتاری‌ها، بلکه در آن زمان هم که در آسایش بودند خدا را فراموش نمی‌کردند. در روایات آمده که وقتی حضرت موسی علیه السلام در قصر فرعون بود، روزی نزد فرعون عطسه‌ای کرد و بعد گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». فرعون ناراحت شد و به صورت او سیلی زد و موسی علیه السلام هم ریش بلند او را گرفت و کشید و اگر همسر فرعون واسطه نمی‌شد، موسی علیه السلام را می‌کشت.

۱ - انبیا / ۸۸.

۲ - قصص / ۲۴.

۳ - قصص / ۱۶.

۴ - قصص / ۲۱.

۵ - قصص / ۲۲.

۶ - قصص / ۲۴.

## ۱۱- کلید گشایش در مسؤولیت‌های دشوار

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي\*وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي\*وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي\*يَفْقَهُوا

قَوْلِي﴾<sup>۱</sup> بارالها، سینه‌ام را گشاده دار. کارم را برایم آسان کن. گره از زبانم بگشا، تا سخنم را بفهمند.

این دعای حضرت موسی علیه السلام است در کنار برادرش هارون علیه السلام، برای رساندن پیام خدا به فرعون. از آن جا که نخستین وسایل پیروزی، روح بزرگ، فکر بلند و عقل تواناست، عرض کرد: «خدایا سینه مرا گشاده بدار.» یک رهبر در سایه حوصله فراوان و استقامت و تحمل بار مشکلات است که می‌تواند به پیروزی برسد. امیر مؤمنان علیه السلام در حدیثی چنین فرمود: «آلَةُ الرَّئِيسَةِ سِعَةُ الصَّدْرِ»<sup>۲</sup>؛ وسیله رهبری تحمل و بلندنظری است؛ و چون این راه مشکلات فراوانی دارد که جز با عنایت خدا حل نمی‌شود، از خدا تقاضای آسان شدن کارها را کرد. دو فراز آخر این دعا دلیل بر لکنت زبان موسی علیه السلام نبود، بلکه منظور گره‌های سخن است که مانع درک و فهم شنونده بود. یعنی؛ خدایا چنان بیانم را روان کن که هر شنونده‌ای منظور مرا به خوبی درک کند.

## ۱۲- کلید عاقبت به خیری

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾<sup>۳</sup>

بارالها، پس از آن که ما را هدایت کردی، دل ما را از حق برمگردان و از نزد خود به ما رحمت ده، همانا تو بخشنده‌ای.

نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این دعا را بسیار می‌خواند. امام صادق علیه السلام نیز

فرمود: «زیاد این آیه را بخوانید و از زیر و رو شدن دل‌ها خاطر جمع نباشید.»<sup>۴</sup>

۱- طه / ۲۸-۲۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۰۸.

۳- آل عمران / ۸.

۴- تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۷۲؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۴۸.

## رنگین کمان وحی

روح‌الله غروی

**اشاره:** مقاله رنگین کمان وحی بر آن است که گوشه‌ای از معارف دلربای قرآن مجید را با فضاسازی هنرمندانه برای مخاطبین به ویژه جوانان به تصویر درآورد تا زمینه انس جوانان با قرآن و سپس تفکر و تعمق بیشتر در آن فراهم گردد. مبلغین محترم می‌توانند با تحقیق و مطالعه، موضوعات دیگری را بر این مجموعه بیفزایند.

### مقدمه

چرا یک جوان گاهی با به دست گرفتن یک رمان جذاب، تا آن را به پایان نرساند دست از آن نمی‌کشد و گاهی تا نصف شب بیدار می‌ماند و خواب را بر خود حرام کرده و بعد از اتمام قصه می‌خوابد، ولی همین جوان بزرگ‌ترین معجزه الهی را که نقشه راهنمای بشریت کنونی است، در تاقچه خانه می‌بیند و حتی خاک روی آن را پاک نمی‌کند؟

جمعیت قابل توجهی از جوانان جامعه اسلامی، با قرآن کریم، این ثقل اکبر و حبل متین الهی که یادگاری از پیامبران بزرگ الهی و خلاصه‌الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است، نامأنوس بلکه بیگانه‌اند. لذا ما سعی کردیم با استفاده از شیوه‌های جذاب‌سازی سخن مانند طرح پرسش، بیان شأن نزول و استفاده از موضوعات و عناوین جذاب، این تصویر زیبا نه تنها قابل تحمل، بلکه دلپذیر گردد. البته این شیوه برگرفته از روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

### ۱- اقتصاد

آیا دست و دلباز بودن خوب است؟ اگر خوب است تا چه حدی خوب است؟ آیا انسان باید حسابگر باشد حتی به ریال؟ مگر خداوند نمی‌تواند همان گونه که به ما داده، به دیگران هم ببخشد؟ اگر خودمان نیاز به چیزی داشتیم آیا خوب است آن را به دیگران بدهیم؟ نظر قرآن مجید در بذل و بخشش و حسابگری چیست؟

کلمه اقتصاد در قرآن کریم به معنای میانه‌روی و اعتدال آمده<sup>۱</sup> و معنای مقابل آن زیاده‌روی و از حد گذشتن است.

مرحوم طبرسی از جابر بن عبدالله روایت کرده است که روزی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته بود. کودکی آمد و گفت: ای رسول خدا، مادرم تو را دعا می‌کند و می‌گوید پیراهنی به من لطف بفرمایید تا با آن نماز به جای آورم. آن حضرت فرمود: وقت دیگری بیا، فعلاً چیزی نیست. او رفت و طولی نکشید که باز آمد. گفت: مادرم می‌گوید پیراهن خودتان را که در بر دارید لطف بفرمایید. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شرم کرد (که باز جواب رد بدهد) و درون خانه تشریف برد. پیراهن را از تن مبارک بیرون آورد و به آن طفل داد و برهنه نشست. وقت نماز رسید. بلال اذان گفت. صحابه منتظر بودند ولی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیرون نیامد. عاقت یکی از آن‌ها به خانه آن حضرت رفت و دید پیراهن ندارد. آیه نازل شد (در برخی از نقل‌ها آمده است که کفار با نیامدن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مسجد سوء استفاده نموده و گفتند محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوابش برده و مشغول لهو و لعب است و نماز را ترک کرده و آن حضرت را ملامت کردند).

#### چند پرسش

آیا در کرامت و بزرگواری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تردیدی وجود دارد؟ آیا حضرت باید به آن طفل جواب رد می‌داد؟ شما جای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودید چه می‌کردید؟ به نظر شما خداوند با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه برخوردی می‌نماید؟ آیه شریفه

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ أَعُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا

مَحْسُورًا﴾<sup>۲</sup> هرگز دست را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.<sup>۳</sup>

#### تفسیر

«دست خود را بر گردن خویش بسته قرار مده»؛ این تعبیر کنایه لطیفی است از

<sup>۱</sup> - مائده/ ۶۶؛ لقمان/ ۱۹؛ فاطر/ ۳۲.

<sup>۲</sup> - اسراء/ ۲۹.

<sup>۳</sup> - قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

این که دست دهنده داشته باش و همچون بخیلان که گویی دست‌هایشان را به گردنشان با غل و زنجیر بسته‌اند و قادر به کمک و انفاق نیستند، مباش. از سوی دیگر دست خود را فوق‌العاده گشاده مدار و بذل و بخشش بی‌حساب مکن که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت این و آن قرار گیری و از مردم جدا شوی. کنایه لطیفی که در این جا به کار رفته است، شخص بخشش‌گر بی‌حساب، به کسی تشبیه شده که کف دست پر آب خود را کاملاً باز می‌کند و در نتیجه چیزی از آب در دست او باقی نمی‌ماند. محسور در اصل از ماده حسر به معنی کنار زدن لباس و برهنه ساختن قسمت زیر آن است. حسرت به معنای غم و اندوه نیز از همین ماده گرفته شده، چرا که این حالت به انسان معمولاً مواقعی دست می‌دهد که نیروی جبران مشکلات و شکست‌ها را از دست داده، گویی از توانایی و قدرت برهنه شده است.

## ۲- امنیت اجتماعی

کلمه امنیت یعنی در امان بودن و آرامش داشتن از هر آن چه که امن و آسایش انسان را به مخاطره می‌اندازد. شاید بیشتر ما با شنیدن کلمه امنیت یا امنیت اجتماعی این تصویر در ذهنمان تداعی می‌شود که عده‌ای با هم به دعوا پرداخته و یا با چوب و چماق و قمه به جان هم افتاده‌اند و امنیت یعنی جلوگیری از بروز چنین حوادثی در جامعه. ولی آیا معنای امنیت در قرآن نیز این گونه است و یا معنایی وسیع‌تر دارد؟

### شان نزول

ابن عباس می‌گوید: ثابت بن قیس گوشش سنگین بود و هنگامی که وارد مسجد می‌شد، به او جا می‌دادند تا در کنار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنشیند و به سخنان حضرت گوش فرا دهد. یک روز صبح که برای نماز آمده بود، پیامبر اکرم یک رکعت از نماز را خوانده بود و او رکعت دوم را اقتدا کرد. بعد از تمام شدن نماز، مردم بلافاصله دور حضرت نشستند. ثابت بعد از سلام نماز خود، برخاست و بر سر و گردن مردم پا می‌نهاد و به پیش می‌رفت تا به نزدیک رسول اکرم رسید؛ چنان که میان وی و حضرت یک نفر ماند. ثابت به وی گفت: جا باز کن تا بنشینم. مرد گفت: تو مگر بیش از یک جا می‌خواهی؟ خوب همین جا بنشین. ثابت همان جا پشت سر آن

مرد نشست ولی خشمگین بود. چون سخنان رسول اکرم به پایان رسید و هوا روشن شد، ثابت به مرد گفت: تو کیستی؟ مرد گفت: من پسر فلانی هستم (انا فلانُ بن فلان). ثابت گفت: آهان، تو فرزند فلان زنی؟ و آن مرد، مادری داشت که در جاهلیت معروف به کارهای زشت بود. مرد، بسیار خجل شد و در این هنگام، خداوند این آیه را نازل فرمود:

آیه شریفه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾<sup>۱</sup> ای

کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند.<sup>۲</sup>

تفسیر

«یسخر» به معنای استهزا می‌باشد و استهزا یعنی چیزی بگویی که با آن کسی را حقیر و خوار بشماری؛ خواه چنین چیزی را به زبان بگویی یا به این منظور اشاره‌ای کنی و یا عملاً تقلید طرف را درآوری، به طوری که بینندگان بخندند. پس تفسیر آیه این می‌شود که هیچ کسی را مسخره نکنید چون ممکن است آن کس نزد خداوند از شما بهتر باشد و چون معمولاً مردان، مردان را مسخره می‌کنند و زنان، زنان را؛ خداوند فرموده: هیچ مردی مرد دیگری را، و هیچ زنی زن دیگری را مسخره نکند. چرا که سرچشمه استهزا همان حس خود برترینی و کبر و غرور است که عامل بسیاری از جنگ‌های خونین در طول تاریخ بوده است. غرور بیشتر از ارزش‌های ظاهری و مادی سرچشمه می‌گیرد. مثلاً فلان کس خود را از دیگری ثروتمندتر، زیباتر یا سرشناس‌تر می‌شمرد و این پندار که از نظر علم و عبادت و معنویات از فلانی برتر است، او را وادار به استهزاء دیگران می‌کند. در حالی که معیار ارزش در پیشگاه خداوند تقواست و این بستگی به پاکی قلب و نیت و تواضع و ادب دارد و هیچ کس نمی‌تواند بگوید من در پیشگاه خداوند از دیگری برترم.

در روایتی آمده است: روزی صفیه دختر حیی بن اخطب- همان زن یهودی که بعد از ماجرای فتح خیبر مسلمان شد و به همسری پیامبر ﷺ درآمد- خدمت

<sup>۱</sup> - حجرات/ آیه ۱۱.

<sup>۲</sup> - قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.



پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد در حالی که اشک می‌ریخت. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ماجرا پرسید. گفت: عایشه مرا سرزنش می‌کند و می‌گوید: ای یهودی‌زاده! پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: چرا نگفتی پدرم هارون است، عمویم موسی و همسرم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. بنا بر یکی دیگر از نقل‌های شأن نزول، در این جا آیه نازل شد.

خداوند در این آیه شریفه یک دستور امنیتی به مؤمنان می‌دهد که نباید یکدیگر را حتی با اشاره برنجانید و همه باید در جامعه اسلامی نسبت به هم از امنیت کامل برخوردار باشند.

### ۳- تیرهای نامرئی

آیا تاکنون شنیده‌اید که فلانی چشم خورده؟ یا آن که چشم فلانی شور است؟ آیا شما خودتان تاکنون چشم خورده‌اید؟ آیا کسی را چشم زده‌اید؟ آیا چشم زخم راست است یا خرافه‌ای بیش نیست؟ آیا علم روز این مسأله را تأیید می‌کند؟ به نظر شما دیدگاه اسلام و قرآن در این باره چیست؟  
آیه شریفه

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾<sup>۱</sup> نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند، با چشم‌زخم خود تو را از بین ببرند و می‌گویند او دیوانه است.<sup>۲</sup>

#### تفسیر

«زَلَقَ» به معنای لغزش است و ازلاق به معنای ازالال یعنی صرع است و کنایه است از کشتن و هلاک کردن و معنای آیه این است که: محققاً آن‌ها که کافر شدند وقتی قرآن را شنیدند، نزدیک بود با چشم‌های خود تو را به زمین بیندازند. یعنی با چشم‌زخم خود تو را بکشند و مراد از این ازلاق به ابصار، چشم زدن است که خود نوعی از تأثیرات نفسانی است و دلیل عقلی هم بر نفی آن نداریم.

#### توضیح

بسیاری از مردم معتقدند در بعضی از چشم‌ها اثر مخصوصی است که وقتی از

<sup>۱</sup> - قلم/ ۵۱.

<sup>۲</sup> - قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

روی اعجاب به چیزی بنگرند ممکن است آن را از بین ببرند یا در هم بشکنند و حتی بتوانند انسان را بیمار یا دیوانه کنند. این مسأله از نظر عقلی امر محالی نیست، چه این که بسیاری از دانشمندان امروز معتقدند در بعضی از چشم‌ها نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده که کارآیی زیادی دارد. حتی با تمرین و ممارست می‌توان آن را پرورش داد. خواب مغناطیسی از طریق همین نیروی مغناطیسی چشم‌هاست. در دنیایی که اشعه لیزر- که شعاعی است نامرئی- می‌تواند کاری کند که از هیچ سلاح مخربی ساخته نیست، پذیرش وجود نیرویی در بعضی از چشم‌ها که از طریق امواج مخصوص در طرف مقابل اثر بگذارد چیز عجیبی نخواهد بود. لذا نه تنها نباید اصراری در انکار این امور داشت، بلکه باید امکان وجود آن را از نظر عقل و علم پذیرفت. در روایات اسلامی نیز وجود چنین امری تأیید شده است.

#### احادیث

اسماء بنت عمیس- همسر جعفر طیار و مادر محمد بن ابی‌بکر که بعداً به همسری امیرالمؤمنین نیز درآمد- خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: گاه به فرزندان جعفر چشم می‌زنند، آیا رقیه‌ای برای آن‌ها بگیریم؟<sup>۱</sup> پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بله، مانعی ندارد. اگر چیزی می‌توانست بر قضا و قدر پیشی گیرد چشم زخم بود.

در حدیث دیگر آمده که امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام رقیه گرفت و این دعا را خواند: «أُعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ التَّامَّةِ وَ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا عَاقَّةٌ مِنْ شَرِّ السَّاقَةِ وَالْهَاقَةِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَاهَةٌ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»<sup>۲</sup> شما را به تمام کلمات و اسماء حسنی خداوند، از شر مرگ و حیوانات مودی و هر چشم بد و حسود آن گاه که حسد ورزد می‌سپارم. سپس پیامبر نگاهی به ما کرد و فرمود: این چنین حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام برای اسماعیل و اسحاق عَلَيْهِمَا السَّلَام تعویذ نمود. در نهج البلاغه نیز آمده: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَالرُّقْيُ حَقٌّ»<sup>۳</sup> چشم زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است.

تذکر: هیچ مانعی ندارد این دعاها و توسل‌ها به فرمان خداوند جلوی تأثیر

<sup>۱</sup>- رقیه به دعاهایی گویند که می‌نویسند و افراد برای جلوگیری از چشم‌زخم با خود نگه می‌دارند و آن را تعویذ نیز می‌گویند.

<sup>۲</sup>- الدعوات، ص ۸۵.

<sup>۳</sup>- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۴۸.

نیروی مرموز مغناطیسی چشم‌ها را بگیرد، همان گونه که دعاها در بسیاری از عوامل مخرب دیگر اثر می‌گذارد و آن‌ها را به فرمان خداوند خنثی می‌کند و قبول تأثیر چشم‌زخم نیز به این معنا نیست که به کارهای خرافی و اعمال عوامانه در این گونه موارد روی بیاوریم که هم بر خلاف دستورات شرع است و هم سبب شک و تردید افراد ناخودآگاه در اصل موضوع می‌گردد. همان گونه که آلوده شدن بسیاری از حقایق با خرافات این تأثیر نامطلوب را در اذهان گذارده است.<sup>۱</sup>

#### ۴- معجزه محبت

یهودی‌های زمان پیامبر ﷺ می‌گفتند: ما دوستان خداییم (نَحْنُ أُنْبَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءُهُ) و مسیحیان نجران می‌گفتند: ما عیسی را می‌پرستیم و تعظیم می‌کنیم به دلیل آن که دوستی خود را به خداوند اعلام کنیم. یکی از منافقین زمان پیامبر ﷺ به نام عبدالله بن ابی‌به دوستانش گفت: «نمی‌بینید که محمد دوستی خود را همانند دوستی خدا می‌شمارد و به ما می‌فرماید تا او را آن گونه دوست بداریم که مسیحیان عیسی را دوست دارند (در حدّ خدایی)؟!» آیه نازل گشت: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛<sup>۲</sup> بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده و مهربان است.<sup>۳</sup>

#### معنای حب و آثار آن

«حب» در حقیقت تنها وسیله‌ای است برای این که میان هر طالبی با مطلوبش رابطه برقرار کند و هر مریدی را به مرادش برساند و حبّ اگر مرید را به مراد و طالب را به مطلوب و محبّ را به محبوب می‌رساند برای این است که نقص محب را به وسیله محبوب برطرف سازد تا آن چه را ندارد، دارا شود و کمبودش تمام و کامل گردد. پس برای محب هیچ بشارتی بزرگ‌تر از این نیست که به او بفهماند محبوبش دوستش دارد. این جاست که دو حب با هم تلاقی می‌کنند. پس اگر

<sup>۱</sup> - تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۷.

<sup>۲</sup> - آل عمران/ آیه ۳۱.

<sup>۳</sup> - قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

انسان غذایی را دوست دارد یا دلش برای دیدن دوستش پر می‌زند، این علاقه باعث می‌شود که به پا خیزد و درصدد تهیه غذا و یا دیدار دوستش برآید و به وسیله او نقص خود را که گرسنگی و یا بی‌حوصلگی است با خوردن غذا و یا انس با دوست جبران نماید. همین گونه اگر عبد مولای خود را دوست می‌دارد برای این است که خود را اسیر و گرفتار حق مولا و رهین احسان او می‌داند و می‌خواهد سنگینی این حق را از دوش خود بیفکند. پس بنده مخلص که اخلاص خود را با محبت به خدا اظهار می‌دارد، هیچ هدفی جز این ندارد که خدا هم او را دوست بدارد همان طور که او خدا را دوست می‌دارد و خدا برای او باشد، همان طور که او برای خداست. خدای سبحان در قرآن مجید هر حبی را حبّ نمی‌شمارد، چون حبّ واقعی آن است که با ناموس حبّ حاکم در عالم وجود هماهنگ باشد. بدیهی است که دوست داشتن هر چیز مستلزم دوست داشتن همه متعلقات آن است و باعث می‌شود که انسان در برابر هر چیزی که در جانب محبوب است، تسلیم باشد و دوستی خداوند توأم با قبول دین او و طریقه اسلام است.

#### اقسام محبت

۱- محبت سببی: آن است که حصول آن با اسباب است مانند نسب، قرابت و طبیعت.

۲- محبت تکلیفی: آن است که خدای تعالی تمامی امت را امر فرموده به این که محبت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام را در قلوب خود جای دهند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَأَلَدَى نَفْسِي بَيْدِهِ لَا يُؤْمِنَنَّ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَبُوَيْهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup> و نیز فرمود: «أَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي»<sup>۲</sup>.

۳- محبت خلقی: آن که خداوند بعد از استكمال مؤمنین در ایمان و رسوخ آن در قلب، محبتی در قلب آنان می‌آفریند که دیگران آنان را تعظیم و تکریم نمایند. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»<sup>۳</sup> و در روایت آمده: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ»<sup>۴</sup>.

۱- امالی طوسی، ص ۴۱۶.

۲- امالی صدوق، ص ۴۴۶.

۳- مریم/ ۹۶.

۴- صواعق المحرقة، ابن حجر.

۴- محبت التزامی: آن که مؤمن وقتی تمام مراتب ایمان و اعمال صالح را دارا شد خود را به مرتبه‌ای می‌رساند که ذات یگانه الهی او را دوست دارد، یعنی لازمه دوستی که الطاف خاصه خداوندی است درباره او منظور می‌گردد.

### روایات

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که ایشان صحیفه‌ای بیرون آورد برای اصحابش و فرمود: «هر که بخواهد بداند که خداوند او را دوست می‌دارد، پس باید عمل کند به طاعت خداوند و پیروی نماید از ما.» سپس آیه شریفه را تلاوت نمودند و فرمودند: «قسم به خداوند، اطاعت نکند خدا را بنده‌ای هرگز، مگر آن که در اطاعت خداوند از ما متابعت نماید و قسم به خداوند از ما کسی پیروی نمی‌نماید مگر آن که خداوند او را دوست می‌دارد و قسم به خداوند کسی ما را وا نمی‌گذارد مگر آن که ما را دشمن دارد و کسی ما را دشمن نمی‌دارد مگر آن که نافرمانی خداوند نموده باشد و هر آن که در حالت نافرمانی خداوند بمیرد، خداوند او را رسوا نموده و به رو در آتش جهنم بیندازد.»

خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض شد: «فدایت شوم، ما نام‌های مبارک شما و پدران‌تان را (بر فرزندان خود) می‌گذاریم. آیا این کار ما فایده‌ای به حال ما دارد؟» حضرت فرمودند: «آری، به خدا قسم که دین چیزی جز دوستی نیست.» سپس آیه شریفه را تلاوت فرمودند.

### ۵- راز جاودانگی

اگر از یک شخص عادی بپرسیم چه کسی مرده است و چه کسی زنده؟ شاید بگویند کسی که نفس نمی‌کشد و هیچ حرکتی نمی‌کند و بدنش سرد شده، از دنیا رفته و مرده است. کسی هم که این گونه نباشد زنده است. اگر از یک پزشک همین سؤال را بپرسیم، او در پاسخ خواهد گفت: مرگ دو گونه است؛ یک بار قلب از تپش افتاده و دیگر خون را به داخل رگ‌ها و مویرگ‌ها پمپاژ نمی‌کند و یک بار قلب مشکلی ندارد ولی مغز از فعالیت و ایجاد ارتباط بین سلول‌های عصبی ایستاده که در این صورت می‌گوییم این شخص دچار مرگ مغزی شده است و اگر کسی این دو مشکل را نداشته باشد، به نظر ما (پزشکان) زنده است. اگر از یک تاجر

بپرسیم چه کسی به نظر شما زنده و چه کسی مرده است، شاید در پاسخ بگوید: کسی که چک او در بانک برگشت خورده به نظر ما (تجار) مرده است و کسی که برای کشیدن چک و تجارت اعتبار دارد زنده است. حال، به نظر شما چه کسی زنده است و چه کسی مرده؟ نظر قرآن کریم در این باره چیست؟

**شان نزول**

روزی ابوجهل از روی جهل و جسارت، نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی ادبی کرده و سرگین به آن حضرت انداخته بود. حمزه سیدالشهدا (سید و سرور شهدای غیر معصوم، چنان که آقا اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام سید و سرور شهدای معصوم است) عموی پیامبر، آن روز به شکار رفته بود.

حمزه هنوز به دین اسلام مشرف نگشته بود و در حال مطالعه و اندیشه بود. چون از شکار باز آمد (معروف است که حمزه به شکار شیر می‌رفت و آن قدر شجاع بود که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بعد از غصب خلافت فرموده بود اگر من دو تن را می‌داشتم حق خود را می‌ستاندم؛ آن دو یکی عمویم حمزه سیدالشهدا و دیگر، برادرم جعفر طیار است) و موضوع بی حرمتی ابوجهل را برایش حکایت کردند، حمزه خشمناک بر سر آن ناپاک بی‌باک رفت و کمانی را که در دست داشت بر سر ابوجهل زد. ابوجهل تضرع‌کنان می‌گفت: ای ابویعلی! محمد ما را سفیه خوانده و خدایان ما را دشنام داده و با دین پدران ما مخالفت کرده است. حمزه گفت: سفیه‌تر از شما کیست؟ خدا را پرستش نمی‌کنید و سنگ را می‌پرستید! أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ. و خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾؛<sup>۱</sup> آیا کسی که مرده بود پس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد.

#### تفسیر

آیه فوق، وضع ایمان حمزه و پافشاری ابوجهل را در کفر و فساد مشخص می‌نماید و فردی را که در گمراهی بوده و سپس با پذیرش حق و ایمان تغییر

<sup>۱</sup> - انعام / ۱۲۲.

مسیر داده است، تشبیه به مرده‌ای می‌کند که به اراده و فرمان خدا زنده شده است. کراً در قرآن مرگ و حیات به معنای مرگ و حیات معنوی و کفر و ایمان آمده است و این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که ایمان یک عقیده خشک و خالی یا الفاظی تشریفاتی نیست، بلکه به منزله روحی است که در کالبد بی‌جان افراد بی‌ایمان دمیده می‌شود و در تمام وجود آن‌ها اثر می‌گذارد و چشم آن‌ها روشنایی، گوش آن‌ها شنوایی، زبان‌شان توان سخن گفتن و دست و پا، قدرت انجام هر گونه کار مثبت را پیدا می‌کند. ایمان، افراد را دگرگون ساخته، در سراسر زندگی آن‌ها اثر می‌گذارد و آثار حیات را در تمام شؤون آن‌ها آشکار می‌نماید. حال اگر پرسش ابتدایی را از قرآن کریم داشته باشیم که آیا حمزه- که آن قدر شجاع است که به شکار شیر می‌رود- زنده است یا مرده؟ در پاسخ، قرآن کریم خواهد فرمود: مادامی که به دین اسلام مشرف نگشته، مرده است: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا﴾. ولی همین که به اسلام مشرف گشت، زنده گشت: ﴿فَأَحْيَيْنَاهُ﴾.

## ۶- همیشه راهی هست

جابر بن عبدالله انصاری روایتی دارد به این مضمون که: ما جماعتی از صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفری با هم بودیم. سنگی بر سر یکی از ما خورد و سر او را بشکست. هنگام شب که در خواب بود، محتلم شد و صبح فردا برای نماز درمانده شده بود که چه کند. به دیگران گفت: چگونه طهارت بگیرم و نماز بخوانم؟ جملگی گفتند: آب داریم، پس باید غسل نمایی. مرد بیچاره غسل کرد و آب بر سر ریخت، در نتیجه سرش عفونت کرد و از دنیا رفت.

چند پرسش

اگر شما به جای همسفران آن مرد بودید، چه راهی پیش روی او می‌گذاشتید؟ آیا جواب همسفران قابل توجیه است؟ به نظر شما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با شنیدن این جریان، او را شهید خواهد نامید؟

جابر می‌گوید: وقتی که از سفر برگشتیم، قضیه را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازگو کردیم. حضرت رسالت از شنیدن این قصه دل‌تنگ شد و فرمود: مرد بیچاره را

کشتند، خدا ایشان را بکشد. چرا نپرسیدند هنگامی که نمی‌دانستند؟ زیرا شفای فروماندگی پرسیدن است.

آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به نماز می‌ایستید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا مفصل (برآمدگی پشت پا) مسح کنید و اگر جنب باشید، خود را بشوید (و غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از محل پستی آورده (قضای حاجت کرده) یا با زنان تماس گرفته و آمیزش جنسی کرده‌اید و آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید و از آن بر صورت (پیشانی) و دست‌ها بکشید. خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را به جا آورید.

#### اشاره

شاید برای بسیاری از شما جوانان این سؤال مطرح شده باشد که چرا نحوه وضو گرفتن بین مسلمانان به صورت‌های مختلف است؟ و مگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به چند روش وضو می‌گرفت؟ و عبادتی مانند وضو که در هر روز چندین نوبت مبتلا به مسلمانان بود، مگر می‌شود که در آن اختلاف باشد؟

هنگامی که در پاسخ به این دوستان می‌گوییم شیوه صحیح وضو در آیه شریفه قرآن به صراحت آمده است، برخی دچار بهت می‌شوند. اما وجود چنین آیه‌ای و بی‌اطلاعی اکثر جوانان از آن، واقعیتی تلخ و انکارناپذیر است. ولی ما در این رنگ از رنگین کمان وحی درصدد تفسیر آیه فوق جهت اثبات نحوه صحیح وضو نیستیم، بلکه آن را به ترجمه واگذار نموده و در خصوص تیمم به تفسیر می‌پردازیم.

#### تفسیر

در آیات قبل از این آیه، بحث‌های گوناگونی درباره طبیات جسمی و مواهب مادی مطرح شد. در این آیه به طبیات روح و آنچه باعث پاکیزگی جان انسان می‌گردد، اشاره شده است و قسمت قابل ملاحظه‌ای از احکام وضو و غسل و تیمم - که موجب صفای روح است - تشریح گردیده است. نخست خطاب به افراد با ایمان کرده، احکام وضو را بیان می‌دارد و سپس به بیان حکم تیمم پرداخته و می‌فرماید: «اگر از خواب برخاسته‌اید و قصد نماز دارید و بیمار یا مسافر باشید و یا اگر از

<sup>۱</sup> - مائده/ آیه ۶.



قضای حاجت برگشته‌اید و یا آمیزش جنسی با زنان کرده‌اید و دسترسی به آب ندارید، با خاک پاک تیمم کنید؛<sup>۱</sup> به این گونه که پس از زدن دست بر خاک پاک، صورت و دست‌ها را مسح نمایید و چون صعيد به معنای تمام چیزهایی که سطح کره زمین را پوشانیده اعم از خاک، ریگ، سنگ و غیره می‌باشد، پس بودن غبار برای تیمم لازم نیست بلکه بر سنگ کاملاً صاف هم می‌توان تیمم نمود.

در ادامه آیه خداوند می‌فرماید که ما هیچ تکلیف طاقت‌فرسایی را بر دوش شما نمی‌گذاریم. بنابراین اگر مشاهده کنید که پاره‌ای از تکالیف در مورد بعضی از اشخاص صورت مشقت‌باری به خود بگیرد و غیر قابل تحمل شود، آن حکم در مورد آن‌ها- به دلیل همین آیه- استثنا می‌خورد و ساقط می‌شود. یعنی شخص دیگر تکلیف ندارد. مثلاً اگر روزه برای افرادی همچون پیرمردان و پیرزنان ناتوان و امثال آن‌ها مشقت‌بار گردد؛ به دلیل همین آیه، دیگر روزه بر آن‌ها واجب نیست. البته نباید فراموش کرد که پاره‌ای از دستورات که ذاتاً مشکل هستند (همانند حکم جهاد با دشمنان حق) باید به خاطر مصالح جمعی که مدّ نظر شارع می‌باشد، به آن مشکلات عمل کرد.

از امام صادق علیه السلام درباره تیمم سؤال شد و ایشان فرمودند: «یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله جنب شد، پس برای تیمم [لباس از تن بیرون آورده] روی خاک‌ها غلتید. قضیه را برای رسول‌الله صلی الله علیه و آله تعریف کردند. حضرت خندیدند و فرمودند: «مانند چهارپایان روی خاک غلتیدی؟!» سپس اصحاب از حضرت پرسیدند: «چگونه تیمم نماییم؟» آن گاه حضرت دست مبارک خود را بر زمین زده، بلند کردند و به صورت و (پشت) دست‌های خود کشیدند.»

## ۷- عینک حیا<sup>۱</sup>

در کتاب کافی، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبه‌رو شد. چهره زن، نظر جوان را جلب کرد و چشم خود را به او دوخت. هنگامی که زن گذشت، جوان هم‌چنان با چشم خود او را بدرقه می‌کرد، در حالی که راه خود را ادامه می‌داد تا این که وارد کوچه تنگی شد و باز هم‌چنان به پشت

<sup>۱</sup> - این قسمت توسط آقای افشاری تقریر شده است.

سر خود نگاه می‌کرد. ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه‌ای که در دیوار بود صورتش را شکافت. هنگامی که زن گذشت، جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه‌اش ریخته، (سخت ناراحت شد و) با خود گفت: به خدا سوگند من خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌روم و این ماجرا را بازگو می‌کنم. تا آن زمان حکمی درباره نگاه به نامحرم از طرف خداوند نیامده بود. هنگامی که چشم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او افتاد، فرمود: چه شده است؟ جوان ماجرا را نقل کرد. در آن هنگام جبرئیل - پیک وحی خدا - نازل شد و این آیه را نازل کرد: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾<sup>۱</sup> به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند و فروج خود را حفظ کنند. این برای آنها پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

#### تفسیر

«يَغُضُّوا» از ماده «غَضَّ» در اصل به معنای کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می‌شود. بنابراین آیه نمی‌گوید مؤمنان باید چشم‌هاشان را فروبندند، بلکه می‌گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند و این تعبیر لطیفی است، به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبه‌رو می‌شود، اگر بخواهد چشم خود را به کلی ببندد، ادامه راه رفتن برای او ممکن نیست، اما اگر نگاه را از او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرده است. مفهوم آیه این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاه‌های غیر خیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان به هنگام نگاه کردن معمولاً منطقه وسیعی را زیر نظر می‌گیرد، هر گاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت، چشم را چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود. یعنی به او نگاه نکند اما راه و چاه خود را ببیند و این که «غَضَّ» را به معنی کاهش گفته‌اند منظور همین است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - نور / ۳۰.

<sup>۲</sup> - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

## خداوند به خیانت چشم آگاه است

در آیه ۱۹ سوره مؤمن می خوانیم که: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورِ﴾؛ او چشم‌هایی را که به خیانت گردش می‌کند می‌داند و از آن‌چه در سینه‌ها پنهان است، باخبر است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: هنگامی که از معنای این آیه از آن حضرت سؤال کردند، فرمود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى الشَّيْءِ وَكَأَنَّهُ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَذَلِكَ خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ»؛<sup>۱</sup> آیا ندیده‌ای گاه انسان به چیزی نگاه می‌کند اما چنین وانمود می‌کند که به آن نگاه نمی‌کند؟ این، نگاه‌های خیانت‌آلود است.

آری، این نگاه‌ها خواه به نوامیس مردم باشد و یا امور دیگری که نگاه کردن به آن ممنوع است؛ بر خداوندی که ذره‌ای از آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از علم او مخفی نیست، پنهان نمی‌ماند. راستی اگر انسان به یک چنین حسابرسی دقیقی در قیامت مؤمن باشد که حتی نگاه‌ها و اندیشه‌ها یا انگیزه‌هایی که دارند، همگی مورد سؤال قرار می‌گیرند و دقیقاً بررسی می‌شوند، حد‌اعلای تقوا در وجود او زنده خواهد شد. چه اثر عمیقی دارد این ایمان به معاد و مراقبت الهی و حسابرسی قیامت در تربیت نفوس انسان‌ها!

می‌گویند یکی از علمای بزرگ پس از پایان تحصیلات خود در حوزه علمیه نجف، هنگامی که می‌خواست به کشورش بازگردد، ضمن خداحافظی با استادش از او تقاضای پند و موعظه‌ای کرد. او گفت: بعد از تمام این زحمات‌ها، آخرین اندرزم کلام خداست، این آیه را هرگز فراموش مکن: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي﴾<sup>۲</sup>؛ آیا انسان نمی‌دانست که خدا همه چیز را می‌بیند؟

آری، از دیدگاه یک فرد مؤمن واقعی، تمام عالم محضر خداست و همه کارها در حضور او انجام می‌گیرد. همین شرم از حضور برای دوری از گناهان کافی است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۴، ص ۸۰.

<sup>۲</sup> - علق / ۱۴.

<sup>۳</sup> - تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۶۵.



## راه و رسم زندگی در پرتو قرآن و عترت علیه السلام

آقایان ترابی، عباسی و غروی

**اشاره:** چگونه باید زیست؟ چگونه باید زندگی را ترسیم کرد؟ این‌ها سؤال‌های اساسی جوانان ماست که در پرتو هدایت اهل بیت علیهم السلام پاسخ داده می‌شود. منابع و هیأت‌ها قالب مناسبی برای این مباحث هستند.

### مقدمه

این مقاله در سه بخش با عناوین (مبانی زندگی، سرمایه‌های انسان و راه‌های شکوفایی آن و مخاطرات زندگی) تنظیم شده که با بیانی ساده و شیرین، مباحث عمیق فلسفه زندگی را ارائه می‌نماید. به یقین تحقیقات و مطالعات مبلغین محترم، مکمل و زینت‌بخش مباحث در هر بخش خواهد بود.

### بخش اول: مبانی زندگی (چرا زنده‌ام؟)

هر انسانی با سه سؤال اساسی مواجه است:

ز کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم آخر نمایمی وطنم؟  
 لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللهُ امْرَأً عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ؟»  
 خدا رحمت کند بنده‌ای را که بفهمد از کجاست؟ در کجاست و به سوی کجا می‌رود؟ پاسخ این سه سؤال مبانی زندگی را برای انسان روشن می‌کند.

### فصل اول - توجه به مبدأ

شما در زندگی روزمره خود چقدر برای خدا حساب باز می‌کنید و آن را جدی می‌گیرید؟ خدا چقدر در زندگی شما نقش و تأثیر دارد؟ فکر می‌کنید این مقدار کافی است؟ اصلاً خدا کجای زندگی ماست؟ آیا حضور خدا را در کارهای روزانه احساس می‌کنیم؟ آیا تا حالا شده وقتی که می‌خواهیم کاری کنیم با در نظر گرفتن خدا از آن کار صرف نظر کنیم یا وقتی می‌خواهیم از کاری منصرف شویم

به خاطر خدا آن را انجام بدهیم؟ شکی نیست که اگر به خدای متعال باور عمیق داشته باشیم و آن وجود مقدس را در پیش چشمان خودمان حاضر ببینیم خیلی از برنامه‌های زندگی ما عوض می‌شود و به گونه‌ای دیگر برنامه‌ریزی و عمل می‌کنیم؛ و این درست همان چیزی است که در زندگی اهل بیت به وضوح می‌بینیم.

اصل بحث این است که توجه و اعتقاد به مبدأ یک امر فطری است؛ گاهی انسان خواسته یا ناخواسته بر این گرایش و تمایل فطری سرپوش می‌گذارد و به آن بی‌اعتنایی می‌کند، اما در طول عمر خود بارها و بارها برای او اتفاق‌هایی می‌افتد که این ندای درونی را به خوبی می‌شنود و حس می‌کند. کار اصلی انبیای الهی هم همین بوده که ندای فطری را که در درون همه انسان‌ها هست به او یادآوری کنند. اگر یاد مبدأ متعال دائمی شود زندگی انسان دگرگون و شیرین و خوش‌گوار می‌شود، چون دیگر احساس نمی‌کند مسافر سرگردان کهکشان‌هاست و احساس پوچی رخت بر می‌بندد و دیگر این تصور که من روی کره زمین تنها و بی‌کسم از بین می‌رود و مراقب و محافظ دانا و توانا، مهربان و بنده‌نوازی را همیشه با خود می‌بیند:

خوشا آنان که الله یارشان بی به حمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

در روایت آمده است: «یک مرد عرب بیابانی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: یا محمد، مرا به کدام خدا می‌خوانی؟ فرمود: آیا شترت را در یک شب تاریک گم کرده‌ای؟ عرض کرد: آری. فرمود: وقتی در پی شترت می‌گشتی از چه کسی کمک می‌خواستی؟ مرد عرب به فکر فرو رفت. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: من تو را به دین همان کسی که دلت متوجه او بوده و شترت را از او می‌خواستی دعوت می‌کنم. مرد عرب بعد از لحظه‌ای فریاد زد: «نِعْمَ الرَّبُّ»؛ خوب خدایی است، به او ایمان آوردم.<sup>۱</sup>

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این عرب را به فطرتش راهنمایی کرد که اگر انسان یک لحظه توجه کند، می‌بیند در درون خودش نوری است که او را متوجه خدا می‌کند. در قرآن کریم به داستان گروهی اشاره شده که بر کشتی سوار بودند و ناگهان کشتی دچار طوفان و گرداب شد و لحظاتی بعد بادبان کشتی شکست و کشتی در آستانه غرق شدن قرار

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۶.

گرفت. سرنشینان کشتی سراسیمه شدند و به ناخدا پناه بردند ولی دیدند از او هم کاری ساخته نیست و لذا از همه جا امیدشان قطع شد. در این حال بود که ناگهان در دلشان برق امیدی درخشید و احساس کردند کسی هست که بتواند آنها را از این وضع اسفناک نجات دهد. لذا دستانشان را بلند کردند و با چشمان تر به مناجات پرداختند و گفتند: «ای قدرت برتر! ای که ما تو را نمی‌بینیم ولی تو ما را می‌بینی و از حال و روز ما خبر داری! ای دانا و توانا و ای مهربان! ما را نجات ده که اگر نجات یابیم از این پس، تو را ستایش کنیم و دیگر تو را از یاد نخواهیم برد.» آن نیروی غیبی که دل ساکنان کشتی به آن گواهی می‌داد، کسی جز خدای متعال نیست.

به آنانی که در کشتی نشستند چو کشتی‌شان شکست دل بر تو بستند  
 هشام بن حکم می‌گوید: «در مصر زندیقی (مادی‌گرایی) بود که سخنانی از حضرت صادق علیه السلام به او رسیده بود. به مدینه آمد تا با آن حضرت مباحثه کند. در آن جا حضرت را نیافت. مطلع شد که حضرت به مکه رفته است، پس رهسپار مکه شد. ما با حضرت صادق علیه السلام مشغول طواف بودیم که به ما رسید. نامش عبدالملک و کنیه‌اش ابوعبدالله بود. در حال طواف شانهاش را به شانه امام صادق علیه السلام زد. حضرت فرمود: نامت چیست؟ گفت: نامم عبدالملک (بنده سلطان) است. فرمود: کنیه‌ات چیست؟ گفت: کنیه‌ام ابوعبدالله (پدر بنده خدا) است. حضرت فرمود: این ملکی که تو بنده او هستی، از ملوک زمین است یا ملوک آسمان؟ و نیز به من بگو پسر تو بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ هر جوابی بدهی محکوم می‌شوی. (او خاموش ماند.) هشام گوید: به مادی‌گرا گفتیم: چرا جوابش را نمی‌گویی؟ از سخن من بدش آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: چون از طواف فارغ شدم نزد ما بیا. زندیق پس از پایان طواف امام علیه السلام آمد و در مقابل آن حضرت نشست و ما هم گردش بودیم. امام به زندیق فرمود: قبول داری که زمین زیر و زبری دارد؟ گفت: آری. فرمود: زیر زمین رفته‌ای؟ گفت: نه. فرمود: پس چه می‌دانی که زیر زمین چیست؟ گفت: نمی‌دانم، ولی گمان می‌کنم زیر زمین چیزی نیست. امام فرمود: گمان، درماندگی است نسبت به چیزی که به آن یقین نتوانی کرد. سپس فرمود: به آسمان بالا رفته‌ای؟ گفت: نه. فرمود: می‌دانی در آن چیست؟ گفت: نه. فرمود: شگفتا از تو که نه به شرق رسیدی و نه به مغرب، نه به زمین فرو شدی و نه به آسمان بالا رفتی و نه از آن گذشتی تا بدانی پشت آسمان‌ها چیست و با این حال آن چه را در آن‌هاست - نظم و تدبیری

که دلالت بر صانعی حکیم دارد- منکر گشتی. مگر عاقل چیزی را که نفهمیده انکار می‌کند؟ مادی‌گرا گفت: تا حال کسی غیر از شما با من این گونه سخن نگفته است. امام فرمود: بنابراین تو در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد. گفت: شاید چنین باشد. امام فرمود: ای مرد، کسی که نمی‌داند بر آن که می‌داند برهانی ندارد. نادانی حجت نیست و دلیل و برهان نمی‌شود. ای برادر اهل مصر، از من بشنو و دریاب. ما هرگز درباره خدا شک نداریم. مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که به افق درآیند و مشتبه نشوند؛ بازگشت کنند در حالی که ناچار و مجبورند و مسیری جز مسیر خود ندارند. اگر قوه رفتن دارند پس چرا برمی‌گردند و اگر مجبور و ناچار نیستند، چرا شب روز نمی‌شود و روز شب نمی‌گردد؟ ای برادر اهل مصر، به خدا آن‌ها برای همیشه (به ادامه وضع خود) ناچارند و آن که ناچارشان کرده، از آن‌ها فرمانروا تر و بزرگ‌تر است. مادی‌گرا گفت: راست گفتی. سپس امام علیه السلام فرمود: ای برادر اهل مصر، به راستی آن چه را به او گرویده‌اید و گمان می‌کنید که دهر است، اگر دهر مردم را می‌برد، چرا آن‌ها را بر نمی‌گرداند و اگر برمی‌گرداند چرا نمی‌برد؟ ای برادر اهل مصر، همه ناچارند. چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده؟ چرا آسمان بر زمین نمی‌افتد؟ چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمی‌گردد و به آسمان نمی‌چسبد و کسانی که روی آن هستند، به هم نمی‌چسبند. مادی‌گرا به دست امام ایمان آورد و گفت: فدایت گردم، اگر مادی‌گراها به دست شما مؤمن شوند چیز عجیبی نیست، چون کفار هم به دست پدرت ایمان آوردند. پس آن تازه‌مسلمان عرض کرد: مرا به شاگردی بپذیر. امام علیه السلام به هشام فرمود: او را نزد خود بدار و تعلیمش بده. هشام که معلم ایمان اهل شام و مصر بود، او را تعلیم داد تا پاک عقیده شد و امام صادق علیه السلام را پسند آمد.<sup>۱</sup>

البته غیر از فطرت، برهان‌های فلسفی کثیری هم بر اثبات خدای متعال اقامه شده است. به علاوه، عقل غیر فلسفی هم انسان را به راحتی به حضرت حق می‌رساند و خدای متعال را به او نشان می‌دهد، چنان که نقل کرده‌اند: «پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روزی پیروز عجزه‌ای را دید که با دوک نخ می‌ریسد. از او پرسید: خدایت را چگونه شناختی؟ عرض کرد: از همین دوک ریسندگی. چرا که این دستگاه کوچک بدون

<sup>۱</sup> - کافی، ج ۱، کتاب توحید، ح ۱.



دستان من نخواهد چرخید پس چگونه این آسمان و زمین بدون گرداننده باشد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ»؛ یعنی مثل این پیرزن خدانشناس باشید.»  
این سخن دانشمندان غربی است که گفته‌اند: «هر قدر بشر از پله‌های علم بالا رود، برهان‌های دندان‌شکنی بر اثبات خدا پیدا می‌کند.»

پرسش: حال این پرسش مطرح است: اگر این همه دلیل بر اثبات خدا وجود دارد و اگر خداپرستی فطری است، پس چرا اغلب مردم چندان بهره‌ای از ایمان به خدای متعال ندارند؟ پاسخ: شرک و بی‌دیانتی با تمام انواعش به صورت مدرن و غیر مدرن همه نتیجه انحراف از فطرت و عقل سلیم است. پیام دین در حقیقت چیزی جز همان پیام فطرت پاک انسان نیست که او را به سوی حقیقت مقدس عالم فرا می‌خواند.

نتیجه: از این بحث کوتاه نتیجه می‌گیریم که خدای متعال قابل انکار نیست و حضور او در همه جا قابل درک و احساس است. کما این که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَقَدْ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ»؛ چیزی را ندیدم مگر آن که خدای متعال را پیش از آن، با آن و بعد از آن دیدم. و امام سجاد علیه السلام فرمود: «خدایا تو کی مخفی بودی که بر اثبات وجودت دلیل اقامه کنم؟ و چگونه بر تو استدلال کنم در حالی که در بودنم به تو محتاجم؟» حال اگر کسی چنین اعتقاد داشت که عالم هستی صاحب دارد و بلکه خود انسان هم صاحب و مالک دارد و مال خداست، و این طور نیست که یله و رها باشد، دیگر به خودش اجازه نمی‌دهد هر کاری بکند و هر راهی برود؛ و دیگر در هیچ چیز این دنیا تصرف مالکانه نمی‌کند، بلکه زندگی را آن گونه می‌سازد که خدای را پسند آید. داستان معروف بشر حافی با امام کاظم علیه السلام بیان‌گر همین موضوع است.<sup>۱</sup>

## فصل دوم - توجه به معاد

شما فکر می‌کنید چند سال زنده خواهید ماند؟ اصلاً دوست دارید چند سال زنده بمانید؟ صد سال چطور است؟ با صد و بیست سال موافقید؟ بیشتر مردم طوری

<sup>۱</sup> - ر.ک: مقاله پیشوایان خود را بهتر بشناسیم، بخش امام کاظم علیه السلام.

زندگی می‌کنند که انگار کارشان تمامی ندارد و بنا نیست هیچ وقت از دنیا بروند. نکند شما هم جزء کسانی هستید که خیال می‌کنند اگر یاد مرگ باشند زودتر می‌میرند و به همین خاطر هیچ وقت دوست ندارند حرف از مرگ بزنند یا بشنوند؟ حالا اگر به شما بگویند فقط یک سال دیگر زنده هستید چه خواهید کرد؟ این یک سال را چگونه برنامه‌ریزی می‌کنید؟

معاد یعنی زنده شدن بعد از مرگ و بازگشت به سوی خدای متعال برای حساب و کتاب. تمام ادیان آسمانی به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾<sup>۱</sup> شهید مطهری در تعبیر زیبایی از این آیه می‌فرماید: این آیه منطق جهان (از اویی و به سوی اویی) را یادآور می‌شود. یعنی تمام جهان و موجودات آن از جانب خدای متعال و مال اوست و به سوی او برمی‌گردد. واقعیت این است که ایمان به زندگی واپسین می‌تواند اساس و زیربنای بافت فکری فرد و جامعه را تغییر دهد، و در برنامه‌ریزی و نحوه عمل اشخاص، تأثیر شگرف بگذارد. مرگ‌باوری در همه شؤون فردی، اجتماعی، خانوادگی، علمی، شخصی و ... تأثیرگذار است. اگر یاد مرگ نهادینه شود و جزء باورهای دائمی آدمی درآید؛ یعنی دنیا مقدمه‌ای برای حیات ابدی انسان در جهانی دیگر در نظر گرفته شود، همه چیز عوض می‌شود. با این اعتقاد که: «الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ مُتَّصِلَتَانِ»<sup>۲</sup> حتی قدرت تحمل در مقابل سختی‌ها نیز بیشتر می‌شود.

در صدر اسلام افرادی را می‌بینیم که قبل از ایمان به معاد چگونه بودند و بعد چگونه شدند. به عنوان مثال، حمزه سیدالشهدا عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را ببینید. او پیش از پذیرش اسلام مردی جنگاور بود ولی به هیچ وجه حاضر نبود بدون زره و کلاه خود به جنگ برود. اما بعد از این که مسلمان شد و جهان‌بینی او تغییر کرد، در یکی از صحنه‌های نبرد، برای تشجیع رزمندگان اسلام و زدودن ترس از چهره آنها، در یک اقدام بی‌سابقه، بدون زره به میدان کارزار قدم گذاشت. گفتند: از مرگ نمی‌ترسی؟ گفت: این جا میدان مسابقه برای کسب رضایت الهی است. اگر در این حال کشته شوم با روی سفید با خدای مهربان ملاقات خواهیم کرد. چنین مرگی نابودی نیست

<sup>۱</sup> - بقره / ۱۵۶.

<sup>۲</sup> - دنیا و آخرت به هم متصلند.

تا از آن بترسم و فرار کنم. (توجه: معلوم می‌شود درجه ایمان سربازان اسلام هم یکسان نبود. چون ایمان حمزه از بقیه بیشتر بود، شجاع تر هم بود و لذا از مرگ در راه خدا استقبال کرد تا دیگران از او الگو بگیرند و بی‌محابا بر دشمن بتازند.) ملای رومی این صحنه را به شعر کشیده است:

<p>با زره می‌شد مدام اندر و غا بی زره سرمست در غزو آمدی درفکندی در صف شمشیر خویش ای هژبر صف‌شکن، شاه فحول تهلکه خواندی ز فرمان خدا می‌دراندازی چنین در معرکه می‌نرفتی سوی میدان بی‌زره پرده‌های لا ابالی می‌زنی کشته گردد راست بر دست عدو؟ پند می‌دادند او را از عَبَر مرگ می‌دیدم وداع این جهان پیش از درها برهنه کی شود؟ نیستم این شهر فانی را زبون نهی لا تُلُقُوا بگیرد او به دست سارِعوا آید مر او را در خطاب<sup>۱</sup></p>	<p>در جوانی حمزه عم مصطفی<sup>۱</sup> اندر آخر حمزه چون در صف شدی سینه باز و تن برهنه پیش پیش خلق گفتندش که ای عم رسول تو که لا تُلُقُوا بآیدیکم إلی<sup>۲</sup> پس چرا تو خویش را در مهلکه چون جوان بودی و سفت و سخت و زه چون شدی پیر و ضعیف و منحنی کی روا باشد که شیری هم‌چو تو این چنین غمخوارگان بی‌خبر گفت حمزه: چون که من بودم جوان سوی میدان کس به رغبت کی رود؟ لیک از نور محمد من کنون وآن که مُردن پیش جانش تَهْلُکَه است وآن که مردن پیش او شد فتح باب <b>پاره‌ای از اثرات اعتقاد به معاد</b></p>
--	--

۱- رعایت انصاف در معامله: قرآن به کسانی که خرید و فروش می‌کنند، تذکر و خطاری می‌دهد: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ ...﴾<sup>۲</sup>؛ وای بر کم‌فروشان، کسانی که وقتی از مردم پیمانه می‌گیرند، سعی دارند تمام بگیرند اما وقتی می‌خواهند پیمانه بدهند و یا وزن بنمایند، کم می‌دهند. قرآن کریم سپس در ادامه می‌فرماید: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۳</sup>؛

<sup>۱</sup> - معاد در دیدگاه عقل و دین، ص ۵۸.

<sup>۲</sup> - مطفین / ۵ - ۱.

<sup>۳</sup> - مطفین / ۶.

آیا این کم‌فروشان نمی‌دانند که برای روزی بسیار بزرگ مبعوث خواهند شد؟ شاید بشود گفت که کم‌فروشی از باب نمونه ذکر شده و گرنه تمام مسایل اقتصادی همین حکم را دارد. اگر انسان به یاد روز رستاخیز باشد، در هیچ بخشی خلاف انصاف عمل نخواهد کرد، اعم از تولید، توزیع، مصرف، تجارت، مدیریت و ...

۲- پیروزی در جهاد: رزمنده‌ای که اعتقاد به روز رستاخیز دارد، خود را در هر حال پیروز می‌بیند، چون معتقد است به یکی از دو نیکی (احدَى الْحُسْنَيْنِ) می‌رسد: یا پیروزی در جنگ و یا شهادت و ملاقات خدای متعال. از وقایع تاریخی که در قرآن کریم آمده، داستان گروهی از بنی‌اسرائیل است که به پیامبر خود پیشنهاد دادند که ما آماده‌ایم در راه خدا بجنگیم، اما نیاز به یک فرمانده لایق داریم. وقتی پیامبرشان حجت را تمام کرد، خداوند حضرت طالوت را که فردی شایسته بود برای آن‌ها انتخاب فرمود. در جریان جنگ بنی‌اسرائیل پنج گروه شدند: الف- گروهی فرار کردند؛ ب- گروهی فقر مالی فرمانده را بهانه کردند؛ ج- گروهی با آزمایشی که شدند، بی‌صبری کرده و مردود شدند (آزمایش این بود که به آنها دستور داده شد وقتی به نهر آب رسیدند از آن جز مستی آب نیاشامند، ولی خیلی از آنها وقتی به آب رسیدند دستور را زیر پا گذاشته و سیر آب خوردند)؛ د- گروهی با دیدن لشکر قدرتمند دشمن، خود را باخته و از ترس مرگ فرار کردند؛ ه- گروه اندکی باقی ماندند و پایمردی کردند و چون سرشار از ایمان بودند با نصرت الهی پیروز شدند. قرآن رمز پیروزی و پایداری در آن جبهه را ایمان به معاد دانسته و می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ...﴾<sup>۱</sup> بنابراین می‌بینیم کسانی عامل پیروزی شدند که به ملاقات حضرت حق اعتقاد داشتند.

۳- ساحل امید در طوفان‌ها: خیلی وقت‌ها پیمودن راه درست و مسیر هدایت دشواری‌هایی دارد و انسان درستکار با محرومیت‌ها و محدودیت‌هایی مواجه می‌شود. تحمل فشار و سختی‌های ناگوار، به نقطه امید و اتکا نیاز دارد. اعتقاد به معاد همانند ساحل امید و یا به مثابه نوری در تاریکی و ظلمت سختی‌ها و فشارها

<sup>۱</sup> - آنان که به دیدار خدا معتقد بودند، گفتند: چه بسیار گروهی اندک که به اذن خدا بر سپاهی بسیار غالب آمدند. (بقره/ ۲۴۹)

برای انسان است. ببینید چه نیرویی باعث شده که همسر فرعون، کاخ راحتی و ثروت را رها کند؟ مگر جایی بهتر از کاخ فرعون سراغ داشت؟ قرآن جواب این سؤال را می‌دهد که او چشم به جای دیگر دوخته بود: ﴿رَبُّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾<sup>۱</sup> پروردگارا، برایم در بهشت خانه‌ای نزد خودت بنا کن.

۴- پشتوانه اخلاق: یکی از پشتوانه‌های مهم اخلاق، اعتقاد به مرگ و بازگشت به سوی حق تعالی برای حسابرسی است. اگر از شما بپرسند نظرتان درباره دروغ، دزدی و خیانت چیست؟ چه جوابی خواهید داشت؟ شاید کسی بگوید من دروغ نمی‌گویم تا به من دروغ نگویند؛ دزدی نمی‌کنم تا دزدی رسم نشود و از من هم نددزدند؛ و ... اگر این طور است پس وقتی که مطمئن شد می‌تواند از دیگران بدزدد بدون این که از او بدزدند، یا هنگامی که مطمئن شد که می‌تواند دروغ بگوید و زور بگوید بدون این که دروغ بشنود یا زور بشنود، به راحتی مرتکب این اعمال خواهد شد. این همان چیزی است که الان در دنیا با آن مواجه هستیم. قدرت‌های بزرگ همین طور دارند عمل می‌کنند. اما اگر کسی اعتقاد به رستاخیز و حساب و کتاب اعمال داشته باشد، در هیچ حال حریم اخلاق را زیر پا نخواهد گذاشت.

سؤال: چرا عده‌ای معاد را انکار می‌کنند؟ جواب: کسانی که واقعاً به معاد اعتقاد نداشته باشند، تقریباً بسیار ناچیزند. بیشتر با اشخاصی مواجه هستیم که معاد را قبول دارند، ولی عملاً آن را نادیده می‌گیرند و می‌گویند: حالا کو تا قیامت؟ علت اصلی انکار معاد این است که انسان می‌خواهد جلوی باز باشد و هر کاری که می‌خواهد انجام دهد: ﴿يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ \* يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ﴾<sup>۲</sup> (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند (از این رو) می‌پرسد: قیامت چه هنگام خواهد بود؟

### فصل سوم- توجه به شأن و مقام انسانیت

جایگاه انسان در عالم هستی کجاست؟ آدمی چگونه موجودی است؟ در مورد شأن و مقام انسانیت چند دیدگاه وجود دارد:

<sup>۱</sup> - تحریم / ۱۱.  
<sup>۲</sup> - قیامت / ۶-۵.

**الف- دیدگاه اول:** یک دیدگاه تفریطی است و انسان را یک جنایتکار حرفه‌ای می‌نگرد که به سان حیوانی درنده است. این گروه به جنایات هولناکی که در طول تاریخ از بشر سر زده است و از هیچ درنده‌ای سر نمی‌زند، استشهاد می‌کنند.

**ب- دیدگاه دوم:** این دیدگاه با آن که به مبدأ و معاد انسان بی‌توجه است، معتقد است دست کم تا جایی که دانش بشری بدان رسیده است موجودی کامل‌تر از انسان وجود ندارد. این گروه به امتیازهای هوشی انسان و استعدادهای گوناگون وی و نیز به آثار آن‌ها از قبیل تمدن و پیشرفت‌های صنعتی و امثال آن استدلال می‌کنند و به همین خاطر می‌گویند: باید در قوانین کیفری کرامت انسان حفظ گردد؛ مجازات سبک باشد و با مجرم باید به گونه یک بیمار رفتار گردد و باید او را امداد کرد. از این رو، مجازات اعدام در برخی کشورها به کلی حذف شده است.

موارد فوق، دو دیدگاه در فرهنگ بشری است. سؤال این است: دیدگاه قرآن در مورد کرامت و شأن انسانیت چیست؟

قرآن کریم انسان را مخلوق حق تعالی و برترین آفریدگار متعال می‌داند. برخی آیات برای انسان به طور کلی مزیت قائل شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»<sup>۱</sup> که ظاهراً تمام فرزندان آدم مورد تکریم الهی‌اند. در ذیل آیه می‌فرماید: «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»<sup>۲</sup>. لحن آیه بسیار ستایش‌آمیز است و ظاهر آن عمومیت دارد.

در عین حال در قرآن آیات دیگری وجود دارد که با لحن نکوهش‌آمیزی انسان را خطاب قرار داده: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»<sup>۳</sup>؛ به درستی که انسان ستمگر و ناسپاس است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا»<sup>۴</sup>؛ به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است.

باز آیاتی هم وجود دارد که تفصیل داده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»<sup>۵</sup>؛ ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم. سپس او را به پایین‌ترین مرحله بازگرداندیم.

۱- اسراء/ ۷۰.

۲- اسراء/ ۷۰.

۳- ابراهیم/ ۳۴.

۴- معارج/ ۱۹.

۵- تین/ ۴ و ۵.

پاسخ واقعی از دیدگاه قرآن: در یک دیدگاه جامع، انسان از نظر آفرینش و خلقت نسبت به حیوان و جماد و نبات، استعدادها و بهره‌های تکوینی بیشتری دارد و مهم‌ترین امتیاز انسان بر سایر موجودات، عقل و دل اوست. اما پس از مرحله آفرینش، دو راه را در پیش رو دارد که با انتخاب هر یک از این دو، می‌تواند نقش‌آفرینی کند: ۱- با استفاده از موهبت عقل و دل، بر اساس هدایت الهی در حرکتی تکاملی، مدارج کمال را بپیماید و به صفات خدایی متصف گردد. ۲- با غفلت از پیام فطرت و مهمل گذاشتن عقل و دل، یله و رها زندگی کند و هم‌چون سایر حیوانات مشغول تأمین نیازهای مادی و جسمانی خود گردد. در دیدگاه اول انسان دارای کرامات الهی، اشرف مخلوقات و خلیفه‌الله فی الارض است، و در دیدگاه دوم حیوانی به سان دیگر حیوانات است؛ ثروتمندی که از ثروتش غافل است و مانند فقرا زندگی می‌کند. حال اگر فردی دیدگاه اول را برگزیند، در مسیر زندگی هیچ گاه به پستی‌ها تن نمی‌دهد، چرا که خود را ارزشمندتر از آن می‌بیند: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنِّهَا بِالْمَعْصِيَةِ»<sup>۱</sup> کسی که کرامت نفس بیابد، با گناه به خودش اهانت نمی‌کند.

## بخش دوم: سرمایه‌های انسان و راه‌های شکوفایی آن

### فصل اول - عقل و راه‌های رشد و تقویت آن

مطایبه: شخص زیرکی در پیشگاه خدای بزرگ این طور مناجات می‌کرد و پوزش می‌طلبید: خدایا! هر چه به من ارزانی کرده بودی، ضایع کردم و تباه ساختم؛ روزی حلال را با حرام و شبهه درآمیختم؛ وجهه و آبرویی که برای من نزد مردم فراهم آورده بودی، با خیانت بر باد دادم؛ روح پاک و دل بی‌آلایشی که مرحمت کرده بودی، با گناه آلوده و چرکین ساختم. من در هیچ موردی امانت‌دار خوبی نبودم، ولی یک امانت را توانستم سالم نگه دارم و آن امانت عقل بود که به من کرامت فرمودی و من آن را هم‌چون روز اول دست‌نخورده به تو بازمی‌گردانم. عذرم را بپذیر که آن همه، نتیجه بی‌بهره ماندن از عقل بود!

<sup>۱</sup> - مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۹.

در اصول کافی روایتی مفصل از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که خطاب به هشام بن حکم است: «عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیه السلام: يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى 'بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «بَشَّرَ عِبَادِي الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى 'أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ.»<sup>۲</sup> شهید مطهری این روایت را می‌آورد و می‌فرماید: «آیه عجیبی است: «بشارت بده بندگان مرا، آنان که سخن را استماع می‌کنند»، بعد چه کار می‌کنند؟ آیا هر چه را شنیدند همان را باور می‌کنند و همان را به کار می‌بندند یا همه را یک‌جا رد می‌کنند؟ «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»<sup>۳</sup>؛ نقادی می‌کند، سبک و سنگین می‌کند، ارزیابی می‌کنند، آن را که بهتر است انتخاب می‌کنند و آن بهتر انتخاب شده را پیروی می‌نمایند. آن وقت می‌فرماید: «چنین کسانی هستند که خدا آن‌ها را هدایت کرده (یعنی هدایت الهی و استفاده از نیروی عقل) و «أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»<sup>۴</sup>؛ این‌ها به راستی صاحبان عقل هستند. این دعوت عجیبی است.»

### خدمات عقل

عقل چه توانمندی‌هایی دارد؟ نشانه آدم عاقل چیست؟ چرا قرآن معتقد است بیشتر آدم‌ها از عقل خود استفاده نمی‌کنند؟ «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۵</sup> مگر چه باید می‌کردند که نکردند؟ ما در این جا دو مورد از خدماتی را که می‌توان از عقل انتظار داشت، برمی‌شمیریم. قبل از هر چیز این سخن اهل بیت را یادآور می‌شویم که فرمودند: «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَكَتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»<sup>۶</sup>.

۱- جدا کردن حق از باطل: یکی از بارزترین صفات عقل برای انسان، تمییز و جدا کردن است. جدا کردن سخن راست از سخن دروغ، سخن ضعیف از سخن قوی،

۱- زمر/ ۲۰.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۴.

۳- زمر/ ۱۸.

۴- زمر/ ۱۸.

۵- مائده/ ۱۰۳ و حجرات/ ۴.

۶- عقل آن است که با آن خدای متعال عبادت می‌شود و بهشت به دست می‌آید. (کافی، ج ۱، ص ۱۱)



سخن منطقی از سخن غیر منطقی و خلاصه غربال کردن. عقل آن وقت برای انسان عقل است که به شکل غربال درآید، یعنی هر چه را که وارد می‌شود سبک و سنگین کند، غربال کند، آن‌هایی را که به درد نمی‌خورد دور بریزد و آن چه را ارزشمند است، نگاه دارد.

۲- عاقبت‌اندیشی: شخصی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض می‌کند: یا رسول الله، مرا موعظه بفرمایید. حضرت به او فرمود: آیا اگر بگویم به کار می‌بندی؟ گفت: بلی. باز حضرت تکرار کرد: آیا اگر بگویم به راستی به کار می‌بندی؟ گفت: بلی. یک دفعه دیگر هم حضرت جمله را تکرار فرمود. این سه بار تکرار کردن برای این بود که حضرت می‌خواست کاملاً او را برای سخن خود آماده کند. همین که سه بار از او اقرار گرفت و آماده‌اش کرد، فرمود: «إِذَا هَمَمْتَ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ»<sup>۱</sup>؛ هر کاری را که به آن تصمیم می‌گیری آخرش را نگاه کن.

سؤال: چگونه می‌توان عقل را شکوفا نمود؟ جواب: عقل هم‌چون پرنده‌ای است که برای پرواز باید اولاً، بالی قوی و نیرومند داشته باشد و ثانیاً، در قفس قرار نگرفته باشد، بلکه آزاد باشد. نیرومندی عقل هم در گرو تحصیل علم و آزاد شدن از قفس عادات اجتماعی غلط و قضاوت دیگران است. اما توضیح مطلب:

۱- لزوم بهره‌مند شدن عقل از علم: عقل باید از پشتیبانی علم برخوردار گردد، مثل کارخانه‌ای که به ماده خام نیاز دارد، وگرنه معطل است و به کار نمی‌آید. امام کاظم علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «یا هِشَامُ، ثُمَّ بَيْنَ أَنْ أَلْعَلَّ مَعَ الْعِلْمِ»؛ عقل با علم باید توأم باشد وگرنه به کار نمی‌آید. آن گاه حضرت استناد می‌کنند به آیه: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»<sup>۲</sup>. در این آیه تعقل به اهل علم استناد داده شده است. گویی کسی که عالم نباشد تعقل برایش ممکن نیست.

۲- آزاد کردن عقل از عادات اجتماعی: آزاد کردن عقل از حکومت تلقینات محیط و عرف و عادت و به عبارت دیگر رهایی از نفوذ سنت‌ها و عادات‌های اجتماعی ضروری است تا بتوان از این سرمایه حداکثر بهره را برد. حضرت می‌فرماید: «یا هِشَامُ!

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۰.

<sup>۲</sup> - عنکبوت / ۴۳.

ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاءَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ»<sup>۱</sup>؛ و چون به آنها گفته شود که از آن چه خدا فرو فرستاده پیروی کنید، می‌گویند ما از پدران خود پیروی می‌کنیم. آیا (از پدران‌شان پیروی می‌کنند) اگرچه آنها تعقل نمی‌کردند و هدایت نشده بودند.

۳- پرهیز از ملاک قرار دادن اکثریت: آزادی از حکومت عدد و این که اکثر و اکثریت نباید ملاک باشد. نباید انسان پیرو اکثریت باشد و بدون درنگ و تأمل به همان راهی برود که بقیه در پیش گرفته‌اند. لذا امام می‌فرماید: «يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ اللَّهُ الْكُثْرَةَ فَقَالَ: «وَإِنْ تَطَعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>. هم‌چنین امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «هرگز در راه هدایت به دلیل این که در آن راه و جاده افراد کمی هستند وحشت نکنید.»<sup>۳</sup>

۴- تأثیرناپذیری از قضاوت دیگران: قضاوت‌های مردم نباید برای انسان ملاک باشد. این معضل یک بیماری عمومی است که اغلب افراد کم و بیش به آن مبتلا هستند. مثلاً انسان یک لباس را برای خودش انتخاب می‌کند، رنگ خوبی است. بعد یکی می‌آید و می‌گوید: این رنگ مزخرف چیست که انتخاب کرده‌ای و دیگری هم همین را می‌گوید و او را از عقیده خودش برمی‌گرداند.<sup>۴</sup>

حکایت: سه دزد زیرک خواستند گوسفند چاقی را از چنگ مرد ساده‌ای بیرون آورده و به سیخ بکشند. با هم نقشه‌ای ریختند و در فواصل مختلف به انتظار مرد ساده‌لوح نشستند. دزد اول با رسیدن مرد ساده‌لوح به پیش آمده و گفت: سلام، آیا می‌ترسی سگت فرار کند که طناب به گردنش بسته‌ای؟ این سگ بدون طناب هم به دنبال تو خواهد آمد. مرد ساده‌لوح با تعجب گفت: چه می‌گویی؟ این گوسفند است نه سگ. مرد دزد گفت: انگار اشتباه نکرده‌ام، تو عقلت را از دست داده‌ای. این

۱- بقره/ ۱۷۱.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳- انعام/ ۱۱۷.

۴- کافی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۵- لا تَسْتَوْجِسُوا فِي طَرِيقِ الْهَدْيِ لِقَلَّةِ أَهْلِهِ، (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱).

۶- برگرفته از کتاب تعلیم و تربیت، شهید مطهری.

را گفت و رفت. مرد ساده لوح به راه افتاد. بعد از مدتی دزد دیگر بر سر راهش ایستاد و با دیدن او گفت: به به، عجب سگی، ای مرد، آیا سگت را به من می فروشی؟ من گله دارم و نیاز به چنین سگی دارم. مرد ساده لوح گفت: چه می گویی؟ این که سگ نیست. اگر تو گله داری باید بدانی که این گوسفند است نه سگ. مرد دزد گفت: حال اگر سگت را هم بفروشی نخواهم خرید، زیرا فهمیدم که تو عقل نداری و با مجانین نمی توان معامله کرد. مرد ساده لوح به فکر فرو رفت و باز به راه افتاد. دزد سوم به او رسید و گفت: ای مرد، تو که آثار دیانت داری، چرا این حیوان نجس را به همراه خود میبری؟ مگر نماز نمی خوانی؟ نمی ترسی بدن و لباست نجس شود؟ این را گفت و رفت. مرد ساده لوح دیگر باورش شده بود که گوسفندش سگ است، طناب آن را رها کرده و گفت: ای سگ دور شو از من، و دوان دوان فرار کرد. دزدان زیرک با دیدن این صحنه به دنبال گوسفند رفته و کبابی مهیا کردند.

### فصل دوم- قلب و راه های شکوفایی آن

واژه قلب در فارسی به «دل» ترجمه می شود که آن را سه گونه معنا می کنند: ۱- قلب همان تکه گوشت صنوبری شکل است که به منزله تلمبه خانه بدن می باشد و خون را پمپاژ می کند؛ ۲- قلب به معنای عقل است، یعنی مرکز فکر و اندیشه که غالباً به این معنا به کار می رود؛ ۳- قلب عبارت است از مرکز شناخت ها و آگاهی هایی که نه حسی است و نه عقلی، بلکه از عمق وجود انسان به طور ناخودآگاه می جوشد. در این جا مقصود ما از قلب همان معنای سوم است، که منشأ رحمت و عطف و علاقه به فرزند و یا بی رحمی و قساوت و سنگدلی می باشد.

هر انسان عاقل و سالمی در خود نسبت به فرزندانش احساس علاقه می کند. آیا این احساس از راه چشم و یا گوش و یا قوه لامسه و ذائقه و شامه به او منتقل شده؟ یا از راه عقل و اندیشه به این احساس رسیده است؟ پاسخ قطعاً منفی است. مهر و عشق چیزی نیست که بتواند آن را به وسیله حواس پنج گانه شناخت و یا از راه اندیشه و فکر به آن رسید، بلکه نوعی تجربه درونی است که جز شخص عاشق کسی نمی داند چیست؟ وقتی انسان منظره جان خراشی را می بیند، چشم او و نیز هیچ یک از حواس پنج گانه او احساس سوزش نمی کند. مغز و عقل و اندیشه او هم

نمی‌سوزد ولی احساس می‌کند که دلش می‌سوزد. وقتی انسان از کسی متنفر است، حواس پنج‌گانه او احساس تنفر نمی‌کند. عقلش هم احساس تنفر نمی‌کند اما دلش احساس تنفر می‌نماید. جایگاه مهر و محبت، کینه و نفرت، رحم و شفقت و به طور کلی مرکز ادراک همه شناخت‌های غیر حسی جایی جز قلب نیست؛ قلب مرکز کلیه عواطف و احساسات درونی انسان است.

شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «انسان در عین این که موجودی واحد است، صدها و هزارها بُعد وجودی دارد. «مَن» انسانی عبارت از مجموعه بسیاری اندیشه‌ها، آرزوها، ترس‌ها، امیدها، عشق‌ها و ... همه این‌ها در حکم رودها و نه‌رهایی هستند که همه در یک مرکز به هم می‌پیوندند. خود این مرکز دریایی عمیق و ژرف است که هنوز هیچ بنده آگاهی ادعا نکرده است از اعماق این دریا اطلاع پیدا کرده. فلاسفه و عرفا و روان‌شناسان هر یک به سهم خود به غور در این دریا پرداخته‌اند و هر یک تا حدودی به کشف رازهای آن موفق شده‌اند. اما شاید عرفا در این زمینه موفق‌تر از دیگران بوده‌اند. آن‌چه را قرآن دل می‌نامد عبارت از واقعیت خود آن دریا که همه آن‌چه را که ما روح ظاهر می‌نامیم، رشته‌ها و رودهایی است که به این دریا می‌پیوندند. حتی خود عقل نیز یکی از رودهایی است که به این دریا متصل می‌شود.»<sup>۱</sup>

پس قلب به سان آینه‌ای است که بناست زیبایی‌ها و زشتی‌ها را بنمایاند. حال اگر این آینه زنگار داشته باشد یا غبارآلود باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ به همین جهت است که گاهی دل سخت می‌شود و با اشک باید این غبار یا زنگار را از قلب زدود تا روشنایی و درخشندگی اولیه را بازیافته، بلکه عمیق‌تر از گذشته حقایق را نشان دهد. پس راه‌های شکوفایی قلب عبارتند از: ۱- نخراشیدن صفحه صاف آن با تیغ گناه و معصیت؛ ۲- نورانی کردن آن با شست و شوی مداوم از زلال چشمه‌سار اشک؛ اشک از خوف خدا، اشک ندامت و پشیمانی از گناه، اشک محبت اولیای خدا و اشک بر مصیبت آنان.

### فصل سوم- عمر و راه بهره‌وری از آن

وقت، ساعات عمر انسان است. سرمایه‌ای است که خدای متعال برای تجارت

<sup>۱</sup> - آشنایی با قرآن، ص ۶۰.

جاویدان در اختیار ما قرار داده است. مهم‌ترین دوران عمر به یک معنا جوانی است. جالب است که یکی از پرسش‌های شب اول قبر، پرسش از چگونگی استفاده از دوران جوانی می‌باشد. یکی از نکات مهم درباره عمر آن است که گذشت عمر قابل جبران نیست. یکی از مفسرین در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»<sup>۱</sup> می‌نویسد: در بازار مصر فردی را دیدم که زیر آفتاب، دستپاچه فریاد می‌زد: متاعم را بخرید که اگر نخرید از سرمایه ضرر خواهم کرد. و آن مرد یخ‌فروش بود. مقصود این است که اگر از عمر برای رسیدن به کمال استفاده نشود نه تنها سودی حاصل نمی‌گردد بلکه اصل سرمایه نیز از بین می‌رود، چنان که قابل جبران هم نمی‌باشد. جالب است که در ادامه آیه می‌فرماید: «فقط کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام دادند و وصیت به حق و صبر می‌کنند، زیان‌کار نخواهند بود.» امیر مؤمنان علی علیه السلام در گفتاری فرمود: «مؤمن ساعات شبانه‌روزی خود را بر سه بخش تقسیم می‌کند: یک بخش آن را در طریق تأمین و اصلاح معاش زندگی به مصرف می‌رساند و بخش دوم را به استراحت و بهره‌گیری از لذت‌های حلال و اندوختن انرژی مصرف می‌کند و بخش دیگر را صرف مناجات پروردگار و اصلاح بین خود و خدا در همه ابعاد می‌نماید و برای انسان خردمند سزاوار نیست جز این که وقت خود را در سه مرحله مصرف کند: ۱- برای تأمین معاش زندگی؛ ۲- برای تأمین سعادت اخروی و معاد؛ ۳- برای استراحت و بهره‌گیری حلال از لذت‌های معقول زندگی.»<sup>۲</sup>

تک تک ساعت چه گوید گوش دار	گویدت بیدار باش ای هوشیار
عقربک آهسته پندت می‌دهد	پند شیرین‌تر از قندت می‌دهد
گویدت ماه و شب و ایام رفت	شامگاه و بامداد و سال رفت
فرصت وقت عزیز خویش را	صرف در باطل نکن ارجش بدار
اینک این چندروز مانده را ارجش بدار	پنبه غفلت ز گوشت در بیار

خداوند در همین راستا می‌فرماید: «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ \* أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا

<sup>۱</sup> - عصر / ۲.

<sup>۲</sup> - اقتباس از نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاحِرِينَ<sup>۱</sup>

قابل توجه این که دو واژه لهو و لعب در قرآن به طور مکرر آمده و هشدار داده شده که از آن برحذر باشید. این دو واژه از عوامل زمینه‌ساز لغو و کارهای بیهوده حکایت می‌کند، چرا که به معنی بازی و سرگرمی‌های غافل‌کننده می‌باشد که موجب کارهای لغو و پوچ خواهد شد. به عنوان نمونه قرآن در یک جا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل و سرگرم نسازد. کسانی که چنین باشند زیان‌کارانند.

دعای امام سجاد علیه السلام: «وَعَمَّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بَدَلَةً فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ»<sup>۳</sup> خدایا تا هنگامی که عمرم در راه انجام فرمان تو به کار رود، به من عمر ده و هر گاه عمرم چراگاه شیطان گشت، مرا بمیران.

### فصل چهارم - حجت‌های خداوند (قرآن، انبیا و امامان)

۱- قرآن کریم: انسان خردمند برای شکوفایی استعدادهای خویش و طی مسیر کمال به نقشه‌ای نیاز دارد تا در پرتو هدایت آن به اهداف متعالی و ارزشمند خود نایل گردد. پروردگار مهربان قرآن مجید را نامه (برنامه) هدایت، عطیه رحمانی و صراط مستقیم برای مسلمانان معرفی می‌نماید و آنان را به خوشه‌چینی از این صحیفه نورانی فرا می‌خواند. در روایتی از وجود نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «الْقُرْآنُ مَادِبَةٌ اللَّهِ فَتَعَثُوا مَادِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»<sup>۴</sup> قرآن سفره خداوند است، تا می‌توانید از آن بهره‌گیری عمل به آیات شریف و آموزه‌های حیات‌بخش آن آدمی را از ضلالت و گمراهی نجات می‌دهد و مسیر سعادت و رستگاری را برای انسان روشن می‌کند.

<sup>۱</sup> - و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید، پیش از آن که عذاب (الهی) ناگهان به سراغ شما آید، در حالی که از آن خبر ندارید. این دستورها برای آن است که مبادا کسی روز قیامت بگوید افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسخره‌کنندگان (آیات خدا) بود. (زمر/ ۵۵ و ۵۶).

<sup>۲</sup> - منافقون/ ۹.

<sup>۳</sup> - صحیفه سجاده‌یه، دعای ۲۰.

<sup>۴</sup> - برای مطالعه بیشتر به کتاب تفسیر دعای مکارم الاخلاق مرحوم فلسفی رجوع شود.

<sup>۵</sup> - بحار، ج ۹۲، ص ۱۹.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۱</sup> خداوند هر کسی را که از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راه‌های سلامت رهنمون می‌کند و به توفیق خویش آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتش می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِبْعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ»<sup>۲</sup> قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌هاست.

۲- انبیای عظام علیهم السلام: بشر برای رسیدن به قله انسانیت و پیمودن راه تکامل نیاز به راهنما دارد. این راهنما باید تمام راه‌های رسیدن به کمال را بشناسد و خود تکامل یافته باشد و اگر خودش راه را نشناخته باشد ممکن است انسان را به بیراه ببرد. برای پیدا کردن راه سعادت خداوند عقل را در وجود بشر قرار داد که در پیمودن راه تکامل مؤثر و لازم است اما کافی نیست. خداوند هدف آفرینش را به انسان تفهیم و راه رسیدن به آن را نشان داده است. بنابراین از راه برانگیختن و فرستادن انسان‌های برگزیده، پاکدامن، صادق و شناخته شده- به نام پیامبران- هدف و راه را به انسان ابلاغ کرده است.

سؤال: هدف اصلی آمدن پیامبران چه بوده است؟ جواب: خداوند جواب این سؤال را در آیات مختلف بیان فرموده است.<sup>۳</sup> از جمله می‌فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنَّ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾<sup>۴</sup> خداوند بر مؤمنان منت نهاد (نعمت بزرگ بخشید) هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد و البته پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۱- مائده/ ۱۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۳- بقره/ ۱۲۹ و ۱۵۱.

۴- آل عمران/ ۱۶۴.

امام صادق علیه السلام فرمود: «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ»<sup>۱</sup> حجت خدا بر بندگان پیغمبر است و حجت میان بندگان و خدا، عقل است.

هشام بن حکم گوید: «امام صادق علیه السلام به زندیقی (مادی‌گرا) - پرسید: پیغمبران و رسولان را از چه راه ثابت می‌کنی؟ - فرمود: چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوقات برتر و با حکمت و رفعت است و روا نباشد که خلقش او را ببینند و لمس کنند و بی‌واسطه با یکدیگر برخورد و مباحثه کنند، ثابت شد که برای او سفیرانی در میان خلقش باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را به مصالح و منافع‌شان و موجبات تباه و فنانی‌شان رهبری نمایند. پس وجود امر و نهی‌کنندگان و تقریر نمایندگان از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقش ثابت گشت و ایشان همان پیغمبران و برگزیده‌های خلق او باشند. حکیمانی هستند که به حکمت تربیت شده و به حکمت مبعوث گشته‌اند. از جانب خدای حکیم دانا به حکمت مؤید باشند. پس آمدن پیغمبران در هر عصر و زمانی به سبب دلایل و براهینی که آوردند ثابت شود تا زمین خدا از حجتی که بر صدق رفتار و جواز عدالتش نشانه‌ای داشته باشد، خالی نماند.»<sup>۲</sup>

۳- ائمه اطهار علیهم السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةِ مِصْبَاحٍ وَعَظِ مِئْطَظٍ وَأَمْتَا حُوا مِنْ صَفْدٍ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدَرِ»<sup>۳</sup> ای مردم چراغ دل را از نور گفتار گوینده با عمل روشن سازید و ظرف‌های جان را از آب زلال چشمه‌هایی که از آلودگی‌ها پاک است، پر نمایید. در بیابانی که هیچ شناختی از آن نداری یک شب تاریک و راه باریکی پیش رو، چگونه راه می‌روی؟ در بیابان جهالت و سرگردانی دنیای هزار رنگ به چیزی به جز یک چراغ نورانی فکر می‌کنی؟ ائمه علیهم السلام چراغ هدایت هستند که وجود نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَىٰ وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ»<sup>۴</sup> به راستی که حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.

برای نجات از تحیر و گمراهی، تنها راه مطمئن، راه ائمه هدی علیهم السلام است [برای

۱ - کافی، ج ۱، ص ۲۹.

۲ - همان، ص ۲۳۶.

۳ - نهج البلاغه، خ ۱۰۴، ص ۱۹۴.

۴ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۵.



این که مقام ائمه علیهم السلام بیشتر روشن شود، زیارت جامعه کبیره حداقل یک بار با معنا خوانده شود. [دنيا همانند دریایی طوفانی است که امواج طوفان‌های فکری، روحی، معنوی و ... آن، هر لحظه آدمی را تهدید می‌کند. پیروی از اهل بیت علیهم السلام به سان کشتی محکم و استواری است که هر کس بر آن سوار باشد، نجات می‌یابد. برای درک بیشتر این یک سطر که دنیای طوفان‌زده را چگونه به آخر برسانی، نیاز است که بر کشتی امنی سوار شوی: «الْفُلُكُ الْجَارِيَةُ فِي الْلُجَجِ الْغَامِرَةِ يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا وَ يَغْرَقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَمَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ»<sup>۱</sup>.

## بخش سوم: مخاطرات زندگی

### فصل اول - نسیان و خودفراموشی

نسیان و خودفراموشی از مخاطرات اصلی زندگی است. کسی که گرفتار خودفراموشی شود، خود واقعی و انسانی خویش را گم کرده و خود حیوانی و پنداری را به جای آن قرار داده است.

برای روشن شدن مفهوم خودفراموشی ناگزیر از یک توضیح کوتاه هستیم و آن این که: انسان دارای دو بُعد انسانی و حیوانی است. بعد حیوانی به جنبه‌های مادی مانند غذا، شهوت، استراحت و خواب مربوط می‌شود و بعد انسانی به جنبه‌های اختصاصی که حیوانات فاقد آن هستند، برمی‌گردد، مانند فطرت، حس علم‌گرایی، حقیقت‌طلبی، زیباگرایی، احسان و نیکی، پرستش، آرمان‌طلبی، عدالت، آزادی، عفت، اخلاق و ادب.

نفس آدمی که تدبیرگر اوست، هنگامی که صرفاً به عالم طبع و بدن توجه دارد و بُعد مادی او را تدبیر می‌کند خود حیوانی خوانده می‌شود. و آن گاه که علاوه بر تدبیر جنبه‌های حیوانی، به تدبیر جنبه‌های ملکوتی‌اش می‌پردازد، خود انسانی نام دارد.

با توجه به این مقدمه، معنای خودفراموشی این است که انسان خود انسانیش را به فراموشی بسپارد و تنها مشغول تن گردد. انسان خودفراموش هر چه انجام می‌دهد، هدف و مقصودش فقط و فقط اشباع همین بعد حیوانی است. او در واقع خود را گم

<sup>۱</sup> - مفاتیح الجنان، اعمال مشترک ماه شعبان، صلوات شعبانیه.

کرده و از درجه خود انسانی و فطری به در که خود حیوانی تنزل یافته است. به قول مولوی، او به کسی می‌ماند که در نقطه‌ای قطعه زمینی دارد. زحمت می‌کشد و آن را به یک ساختمان تبدیل می‌نماید. اما روزی که می‌خواهد به آن خانه منتقل شود، ناگهان متوجه می‌شود به جای قطعه زمین خود یک قطعه دیگر را که اصلاً مربوط به او نبوده، ساخته و آن را آباد نموده است. در این هنگام حسرت می‌خورد که ای کاش همه عمرم را در این کار صرف نکرده بودم:

در زمین دیگران خانه مکن      کار خود کن کار بیگانه مکن  
چیست بیگانه تن خاکی تو      کز برای اوست غمناکی تو  
تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی      گوهر جان را نیابی فریبهی

انسان هر راه انحرافی که ببیند، اسیر هواهای نفسانی می‌گردد، دلیل نفس اماره می‌شود و در لجنزار شهوات فرو می‌رود و این موجبات انحراف از مسیر تکامل معنوی را فراهم می‌کند. به عبارتی از خود انسانی منحرف شده و به خود حیوانی تنزل می‌یابد و دیگری را به جای خود واقعی می‌گیرد.

موقعی که انسان ارزش واقعی خویش را از دست داد و مبدأ وجود خویش را فراموش کرد، هدف حیات و فلسفه خلقت را نادیده گرفت و به آینده و راه‌هایی که باید ببیند نیندیشد، خود را فراموش کرده و از یاد برده است و حالتی به او دست می‌دهد که خلاف حالت فطری اوست.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ شما مانند آنان نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم خود آنان را از یادشان برد، آنان به حقیقت فاسقان هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْشِدُ ضَالَّتَهُ وَ قَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا»<sup>۲</sup>؛ تعجب می‌کنم از انسانی که در جست و جوی گم شده‌اش برمی‌آید و حال آن که خود را گم کرده و در جست و جوی آن بر نمی‌آید.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - حشر/ ۱۹.

<sup>۲</sup> - غررالحکم، ج ۲، ص ۴۲۵.

<sup>۳</sup> - برگرفته از آثار تقوا و عبودیت تألیف همت سهراب‌پور.

## فصل دوم - غفلت و بی توجهی

غفلت در بسیاری از امور دنیوی و حوادث ناگوار نعمتی است که خداوند در وجود انسان قرار داده است. اگر غفلت و فراموشی نباشد انسان نمی‌تواند زندگی کند. غفلت لازمه مکانیسم روحی و جسمی انسان است. این نعمتی است که در وجود انسانی عامل بقای زندگی اوست. ولی غفلت فقط در همین محدوده ضروری است و نباید گذاشت به حریم خدانشناسی و امور اخروی راه پیدا کند؛ چرا که چنین غفلتی مذموم و مورد نکوهش است و از جدی‌ترین مخاطرات زندگی به شمار می‌رود. مولی علی علیه السلام جامعه غفلت‌زده را عتاب و خطاب می‌کند و می‌فرماید: «أَلَا مُسْتَيَقِظٌ مِنْ غَفْلَةٍ قَبْلَ نِفَادِ مُدَّتِهِ»<sup>۱</sup> آیا بیدار شونده از خواب غفلت نیست که قبل از پایان مدتش بیدار شود؟ این غفلتی است که اگر بر قلب حاکم شد، دیگر توجه و بیداری چشم بی‌فایده است. بصیرت که به خواب رفت، بیداری بصر سودی نبخشد که مولی علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنْتِبَاهُ الْعُيُونِ لَا يَنْفَعُ مَعَ غَفْلَةِ الْقُلُوبِ»<sup>۲</sup> توجه و بیداری چشم‌ها با غفلت قلب‌ها بی‌فایده است. این غفلتی است که اگر مستولی بر انسان بشود، بیدار خواب است و حاضری غایب و بیننده‌ای کور و شنونده‌ای کر و گوینده‌ای لال.

امام علیه السلام به مردم زمان خود می‌فرماید: «مَا لِي أَرَاكُمْ ... أَيَقَاطًا نَوْمًا وَ شُهُودًا غَيْبًا وَ نَاطِرَةً عَمِيَاءَ وَ سَامِعَةً صَمَاءً وَ نَاطِقَةً بِكُمَاءَ»<sup>۳</sup> چه شده که شما را ... بیداران خواب‌آلود و حاضران غایب و بیننده کور و شنونده کر و گوینده لال می‌بینم.

### عوامل غفلت

۱- مال و ثروت: مال و ثروت زیاد برای غالب افراد مایه غفلت است. تاریخ، اشخاص بسیاری را نشان می‌دهد که وقتی فقیر بودند به سوی خدا می‌آمدند، ولی وقتی از نظر مادی ترقی کردند و صاحب ثروت شدند، خداوند را فراموش کردند. داستان آن صحابی (ثعلبه) معروف است که از دعای پیامبر صلی الله علیه و آله وضع مادیش خوب شد، به طوری که دیگر فرصت نکرد به مسجد بیاید و سرانجام کسی که دائماً پشت

<sup>۱</sup> - میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۶۰.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۶۱.

<sup>۳</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

سر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز می‌خواند و از او پیروی می‌کرد، به جایی رسید که مأمور زکات آن حضرت را رد کرد و دیگر زکات نپرداخت.

برخی تا وقتی که وضعشان آشفته است، دنبال دعا و توسل و گریه و زاری و انابه می‌روند، ولی همین که وضع مالی آنان بهبود یافت، همه چیز را فراموش می‌کنند.

۲- غَرَّه شدن به قدرت جوانی: عده‌ای از جوانان، مغرور از قدرت جوانی از یاد خدا غافل می‌شوند و به هرزگی و مردم‌آزاری پرداخته‌اند.

۳- سرگرمی‌های ناسالم: سرگرمی‌های ناسالم یکی دیگر از مخاطرات زندگی جوان است که گاهی حتی فرصت عبادت و توجه به مبدأ را از او سلب می‌کند.

۴- دوستان ناباب: تجربه نشان می‌دهد نخستین گام بدبختی و شقاوت معاشرت با دوستان ناباب است.<sup>۱</sup>

۵- آرزوهای دور و دراز: «اعلموا أنَّ الأملَ يُسْهِى العَقْلَ وَ يُنْسِي الذِّكْرَ فَاكْذِبُوا الأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ»<sup>۲</sup> آگاه باشید که آرزوهای نامعقول و دور و دراز، عقل را به خطا می‌اندازد و موجب غفلت و نسیان از یاد خدا می‌شود. پس آرزو را حمل بر دروغ و کذب کنید (هم‌چون سرابی که به حقیقت نمی‌رسد، بپندارید) زیرا آرزو، فریب و صاحب آن فریفته و فریب خورده است.

۶- پرخوری: رغبت به شکم و سیری زیاد نیز موجب غفلت است. در تحف العقول بعد از رساله حقوق امام سجاد عليه السلام، از حضرت نقل می‌کند که: «وَاعْلَمَ وَيَحْكُ يَابْنَ آدَمَ إِنَّ قَسْوَةَ البُطْنَةِ وَ فِطْرَةَ المَيْلَةِ وَ سُكْرَ الشَّبَعِ وَ غَيْرَةَ المُلْكِ مِمَّا يَنْبَأُ وَ يَبْطِي عَنِ العَمَلِ وَ يُنْسِي الذِّكْرَ وَ يُلهِي عَنِ اقْتِرَابِ الأَجَلِ حَتَّىٰ ' كَانَتْ المُبْتَلَىٰ يُحِبُّ الدُّنْيَا بِهِ خَبَلَ مِنْ سُكْرِ الشَّرَابِ»<sup>۳</sup> وای بر تو ای فرزند آدم! بدان که قساوت پرخوری و میل زیاد و مستی سیری و عزت و غلبه مقام از اموری است که انسان را از عمل باز می‌دارد و یاد (خدا) را به فراموشی سپرده و فکر را از نزدیک شدن مرگ مشغول می‌کند تا این که گویا فرد مبتلا به دوستی دنیا از مستی باده عقل از کف داده است.

<sup>۱</sup> - ر.ک: مقاله رابطه‌ها در زندگی جوان.

<sup>۲</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

<sup>۳</sup> - تحف العقول، ص ۲۷۳.

### فصل سوم - اسارت شهوات (هواپرستی در مقابل خداپرستی)

از دیگر مخاطرات زندگی انسان، اسارت شهوات است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾<sup>۱</sup> آیا مشاهده کردی کسی که معبود خود را هوا و هوس خویش قرار داده؟

شاید بپرسید: چگونه ممکن است انسان هوای نفس خویش را معبود خود سازد؟ پاسخ این است که انسان هنگامی که فرمان خدا را رها کرد و به دنبال هوای نفس افتاد و اطاعت آن را بر اطاعت حق مقدم شمرده، در حقیقت هوای نفس خود را پرستش می‌کند. در منطق قرآن کریم وقتی از کسی اطاعت می‌شود، در واقع فکر و مرام او مورد پرستش قرار گرفته است. از این رو بارها در قرآن مجید بیان شده که گروهی شیطان را عبادت می‌کنند.<sup>۲</sup> درباره یهود نیز می‌فرماید: علمای خود را رب و پروردگار خویش قرار دادند.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام درباره آنان فرمودند: «أَمَا وَاللَّهِ مَا صَامُوا لَهُمْ وَ لَا صَلُّوا وَ لَكِنَّهُمْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَاتَّبَعُوهُمْ وَ عَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ»<sup>۴</sup> به خدا سوگند آن‌ها (یهود و نصاری) برای پیشوایان خود نماز و روزه به جا نیاوردند، ولی پیشوایانشان حرام را برای آن‌ها حلال و حلال را حرام کردند و آن‌ها پذیرفتند و پیروی نمودند و بی آن که توجه داشته باشند، آن‌ها را عبادت و پرستش کردند.

نزد خدای متعال، مبعوض‌ترین معبودی که مورد پرستش واقع شده است، بت هوا و هوس است. در این سخن هیچ گونه مبالغه نیست، چرا که بت‌های معمولی موجوداتی بی‌خاصیتند، ولی بت هوا و هوس اغواکننده و سوق‌دهنده به سوی انواع گناه و انحراف است. به طور کلی می‌توان گفت این بت خصوصیتی دارد که آن را مستحق نام منفورترین بت‌ها کرده است؛ زشتی‌ها را در نظر انسان زینت می‌دهد تا آن جا که انسان به اعمال زشت خود می‌بالد، به مصداق ﴿وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ

۱ - جاثیه / ۲۴.

۲ - یس / ۶۰.

۳ - توبه / ۲۱.

۴ - تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۰۹.

يُحْسِنُونَ صُنْعًا»<sup>۱</sup> به عنوان یک عمل صالح به آن افتخار می‌کنند.

هواپرستی مؤثرترین راه نفوذ شیطان است. تا در درون انسان پایگاهی وجود نداشته باشد، شیطان قدرت بر وسوسه‌گری ندارد و پایگاه شیطان چیزی جز هواپرستی نیست؛ همان چیزی که خود شیطان به خاطر آن سقوط کرد و از صف فرشتگان و مقام قرب الهی طرد شد. هواپرستی انسان را تا مرحله مبارزه با خدا (نعوذ بالله) پیش می‌برد؛ همان گونه که پیشوای هواپرستان یعنی شیطان به چنین سرنوشت شومی گرفتار شد و به حکمت خداوند در مسأله امر به سجده بر آدم اعتراض نمود و آن را غیر حکیمانه پنداشت.

شبی از شب‌ها ابوجهل در حالی که ولید بن مغیره با او همراه بود، به طواف خانه کعبه پرداخت و در ضمن طواف درباره پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با هم سخن می‌گفتند. ابوجهل گفت: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ؛ به خدا سوگند که من می‌دانم او راست می‌گوید. ولید فوراً به او گفت: خاموش باش، تو از کجا این سخن را می‌گویی؟ ابوجهل گفت: ای ولید، ما او را در کودکی و جوانی، صادق امین می‌نامیدیم. چگونه بعد از تمام عقل و کمال رشد، او را کذاب و خائن بنامیم؟ باز تکرار می‌کنم، می‌دانم او راست می‌گوید. ولید گفت: پس چرا او را تصدیق نمی‌کنی و ایمان نمی‌آوری؟ گفت: می‌خواهی دختران قریش بنشینند و بگویند از ترس شکست تسلیم برادرزاده خود، محمد شده‌ام؟! سوگند به بت‌های لات و عزی<sup>۲</sup> که هرگز از او پیروی نخواهم کرد! این جا بود که آیه **﴿وَأَخْتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ﴾**<sup>۳</sup> خدا بر گوش و قلب او مهر نهاد، نازل شد.

بارخدا! راه و رسم زندگی را به ما بیاموز و از مخاطرات پیش رو، ما را در پناه خویش گیر، آمین.

۱ - کهف/ ۱۰۴.

۲ - جاثیه/ ۲۳.

۳ - تفسیر مراغی، ج ۲۵، ص ۲۷.

## اسرار عرفانی نماز

مجید فتحعلی زاده و علی اکبر نژادصفری

اشاره: یکی از بهترین راه‌های ترغیب جوانان به نماز، آشنا کردن آنان با اسرار عرفانی و زیبایی‌های معنوی نماز است. آن چه از پی می‌آید تلخیص گونه‌ای از چند کتاب پیرامون نماز است.<sup>۱</sup>

### بخش اول: توصیف نماز عارفان

#### فصل اول - سیمای نماز در کلام انسان کامل

نماز، اهرم استعانت در غم‌ها و مشکلات است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾<sup>۲</sup> از نظر قرآن نماز، وسیله تشکر از خداوند بر نعمت‌های اوست<sup>۳</sup> و برای اولیای خدا شیرین و برای منافقان دشوار و بار سنگین است.<sup>۴</sup> به فرموده امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام نماز، داروی تکبر<sup>۵</sup> و کوبنده شیطان<sup>۶</sup> است. نماز، گناهان را از بین می‌برد. در حدیث، نماز به نهی تشبیه شده که انسان روزی پنج بار در آن شست و شو می‌کند و دیگر چرکی باقی نمی‌ماند.<sup>۷</sup> نماز، سیمای مکتب است.<sup>۸</sup> نماز، وسیله سنجش مردم است.<sup>۹</sup> نماز، وسیله نزدیک شدن انسان به خداست.<sup>۱۰</sup> نماز، آخرین سفارش انبیا (وَهِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ) و آخرین سفارش

<sup>۱</sup> - در نگارش این مقاله، علاوه بر روایات کتب اربعه، از کتاب «تفسیر نماز» اثر محمدرضا اکبری و به ویژه کتاب «پرتوی از اسرار نماز» اثر پرربار استاد قرائتی استفاده شده است.

<sup>۲</sup> - از صبر و نماز (در مشکلات) کمک بگیرید. (بقره/ ۴۵).

<sup>۳</sup> - «أَنَا أُعْطِيَنَّكَ الْكُوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ»، (کوثر/ ۲- ۱).

<sup>۴</sup> - «وَأِنِّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ». (بقره/ ۴۵).

<sup>۵</sup> - وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ، (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲ و خطبه حضرت زهرا علیها السلام).

<sup>۶</sup> - «مَذْحِرَةٌ لِلشَّيْطَانِ»، (فهرست غرر الحکم، صلات).

<sup>۷</sup> - وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۷.

<sup>۸</sup> - «الصَّلَاةُ وَجْهٌ دِينِكُمْ»، (فروع کافی، ج ۱، ص ۲۷۰).

<sup>۹</sup> - «الصَّلَاةُ مِيزَانٌ»، (فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۷).

<sup>۱۰</sup> - «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ»، (فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۵).

امام صادق علیه السلام در لحظات آخر عمر است که همه خویشاوندان و فرزندان را دور خود جمع کرد و توصیه نمود که هر که نماز را سبک شمارد، مشمول شفاعت ما در قیامت نخواهد شد.<sup>۱</sup>

### فصل دوم- ارزش و اهمیت نماز

۱- نماز، جزء برنامه انبیا بوده است. حتی سخن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره این بود که: خداوند مرا تا زنده هستم به نماز و زکات سفارش کرده است.<sup>۲</sup>

۲- سیدالشهدا علیه السلام حتی ظهر روز عاشورا در میدان مبارزه و در برابر تیرهای دشمن هم نماز را رها نکرد.

۳- نماز، سبب آموزش گناهان و زدودن آثار لغزش‌هاست؛ چرا که قرآن پس از دستور به نماز، می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ».<sup>۳</sup>

۴- در قیامت، اهل بهشت از دوزخیان می‌پرسند: چه چیز شما را روانه جهنم کرد؟ یکی از پاسخ‌هایشان این است که: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ».<sup>۴</sup> در جایی دیگر، به نمازگزارانی که نسبت به نمازشان سهل‌انگار و بی‌اعتنا هستند و گاهی می‌خوانند و گاهی نمی‌خوانند، می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ».<sup>۵</sup>

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت‌برکاته در مورد فطری بودن ستایش و نماز و ارتباط انسان با خدا می‌فرماید: هیچ وسیله‌ای مستحکم‌تر و دائمی‌تر از نماز برای برقراری ارتباط میان انسان و خدا نیست. مبتدی‌ترین انسان‌ها رابطه خود را با خدا به وسیله نماز آغاز می‌کنند. برجسته‌ترین اولیای خدا نیز بهشت خلوت خود با محبوب را در نماز می‌جویند.<sup>۶</sup>

### فصل سوم- چند سؤال و جواب

سؤال: مگر خداوند به تشکر ما نیاز دارد؟ جواب: هرگز! قدردانی از یک لطف،

۱- فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲- «و أوصانی بالصَّلوةِ والزَّكوةِ ما دُمْتُ حَيًّا»، (مریم / ۳۱).

۳- «نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد»، (هود، آیه ۱۱۴)

۴- «ما پابند به نماز بودیم»، (مدثر / ۴۳).

۵- «وای بر نمازگزاران، آنان که از نمازشان غافلند»، (ماعون / ۵).

۶- نماز نشانه حکومت صالحان؛ ص ۱۲؛ به نقل از نماز مناسب‌ترین پاسخ به اساسی‌ترین نیاز، ص ۳۰.



ارزشی برای ماست و نشانه انصاف ماست نه این که نشان نیاز خدا به نماز ما باشد. اگر معلمی به شاگردش گفت: از زحمات من قدردانی کنید و خوب درس بخوانید، شاگرد نباید خیال کند که خوب درس خواندن او و قدردانی، مورد نیاز معلم است، بلکه کمال شاگرد را می‌رساند.

**سؤال:** اگر بناست از نعمت‌های الهی تشکر کنیم، چرا حتماً نماز بخوانیم؟ **جواب:** وقتی اصل لزوم تشکر را قبول کردیم، چگونگی آن باید طبق دستور باشد. وقتی مراجعه بیماری به پزشک، ضروری تشخیص داده شد، چگونگی مصرف دارو تابع دستور پزشک است. یک خلبان همین که پرواز را پذیرفت، در هر کجای دنیا که خواست با برج مراقبت تماس بگیرد، باید به زبان انگلیسی سخن بگوید. پس نحوه تشکر را باید از دستور الهی و اولیای خدا فراگیریم.

**سؤال:** تشکر در برابر نعمت‌ها درست، ولی آن که در میان ناگواری‌ها زندگی می‌کند، او چرا باید تشکر کند؟ **جواب:** اولاً، بیشتر ناراحتی‌ها به دست خود ما فراهم می‌آید. مثلاً با رعایت نکردن بهداشت مریض می‌شویم و با درس نخواندن و تنبلی دچار رکود در زندگی می‌گردیم؛ در انتخاب دوست دقت نمی‌کنیم و گرفتار می‌شویم و .... ثانیاً، ناگواری‌ها هم خوب است، چرا که انسان را به تلاش وامی‌دارد و استعدادها را شکوفا می‌سازد. ثالثاً، تلخی‌ها را باید در کنار شیرینی‌ها حساب کرد و بلاها را در کنار نعمت‌های بی‌شمار دید. رابعاً، گاهی سختی‌ها و بلاها، باعث کمال روح و صیقل خوردن جان و سبب ترقی معنوی می‌شود و دل‌ها از غیر خدا بریده، به او متوجه می‌شود.

### فصل چهارم - نمازهای ملکوتی

چگونگی نماز خواندن اولیای دین، برای پیروان آن معصومین، درس آموزنده و الهام‌بخش و الگوست. در این جا به نمونه‌هایی از نماز آنان اشاره می‌شود: صدای اذان برای رسول خدا ﷺ چنان پرجاذبه و نشاط‌آور بود، که هنگام اذان به بلال می‌فرمود: «أَرِحْنَا يَا بَلَالُ»<sup>۱</sup> ای بلال، ما را از غم و اندوه و تلخی‌های بخیل هم‌چنین

<sup>۱</sup> - محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۷۷.

می‌فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود و بی‌اعتنا بماند، جفا کرده است.<sup>۱</sup>  
 هنگام نماز رنگ از چهره علی علیه السلام می‌پرید و می‌لرزید و می‌فرمود: «جاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، وَقْتُ أَمَانَةِ عَرَضَهَا اللهُ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا»<sup>۲</sup> وقت نماز رسیده، وقت امانتی که خدا بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد، اما آن‌ها از قبول آن دوری کرده و ترسیدند. و این تحمل بار امانت الهی بزرگ‌ترین افتخار بشر است. به قول حافظ:

آسمان بار امانت نتوانست کشید      قرعه فال به نام من دیوانه زدند  
 امام سجاده علیه السلام همین که در نماز به جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» می‌رسید، آن قدر تکرار می‌کرد تا بیننده خیال می‌کرد که آن حضرت در آستانه جان دادن قرار گرفته است.<sup>۳</sup> و نیز در سجده غرق می‌شد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پدرم امام سجاده علیه السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند.<sup>۴</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه که وقت نماز فرا می‌رسید، گویا کسی را نمی‌شناخت و حال معنوی خاصی پیدا می‌کرد<sup>۵</sup> و می‌فرمود: گرسنه از غذا سیر و تشنه از آب سیراب می‌شود، ولی من از نماز سیر نمی‌شوم.<sup>۶</sup>

علی علیه السلام در جنگ صفین مراقب خورشید بود و گاهی به آسمان نگاه می‌کرد. ابن عباس علت آن را از وی پرسید. فرمود: برای این که نماز اول وقت از دستم نرود. گفت: حالا؟ فرمود: آری!<sup>۷</sup>

آری، آن گونه که ماهی‌ها از شنا کردن خسته نمی‌شوند، اولیای خدا نیز از عبادت و نماز خسته و ملول نمی‌شوند، بلکه با هر عبادتی شوق بیشتری جهت عبودیت و نیایش به درگاه خداوند می‌یابند.

۱ - نهج الفصاحه، جمله ۱۳۲.

۲ - تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۰.

۳ - بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۷.

۴ - وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۸.

۵ - بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸.

۶ - مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۴.

۷ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴.

### فصل پنجم - آداب نماز

رعایت نکاتی که به آداب نماز مربوط می‌شود (هم‌چون مسواک، نظافت، توجه به خدا و ...) در کمال این عبادت مؤثر است. امام باقر علیه السلام فرموده است: «عَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>؛ در نماز توجه به خدا داشته باش، زیرا از نماز آن مقدار قبول می‌شود که با توجه خوانده شود. سپس حضرت می‌فرماید: هنگام نماز با دست و سر و صورت خود بازی مکن، زیرا همه این کارها سبب نقص نماز می‌شود و در حالت کسالت، خواب‌آلودگی و سنگینی مشغول نماز مشو، زیرا چنین نمازی از آن منافقان است ...<sup>۲</sup>.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «رُكْعَتَانِ مِنْ رَجُلٍ وَرِعٍ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رُكْعَةٍ مِنْ مَخْلُطٍ»<sup>۳</sup>؛ دو رکعت نماز انسان باتقوا، برتر از هزار رکعت نماز فرد لابلالی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگام نماز از دنیا و آن چه در آن است مایوس شو و تمام توجهت را به خدا قرار ده و به یاد روزی باشد که در برابر دادگاه عدل الهی قرار می‌گیری ...<sup>۴</sup> و در حدیث می‌خوانیم: بعضی چنان در برابر خدا سبک سخن می‌گویند و نماز می‌خوانند که اگر با همسایه‌شان چنین حرف بزنند، جواب آن‌ها را نمی‌دهد.<sup>۵</sup>

### بخش دوم: مقدمات نماز

مقصود از مقدمات، چیزهایی است که انجام یا تهیه آن‌ها قبل از نماز، لازم است.

#### فصل اول - طهارت (وضو، غسل، تیمم)

نمازگزار باید برای انجام این عبادت طهارت داشته باشد. گاهی با وضو یا غسل، و در شرایطی هم تیمم لازم است. امام رضا علیه السلام بیان جالبی درباره وضو دارد و می‌فرماید: «۱- لَأَنَّ يَكُونَ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ: وضو یک

۱ - محجه البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲ - همان.

۳ - نهج الفصاحه، جمله ۱۶۷۲.

۴ - محجه البيضاء، ج ۱، ص ۳۸۲.

۵ - وافی، ج ۲، ص ۱۳.

ادب در برابر خداست تا بنده هنگام نماز وقتی در برابر خداوند می‌ایستد، پاک باشد؛ ۲- نَقِيًّا مِنَ الْأَدْناسِ وَالنَّجاسَةِ: و از آلودگی‌ها و پلیدی پاکیزه باشد؛ ۳- مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكَسَلِ وَ طَرْدِ النُّعاسِ: به علاوه در وضو، از بین رفتن کسالت و طرد خواب‌آلودگی (و ایجاد نشاط) است؛ ۴- وَ تَزْكِيَّةُ الْفُؤَادِ لِلِقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ: و دل و روح را آماده ایستادن در برابر پروردگار می‌سازد.<sup>۱</sup> مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: یک‌باره برخاستن از مادیت و کوچ به معنویت مشکل است، ولی وضو گرفتن انسان را کم‌کم آماده می‌سازد.<sup>۲</sup>

### فصل دوم- لباس و مکان نمازگزار

مرد نمازگزار در نماز باید عورت خود را بپوشاند. بهتر است از ناف تا زانو پوشیده باشد. زن باید تمام بدن را (جز صورت و دست‌ها و پاها تا مچ) بپوشاند.<sup>۳</sup> این پوشش هم باید با لباس پاک و حلال باشد. بهتر است که لباس نمازگزار، سفید و پاکیزه باشد و بوی خوش استعمال کند و با انگشتر عقیق به نماز بایستد<sup>۴</sup> و از لباس‌های سیاه و چرک و تنگ یا لباس افراد لاابالی نسبت به امر پاکی و نجسی، استفاده نکند.<sup>۵</sup> هم‌چنین مکان و فرش و تختی که روی آن نماز خوانده می‌شود باید حلال باشد.<sup>۶</sup> تصرف در ملک مرده‌ای که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است<sup>۷</sup> و اگر با پولی که خمس و زکات آن را نداده‌اند ملکی بخرند، تصرف در آن حرام و نماز در آن جا باطل است.

### فصل سوم- قبله

نماز رو به کعبه مقدس برگزار می‌شود. جهتی که به آن رو می‌کنیم و به نیایش خداوند می‌پردازیم، «قبله» نام دارد. گرچه به هر سو که بایستیم، رو به خداست، ولی توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه، الهام‌بخش توحید و یادآور خط

۱- وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- محججه البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳- توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله مسأله ۷۸۸.

۴- همان، مسأله ۷۸۹.

۵- همان، مسایل ۸۶۴ و ۸۶۵.

۶- همان، مسأله ۸۸۶.

۷- همان، مسأله ۸۷۴.

توحیدی ابراهیم علیه السلام است. به علاوه، این سمت‌گیری به سوی کعبه نظم و وحدتی شگفت و زیبا می‌آفریند و همه مسلمانان در هر جای دنیا که باشند، وقت نماز به سوی آن کانون خدایی رو می‌کنند. اگر کسی از فراز آسمان‌ها به صفوف نمازگزاران کره زمین بنگرد، دایره‌های متعددی را می‌بیند که مرکزیت همه آن‌ها کعبه است و توحید، نقطه تمرکز فکر و دل و جان و صفوف مسلمین است. آری، کعبه یادگار مبارزات توحیدی ابراهیم و اسماعیل علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله است. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز در قیام جهانی خویش به کعبه تکیه می‌کند و به اصلاح جهان می‌پردازد. این کعبه است که در نماز و نیایش، قبله یک مسلمان قرار می‌گیرد ...

### فصل چهارم - اذان و اقامه

اذان، شعاری است سکوت‌شکن، موزون، کوتاه، پرمحتوا و سازنده، که دربر دارنده اساسی‌ترین پایه‌های اعتقادی و جهت‌گیری عملی مسلمانان است. این شعار توحیدی اولین جملاتی است که در گوش نوزاد خوانده می‌شود و نخستین درس‌های خدایی را به او منتقل می‌سازد و برای بزرگان نیز، همواره عامل هشیاری و بیداری از غفلت است.

### بخش سوم: اسرار اجزای نماز

#### فصل اول - نیت

عنصری که به عمل یک انسان بها می‌دهد، نیت و انگیزه و هدف اوست. از همین رو، در آیات قرآن کلمه «فی سبیل الله» فراوان به کار رفته (۷۰ بار)، و این هشداری است که انسان‌ها مواظب اعمال و نیت خود باشند که در راه خدا باشد نه برای غیر خدا یا انگیزه‌های نفسانی؛ به خصوص در عبادات که بدون «قصد قربت» و نیت خدایی، کمترین ارزشی ندارد و باطل است. نیت اصل و اساس عمل است. مقدس‌ترین کارها به خاطر نیت بد فاسد می‌شود و ساده‌ترین کارها با نیت خوب ارزشی بسیار پیدا می‌کند؛ چرا که نیت خدایی عامل جذب الطاف الهی است.

#### فصل دوم - تکبیره الاحرام

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: دست‌ها به هنگام تکبیر بالا برده می‌شود؛ زیرا بالا بردن

دست‌ها نوعی توجه به خدا و فروتنی است. خدا دوست دارد بنده هنگام ذکر خدا دارای توجه تواضع و تضرع باشد و هم چنین در بالا بردن دست‌ها انسانیت خود را حاضر کرده قلبش بر گفته‌اش روی می‌آورد.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: برای هر چیزی زینتی است و زینت نمازگزار بالا بردن دست‌ها به هنگام گفتن هر تکبیری است.<sup>۲</sup>

این که دست‌ها در تکبیره الاحرام به موازات گوش‌ها بالا می‌آید، برخی عرفا تفسیر و تأویل نموده‌اند: یعنی حال که در پیشگاه الهی حاضر شده‌ام تمام دنیا را پشت گوش می‌اندازم و با تمام وجود و حضور قلب با خداوند به راز و نیاز می‌پردازم.

الله اکبر

نماز با الله اکبر شروع می‌شود و با تکرار آن ادامه یافته و با رحمة‌الله و برکاته ختم می‌شود. کلمه «الله» رفیع‌ترین و پرجاذبه‌ترین کلمه است که در عالم ادب تجلی یافته است.

علی علیه السلام فرمودند: الله به معنای معبودی است که خلق در او حیران شوند و به او پناه برند.

الله جامع‌ترین اسم از اسماء مقدسه حضرت حق است. زیرا هر یک از اسماء شریفه او به یک صفت از صفات جلال یا جمال اشاره دارند اما کلمه مقدس الله ذات اقدس حضرت حق را با تمام صفات جمال و جلال مورد اشاره قرار می‌دهد و به خاطر همین جامعیت و جلالتی که در لفظ مقدس الله بوده است آن را جلالت گفته‌اند و برخی آن را اسم اعظم دانسته‌اند.

این نام مقدس قریب هزار بار در قرآن تکرار شده و هیچ اسمی از اسماء مقدس همانند آن نیامده است.<sup>۳</sup>

راوی می‌گوید: مردی نزد امام صادق علیه السلام، الله اکبر گفت؛ امام علیه السلام فرمود: خدا بزرگ‌تر از چیست؟ آن مرد جواب داد: از هر چیز. امام صادق علیه السلام فرمود: خدا را

<sup>۱</sup> - وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۲۲۷.

<sup>۲</sup> - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۰.

<sup>۳</sup> - تفسیر نمونه، ذیل آیه.

محدود کردی؟ عرض کرد: چگونه بگوییم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: بگو خدا بزرگ‌تر از آن است که وصف شود.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: تکبیر، کلید نماز است.<sup>۲</sup>

## فصل سوم - سوره حمد

### ویژگی‌ها

۱- سوره‌های دیگر قرآن همه از زبان حق تعالی است، اما این سوره از زبان بندگان است. به تعبیر دیگر در این سوره خداوند طرز مناجات و سخن گفتن با خود را به بندگان آموخته است.

۲- سوره حمد اساس قرآن است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که: «الْحَمْدُ أُمُّ الْقُرْآنِ» و این هنگامی که بود که جابر بن عبدالله انصاری خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا برترین سوره‌ای را که خدا در کتابش نازل کرده به تو تعلیم کنم؟ جابر عرض کرد: آری، پدر و مادرم به فدایت باد، به من تعلیم کن. پیامبر صلی الله علیه و آله سوره حمد را که امّ الکتاب است به او آموخت. سپس اضافه نمود: این سوره شفای هر دردی است به جز مرگ.<sup>۳</sup>

هم‌چنین فرمود: قسم به کسی که جان من به دست اوست، خداوند نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه حتی در قرآن مثل این سوره را نازل نکرده است و این امّ الکتاب است.

و نیز فرمود: هر مسلمانی سوره حمد را بخواند پاداش او به اندازه کسی است که دو سوم قرآن را خوانده است و گویی به هر فردی از مردان و زنان مؤمن هدیه‌ای فرستاده است.

۳- این سوره به عنوان موهبتی به پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است و در برابر کل قرآن قرار گرفته است، آن جا که می‌فرماید: ما به تو سوره حمد که هفت آیه است و دو بار نازل شده دادیم و هم‌چنین قرآن بزرگ بخشیدیم.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - توحید صدوق، ص ۳۱۳.

<sup>۲</sup> - وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۱۴.

<sup>۳</sup> - مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۸.

<sup>۴</sup> - حجر / ۸۷.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان چهار بار فریاد کشید و ناله سر داد: نخستین بار روزی بود که از درگاه خدا رانده شد، سپس هنگامی بود که از بهشت به زمین تنزل یافت، سومین بار هنگام بعثت محمد صلی الله علیه و آله بعد از فترت پیامبران بود و آخرین بار زمانی بود که سوره حمد نازل شد.

بسم الله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذْكَرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَتْرٌ» هر کار مهمی که با نام خدا آغاز نشود نافرجام و ناتمام است.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر گاه بنده اراده خواندن یا انجام عملی نماید «بسم الله الرحمن الرحيم» گوید که خدا آن را برای او مبارک می‌گرداند.<sup>۲</sup>

و در آغاز هر کار کوچک و بزرگی، «بسم الله الرحمن الرحيم» بگویید.<sup>۳</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم» کلید هر نوشته‌ای است.<sup>۴</sup>

الحمد لله رب العالمين

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند چنین فرمود: من سوره حمد را میان خود و بندهام تقسیم کردم؛ نیمی از آن برای من و نیمی از آن برای بنده من است. و بنده من حق دارد هر چه را می‌خواهد از من بخواهد، هنگامی که بنده می‌گوید «بسم الله الرحمن الرحيم»، خداوند بزرگ می‌فرماید: بندهام به نام من آغاز کرد و بر من است که کارهای او را به آخر برسانم و در همه حال او را پر برکت کنم. و هنگامی که می‌گوید «الحمد لله رب العالمين»، خداوند بزرگ می‌گوید: بندهام مرا حمد و ستایش کرد و دانست نعمت‌هایی که دارد از ناحیه من است و من نیز بلاها را از او دور کردم. مردی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین مرا از تفسیر «الحمد لله رب العالمين» آگاه فرما. حضرت فرمود: «الحمد لله» آن است که خدا

۱- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۴۲.

۲- همان.

۳- همان، ص ۲۴۴.

۴- پرتوی از اسرار نماز، ص ۱۵۴؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه مربوطه.



برخی از نعمت‌های خود را به طور اجمال و سربسته به بندگان معرفتی کرده است. زیرا نمی‌توانند همه آن‌ها را به طور کامل و تفضیلی بشناسند چون این نعمت‌ها بیشتر از آنند که شمارش یا شناسایی شوند، از این رو به آن‌ها فرمود بگویید «الحمد لله» بر آن چه پروردگار عالمیان یعنی مالک عالمیان به ما عنایت فرموده است.<sup>۱</sup>

### الرحمن الرحیم

رحمن و رحیم بیانگر اوج رحمت و بخشندگی حضرت حق است اگر چه صفت رحمن از گستره بیشتری برخوردار است. صفت مبارک رحمن سبب احسان و بخشش حق تعالی به همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر است. رحمن اسم خاص خدای تعالی است که عموم افراد مومن و کافر را در ظل رحمت خود جای می‌دهد و رحیم احسان خاص خدا بر مؤمنین در دنیا و آخرت است.

امام سجاده علیه السلام در مناجات خود می‌فرماید: ای رحمن دنیا و آخرت و رحیم هر دو سرا.<sup>۲</sup>

### مالک یوم الدین

جمله «مالک یوم الدین»، انسان را به یاد حسابرسی قیامت می‌اندازد تا به حساب هر انسان نرسیده‌اند خود باید به حساب خود برسد. «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا».

امام سجاده علیه السلام وقتی در نماز به این جمله می‌رسیدند، آن را آن قدر تکرار می‌کردند که نزدیک بود روح از بدن ایشان پرواز کند.<sup>۳</sup>

### ایاک نعبد و ایاک نستعین

پرستش همراه استعانت آمده است تا در کنار بندگی کردن، راه را هم از او بجوییم و از انحراف مصون نماییم و گرفتار غرور و عجب، ریا و سستی نشویم. باید

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۴۵.

<sup>۲</sup> - تفسیر نماز، ص ۷۰.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۸۱؛ از نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۹.

از او مدد گرفت چرا که توفیق ایمان و شناخت خدا از اوست.<sup>۱</sup>  
 امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «ایک نعبد» یعنی این که بر ما نعمت دادی تو را خالصانه و با تذلل و خشوع و بدون هر گونه ریا و شهرت‌طلبی عبادت می‌کنم.  
 «ایک نعبد» در عین اینکه پیمان سرسپردگی به حضرت معبود است، نهیب مؤمن بر سر شیطان و ذریه آن ملعون است.

«ایک نعبد» کوتاه‌ترین جمله‌ای است که پیام عبارت توحید، اخلاص و نفی هر گونه شرک و وابستگی‌های غیر الهی را تجلی می‌دهد.<sup>۲</sup>  
 پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی بنده ایک نعبد گوید، خدای گوید: راست گفت بنده من تنها مرا می‌پرستد. شما را شاهد می‌گیرم ثوابی بر عبادتش به او بدهم که هر کس در عبادت من با او مخالفت کرده است غبطه خورد؛ و چون «ایک نستعین» گوید خدای فرماید: از من کمک خواست و به من پناهنده شد شما را شاهد می‌گیرم که البته او را بر کارش یاری کنم و در سختی‌ها به فریادش برسم و به روز حادثه و مصیبت دستش را بگیرم.<sup>۳</sup>

#### اهدنا الصراط المستقیم

مؤمنین هم در نماز این جمله را باید بگویند چرا که امکان دارد که هر آن، این نعمت به خاطر عواملی از انسان مؤمن سلب گردد و از صراط مستقیم خارج شود. علاوه بر آن صراط مستقیم - که همان آیین حق است - مراتب و درجاتی دارد که همه افراد در پیمودن این درجات یکسان نیستند.  
 هر مقدار از این درجات را انسان طی نماید، باز درجات بالاتر و والاتری وجود دارد که انسان با ایمان باید از خدا بخواهد تا او را به آن درجات هدایت کند.  
 علی علیه السلام در تفسیر آیه «اهدنا الصراط المستقیم» می‌فرماید: «أَدِمْنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي

<sup>۱</sup> - پرتوی از اسرار نماز، ص ۱۵۹.

<sup>۲</sup> - تفسیر نماز، صص ۹۲ و ۹۳.

<sup>۳</sup> - همان.

أَطْعَنَّاكَ بِهِ فِي مَاضِيِ أَيَّامِنَا، حَتَّى نُطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا»<sup>۱</sup> خداوند توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم همچنان ادامه ده تا در آینده عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم.

صراط همان آیین خداپرستی و دین حق و پایبند بودن به دستورات خداست.<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام در تفسیر «اهدنا الصراط المستقیم» فرمودند: «الطَّرِيقُ وَمَعْرِفَةُ الْإِمَامِ»<sup>۳</sup> منظور راه و شناخت امام است. در حدیث دیگر می‌خوانیم: «وَاللَّهِ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»<sup>۴</sup> به خدا سوگند صراط مستقیم ماییم.

مفضل بن عمر گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره صراط سؤال کردم، فرمود: صراط، طریق به معرفت خدای است و دو صراط داریم: صراط در دنیا و صراط در آخرت. اما صراط در دنیا امام واجب الاطاعه است که هر کسی او را در دنیا شناخت و به هدایت او اقتدا کرد، از صراطی که پل جهنم است می‌گذرد و کسی که او را در دنیا نشناسد قدمش بر صراط می‌لغزد و در آتش جهنم می‌افتد.»<sup>۵</sup>

صراط الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

در تفسیر این آیه وارد شده است که مراد از «الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت‌های ویژه‌ای از جمله عصمت ارزانی داشته است و آنها را حجت بر مردم قرار داده است. بنابراین «مَغْضُوب عَلَيْهِمْ وَ ضَالِّينَ» کسانی هستند که از صراط مستقیم خارج شده و در گمراهی به سر می‌برند که بر اساس برخی روایات، یهود مصداق مغضوب علیهم و نصارا مصداق ضالین معرفی شده‌اند.<sup>۶</sup>

### فصل چهارم - سوره توحید

شأن نزول: از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: یهود از رسول الله صلی الله علیه و آله تقاضا

<sup>۱</sup> - تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۲.

<sup>۲</sup> - انعام / ۱۶۱.

<sup>۳</sup> - تفسیر نمونه، ذیل آیه مربوطه.

<sup>۴</sup> - تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۱.

<sup>۵</sup> - همان.

<sup>۶</sup> - جوامع الجامع، ج ۱، ص ۹.

کردند خداوند را برای آن‌ها توصیف کند. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه روز سکوت کرد و پاسخی نگفت تا این سوره نازل شد و پاسخ آنها را بیان کرد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره فضیلت این سوره فرمود: «آیا کسی از شما عاجز است از این که یک سوم قرآن را در یک شب بخواند؟ یکی از حاضران عرض کرد: ای رسول خدا چه کسی توانایی بر این کار را دارد؟ پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اِقْرَؤُوا قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ؛ سوره قل هو الله احد را بخوانید.»

از ویژگی‌های این سوره این است که به گونه‌ای می‌باشد که خود را تفسیر کرده است: اگر سؤال شود الله کیست؟ گوییم احد است. و اگر گفته شود احد کیست؟ گوییم صمد است و اگر از صمد سؤال شود گوییم لم یلد ولم یولد است و اگر از محتوای این آیه سؤال شود گوییم و لم یکن له کفواً احد است.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره توحید سؤال شد. آن حضرت فرمود: «خدای می‌دانست که در آخرالزمان اقوام عمیق و ژرفاندیشی خواهند آمد پس سوره ﴿قل هو الله احد﴾ و آیاتی از سوره حدید تا ﴿عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ را نازل فرمود. پس کسی که در ورای این آیات توحیدی حرکت کند هلاک خواهد شد.»

قل هو الله احد

۱- ضمیر مفرد غایب (هو) از مفهوم مبهمی حکایت می‌کند و در واقع رمز و اشاره‌ای به این واقعیت است که ذات مقدس او در نهایت خفا است و از دسترس افکار معدود انسان‌ها بیرون است هر چند آثار او آن چنان جهان را پر کرده از همه چیز ظاهرتر و آشکارتر است

۲- معنای قُلْ در این جا این است که این حقیقت را ابراز و اظهار کن.

۳- واژه أَحَدٌ از همان ماده وحدت است و لذا بعضی أَحَدٌ و واحد را به یک معنا تفسیر کرده‌اند و معتقدند هر دو اشاره به آن ذاتی است که از هر نظر بی‌نظیر و منفرد می‌باشد و در علم یگانه است و در قدرت بی‌مثال است. در رحمانیت یکتاست و خلاصه از هر نظر بی‌نظیر است.

الله الصمد

حضرت حسین بن علی علیه السلام برای صمد پنج معنی ذکر کرده است: صمد است کسی که در منتهای سیادت و آقایی است. صمد ذاتی است دایم، ازلی و جاودانی. صمد وجودی است که حرف ندارد. صمد کسی است که نمی خورد و نمی آشامد. صمد کسی است که نمی خوابد.

حضرت علی بن حسین علیه السلام فرمودند: صمد کسی است که شریک ندارد و حفظ چیزی برای او مشکل نیست و چیزی از او مخفی نمی ماند.

لم یلد و لم یولد

این بیان در مقابل سخن کسانی است که معتقد به تثلیث (خدایان سه گانه) بودند (خدای پدر، خدای پسر و روح القدس). لذا خداوند در رد سخن آنان می فرماید: من خدایی هستم که از خدایی دیگر به وجود نیامده ام و خدایی هم از من به وجود نخواهد آمد، چرا که من بدون شریک بوده و یگانه عالم وجودم. اشتباه اهل تثلیث را یهود که عزیر را پسر خدا می دانند، تکرار کرده اند.

و لم یکن له کفواً احد

کفو در اصل به معنی هم طراز در مقام و منزلت و قدر است و سپس به هر گونه شبیه و مانند اطلاق شده است. علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: او کسی را نژاد که خود نیز مولود باشد و از کسی زاده نشده تا محدود گردد. مانندای ندارد تا با او همتا گردد و شبیهی برای او تصور نمی شود تا با او مساوی باشد.

### فصل پنجم - آرامش در حال قرائت

خواندن حمد و سوره باید در حال آرامش بدن باشد و قرائت صحیح انجام گیرد و تلفظ این کلمات که به زبان بین المللی اسلام (عربی) است بی غلط باشد. عربی، زبان اسلام و قرآن است؛ هم چنان که هر خلبانی در هر جای دنیا هنگام تماس با برج فرودگاه به انگلیسی صحبت می کند نماز که یک پرواز روحی و معراج معنوی برای مؤمنان است جملاتش گویای ارتباط با آفریدگار است باید به عربی صحیح ادا شود.

هنگام نماز، باید حضور قلب و تمرکز فکر داشت خوب است. نگاه انسان به جای سجده باشد و با خشوع قلبی ادا شود. قرآن مؤمنانی را رستگار می داند که در

نمازشان خاشع باشند.<sup>۱</sup> یعنی به خدا و عظمت او متوجه و آگاه باشند و حالت روحی و جسمیشان متناسب با آن احساس عظمت باشد. رسول خدا ﷺ شخصی را دید که در نماز با ریش خود بازی می‌کند. فرمود: اگر توجه‌اش به نماز بود و خشوع قلبی داشت چنین نماز نمی‌خواند.<sup>۲</sup>

### فصل ششم - رکوع

رکوع آن است که پس از پایان سوره به نیت تعظیم خدا و فروتنی در برابر فرمان و عظمت پروردگار تا حدی خم شویم که دست‌ها به زانوها برسد، کمر صاف باشد، گردن کشیده باشد، گویا نمازگزار حاضر است که در راه خدا گردنش زده شود. رکوع که از ارکان نماز است و کم یا زیاد شدن آن چه به عمد یا سهو نماز را باطل می‌کند از بهترین نوع اظهار بندگی است.

رکوع ادب است و سجود قرب؛ و کسانی به خدا نزدیک می‌شوند که در اظهار ادب کوتاهی نکرده باشند. این کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: «وَفِي الرَّكْعِ أَدَبٌ وَ فِي السُّجُودِ قُرْبٌ وَ مَنْ لَا يُحْسِنُ الْأَدَبَ لَا يُصْلِحُ لِلْقُرْبِ».<sup>۳</sup>

### همراه با فرشتگان

فرشتگان خدا همواره در حال پرستش خدایند. برخی همواره در رکوع و بعضی همیشه در سجود و تسبیح. این کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه است: «مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ وَ صَاقُونَ لَا يَتَزَايِلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْمَعُونَ»؛<sup>۴</sup> عده‌ای از آنان همواره در رکوعند و سجود و صف کشیدگان و تسبیح گویان بدون خستگی. نمازگزارانی که به رکوع می‌پردازند هم‌صف و هماهنگ با فرشتگان الهی، بلکه با همه ذرات عالم وجود، به تسبیح خدای سبحان مشغولند.

### فصل هفتم - سجود

سجده نشان تذلل و خاکساری در برابر خداوند و عالی‌ترین درجه عبودیت است.

<sup>۱</sup> - مؤمنون / ۲-۱.

<sup>۲</sup> - بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۸ (به نقل از میزان الحکمه).

<sup>۳</sup> - بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۸.

<sup>۴</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۱.

سجده بهترین حالتی است که انسان را به خدا نزدیک می‌کند. سجده رمز دوران‌های چهارگانه زندگی انسان است، همان گونه که مولا علی علیه السلام به خوبی اشاره می‌فرماید: ۱- سجده اول یعنی این که من از خاک هستم؛ ۲- سر برداشتن، رمز زندگی دنیایی است؛ ۳- سجده دوم رمز مردن و به خاک خفتن است؛ ۴- سر برداشتن رمز محشور شدن است.<sup>۱</sup> (و دو زانو در پیشگاه الهی آماده پاسخ‌گویی برای اعمال دنیا شدن). و این مضمون این آیه است که شما را از خاک آفریدم و به خاک برمی‌گردانیم و بار دیگر از خاک بیرون‌تان می‌آوریم.

چون سجده نشان عبودیت است پس سجده بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها ممنوع است. زیرا مردم در حال قرب به خدا نباید به چیزی سجده کنند که (در غیر حال نماز) بنده آنند!<sup>۲</sup>

سجده برای غیر خدا جایز نیست.<sup>۳</sup>

### سجده اولیای الهی

امام سجاد علیه السلام سجده‌های خود را به قدری با توجه و تکرار نام خدا انجام می‌داد که هر گاه سر بلند می‌کرد، بدن مبارکش خیس عرق بود.<sup>۴</sup>

امام کاظم علیه السلام بعد از نماز صبح سر بر خاک می‌نهاد و تا روز بلند می‌شد در حال سجود بود.<sup>۵</sup> دلیل آن که حضرت ابراهیم به مقام خلیل‌اللهی رسید سجده‌های طولانی او بود.<sup>۶</sup> حضرت موسی علیه السلام پس از هر نماز نافله سمت راست و چپ صورت خود را بر خاک می‌مالید.<sup>۷</sup> شخصی می‌گوید امام صادق را دیدم که در حال سجده پانصد مرتبه ذکر سبحان الله را تکرار می‌کرد.<sup>۸</sup> دلیل آن که به امام چهارم لقب سجاد داده شد این بود که اثر سجود در همه مواضع هفت‌گانه امام دیده می‌شد.<sup>۹</sup>

### سجده بر خاک کربلا

۱- وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۵۹۱.

۲- جن/ ۱۸.

۳- یوسف/ ۱۰۰.

۴- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۷.

۵- کان یسجد بعد ما یصلی فلا یرفع راسه حتی یتعالی النهار؛ (قصار الجمل، سجده).

۶- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۲۹.

۷- قصار الجمل، سجده.

۸- وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۹۷۹.

۹- کان اثر السجود فی جمیع مواضع سجوده فسمی السجاد لذلك؛ (وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۹۷۷).

مستحب است انسان بر خاک قبر سیدالشهدا علیه السلام سجده کند؛ چرا که سجده بر تربت پاک حسین علیه السلام یادآور حماسه‌ها و معنویت‌های کربلاست و انسان را با فرهنگ جهاد و شهادت مأنوس می‌کند. از تربت می‌توان بوی ایثار و فداکاری را استشمام کرد و این گونه از مکتب شهیدان درسی هر روزه گرفت. با توجه به معنای دو سجده، انسان معتقد به معاد، مرگ را نابودی نمی‌داند، بلکه آرزومند است به بهترین و زیباترین وجه که همان شهادت است، همانند مولای خود آقا اباعبدالله علیه السلام به خاک برگردد. امام صادق علیه السلام جز بر خاک امام حسین علیه السلام سجده نمی‌کرد<sup>۱</sup> و می‌فرمود سجده بر خاک امام حسین نورانیتی دارد که پرده‌های مانع را پاره می‌کند.<sup>۲</sup>

### فصل هشتم - تسبیحات اربعه

در ذکر سبحان الله تنزیه و تقدیس خداوند و بی‌عیب و نقص دانستن او از هر جهت، نهفته است. سبحان الله حقیقتی را بیان می‌کند که هم ریشه تمام عقاید و تفکرات اسلامی و هم زیربنای همه روابط انسانی با خدا و صفات کمال است. عشق به خدا بر اساس تسبیح است؛ زیرا او کمال مطلق و وجود بی‌عیب و نقص است. پس چرا به او محبت نداشته باشیم؟ اطاعت بر مبنای تسبیح است؛ انسان مطیع و خاضع و بنده کسی می‌شود که او را معبود کامل و منزّه از هر کاستی و زشتی و نقص بداند. پس تسبیح این کلمه مبارک و عمیق یک دنیا مفهوم دارد و منزّه دانستن خدا اساس محبت و عشق و بندگی و توکل و تقوا و اطاعت و اعتقاد به توحید و نبوت و معاد و امامت و عدل است. پس چون منزّه است شایسته ستایش و حمد است. از این رو در تسبیحات اربعه بلافاصله پس از سبحان الله، الحمد لله می‌گوییم.

قرآن خدا را منزّه از شریک می‌داند: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»<sup>۳</sup>

و منزّه از آنچه توصیفش کنند و به خیال خود برای خدا وصف آورند: «فَسُبْحَانَ

<sup>۱</sup> - کان الصادق علیه السلام لا یسجد الا علی ترابه الحسین تذللأ له؛ (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۸).

<sup>۲</sup> - بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۵.

<sup>۳</sup> - طور / ۴۳.



اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ<sup>۱</sup>

منزه از فقر و دست‌بسته بودن است: ﴿سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ﴾<sup>۲</sup>

منزه است از آفرینش پوچ و بی هدف: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ﴾<sup>۳</sup>

منزه است از ستم بر بندگان، بلکه مردم خود به خویش ستم می‌کنند: ﴿سُبْحَانَكَ

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۴</sup>

### فصل نهم - قنوت

معنای قنوت اطاعت و دعا و توجه به خدا و خشوع در نماز است.

در روایت است که بهترین نماز آن است که قنوتش طولانی‌تر باشد.

برخی از علما (حاج ملاهادی سبزواری) در قنوت نماز شب خود دعای جوشن

کبیر را می‌خواند که بسی طولانی است و شامل هزار نام و صفت خداوند است. این

گونه نماز نشان عشق به خدا و علاقه به مناجات با اوست.

حضرت آیت الله العظمی اراکی رحمته الله در قنوت دعای کمیل را می‌خواندند.

### فصل دهم - تشهد

تشهد از واجبات نماز است. در شهادت به رسالت و عبودیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله

هم عظمت مقام آن حضرت نهفته - که خداوند شهادت به رسالت او را در کنار

توحید قرار داده است - و هم مقدم بودن «عبده» بر «رسوله» این معنا را می‌رساند

که رمز رسالت پیامبر عبودیت اوست.

فراز دیگر تشهد «صلوات» است. درود فرستادن بر پیامبر و خاندان او شعار

اسلام است و نماز بدون آن ناقص می‌باشد. گرچه اهل سنت این جمله را در تشهد

نمی‌خوانند ولی شافعی از رهبران اهل سنت در شعری چنین سروده است:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

<sup>۱</sup> - انبیاء / ۲۲.

<sup>۲</sup> - یونس / ۶۸.

<sup>۳</sup> - آل عمران / ۱۹۱.

<sup>۴</sup> - انبیاء / ۸۷.

كَفَاكُم مِّنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ<sup>۱</sup>

صلوات بر محمد و آل او (طبق احادیث) نوری می‌شود که صراط قیامت شما را روشن می‌کند و درودهای ما به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسد که آن حضرت پاسخ می‌دهد. صلوات کفاره گناهان و سبب تزکیه ماست: «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ تَزْكِيَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِّذُنُوبِنَا».

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: صلوات شما بر من سبب استجابت دعا و رضایت پروردگار و پاکی و رشد اعمالتان می‌شود.<sup>۲</sup> در روایاتی آمده که هر کس بر پیامبر صلوات بفرستد خدا و فرشتگان هم بر او صلوات می‌فرستند و در روز قیامت از نزدیک‌ترین افراد به پیامبر است.<sup>۳</sup>

### فصل یازدهم - سلام

پس از تشهد در پایان نماز، سه سلام است. سلام نخست، به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ سلام دوم، به خود ما و بر بندگان شایسته خدا؛ سلام سوم بر همه فرشتگان، مؤمنان و ... سلام، خواستاری سلامتی و خیر و برکت است، سلام یکی از نام‌های پروردگار است<sup>۴</sup> و به این معنی است که آنچه از خداوند دریافت می‌کنیم خیر و لطف و برکت است.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - ای خاندان پیامبر محبت شما بر ما فرض است و خدا این را در قرآن نازل کرده است. در عظمت قدر شما همین بس که هر کس بر شما صلواتی نفرستد نمازش نماز نیست. (الغدیر، ج ۲، ص ۳۰۳، به نقل از: مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۲۳)

<sup>۲</sup> - بحارالانوار، ج ۹۱، صص ۶۴ و ۶۵.

<sup>۳</sup> - همان.

<sup>۴</sup> - حشر/ ۲۲.

<sup>۵</sup> - المیزان، ج ۱۹، ص ۲۵۶.

## ریحانه آفرینش

مجد خراسانی

اشاره: در این مقاله مباحث مربوط به زنان در دو بخش برای جلسات ویژه بانوان تحصیل کرده طراحی گردیده است.

### بخش اول: مبانی اسلامی در نگرش به شخصیت زن

«الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»<sup>۱</sup> اگر یک پیچ کوچک را از قسمتی از دوچرخه و پیچ بزرگی را از جای دیگر آن بردارند و به شما بدهند، بدون در نظر گرفتن کار و وظیفه هر یک و استفاده‌ای که از آن پیچ‌ها می‌شده، نمی‌توانید دقیقاً علت تفاوت آن دو را بیان کنید. همیشه برای فهم یک جزء از کل (کلی که اجزای آن با یک نظام منطقی کنار هم چیده شده‌اند و از هم‌دیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرند) باید نظامی را که این اجزا را به هم پیوند داده است، بشناسیم تا بتوانیم درباره اجزا شناخت و قضاوت صحیح داشته باشیم. برای شناخت شخصیت زن در اسلام هم باید ابتدا اطلاع کافی از نظام عقیدتی، ارزشی و حقوقی اسلام به دست آورد. به همین منظور، ما ابتدا مبانی اسلام در نگرش به شخصیت زن را به طور مختصر بررسی می‌نماییم.

### فصل اول - جایگاه انسان در قرآن

در معارف قرآن، انسان جایگاه والایی دارد. انسان خلیفه خداست و این ویژگی تنها در مورد انسان به کار رفته است.<sup>۲</sup> انسان امانت بزرگ الهی را بر دوش دارد، امانتی که زمین و آسمان‌ها تاب تحمل آن را نداشتند.<sup>۳</sup> هنگام خلقت او، خدا بر خود افتخار می‌کند و خود را «احسن الخالقین» می‌شمارد. حقیقت انسان از «روح» است و این خلقت بی‌نظیر چنان شرافتی دارد که خداوند متعال آن را به خود

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۳۱.

<sup>۲</sup> - بقره / ۳۰.

<sup>۳</sup> - احزاب / ۷۲.

نسبت می‌دهد و فرشتگان را امر به سجده برای آن می‌نماید.<sup>۱</sup> آفریننده هستی بی‌کران، همه هستی خود را، آسمان و زمین، نعمت‌های پنهان و آشکار خود را در اختیار او قرار داده است.<sup>۲</sup> و از هر چه انسان بدان نیازمند بوده است دریغ نکرده است. حقیقت وی خدایی است و بازگشت او هم به خداست.<sup>۳</sup> او بر فطرت الهی آفریده شده است. افقی که قرآن به انسان نشان می‌دهد نه تنها محدود به جهان مادی نمی‌شود بلکه جهان مادی پایین‌ترین درجه آن است.<sup>۴</sup>

این معارف سبب تمایز انسان‌شناسی اسلام با اومانیسیم غربی می‌گردد؛ زیرا در اومانیسیم غربی، انسان منزلتی برای خود نمی‌بیند و به حال خود رها شده است.

### فصل دوم- هستی هدفمند

در معارف اسلامی جهان هستی بر اساس یک طرح قبلی و هدفدار استوار گشته است؛<sup>۵</sup> جهان از سوی مبدئی خردمند آفریده شده و به سوی غایتی حکیمانه در حرکت است. هیچ موجودی بی‌حساب خلق نشده و کژی و سستی در هیچ کجای گیتی راه ندارد.<sup>۶</sup> همه موجودات در نظامی یکپارچه به سوی آن هدف در حرکت هستند. اگرچه هر یک بر اساس نقش و جایگاهی که دارد، با دیگری متفاوت است ولی این تفاوت‌ها هدفمند و حکیمانه است و خارج از نظام کلی نیست. اما در نظام‌های معرفتی غرب، سخنی از حکمت خلقت و هدفمندی آن به چشم نمی‌خورد و آشکارا در فمینیسم، طبیعت، مسؤول ظلم تاریخی علیه زنان خوانده می‌شود.

### فصل سوم- هماهنگی میان تکوین و تشریح

در نظام معرفتی اسلام خالق تکوین و واضع احکام شرعی یکی است و آن خداوند حکیم می‌باشد. حکمت الهی اقتضا می‌کند تشریح احکام الهی هماهنگ با

۱- حجر/ ۲۹.

۲- لقمان/ ۲۰.

۳- ابراهیم/ ۳۳ و ۳۴.

۴- توبه/ ۲۸.

۵- دخان/ ۳۸.

۶- ملک/ ۳.

تکوین و جهان خلقت باشد. اگر خلقت انسان به گونه‌ای است که در سن کودکی قوای عقلی و جسمی او به اندازه کافی رشد نکرده است، شارع و قانون‌گذار این ویژگی تکوینی او را در نظر گرفته و کودک را مکلف به احکام نمی‌سازد. نه تنها شارع بلکه مردم هم در تصمیمات و احکام خود چنین نکته‌ای را رعایت می‌نمایند. برای کارهای سخت و طاقت‌فرسا از افرادی استفاده می‌کنند که از نیروی جسمانی بالایی برخوردار باشند و برای کارهای ظریف و هنری از کسانی که دارای روحیه‌ای عاطفی و ذهنی نکته‌سنج و خیالی زاینده‌اند، استفاده می‌نمایند. با توجه به این نکته وقتی خلقت زن و مرد با همدیگر متفاوت است و هر یک ویژگی‌های جسمی و روانی مختلفی دارند، طبیعی است که اولاً نقشی که خالق برای هر کدام در نظام هستی در نظر گرفته، متفاوت است و از همین رو حقوق و تکالیف و به طور کلی احکام شرعی که به عهده هر یک می‌باشد، متفاوت از دیگری است.

### فصل چهارم - نقش دین در قانون‌گذاری

در نظام معرفتی اسلام خالق هستی هدایت مخلوقات را به عهده گرفته است.<sup>۱</sup> در مورد انسان این هدایت از طریق آموزه‌ها و احکامی است که خدا به وسیله پیامبر و امامان معصوم به بشر می‌رساند.<sup>۲</sup> سرمنشأ این هدایت وحی بوده و هیچ یافته بشری با آن درنیامیخته است.<sup>۳</sup> حتی اگر پیامبر بزرگ خدا گفته‌های خود را با وحی درآمیزد، به شدیدترین وجه مورد عذاب الهی واقع خواهد شد.<sup>۴</sup> آموزه‌ها و احکام دینی تنها منحصر به امور شخصی و عبادی نیست بلکه سراسر ساحت وجودی انسان را دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر دین حداقلی نیست، بلکه حداکثری است. آیات قرآن در مورد روابط اجتماعی و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم‌السلام به ویژه امام علی علیه‌السلام و اخباری که در مورد حکومت جهانی امام زمان علیه‌السلام آمده، بهترین دلیل این مدعاست.

این دیدگاه، راه ما را از سکولاریسم، که روابط اجتماعی را از هدایت الهی بی‌نیاز

<sup>۱</sup> - طه / ۵۰.

<sup>۲</sup> - نساء / ۵۹؛ احزاب / ۳۶.

<sup>۳</sup> - نجم / ۵ - ۲.

<sup>۴</sup> - حاقه / ۴۶ - ۴۳.

می‌داند و اومانیسیم، که عقلانیت بشر را برای برآوردن نیاز او و سرپرستی او کافی می‌داند و فمینیسم غربی، که برای بهبود اوضاع زنان و تغییر جایگاه زن به مکتب‌های فکری دور مانده از هدایت الهی چنگ زده است، جدا می‌سازد.

### فصل پنجم - ملاک ارزش‌گذاری

کسب تقوا و رسیدن به مقام عبودیت، نقش محوری در نظام ارزش‌گذاری اسلام ایفا می‌نمایند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۱</sup> و «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۲</sup>. نژاد، جنسیت، قوم، ملیت، ثروت و حتی علم هیچ کدام ملاک اصلی ارزش‌گذاری نمی‌باشد. در یک جامعه انسانی، افراد نقش‌ها و مسؤولیت‌های یکسانی ندارند. فردی رهبر، دیگری رئیس سازمان یا مؤسسه، نفر سوم کارمند، دیگری مغازه‌دار، پزشک، مأمور جمع‌آوری زباله، پلیس، عالم دینی، دانشجو و ده‌ها حرفه و مسؤولیت دیگر را دارا هستند. ولی هر کدام از این‌ها با توجه به مسؤولیتی که دارند با یک ملاک ارزش‌گذاری می‌گردند و اختلاف نقش‌های اجتماعی آن‌ها، ضرورتی است که زندگی اجتماعی انسان اقتضا می‌کند. در بحث از جایگاه زن در اسلام و مقایسه آن با جایگاه مرد، توجه به این نکته بسیار مهم است.

### فصل ششم - جاودانگی احکام اسلام و جهانی بودن آن

قرآن پیامبر را مأمور دعوت همه مردم می‌داند و پیامبر نیز پیام خود را محدود به منطقه جغرافیایی اطراف خود ننمود، بلکه با ارسال نامه‌های متعدد به سران کشورهای دیگر نشان داد که دین او جهانی است. علاوه بر جهانی بودن اسلام، احکامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای مردم آن زمان مطرح نمودند، مختص آن‌ها نمی‌باشد، بلکه برای همه مردم تا روز قیامت است. وقتی که گزارشگری با رئیس جمهور یک کشور گفت‌وگو می‌نماید، گرچه مخاطب الفاظ رئیس جمهور گزارشگر است ولی هدف او رساندن پیام به همه مردمی است که از طریق رسانه‌های نوشتاری، شنیداری و دیداری کلام او را می‌بینند و می‌شنوند.

<sup>۱</sup> - حجرات/ ۱۳.

<sup>۲</sup> - ذاریات/ ۵۶.

«حَلَالٌ مُّحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ».<sup>۱</sup> بنابراین راهی را که برخی از روشنفکران متأخر در جهان اسلام برای حل مشکلات زنان پیموده‌اند، مبنی بر این که احکام مربوط به زن مقطعی بوده، اشتباه است.

## بخش دوم: اصول شخصیت زن از نگاه اسلام

### فصل اول - اشتراک مرد و زن در انسانیت

در یونان باستان برخی بر این اعتقاد بودند که زنان پلیدتر و خوارتر از حیوانات‌اند و حتی زن را از سلاله شیطان می‌دانستند. سقراط وجود زن را بزرگ‌ترین منشأ انحطاط بشریت می‌دانست و بعضی بر این باور بودند که زن چیزی نیست مگر مرد ناکام، خطای طبیعت و حاصل نقص در آفرینش.<sup>۲</sup> کتاب مقدس یهودیان - عهد عتیق - حوا را عامل گناه اولیه آدم و مسؤؤل خروج وی از بهشت می‌داند. مردان یهودی در دعای صبحگاهی از خداوند تشکر می‌کنند که آنان را زن نیافریده است. بنا بر عقاید کلیسا نیز زن عامل گناه انسان اولیه و خروج وی از بهشت است و همه انسان‌ها جز عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و مریم عَلَيْهَا السَّلَام با گناه متولد می‌شوند. در سال ۵۶۸ م در فرانسه کنفرانسی برگزار شد که به این موضوع رسیدگی کند که آیا زن انسان است یا نه؟ توماس آکویناس، دانشمند پرآوازه مسیحی در قرون وسطی بر این اعتقاد بود که زن با نخستین مقصود طبیعت یعنی کمال جویی منطبق نیست، بلکه با دومین مقصود طبیعت یعنی گنبدگی و بدشکلی انطباق دارد.<sup>۳</sup> می‌توان گفت نهضت‌های زنان در قرون اخیر، پاسخی طبیعی و نه صحیح به موضع فکری و فرهنگی غرب نسبت به زن بوده است. اما زن در قرآن از جایگاه والایی برخوردار است. قرآن کریم مسایل مربوط به زن را در سه محور زندگی فردی، خانواده و جامعه - در آیات متعددی که نزدیک به دویست آیه می‌شود - طرح کرده است. در ذیل به چند

<sup>۱</sup> - کافی، ج ۱، باب البدع والرأی والمقاییس، ص ۵۸.

<sup>۲</sup> - زنان از دید مردان، صص ۷، ۸، ۴۵ و ۴۸، به نقل از درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۵۴.

<sup>۳</sup> - همان.

موضوع در قرآن کریم که نشان‌دهنده مشترک بودن زن و مرد در انسانیت است، اشاره می‌نماییم:

۱- در داستان آفرینش انسان که از خلافت، سجده فرشتگان، دمیدن روح، تعلیم اسماء، وسوسه شیطان، عصیان و نافرمانی، توبه و ماده آفرینش سخن رفته، زن و مرد یکسان دانسته شده‌اند و همواره سخن از «انسان»، «بشر» و «بنی‌آدم»- بدون تفاوت بین زن و مرد- است.<sup>۱</sup>

۲- درباره استعدادها و امکانات مربوط به زن و مرد نیز نگرش واحدی وجود دارد. استعدادهای درونی چون برخورداری از روح الهی،<sup>۲</sup> تسویه و تعدیل در خلقت،<sup>۳</sup> برخورداری از ابزار ادراکی،<sup>۴</sup> داشتن فطرت الهی،<sup>۵</sup> وجدان اخلاقی<sup>۶</sup> و حمل امانت<sup>۷</sup> را برای هر دو می‌داند. در امکانات بیرونی چون خلقت طبیعت،<sup>۸</sup> دانش،<sup>۹</sup> فرستادن رسولان<sup>۱۰</sup> و تنزیل کتاب<sup>۱۱</sup> نیز به زن و مرد یکسان نگریسته شده است.

۳- هدف آفرینش را که عبودیت،<sup>۱۲</sup> امتحان،<sup>۱۳</sup> حیات طیبه<sup>۱۴</sup> و شناخت قدرت الهی<sup>۱۵</sup> است، به صورت عام مطرح کرده است.

۴- در ارزش‌های انسانی چون ایمان و عمل صالح،<sup>۱۶</sup> علم و دانش،<sup>۱۷</sup> سبقت در ایمان،<sup>۱۸</sup> تقوا و پارسایی،<sup>۱</sup> هجرت<sup>۲</sup> و جهاد<sup>۳</sup> زن و مرد را برابر می‌بیند.

۱- به عنوان مثال رک: بقره/ ۳۸-۳۰؛ اعراف/ ۲۷-۱۰ و ۱۸۹؛ حجر/ ۴۲-۲۶؛ نحل/ ۷۲؛ اسراء/ ۶۴-۶۰؛ طه/ ۱۲۳-۱۱۵؛ روم/ ۲۱؛ ص/ ۸۳-۷۱؛ حجرات/ ۱۳؛ نجم/ ۴۶-۴۵؛ قیامت/ ۳۹-۷؛ انسان/ ۳-۲؛ لیل/ ۳.

۲- حجر/ ۲۹-۲۸؛ ص/ ۷۲-۷۱؛ سجده/ ۹-۷.

۳- انفطار/ ۶۷.

۴- نمل/ ۷۸.

۵- روم/ ۳۰.

۶- شمس/ ۸-۷.

۷- احزاب/ ۷۲.

۸- حج/ ۶۵ و ۲؛ ابراهیم/ ۳۲-۲۳؛ جاثیه/ ۱۳؛ نحل/ ۱۴؛ بقره/ ۹.

۹- بقره/ ۳۳۹؛ انعام/ ۹۱؛ رحمن/ ۳-۱؛ علق/ ۵-۴.

۱۰- مائده/ ۳۰؛ جمعه/ ۱.

۱۱- بقره/ ۱۸۵.

۱۲- ذاریات، ۵۶.

۱۳- ملک/ ۲.

۱۴- نحل/ ۹۷.

۱۵- طلاق/ ۱۲.

۱۶- نحل/ ۹۷.

۱۷- مجادله/ ۱۱؛ زمر/ ۹؛ بقره/ ۱۵۱.

۱۸- واقعه/ ۱۱-۱۰.



۵- مسیر تکامل و راه سعادت را برای همگان «صراط مستقیم»<sup>۴</sup> معرفی کرده و همه را بدان دعوت کرده است.

۶- شیطان را دشمن مشترک انسان‌ها معرفی کرده و تأثیرگذاری او را در زن و مرد یکسان می‌داند.<sup>۵</sup> در آغاز خلقت نیز شیطان هر دو را وسوسه کرد و هر دو را فریب دارد.<sup>۶</sup>

۷- زنان و مردان را مکمل یکدیگر معرفی می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ»<sup>۷</sup>.

۸- آن گاه که مثل و نمونه برای مؤمنان و کافران ذکر می‌کند از زنان نام می‌برد؛ مریم و همسر فرعون را نمونه برای همه مؤمنان - چه زن و چه مرد - و همسر نوح و همسر لوط را نمونه برای همه کافران - چه مرد و چه زن - بیان می‌کند.<sup>۸</sup>

۹- قرآن کار نیک زنان و مردان را ارج نهاده و یکسان قابل پاداش می‌نامد: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»<sup>۹</sup>.

۱۰- قرآن کریم حضور اجتماعی و نظارت بر اعمال و رفتار جامعه اسلامی (امر به معروف و نهی از منکر) را به عنوان یک حق و ولایت به زنان و مردان سپرده است: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۱۰</sup>.

۱۱- قرآن کریم مردان و زنان را یکسان به حیا و عفت توصیه کرده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»<sup>۱۱</sup>.

<sup>۱</sup> - حجرات/ ۱۳.

<sup>۲</sup> - آل عمران/ ۱۹۵.

<sup>۳</sup> - نساء/ ۹۶ - ۹۵.

<sup>۴</sup> - حمد/ ۵؛ یس/ ۶۱؛ بقره/ ۱۴۲ و ۲۱۲؛ مریم/ ۳۶.

<sup>۵</sup> - یوسف/ ۵؛ یس/ ۶۰.

<sup>۶</sup> - بقره/ ۳۵ - ۳۴؛ اعراف/ ۲۲ - ۱۹؛ طه/ ۱۲۱ - ۱۱۷.

<sup>۷</sup> - بقره/ ۱۸۷.

<sup>۸</sup> - تحریم/ ۱۲ - ۹.

<sup>۹</sup> - آل عمران/ ۱۹۵.

<sup>۱۰</sup> - توبه/ ۷۱.

<sup>۱۱</sup> - نور/ ۳۱ - ۳۰.

۱۲- قرآن کریم زنده به گور کردن دختران و شوم دانستن آنان را سخت مذمت کرده است: «وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ \* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»<sup>۱</sup> و «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ۖ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ ۖ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»<sup>۲</sup>.

### فصل دوم- آفرینش اصیل زن

گرچه بنا بر آیات قرآن خلقت حوا پس از خلقت آدم بوده است، اما این مطلب هرگز بر فرودستی زن دلالت ندارد، زیرا ترتب خلقت زن بر خلقت مرد از نوع ترتب زمانی است نه ترتب واقعی و تکوینی. هم‌چنین از ترتب خلقت حوا بر آدم نمی‌توان استفاده نمود که خلقت مردان به طور کلی بر خلقت زنان تقدم داشته باشد. به علاوه، این مطلب که زن از بدن مرد و از دنده چپ او آفریده شده است، حتی اگر صحیح باشد دلیل بر جنس دوم بودن و فرودست بودن زن نیست. لازمه این سخن حداکثر آن است که زن از لحاظ جسمی فرع بر مرد است، نه آن که در حقیقت وجودی خود که امری غیر جسمانی است طفیل مرد به حساب آید. حتی فرع بودن حوا در خلقت جسمانی به هیچ وجه دلالت بر فرع بودن خلقت جسمانی سایر زنان ندارد. به هر حال انسان- چه مرد و چه زن- برای رسیدن به مقام عبودیت خلق شده است و هیچ کدام فرع بر دیگری نیست.

### فصل سوم- گوناگونی راه‌های کمال

آیا اگر قرار باشد کارگران یک کارگاه تولیدی، کیفیت محصولات تولیدی خود را ارتقا بخشند، همه باید یک کار مشابه انجام دهند یا این که هر کدام مسؤول کاری غیر از کار دیگری است؟ با همین توجه، می‌توان دریافت که مشترک بودن زن و مرد در هدف غایی خلقت باعث نمی‌شود وظایف آن دو نیز کاملاً مشابه یکدیگر باشد. حکمت اقتضا می‌کند که راه کمال مرد همان راهی نباشد که زن را به کمال می‌رساند، چون ویژگی‌ها و استعدادها و استعدادهای این دو متفاوت است. به همین خاطر

<sup>۱</sup> - شمس / ۸.

<sup>۲</sup> - نحل / ۵۹ - ۵۸.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جهاد مردان را بذل مال و جان در راه خدا و جهاد زنان را شوهرداری نیکو دانسته‌اند. وظایف متفاوتی که در شرع اسلام برای زن و مرد قرار داده شده است و فعالیت‌های آنان را متمایز می‌سازد، همگی در این راستا قابل تبیین است.

### فصل چهارم - تفاوت‌های زن و مرد در خلقت

برخی از فمینیست‌ها بر این باورند که هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست. تنها تفاوت‌های بیولوژیک بین آن‌ها وجود دارد. یعنی تنها جسم آن‌ها متفاوت است ولی ذهنیت‌ها، اخلاق‌ها و رفتارهای متفاوتی که از آن‌ها مشاهده می‌شود همگی ناشی از تأثیرات محیطی و فرهنگی است و هیچ ریشه تکوینی ندارد. به همین خاطر تفاوت نقش‌هایی را که بین زن و مرد در خانواده و اجتماع وجود دارد، و دین هم بر آن تأکید می‌نماید، نمی‌پذیرند و خواهان برابری زن و مرد در همه مسایل حتی در محیط خانواده می‌باشند. این در حالی است که پس از گذشت نیم قرن از حضور جدی زنان در صحنه‌های اجتماعی، هیچ تغییری در روحیه مردان و روحیه زنان ایجاد نشده است.

به علاوه، روان‌شناسان جدید غربی اذعان دارند که اختلاف‌های موجود میان زن و شوهر از آن جایی برمی‌خیزد که هر یک از دو طرف به تفاوت‌های یکدیگر توجه ندارند. این سخن اعترافی است بر این مدعا که حقیقتاً بین زن و مرد تفاوت وجود دارد. تحلیل‌هایی هم که به مدد دستگاه‌های جدید عکس‌برداری از مغز زن و مرد شده است، نشان‌دهنده اختلاف‌های متعدد بین آن دوست. پس از آن که معلوم شد تفاوت‌هایی میان زن و مرد وجود دارد، اشاره به چند نکته ضروری است:

۱- جهان تکوین آکنده از تفاوت‌هاست اما هیچ کس چنین اختلافاتی را به خودی خود نشانه عیب و کمال نمی‌داند. قدرت بینایی انسان بسیار کمتر از کرکس است و نیز قدرت شنوایی انسان ضعیف‌تر از سگ است. آیا این تفاوت باعث عیب انسان است؟ استعدادهایی را که هر موجود دارد، باید با توجه به هدفی که از آن موجود در نظر بوده و کارکرد خاصش ارزیابی کرد. بر همین قیاس، قدرت عاطفه و احساسات زن غالباً قوی‌تر و احساسات مرد ناقص‌تر است، چنان که قدرت تدبیر و خطرپذیری مرد معمولاً کامل‌تر است و توان زن در این مورد ناقص‌تر می‌باشد.

۲- در قرآن کریم گاه از این گونه نقص و کمال‌ها به «درجه» و «فضل» تعبیر شده است: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ»<sup>۱</sup> و «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ»<sup>۲</sup> و «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»<sup>۳</sup>.

از این گونه عبارت‌ها استفاده می‌شود که برتری مردان در پاره‌ای از ویژگی‌های تکوینی است و ربطی به جایگاه و ارزش حقیقی آنان ندارد. آن چه برای انسانیت و نیل به هدف غایی خلقت، برای آن‌ها لازم بوده است در هر دو به یکسان وجود دارد. آن چه یکی بیش از دیگری دارد فضل است و این فضل با توجه به نقشی که از هر یک انتظار می‌رفته، به او داده شده است. لذا نباید با ملاحظه اختلاف در خلقت آن‌ها، دستگاه حکیمانه آفرینش را متهم به عیب و کاستی کنیم و نه به عنوان دفاع از عدالت خداوند، وجود تفاوت‌ها را انکار نماییم.

۳- با توجه به اختلاف‌های تکوینی در خلقت زن و مرد و این که این تفاوت‌ها ملاکی برای ارزش‌گذاری نیست، طبیعی است که در تشریح هم بین آن دو تفاوت باشد. نباید با وجود تفاوت‌های متعدد در زن و مرد، حقوق یکسانی به آن‌ها داده شود و تکالیف واحدی از آن دو خواسته شود. آن چه مهم است، این است که حقوق و تکالیف هر کدام متناسب با استعدادها باشد. پس تشابه در حقوق نه تنها مطلوب نیست، بلکه نشان‌دهنده عدم ژرف‌نگری قانون‌گذار است.

### فصل پنجم - زن و مرد مکمل یکدیگرند

آیا برای اداره زندگی و ارتقای آن، صرف داشتن عقل تدبیرگر و قوای جسمانی بالا کافی است؟ آیا با روابطی خالی از احساسات، عواطف و عشق می‌توان از زندگی لذت برد؟ آیا اگر عشق مادر به فرزند نوزاد خود نبود، عقل تدبیرگر مرد برای رشد نوزاد و مراقبت از او کفایت می‌کرد؟ آیا قدرت احساسات و عشق نیست که در بسیاری از خطرگاه‌ها، که پای عقل می‌لرزد، شتابان به پیش می‌تازد؟ پاسخ این

۱ - زخرف / ۳۲.

۲ - بقره / ۲۲۸.

۳ - نساء / ۳۴.

سؤال‌های ساده و واضح ما را به مکمل بودن زن و مرد برای یکدیگر می‌رساند.

### **فصل ششم - خانواده؛ رکن اساسی**

در نگاه اسلام به شخصیت زن، خانواده رکن اساسی دارد. خانه بهترین محل برای بروز استعدادهای زن یعنی مادر و همسری است. او در محیط خانواده است که پیچیده‌ترین و دشوارترین فعالیت‌های فرهنگی و هنری خود را به رخ می‌کشد. تربیت فرزند و کارآمد کردن اعضای خانواده بهترین خدمتی است که نهاد خانواده به جامعه ارایه می‌دهد. به خاطر چنین جایگاه رفیعی که خانواده دارد، برآیند همه تصمیم‌هایی که برای زنان گرفته می‌شود یا زنان برای خود اتخاذ می‌کنند باید در راستای رشد و پویایی خانواده باشد.

### **فصل هفتم - محوریت اخلاق در روابط خانوادگی**

حقوق و قوانین دقیقی که برای مرد و زن تعیین شده، به منظور انتظام بخشیدن به روابط انسانی است، ولی این اخلاق و صفات اخلاقی است که انسان‌ها را کنار هم نگه داشته، آن‌ها را به رعایت حقوق یکدیگر و محبت به هم ترغیب می‌نماید و رابطه‌ها را تلطیف نموده، باعث ایجاد نشاط و تفاهم می‌گردد. بنابراین نباید با خارج کردن حقوق و قوانین از کارکرد اصلی‌شان، فقط قانون را مبنای روابط انسانی قرار دهیم؛ چرا که تأکید یک‌جانبه دنیای غرب بر حقوق بدون تأکید بر اخلاق، چیزی جز روابط خشک و بی‌روح و توسعه تنازعات به ارمغان نیاورده است.



## ارزش‌های دخترانه

حمیدرضا ترابی

اشاره: از موضوعات مورد نیاز و در عین حال جذاب برای جوانان- به ویژه دختران جوان- مسأله ارزش‌های دخترانه و مسایل پیرامونی آن هم‌چون روابط دختر و پسر و حریم و مرزهای آن می‌باشد. مقاله حاضر پاسخی عاجل به این نیاز است که مبلّغ گرامی می‌تواند طی حداقل ده جلسه مطالب این مقاله را برای دختران تبیین نماید.

### مقدمه

شاید فراوان از جوانان شنیده باشید که نظر قرآن کریم و اسلام در مورد روابط بین دو جنس مخالف چیست؟ این سخت‌گیری‌ها چه معنا دارد؟ و فایده و فلسفه‌اش کدام است؟

قبل از ورود در مباحث اصلی، سخن نغزی از امیر مؤمنان علیه السلام را در نهج البلاغه زینت‌بخش کلام می‌سازیم: «زنان و دختران مؤمن باید سه صفت را که برای مردان بد است، داشته باشند: ۱- تکبر، ۲- ترس، ۳- بخل»<sup>۱</sup>.

تکبر در این جا یعنی در مقابل نامحرم با قاطعیت و وقار صحبت کنند و از حرف زدن با عشوه و تبسم که دیگران را تحریک می‌کند، بپرهیزند.

ترس به این معنا که بترسند از تنها بودن و تنها ماندن با شخص نامحرم. زنان باید از زمینه‌هایی که عفت و آبروی آنان را در معرض خطر قرار می‌دهد و باعث بدنامی خانواده یا شوهرشان می‌گردد، دوری نمایند.

بخل یعنی در حفاظت از اموال و مصرف آن، کمال دقت و وسواس را به خرج دهند و امانت‌دار اموال خانه و پیام‌آور قناعت و صرفه‌جویی باشند.

شاید تا قبل از این فکر نمی‌کردید که صفاتی هم‌چون ترس و تکبر و بخل می‌تواند برای دختران ارزشمند باشد. ما در این جا بنا داریم ارزش‌هایی چون عفت و پاکدامنی، حیا و متانت، حجاب و پوشش و همسررداری و مادری را به طور

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۲۶.

مختصر مورد بررسی قرار دهیم. البته بعضی از این ارزش‌ها اختصاصی به زنان ندارد ولی به یقین مراعات آن‌ها بیش از آن که برای مردان مفید باشد، به حال خود زنان مفید است. علاوه بر این ارزش‌ها، آفاتی هم وجود دارد که گرچه عمومی است، ولی برای زنان بیشتر معنا پیدا می‌کند. هم‌چون حسادت، تفاخر و ... که بررسی این مباحث را به مجال دیگر وا می‌گذاریم.

به هر حال برای مراعات این ارزش‌ها و پرهیز از آن آفت‌ها دو مقدمه لازم است:

۱- احکام شرعی را یاد بگیریم.

۲- ریشه‌ها، جوانب و عواقب رعایت نکردن حریم این ارزش‌ها را درک کرده و

نسبت به آن‌ها آگاه شویم.

طرح تمثیلی بحث: حتی اگر شما قلباً مایل نباشید به مزرعه همسایه وارد شوید، در صورتی که هیچ اقدامی برای شناختن و مشخص کردن حد و مرز زمین خود با همسایه نکرده باشید، هرگز نمی‌توانید مطمئن باشید که اصلاً وارد زمین او نخواهید شد. مسلماً گاه اتفاق می‌افتد که ناخواسته وارد زمین او شده، کشت و زرع او را پایمال می‌سازید. مخصوصاً اگر وارد شدن به زمین همسایه برای شما مخاطراتی داشته باشد، مثلاً زمین آلوده به مواد شیمیایی خطرناک باشد، دانستن حریم زمین او و عواقب ورود به آن نقش مؤثری در سلامت شما خواهد داشت.

به همین صورت انسان برای شناخت کامل آن چه خیر و نیکی می‌داند باید وقت لازم را اختصاص داده، درصدد تهیه منابع لازم باشد و با اساتید آن فن مشورت نماید. بنابراین یکی از وظایف جوانان عزیز، یادگیری احکام شرعی از رساله‌های عملیه مراجع تقلید- به عنوان کارشناسان مسایل دینی- می‌باشد.

### فصل اول - عفاف و پاکدامنی

۱- عفت و پاکدامنی از زیباترین تجلیات جان انسان در همه عرصه‌های زندگی

به ویژه روابط متقابل بین زن و مرد می‌باشد. لذا امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «عفت، منشأ هر خیر و خوبی»<sup>۱</sup> و «برترین خوی مردمان شریف است.»<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد

<sup>۱</sup> - «العفة رأس کل خیر»، (میزان الحکمه، ج ۸، ح ۱۳۱۲۰).

<sup>۲</sup> - «علیک بالعفة فإنه افضل شیم الاشراف» (همان، ح ۱۳۱۲۶).



عفت و پاکدامنی معنایی اخص از تقوا دارد. تقوا ملکه‌ای است نفسانی که انسان را از ارتکاب گناه حفظ می‌کند و نتیجه آن رعایت حریم الهی در همه ابعاد زندگی است. اما عفاف و پاکدامنی خویشتن‌داری در برابر شهوت جنسی و مسایل مرتبط با آن است. عفت همان اعتدال درونی و هماهنگی متناسب نیروهای آدمی است که او را از افراط و تفریط در شهوت بازمی‌دارد. اسلام به عنوان دین اعتدال‌گریزه جنسی را سرکوب و محکوم نمی‌کند، ولی رها و افسارگسیخته هم نمی‌پسندد؛ بلکه آن را در چارچوب روابط زناشویی روا می‌شمارد.

۲- عفت یعنی میل به پاکی و دوری از شهوت‌پرستی لجام‌گسیخته. در مورد رابطه عفت با عقل باید گفت: هر چه نیروی عفاف بیشتر باشد عقل قوی‌تر می‌شود تا جایی که حضرت علی علیه السلام فرمود: اساس خرد عفاف است: «أَصْلُ الْعُقْلِ الْعِفَافُ»<sup>۱</sup> و «يَسْتَدِلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ بِالتَّحَلِّيِّ بِالْعِفَّةِ وَالْقِنَاعَةِ»<sup>۲</sup> یعنی میزان خردمندی انسان به میزان آراستگی او به عفت و قناعت است. عکس این قضیه نیز صادق است؛ یعنی هر کس عقلش بیشتر، عفتش بیشتر: «مَنْ عَقَلَ عَفًّا»<sup>۳</sup> هر کس خردمند باشد عفت ورزد.

۳- از مصادیق عفت و پاکدامنی، دوری‌گزیدن از محیط گناه است. حضور زیاد در صحنه‌های شهوت‌انگیز، جوان را در یک حالت نیاز، میل و کشش دائم به امور شهوانی نگه می‌دارد و درونش را پر از حرص شدید می‌کند. خلوت با نامحرم از بارزترین موارد محیط گناه می‌باشد که از نظر شرعی حرام شمرده شده و نماز در چنین مکانی مورد اشکال می‌باشد. در روایت آمده است: هر جا زن و مرد نامحرمی با هم خلوت کنند، شیطان سومی آنهاست و هر دو را فریب می‌دهد.<sup>۴</sup>

۴- در روایت است هر کس گرفتار عشق مجازی شود و عفت ورزد و خویشتن را از افتادن در دام شهوت نگه دارد و این امر را کتمان کند و صبر نماید، چون بمیرد شهید مرده است و خداوند گناهانش را می‌آمرزد و وارد بهشتش می‌کند.<sup>۵</sup> در مقابل

<sup>۱</sup> - میزان الحکمه، ج ۸، ح ۱۳۵۹۳.

<sup>۲</sup> - همان، ج ۶، ص ۴۲۸.

<sup>۳</sup> - همان، ج ۸، ح ۱۳۱۵۲.

<sup>۴</sup> - دعائم، ج ۲، ص ۲۱۴.

<sup>۵</sup> - «من عشق فکتم و عفت فمات فهو شهيد» و «من عشق و کتم و عفت و صبر غفر الله له و أدخله الجنة» (میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۸۸).

اگر تسلیم و اسیر هوای نفس گردد، ننگ دائمی را بر خود پسندیده است:

عشق‌هایی که از پی رنگی بود      عشق نبود عاقبت ننگی بود

۵- نگاه حرام، از جمله چیزهایی است که شدیداً به عفت و پاکدامنی آسیب می‌زند. طبق تحقیقات، شروع بیشتر انحرافات جنسی از یک نگاه بوده است. نگاه حرام به دلیل تأثیرگذاری آن در روان و ذهن انسان، قدرت عقل را در تصمیم‌گیری درست سلب می‌کند و در نتیجه او را برای هر کار غیر عاقلانه‌ای آماده و ضربه ناپذیر می‌نماید.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد      که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد      زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

لذا قرآن کریم به مردان و زنان مؤمن توصیه می‌کند دیدگان خود را بر نامحرمان ببندند و آنان را نادیده انگارند.<sup>۱</sup> و در روایت آمده است: چه بسا نگاهی کوتاه که حزنی طولانی به بار آورد.<sup>۲</sup>

البته از نظر احکام شرعی، نگاه اول را کسی حرام نمی‌داند. ظاهراً مقصود از نگاه اول آن نگاهی است که بدون توجه و به طور تصادفی به چهره طرف مقابل می‌افتد. اما غیر از نگاه اول- که بدون اختیار بوده و حرام نیست- نگاه دوم و سوم چه حکمی دارد؟ بعضی از فقها فرموده‌اند نگاه‌های بعدی مطلقاً حرام است و بعضی معتقدند نگاه‌های بعدی در صورتی حرام است که ریبه یا تلذذ در کار باشد. ولی اگر ریبه و تلذذ در کار نباشد، حرام نیست. تلذذ یعنی لذت بردن و نگاه به قصد لذت و ریبه یعنی نگاهی که خطرناک است و خوف لغزش و گناه به دنبال دارد. اگر ریبه و تلذذ در کار باشد حتی نظر به محارم هم جایز نیست. چشم‌چرانی به معنای نگاه به زنان، از عادات ناپسند و شیطانی است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الْأَنْظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ»<sup>۳</sup> نگاه حرام تیری مسموم از تیرهای شیطان است. وای به حال کسی که تیرهای پی در پی از سوی شیطان به او اصابت کند. از حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که جوانی را حین طواف مشغول چشم‌چرانی مشاهده نمودند و او را

۱- نور/ ۲۹.

۲- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳- وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۱.

با سبلی تنبیه کردند. سرّ عمل حضرت، با توجه به نکات بالا، کاملاً مشخص و روشن است.

۶- اختلاط بین دختر و پسر و به طور کلی زنان و مردان، از عوامل از بین رفتن عفت و پاکدامنی است. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که آن را درد بی‌درمان نام‌گذاری فرموده است: «بَاعِدُوا بَيْنَ أَنْفَاسِ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ الْمُعَايَنَةُ وَاللِّقَاءُ كَانَ الدَّاءُ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ»<sup>۱</sup>؛ بین مردان و زنان فاصله و حریم ایجاد کنید، زیرا اگر دیدن و هم‌نشینی با هم باشد، آن همان درد بی‌درمان است.

هیچ کس را با زنان محرم مدار که مثال این دو پنبه است و شرار<sup>۲</sup>

۷- از آثار مخرب از بین رفتن عفت و ایجاد آزادی جنسی در غرب می‌توان این موارد را برشمرد: ۱- از بین رفتن شخصیت زن: ارزش‌های معنوی برای او به تدریج پوچ شد و تنها از جنبه جنسی و بدنی و در حد یک کالای تجاری پر سود مورد توجه قرار گرفت. ۲- ایجاد ناامنی برای زنان: تجاوز به زنان و آزارهای جنسی به قدری بالاست که آنان مجبور به حمل سلاح با خود هستند. ۳- سستی بنیان خانواده: اگر استفاده از جنس مخالف در خارج از خانه به راحتی امکان‌پذیر شد، ارزش خانواده به شدت سقوط خواهد کرد. مرکز بهداشتی آمریکا اعلام کرد از هزار زن متأهل آمریکایی (۴۴- ۱۵ ساله) تنها ۹۱ نفر پیوند زناشویی با همسران خود را حفظ می‌کنند و به زندگی مشترک ادامه می‌دهند.<sup>۴</sup> تکلیف فرزندان این خانواده‌ها، ناگفته پیداست. ۴- افت فعالیت‌ها و مسؤولیت‌های اجتماعی: وقتی انگیزه‌ها و محرک‌های شهوت جنسی فراوان شد، استعدادهایی که باید صرف تعلیم، تعلم، سازندگی، تولید، تحقیق و معنویت شود، همه متوجه خودآرایی، شهوت‌رانی و تفاخر نسبت به یکدیگر می‌شود. ۵- گسترش فساد در جامعه: تجارت بین‌المللی کودکان و نوزادان و دختران جوان پررونق و پرسود گشته است تا جایی که بنا بر اظهار

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۴.

۲- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۸۷۲.

۳- درّ و صدف، صص ۴۹-۴۲.

۴- روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۷۰/۶/۱۶، ص ۱۳.

تلویزیون فرانسه ۲۰۰ میلیون کودک در جهان به صورت برده زندگی می‌کنند.<sup>۱</sup> به گفته شبکه تلویزیونی CNN آمریکا، در هر سیزده دقیقه، یک نفر در آمریکا به ویروس مهلک ایدز مبتلا می‌شود. دارندگان این ویروس - که انتقال آن عمدتاً از طریق بی‌بندوباری‌های جنسی است - از بیماری‌های عفونی هلاک می‌گردند.<sup>۲</sup> از هر چهار دختر فرانسوی یک نفر و از هر هشت نفر پسر فرانسوی یک نفر قبل از رسیدن به هجده سالگی مورد تجاوز قرار می‌گیرند.<sup>۳</sup>

### فصل دوم - حیا و متانت

۱- گاهی پیش می‌آید در جلسه میهمانی میل دارید کاری را انجام دهید، مثلاً می‌خواهید بیش از حد معمول بخورید یا به طرف چیزی دست دراز کنید، ولی یک نیروی درونی مانع شما می‌شود. این نیرو همان حیاست. البته شرم و حیا مثل هر چیز دیگری گاهی بجا و گاهی نابجاست. می‌توانیم بگوییم حیا حالتی نفسانی و مربوط به درون انسان است که با وجود آن در هنگام انجام کارهای مخالف فطرت و امور پست و بی‌ارزش، شرم و خجالتی در وجود انسان ظاهر می‌شود و او را از آن کار نهی می‌کند. در داستان حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام همین که آن‌ها دچار وسوسه شدند و عورتشان در مقابل هم‌دیگر نمودار شد، بی‌درنگ عورت خود را با برگ درختان پوشاندند.<sup>۴</sup> از این جا دانسته می‌شود که شرم و حیا و به تبع آن میل به پوشش، امری فطری در انسان بوده و بی‌نیاز از آموزش است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ»<sup>۵</sup>؛ حیا همه دین است. هم‌چنین امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود: «لَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ»<sup>۶</sup>؛ کسی که دین ندارد حیا هم ندارد. کما این که روایت مقابل هم آمده که، آن که حیا ندارد دین ندارد.

۲- یکی از علایم، نموده‌ها و نشانه‌های حیا در اجتماع، رفتارهای متین و سنگین

۱- روزنامه اطلاعات، ۲۶ شهریور ۷۰، ص ۱۳.

۲- روزنامه کیهان، ۷۱/۴/۲۵، ص ۷.

۳- روزنامه کیهان، ۷۱/۳/۱۸، ص ۷.

۴- اعراف/ ۲۲.

۵- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۶۵.

۶- همان.

و عاقلانه است. چنین رفتاری از یک دختر، پیام خاصی را به مردان ارسال می‌کند: من برای خودم ارزش قائل هستم و قدر و قیمت خودم را خوب می‌دانم و حاضر نیستم به قیمت ناچیزی خود را بازیچه دست دیگران کنم. جالب است که چنین رفتاری از سوی دختر، موجب جلب احترام و بالا رفتن ارزش و جذابیت بیش از پیش او نزد مردان می‌گردد. یکی از اسرار مردان ناپاک و دل‌های بیمار این است که با زنان هرزه مانند دستمال کاغذی معامله می‌کنند؛ یعنی ابتدا از او بهره‌کشی می‌کنند و بعد دور می‌اندازند. دیگر حتی به آن نگاه هم نمی‌کنند.<sup>۱</sup> این همان نکته‌ای است که دختران عاقل باید آن را به یاد داشته باشند و هیچ‌گاه در اثر وسوسه‌ها از حریم حیا و عفت خارج نگردند.

۳- اصل حیا موجب پرهیز از رفتارهای تحریک‌کننده از سوی زنان و در نتیجه کنترل امیال نفسانی طرفین می‌شود. البته اگر حیا از بین برود این طور نیست که زن فقط با خودنمایی و بی‌پروایی موجب فساد مردان گردد، بلکه ضررش بیشتر به خودش برمی‌گردد، زیرا در اثر بی‌حیایی، به یک موجود محتاج و ذلیل تبدیل می‌شود که برای رفع احتیاجش خود را ذلیلانه به مردان عرضه می‌کند. به عبارت دیگر، این بار زن است که برای ارضای شهوت افسارگسیخته خود باید به دنبال مرد باشد. این همان چیزی است که سال‌ها در غرب و کشورهای پیرو آن رخ داده است. مردان فاسد غربی با شیطنت خاصی گوهر وجود زن را از صدف حیا خارج کرده و پایمال و بی‌ارزش نمودند. آن‌ها خوب فهمیده‌اند که برای غلبه بر زن و استثمار جنسی او، هیچ راهی جز مقابله با حیای زنانه وجود ندارد. استفاده از واژگانی هم‌چون اُمَل، عقب افتاده، دُگم و نظایر آن در مورد زنان با حیا در همین راستا وضع شده و به کار گرفته می‌شود.

۴- دوستی با نامحرم نشانه‌ای از ضعف قوه حیاست. اگر از شما بپرسند بهترین زینت زنان چیست، چه جوابی می‌دهید؟ از حضرت علی علیه السلام روایت شده: روزی خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشستیم بودیم، فرمود: بهترین زینت از برای زنان چیست؟ هیچ کدام از اهل مجلس جواب ندادند و از هم متفرق شدند. من به نزد

<sup>۱</sup> - گاهی این حالت را به دستمال کاغذی مصرف‌شده تشبیه می‌کنند.

فاطمه علیها السلام آدمم و جریان سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله را برای ایشان نقل کردم و در ضمن گفتم هیچ کدام از ما جواب رسول الله صلی الله علیه و آله را نمی‌دانستیم. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: من جواب این سؤال را می‌دانم؛ بهترین زینت از برای زن آن است که هیچ مرد نامحرمی او را (به غیر از ضرورت) نبیند و او هم هیچ مرد نامحرمی را (به غیر از ضرورت) نبیند. (یعنی تا ضرورت کاری اقتضا نکند، مجبور نباشد مردی را ببیند یا در معرض دیدن مردان قرار گیرد.) من به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشتم و گفتم: یا رسول الله، بهترین زینت زن این است که هیچ مردی او را نبیند و او هم هیچ مردی را نبیند. حضرت با تعجب فرمود: شما که قبلاً این جا بودید و چیزی نگفتید. این جواب را از کجا آوردی؟ گفتم: این جواب از فاطمه علیها السلام است. حضرت تعجب کرد و فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي» به راستی که فاطمه پاره تن من است.<sup>۱</sup>

۵- یکی از مصادیق متانت دختر این است که هنگام سخن گفتن با نامحرمان با ناز و کرشمه سخن نگوید و از خود نرمش در کلام نشان ندهد تا توجه آن‌ها را جلب نکند. قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»<sup>۲</sup> نرم و نازک با مردان سخن نگوئید، مبادا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع بیفتد.

۶- از مصادیق دیگر متانت پرهیز از شوخی و خنده با نامحرم است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: اگر کسی با زن نامحرم شوخی کند، خداوند در روز قیامت در ازای هر کلمه که با او سخن گفته، هزار سال حبسش می‌کند.<sup>۳</sup> ابوبصیر (از یاران امام باقر و صادق علیهما السلام) می‌گوید: زمانی که در کوفه بودم، به یکی از بانوان درس می‌دادم. روزی به مناسبتی در موردی با او شوخی نمودم. مدتی گذشت تا در مدینه به حضور امام باقر علیه السلام رسیدم. آن حضرت مرا مورد سرزنش قرار داد و فرمود: کسی که در جای خلوت گناه کند، خدا نظر لطف خود را از او برمی‌دارد. این چه سخنی بود که به آن زن گفتی؟! از شدت شرم، سر در گریبان کرده و توبه نمودم. امام باقر علیه السلام به من فرمود که مراقب باش که تکرار نکنی و با زن نامحرم شوخی ننمایی.

۱ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۴.

۲ - احزاب / ۳۲.

۳ - میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۴.

۷- از مصادیق دیگر متانت، اجتناب از لباس نامناسب، پرهیز از آرایش و عدم استعمال عطر و ادکلن در اماکن عمومی و در جمع نامحرم است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: خدا لعنت کند زنی را که عطر استعمال کند و به کوچه و بازار بیاید. در روایتی دیگر آمده: زنی که به خود عطر می‌زند (برای غیر محرم)، از زمانی که از خانه خارج می‌شود تا آن زمان که برمی‌گردد، ملائکه او را لعنت می‌کنند.

### فصل سوم- پرهیز از دوستی با جنس مخالف (بررسی اغراض و پیامدها)

۱- در دوستی‌ها و ارتباط‌های نامطلوب بین دختران و پسران، انگیزه‌های هر یک از دو گروه متفاوت است. الف- انگیزه‌های پسران معمولاً عبارتند از: ۱- ازدواج در آینده: گاهی پسران برای خود این گونه توجیه می‌کنند که قصد ازدواج در آینده دارند. اما این به واقعیت نمی‌پیوندد، چرا که تا فرا رسیدن زمان ازدواج بارها نظرشان عوض می‌شود. ۲- تنوع‌طلبی: به همین جهت هم به یک دوست‌دختر اکتفا نمی‌کنند، گرچه به هر کدام از آن‌ها اطمینان می‌دهند که تنها با او دوست هستند. ۳- احساس غرور و قدرت اجتماعی: پسران تازه به دوران رسیده برای این که نشان دهند مرد شده‌اند گاهی به این دوستی‌ها و گاهی هم به سیگار و چیزهای دیگر رو می‌آورند.

ب- انگیزه‌های دختران: ۱- احساسات درونی و آرمان‌گرایی نابه‌جا. ۲- عقده‌های روانی و جست و جوی محبت نادیده و تلاش برای جبران کمبود محبت (چنین دخترانی گاهی با دیدن یک لبخند از طرف مقابل یا شاخه‌ای گل در دستان او جذب شده و زمانی به واقعیت پی می‌برند که دیر شده است). ۳- انتظار ازدواج که اغلب به واقعیت نمی‌پیوندد، چرا که اگر واقعیت داشت، باید با خانواده دختر مطرح می‌شد نه به صورت پنهانی از طریق دیدارهای مخفیانه و رد و بدل کردن نامه و تلفن و ...

۲- عشق پاک بین دختر و پسر چه صورتی دارد؟ پاسخ صریح و صادقانه ما این است: درست مثل عشق پاک بین آتش و بنزین است که حاصلی جز انفجار، خرابی و پشیمانی ندارد. این دوستی محکوم و غلط است زیرا:

الف- چنین افرادی کم‌کم از این که دیگران با ناموس آن‌ها دوست شوند ناراحت

نمی‌گردند و به عبارتی بی‌غیرت می‌شوند، چنان که علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «وَعَفِثَهُ عَلِيٌّ قَدْرٌ غَيْرَ تَهٍ»<sup>۱</sup> پاکدامنی شخص به میزان غیرت اوست.

ب- وقتی روابط بین دختر و پسر عادی شد، کمترین نتیجه‌اش آن است که افراد در موقع خواستگاری نسبت به همسر آینده خود دچار شک و تردید می‌شوند که نکند او هم دوست‌پسری یا دوست‌دختری داشته است؟ همین بی‌اعتمادی سبب نگرانی و اضطراب شده و چه بسا همین اضطراب در آینده زندگی آن‌ها اثری مخرب می‌گذارد. تصور کنید با شخصی ازدواج کرده‌اید و بعد از مدتی متوجه می‌شوید که همسر شما قبل از ازدواج، دوست دختر یا دوست پسری داشته است. چه حالتی به شما دست می‌دهد؟ حتی بر فرض اگر همسر شما همان دوست قبل از ازدواج شما باشد، آیا احتمال نمی‌دهید بعد از ازدواج نیز به دوستی‌های قبلی خود ادامه دهد؟ آیا شما همیشه مراقب او هستید؟ طبق آخرین تحقیقات افرادی که قبل از ازدواج با یکدیگر رابطه داشته‌اند، بعد از ازدواج در حل مشکلات خود عاجزند، چرا که نسبت به یکدیگر بسیار بدبین هستند.<sup>۲</sup> بنابراین، کسی که قبل از ازدواج عادت داشته که به نامحرم نگاه کند و همین نگاه مقدمه دوستی‌هایش می‌شد، پس از ازدواج هم به نامحرم نگاه خواهد کرد و چه بسا دختری یا زنی در نزد او از همسرش زیباتر جلوه کند. همین امر مقدمه‌ای می‌شود جهت بهانه‌گیری‌ها و بدخلقی‌ها که نتیجه نهایی آن طلاق است.

ج- افت تحصیلی: دوستی با جنس مخالف مساوی است با مشغول شدن فکر و ذهن و عقب ماندن از تحصیل. فوکویاما (متفکر آمریکایی) می‌گوید: دانش‌آموزان آمریکایی شرکت‌کننده در المپیادهای جهانی، در مقایسه با کشورهای صنعتی دیگر، نازل‌ترین رتبه را داشته‌اند.

د- بیماری‌های روانی و ناامنی: ۱- دچار هیجان‌ات کاذب شدن، مثل خیال ازدواج، خوش‌بختی و در نتیجه شکست روحی. ۲- قربانی شدن دختران عموماً به خاطر از بین رفتن آبرو نزد خانواده و اقوام و حتی اقدام به خودکشی در برخی موارد. ۳-

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

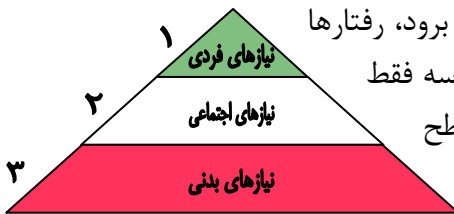
<sup>۲</sup> - روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۰/۱۱/۲۹، به نقل از دکتر کاترین کوهان استاد دانشگاه ایالت پنسیلوانیا.



ناآرامی انسان؛ چون غریزه جنسی فزون طلب است و دنبال دستیابی به لذت‌های بیشتر است، لذا آرامش ندارد.

ه- مانع رشد و کمال: دوستی‌های غیر صحیح باعث می‌گردد دختر و پسر به صورت ابزاری درآیند و هر روز تغییراتی در آرایش، پوشش، حرکات و ... داشته باشند که این چیزی جز مشغول شدن به کارهای بی‌ارزش و دور شدن از هدف اصلی و شناخت خود و شکوفایی خلاقیت‌ها و عقب ماندن از قله کمال نیست. انسان در این صورت به دنبال خواسته‌های دیگران است و خودش را فراموش می‌کند. در یک تقسیم‌بندی نیازهای انسان سه سطح دارد که با نمودار ذیل مشخص می‌شود:

هر چه سطح نیاز به سمت بالای مثلث برود، رفتارها شایسته‌تر و بهتر می‌گردد، چون در سطح سه فقط دنبال رفع نیازهای جسمانی است و در سطح دوم مسایل اجتماعی و حفظ آبرو و شخصیت را در نظر دارد، اما در سطح اول دنبال کمالات انسانی است. معمولاً کسانی که دنبال دوست از جنس مخالف هستند، بیشتر به دنبال تأمین نیازهای بدنی خود هستند و این باعث عدم رشد آن‌هاست.<sup>۱</sup>



### فصل چهارم - حجاب و پوشش

۱- حجاب و پوشش در حقیقت از آثار و نشانه‌های حیا و عفت است. قرآن کریم پس از آن که دستور می‌دهد زنان لباس‌ها و روسری‌های خود را طوری بپوشند که ایجاد تحریک نکنند، می‌فرماید: «این کار [حفظ حجاب] برای این که آن‌ها [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند تا مورد اذیت قرار نگیرند، بهتر است.»<sup>۲</sup> آری، هر زنی که به عفت و حیا شناخته شود، یعنی نشان دهد که اهل خودنمایی و خودفروشی نیست، چنان وقار و شخصیتی پیدا می‌کند که مانع از ایجاد تعرض و مزاحمت برای او می‌شود؛ ولی اگر این وقار و شخصیت را نداشت و وضع حجاب یا لباس و آرایش

<sup>۱</sup> - جوان و تشکیل خانواده، ص ۱۲.

<sup>۲</sup> - «ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین» (احزاب / ۵۹).

وی طوری بود که با زبان بی‌زبانی نظرها را به سوی خود جلب می‌کرد، در صورتی که مورد تعرض و مزاحمت قرار گیرد، باید خود را ملامت کند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدران خود نقل کرده که حضرت علی علیه السلام فرمود: مردی نابینا از حضرت فاطمه علیه السلام خواست که به خانه او وارد شود. حضرت فاطمه علیه السلام (از شدت شرم و حیا) خود را پوشاند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چرا از او حجاب گرفتی، او که تو را نمی‌بیند؟ عرض کرد: اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم، به علاوه این مرد نابینا می‌تواند بو را استشمام کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من گواهی می‌دهم که تو پاره تن منی.<sup>۱</sup>

۲- وقتی حجاب و پوشش مناسب نبود، قدرت تخیل جنسی در مردان زیاد می‌گردد و تحریک‌ها آغاز می‌شود. این تحریک‌ها مقدمه‌ای برای از بین رفتن امنیت و ارزش و احترام زن خواهد بود.

میل‌ها هم‌چون سگان خفته‌اند	اندر ایشان خیر و شر بنهفته‌اند
تا که مرداری درآید در میان	نفخ صور حرص کوبد بر سگان
مو به موی هر سگی دندان شده	واز برای حيله دُم‌جنبان شده
صد چنین سگ اندر این تن خفته‌اند	چون شکاری نیست‌شان بنهفته‌اند
تا گله بردارد و بیند شکار	آن گهان سازد طواف کوه‌سار <sup>۲</sup>

۳- از نظر قرآن و احادیث و فتاوا شکی نیست در این که دختران و زنان در برابر نامحرم واجب است تمام بدن خود را غیر از گردی صورت (چهره) و کفین (از مچ دست به پایین) بپوشانند. اما وجوب پوشاندن چهره و مچ دست به پایین مورد اختلاف فقهاست.

پوشش و حجاب هیچ مزاحمتی با حضور زن در جامعه برای انجام وظایف اجتماعی ندارد. شهید مطهری رحمته الله علیه می‌نویسد: اگر زن مرض نداشته باشد و نخواهد لخت بیرون بیاید پوشیدن یک لباس ساده که تمام بدن و سر، جز چهره و دو دست تا مچ را بپوشاند مانع هیچ فعالیت بیرونی نخواهد بود. بلکه بر عکس تبرج و

<sup>۱</sup> - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۱، ح ۱۶.

<sup>۲</sup> - مثنوی معنوی.

خودنمایی و پوشیدن لباس‌های تنگ و مدهای رنگارنگ است که زن را به صورت موجودی مهمل و غیر فعال درمی‌آورد که باید تمام وقتش را مصروف حفظ پزیسیون خود کند.<sup>۱</sup>

۴- تمثیل‌هایی درباره حجاب:

الف- دیوار و سیم خاردار: شما چرا به دور خانه‌هایتان دیوار می‌کشید و بر روی دیوارها سیم خاردار نصب می‌کنید؟ اگر درهای خانه‌تان چوبی باشد، چرا آهنی می‌کنید؟ و اگر دیوارها کوتاه باشد، چرا بلند می‌کنید؟ آیا این همه برای راحتی شماست یا برای ناراحتی؟ حجاب هم‌چون دیوار خانه و سیم خاردار است. حال اگر دیوار خانه‌هایتان بلند بود و کوتاه کردید، یا سیم خاردار داشت و برداشتید، یا در بسته بود و باز کردید، این موجب راحتی، آرامش و آسایش شما خواهد بود یا موجب ناآرامی؟ اگر درها، دیوارها و ... برای راحتی خانه‌ها باشد حجاب هم برای راحتی و آسودگی بانوان است. پس اگر اسلام برای زن حجاب آورده، برای راحتی است نه مشقت، مشقت در بی‌حجابی و بدحجابی است.<sup>۲</sup>

ب- غنچه: غنچه تا غنچه است در حجاب است و هیچ کس هوس چیدن آن را نمی‌کند. اما همین که حجاب را کنار نهاد و باز شد، آن را خواهند چید. وقتی که آن را چیدند، چند روزی هم ممکن است در جای مناسب قرارش دهند، اما دیری نمی‌پاید که پژمرده و پری می‌شود و آن را در سطل زباله می‌ریزند. دختران هم تا در حجابند هم‌چون غنچه‌اند، هیچ کس دست طمع و تصرف به سمت آن‌ها دراز نمی‌کند. اما همین که این حجاب را کنار گذارند، مورد طمع دیگران واقع خواهند شد.<sup>۳</sup>

ج- شیشه عطر و درپوش آن: تا زمانی که سر شیشه عطر بسته است، عطر داخل آن هم محفوظ خواهد بود، ولی به محض این که چند ساعتی سر شیشه عطر برداشته شود، عطر داخل آن می‌پرد و تنها شیشه خالی بدون عطر می‌ماند که کسی بدان میل ندارد. حجاب همانند سر شیشه عطر است که بوی خوش و زیبایی

<sup>۱</sup> - مسأله حجاب، ص ۱۸۷.

<sup>۲</sup> - تمثیلات، ج ۱، ص ۱۳۹.

<sup>۳</sup> - همان، ج ۲، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

و حلاوت و طراوت زن‌ها را حفظ می‌کند و با برداشتن حجاب آن زیبایی و حلاوت از بین می‌رود. رمز زیبایی زن‌های مسلمان هم همین حجاب است.<sup>۱</sup>

د- غنچه و گل: گل تا باز نشده است معطر است. وقتی که باز شد عطر خود را از دست می‌دهد. زن تا با حجاب است، زیباست؛ وقتی که این حجاب را کنار زد آن زیبایی و طراوت خود را از دست می‌دهد.<sup>۲</sup>

ه- سیم‌های برق: هنگامی که رابطه زن و مرد فقط ارتباطات جنسی باشد، باید حفاظ و حجابی در بین باشد. سیم‌های مثبت و منفی برق را در نظر بگیرید که هیچ‌گونه اتصال و اصطکاک با هم نمی‌کنند. چرا؟ چون پوششی از پلاستیک آن‌ها را پوشانده است و بین دو دسته از سیم‌های مثبت و منفی حجاب ایجاد کرده است. اگر صدها سیم مثبت کنار هم قرار بگیرند، نیازمند به پوشش نمی‌باشد، اما اگر پای یک سیم منفی در میان باشد، باید پوششی بین این سیم منفی و آن سیم‌های مثبت ایجاد شود. آیا حجاب زندان است برای زن؟ من از شما سؤال می‌کنم: آیا این پوشش‌ها برای این سیم‌ها زندان است یا حفاظ؟ شما دفترتان را که جلد می‌گیرید، این جلد برای دفتر زندان است؟<sup>۳</sup>

و- میوه پوست‌کنده: تا میوه‌ای پوست بر تن دارد، مدت‌های زیادی دوام خواهد داشت. ولی وقتی پوست میوه‌ای گرفته شد، بیش از دقایقی دوام نخواهد داشت و حتی بی‌احترامی به میهمان است که قبلاً میوه‌ای مثلاً سیب را پوست بکنند، بعد در مقابل میهمان بگذارند. حجاب همان پوست میوه است که حافظ تازگی و سلامت میوه است و تا زمانی که زن‌ها این حجاب و عفت را دارند، از طراوت و تازگی و زیبایی و سلامت بهره‌مندند، ولی برداشتن حجاب همان و از بین رفتن سلامت و زیبایی همان.<sup>۴</sup>

### فصل پنجم - همسر داری و مادری

۱- همان طور که هر کاری در این دنیا ما به ازای مادی و قیمت خاصی دارد و

<sup>۱</sup> - تمثیلات، ج ۱، ص ۱۳۹.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۴۰.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۱۵۲.

<sup>۴</sup> - همان، ص ۱۴۳.

با پول و طلا سنجیده می‌شود، از جهت معنوی و الهی هم حساب و کتاب خودش را دارد و با بهشت و نعمت‌های بهشتی سنجیده می‌شود. حال از نظر معنوی مادر چقدر می‌ارزد؟ در روایت می‌فرماید: بهشت زیر پای مادران است. شاید یک معنایش این باشد که ارزش کار مادر فوق آن است که با بهشت برابری کند. در روایتی از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده است: «أَلْزِمُ رِجْلَهَا»<sup>۱</sup> ملازم پای مادرت باش. به عبارت دیگر خاک پای مادرت را سرمه چشمت کن. این روایات و صدها روایت دیگر چه می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد بگوید مادر شدن از نظر اسلام یک ارزش بی‌نظیر است. البته روشن است که وقتی می‌گوییم مادر، مادر پاک و پاکیزه مقصود است.

۲- یکی از فروع دین جهاد و مبارزه در راه خداست که دارای اجر و فضیلت بسیار نزد خداست. در حال عادی تنها مردان مشمول این وظیفه‌اند. آیا زنان از این اجر و فضیلت محرومند؟ یا این که جایگزینی برای این وظیفه مردانه وجود دارد؟ در روایت آمده است: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»<sup>۲</sup> همین که زن به نیکویی همسراری کند اجر و مزد مجاهدان در راه خدا را دریافت می‌کند. ده‌ها روایت دیگر با همین مضامین بیان‌گر این حقیقت است که همسراری از بزرگ‌ترین ارزش‌های زنان است. البته وقتی می‌گوییم همسر، همسر امانت‌دار، باوفا و دلسوز مقصود است. گفت و گوی بین علی علیه السلام و همسرش فاطمه زهرا علیها السلام در لحظه وداع آخر خواندنی است:

۳- یکی از القاب حضرت زهرا علیها السلام «حَنَانَه» می‌باشد. در معنای این کلمه گفته‌اند: «الْمُسْتَفِقَّةُ عَلٰی زَوْجِهَا وَ وُلْدِهَا»؛ زنی که بر همسر و فرزندان‌ش دلسوز و مهربان است. لذا علی علیه السلام فرمود: فاطمه هیچ گاه مرا به خشم درنیاورد و با من مخالفت نکرد و هر وقت نگاهش می‌کردم، تمام غم‌ها از من زایل می‌شد.<sup>۳</sup> یکی از وجوهی که برای نام‌گذاری حضرت فاطمه علیها السلام به اسم «زهرا» بیان شده، این است که: فاطمه را زهرا نامیدند چون هر صبح و شب هم‌چون نوری درخشانده بر امیرالمؤمنین علیه السلام

<sup>۱</sup> - صحیفه الزهراء، ص ۲۸۸.

<sup>۲</sup> - کافی، ج ۵، ص ۹.

<sup>۳</sup> - مناقب خوارزمی، ص ۲۵۶.

طلوع می‌کرد.<sup>۱</sup>

۴- خانه‌داری، همسرداری، مادری و بچه‌داری از سخت‌ترین مشاغل و در عین حال از ارزش‌های زنانه است. متأسفانه امروزه دانسته یا نادانسته این ارزش در حال کمرنگ شدن می‌باشد و گاهی چنین القا می‌شود که زنان خانه‌دار که وظایف همسری و مادری را به عهده دارند، بیکارند و کار و اشتغال صرفاً در خارج از خانه معنا دارد. این درست خلاف آن چیزی است که از سیره فاطمه زهرا علیها السلام و دستور پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به دست می‌آید: حضرت علی و فاطمه علیهما السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و تقاضا کردند که خدمات خانه و زندگی را برای هر یک مقرر فرماید. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به خدمات درون خانه گماشت و بیرون خانه را به علی علیه السلام وا گذاشت.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: فقط خدا می‌داند که من چقدر مسرورم از این که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا مأمور به اموری نساخت که فقط از عهده مردان برمی‌آید (کنایه از این که زنان توانایی حمل بار گران زندگی را ندارند).<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی، ص ۷۶.

<sup>۲</sup> - ناسخ التواریخ، حالات حضرت فاطمه، ص ۴۱۷.

## شیطان عتیق؛ شیطان مدرن

رحیمی

اشاره: مباحث عرفانی برای جوانان جاذبه فراوانی دارد. این جاذبه ذاتی موجب شده تا عرفان‌های کاذب هم اندک اندک به دنبال جای پای در جامعه دینی ما باشند. این نوشتار درصدد شناخت و نقد نحله‌هایی از این عرفان‌ها برآمده است. به یقین ورود در عرصه این مباحث تخصصی، نیازمند مطالعه، مباحثه و تحقیق بیشتر است و در این راستا مقاله حاضر برای ایجاد هوشیاری، انگیزه و پی‌جویی بیشتر مفید خواهد بود.

### مقدمه

قابل انکار نیست که عصر مدرنیته تأثیرات شگرفی در بهبود زندگی مادی بشر داشته است. اما این ارتقای کیفی در سطح زندگی بشر، او را روز به روز از توجه به ساحت وجودی و سرشت ملکوتی خود غافل‌تر نموده و در نتیجه تمایلات معنوی و بنیادهای اخلاقی در جوامع رو به افول رفته است. در چنین موقعیتی که بشر شاهد تاراج میراث معنوی خود می‌باشد، سعی در پناه بردن به پناهگاهی دارد که روح تشنه معنویت خود را سیراب نماید و این تشنگی جز با روی آوردن به چشمه زلال معرفت الهی که از سایه‌سار قرآن و سنت می‌گذرد، امکان‌پذیر نیست. این جاست که شیطان از کمین‌گاه خود بیرون آمده و تشنگان عرفان و معرفت الهی را به گنداب‌ها و مرداب‌های آلوده فرقه‌ها و نحله‌های عرفانی منحرف- که داعیه رساندن بشر به عرفان حقیقی و آرامش ابدی را دارند- رهنمون می‌سازد. این گونه است که ما در دنیا و مخصوصاً در جامعه اسلامی خودمان شاهد رشد قارچ‌گونه افکار مکتب‌های انحرافی و مدعیان عرفان‌های کاذب هستیم. این روند با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و گرایش مسلمانان جهان و به ویژه جوانان کشورمان به معنویت، شدت بیشتری یافت و این عرفان‌های دروغین و نحله‌های منحرف، یک تهاجم فرهنگی نرم و پنهان را آغاز کردند. بخشی از اهدافی که آن‌ها دنبال می‌کنند، عبارتند از: نفی عقلانیت در جامعه؛ جایگزینی عرفان‌های دروغین به جای عرفان اسلامی؛ ترویج بی‌بند و باری و ترک شریعت؛ ترویج شدید فرقه‌گرایی و ایجاد مکتب‌ها و

نحله‌های متعدد به منظور بر هم زدن امنیت سیاسی و اجتماعی و اخلاقی جامعه. از جمله عرفان‌های کاذب و وارداتی این موارد را می‌توان نام برد: از شرق: سای‌بابا، آشو، کریشنا و عرفان رام‌الله؛ از غرب: عرفان مسیحیت و عرفان یهود و عرفان‌های آمریکایی هم‌چون عرفان سرخپوستی و عرفان اِکنکار. این در حالی است که در داخل کشور نیز، صوفیه و دراویش تحت عناوین مختلف مثل: شاه نعمت‌اللهی، نقش‌بندیه و گنابادیه به طور هدفمند مشغول ترویج افکار خود، نشر کتاب و جمع‌آوری طرفداران و ساخت خانقاه‌های متعدد هستند. ما در بخش اول نگاهی کوتاه ولی واقع‌بینانه به تاریخچه، مبانی فکری و برخی اشکالات تعدادی از این نحله‌های عرفانی نوظهور می‌افکنیم و در بخش دوم نحله شیطان‌پرستی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و مبحث صوفیه را به مجالی دیگر واگذار می‌کنیم.

## بخش اول: عرفان آشو، سای بابا و اِکنکار

### فصل اول - عرفان آشو

۱- معرفی: آشو در سال ۱۹۳۱ میلادی در روستای کوچوادا در استان مادیاپرادش هند به دنیا آمد و به گفته خودش در ۲۱ سالگی در پی حادثه‌ای به اشراق رسید. او در سال ۱۹۵۳ از دانشگاه سائوگر در رشته فلسفه دانش‌آموخته شد و در سال ۱۹۷۴ در پونای هند مرکزی برای آموزش مراقبه تأسیس کرد. او برای معالجه به آمریکا رفت ولی به دلیل استقبال از تعالیمش در آن جا ماندگار شد. او مردی هرزه و فاسدالاخلاق بود و انحرافات جنسی در او به حدی رسید که حتی پیروانش معتقدند که فساد او به قدری بالا گرفت که ارزش‌های جامعه آمریکا را زیر سؤال برده بود. به همین خاطر سران آمریکا به واسطه احساس خطری که از فساد اخلاقی و جنسی او می‌کردند او را از آمریکا اخراج کردند و این امر مورد تأیید وزارت خارجه هند نیز می‌باشد. چنان که از سخنان او برمی‌آید و همگان بر آن اتفاق دارند، او شخصیتی بسیار متکبر و مغرور بود، به گونه‌ای که حتی پیروان او می‌گویند که ادعاهایش گوش فلک را کر می‌کرد و روح انسان از شنیدن آن همه خودستایی آزرده می‌شد. این خودستایی به وضوح در کلمات و سخنرانی‌های او مشهود است.



۲- افکار و عقاید: او پیرو مکتب تنتره بود. تنتره یکی از نحله‌های متأثر از فرهنگ هندویی است. این مکتب عرفانی و رازآلود است. در این مکتب انسان باید از تمام لذات مادی بهره بگیرد و در آن از ترک لذات دنیا و مادیات خبری نیست. لذا بهره‌گیری از لذایذ جنسی نیز در آن برجسته است و در این مکتب مسایل سکسی و جنسی به صورت غلوآمیزی تقدس می‌یابد و همین امر باعث سوء استفاده عده‌ای از بیماردلان و شیادان از تعالیم این مکتب می‌شود که آشو نیز یکی از این شیادان است. او به قدری در فحشا غوطه‌ور بود که جامعه فاسد آمریکا نیز تاب تحمل فساد او را نیاورد. تعالیم اشو در دو بخش مبانی و اصول قابل پی‌گیری است:

الف) مبانی: بخشی از مبانی او یوگا است و بخش دیگر ایده‌های مکتب تانتریک و بخش دیگر تعالیم او از بودا متأثر است. هم‌چنین تأثیراتی از کبیر، شاعر و عارف ایرانی الاصلی که در هند می‌زیست، پذیرفته است. تناسخ روح و وحدت کیهانی از مبانی اعتقادی مکتب اوست.

ب) اصول: از اصول مورد تأکید او عشق است. عشق عصاره پیام اوست. او عشق را زیبا، لذت‌بخش اما بی‌هدف و بی‌مقصد می‌داند ولی رسیدن به عشق را از طریق قطب مخالف امکان‌پذیر می‌داند. مانند عشق مرد به زن یا زن به مرد. این اصل که ریشه در مکتب تنتره دارد از مهم‌ترین ابزارها برای ترویج فحشا و زنا در بین پیروان مکاتب تازه تأسیس تنتره‌ای است، به طوری که مجالس زنا‌ی دسته‌جمعی در این مکتب با نام فحشای مقدس صورت می‌گیرد. از اصول دیگر او سم دانستن نفس برای انسان و رشد اوست. نفی ذهن از اصول دیگر مکتب اوست. این اصل از اندیشه تخطئه‌ی عقل سرچشمه می‌گیرد که در مکاتب عرفانی دروغین رواج شدیدی دارد، زیرا اگر عقل به کار گرفته شود دیگر فرصت و زمینه مناسب برای رشد و ترویج این افکار باطل باقی نمی‌ماند. توجه به درون و مراقبه و اعتقاد به کالبدهای هفت‌گانه از دیگر اصول مکتب به اصطلاح عرفانی اوست.

۳- نقدها و اشکالات: پاره‌ای از اشکالات واضح عرفان آشو عبارتند از: ۱- ادعای عرفان از سوی مردی هرزه و فاسد الاخلاق به گونه‌ای که جامعه فاسد آمریکا نیز چنین شخصی را برنرفت؛ ۲- شخصیت منفی و حقیر رهبر این عرفان، در حالی که رهبران مدعی عرفان، عموماً تظاهر به صفات مثبت را فراموش نمی‌نمایند؛ ۳-

ترویج شدید فساد و فحشا و سکس در این عرفان و زیر سؤال بردن مبانی اخلاقی، اجتماعی و انسانی؛ ۴- نفی و تخطئه عقل و ذهن به منظور راکد نگه داشتن فکر و ذهن در جهت پیشبرد اهداف؛ ۵- ترویج بی‌دینی و نفی ایمان به خدا و قیامت و اشاعه لاابالی‌گری فکری و عقیدتی، همان گونه که در رفتار و گفتار آنان کاملاً هویداست.

در پایان، به ذکر تعدادی از سخنان اشو می‌پردازیم:

او در مورد خدا می‌گوید: مردم به نزد من می‌آیند و می‌گویند ما آرزوی جست و جوی خدا را داریم. من به آنها می‌گویم در این باره با من صحبت نکنید. این مقوله را به بحث نکشید، هر گونه صحبتی درباره جست و جوی خدا بی‌فایده است. هیچ معنا و مفهومی در آن چه می‌گویند نیست.<sup>۱</sup>

در مورد سکس می‌گوید: سکس بزرگ‌ترین هنر مدیتیشن است. این پیشکش تنتره به دنیاست و عشق از آمیزش جنسی زاییده می‌شود.<sup>۲</sup>

او در مورد بت‌پرستی می‌گوید: خداوند در همه جا هست؛ پس چگونه می‌تواند در بت‌ها نباشد. پس او در یک بت سنگی نیز هست. اگر او در یک قطعه سنگ معمولی وجود دارد، پس چرا در یک سنگ کنده‌کاری شده نباشد؟

### فصل دوم- عرفان سای بابا

۱- معرفی: در هند دو نفر با نام سای بابا داریم. یکی «سای بابا شیردی» که در سال ۱۸۳۵ در حیدرآباد هند در خانواده‌ای برهمن به دنیا آمد و در ۱۹۱۸ از دنیا رفت. او درویشی بود که تعالیمش را از کتاب‌های مقدس هندوها و اسلام می‌گرفت و هوادار چندانی در هند ندارد، گرچه کارهای خارق‌العاده‌ای چون شفای بیماران و دانستن زبان حیوانات را به او نسبت می‌دهند.

نفر دوم، «سوامی سانیا سای بابا» است که نماد یکی از فرقه‌های فعال و جذاب در داخل ایران است و از عرفان هندی و مخصوصاً بودا به شدت متأثر است. او در سال ۱۹۲۶ در جنوب هند به دنیا آمد. برای او معجزات فراوانی ذکر کرده‌اند که از

<sup>۱</sup> - اشو، راز بزرگ، ترجمه: روان کهریز، ص ۱۰.

<sup>۲</sup> - اشو، الماس‌های اشو، ترجمه: مرجان فرجی، صص ۲۴۰ و ۳۱۶.

جمله خلق و ایجاد اشیایی مثل انگشتر، قرار گرفتن میان زمین و هوا به طوری که یک متر از زمین بلند شده و در هوا معلق می ماند و ... .  
 بیشتر کارهای او که لقب معجزه گرفته تردستی، شعبده بازی و جادوگری است. اخیراً یکی از شبکه های رسانه ای خارجی میچ او را گرفت و موجب رسوایی او شد. آن ها با دوربین های پیشرفته ولی مخفی به نزد او رفته و لحظه ظهور چند تا از به اصطلاح معجزات او را شکار کرده و در حرکت آهسته دوربین مشخص کردند که او با تردستی بعضی اشیا را از درون آستین یا جیب خود با سرعت شگرف بیرون می آورد و به دروغ مدعی می شود که آن ها را فی البداهه خلق نموده است و روشن است که ادعای ایجاد و خلق یعنی ادعای خدایی!!!

۲- افکار و عقاید: برخی از اعتقادات او مختصراً این گونه است؛ تناسخ، اعتقاد به ویشنو از خدایان هندو، عشق به خدا، توجه به عالم درون، برابری مذاهب که یک اندیشه پلورالیستی است<sup>۱</sup> و ... . امروزه تعالیم سای بابا (و نیز اشو) پهنه وسیعی از نشر کتب و فضای اینترنت را به خود اختصاص داده و در کشور ما نیز مخصوصاً در تهران، تبلیغات وسیعی در مورد او صورت می گیرد، به گونه ای که سودای دیدار با او را در ذهن بسیاری از جوانان کم اطلاع ولی پرشور می پروراند. تا جایی که در محل زندگی سای بابا در هند، شما روزانه صدها نفر جوان ایرانی را می بینید که برای دیدار او به هند رفته اند. از آن جا که در طریقه و سلوک او فساد و فحشا به کرات دیده شده و علیه او شکایات فراوانی نیز شده است، ولی دولت هند هیچ اقدامی در خصوص او نمی کند، می توان به خوبی دریافت که دولت هند به او به عنوان یک جاذبه گردشگری جذاب نگاه می کند و بهره فراوان نیز می برد.

۳- اشکالات و نقدها: ۱- ادعای خدایی کردن، همان گونه که در بحث شعبده بازی و تردستی او نقل شده است؛ ۲- ترویج فساد و فحشا و خلاف عفت و اخلاق؛ ۳- افکار و عقاید خرافی و باطل.

### فصل سوم- عرفان اِکنکار

۱- معرفی: عرفان اکنکار یکی از مکاتب عرفانی کاملاً جدید است و در ایالات

<sup>۱</sup> - سانیا سای بابا، تعلیمات سانیا سای بابا (تعلیمات معنوی - ۶)، ترجمه: رؤیا مصباحی مقدم، ص ۱۷.

متحدہ آمریکا پدید آمده است. این مکتب در ایران فعال می‌باشد و در شهر تهران اقدام به برگزاری دوره‌هایی برای آموزش تعلیم خود نموده‌اند. البته در سایه غفلت مسؤولان فرهنگی کشور موفق به جمع‌آوری طرفدارانی نیز شده‌اند و جوانان و خانواده‌های زیادی را اغفال نموده‌اند، به طوری که در اثر شکایات متعدد از سرکرده و بعضی افراد مرتبط با این گروه، تعدادی از سرکردگان این نحله توسط مقامات انتظامی و قضایی تحت پیگرد قرار گرفته‌اند. پدیدآورنده این عرفان «پال توئیچل» متولد کنتاکی آمریکاست که در خلال جنگ جهانی دوم در نیروی دریایی آمریکا خدمت می‌کرد که در اثر ارتباط با بعضی اساتید معنویت و عرفان باستان، از اندیشه‌های معنویت‌گرا متأثر شد. وی این اندیشه را متعلق به فرقه باستانی «اک» می‌داند که با این دانش موفق به سفر روح از طریق خارج کردن روح از بدن می‌شدند. لذا اسم این مکتب نیز از همین دانش گرفته شده است. دانش وارد و خارج شدن روح از بدن «اکنکار» نامیده می‌شود. پال توئیچل پس از رسیدن به این دانش در سال ۱۹۶۵ کارگاه‌های آموزشی متعددی برای آموزش سفر روح در کالیفرنیا دایر کرد.<sup>۱</sup>

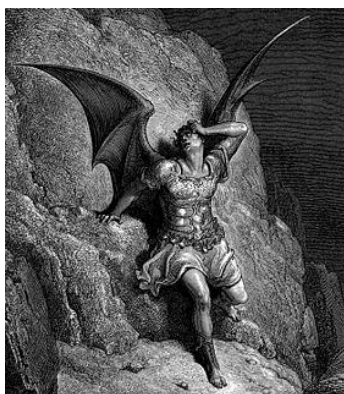
۲- افکار و عقاید: استفاده از روح به عنوان کالبد طبیعی انسان برای سفر به دنیای ماوراء و ترک کالبد فیزیکی برای رسیدن به هدف نهایی یعنی رسیدن به بهشت حقیقی از مبنایی‌ترین عقاید این فرقه است، لذا اکنکار را حکمت باستانی برای سفر روح در عصر حاضر معرفی کرده‌اند. اکنکار به خدا اعتقادی ندارد و فقط از بهشت سخنانی می‌گوید. قیامت نیز در این تفکر جایی ندارد و آن را اختراع کلیسا برای کنترل توده مردم می‌داند. در این عرفان نور و صوت نیز از محورهای اساسی است که در ترک بدن توسط روح و بازگشت به آن نقش مؤثری دارد.

۳- اشکالات و نقدها: ۱- عدم اعتقاد به مبدأ و معاد؛ ۲- از ایرادات مهم بر این مکتب- که جوابی هم برای آن نداده‌اند- این است که این مکتب عرفانی که بر اساس سفر روح بنا نهاده شده، از سفر روح هیچ هدفی ندارد و صرف سفر روح را هدف نهایی می‌داند؛ در حالی که خروج روح از بدن نمی‌تواند هدف باشد بلکه یکی از مراحل و منازلی است که سالک در آغاز راه به آن دست می‌یابد تا به غایت نهایی

<sup>۱</sup> - پال توئیچل، اکنکار، کلید جهان‌های اسرار، ترجمه: هوشنگ امرپور، ص ۱۷.

که وصول به خداست برسد و حال این که این هدف متعالی در عرفان اکنکار گمشده‌ای است که کسی هم به دنبال آن نیست. ما به همین مقدار در مورد معرفی نحله‌های مدعی عرفان بسنده می‌کنیم و تحقیق بیشتر را به خواننده می‌سپاریم.

## بخش دوم: شیطان‌پرستی



### فصل اول - معرفی

شیطان‌پرستی یکی از اعتقاداتی است که به آن پیشینه هزاران ساله می‌دهند و دلیل آن را پرستش هر موجود دارای قدرت از سوی مردمان هزاران سال پیش و یا وجود دو خدای ضدّ هم یعنی خدای خیر و شر در اندیشه‌های پیشینیان می‌دانند، که نمونه آن را در آیین زرتشت و قبل از آن در دنیای مصر باستان و بین‌النهرین می‌توان یافت. در دین زرتشت اهریمن (خدای شر) در کنار اهورامزدا (خدای خیر) پرستیده می‌شود.

گرچه اندیشه‌های شیطان‌پرستانه همزاد بشر است، اما برای نخستین بار توماس هاردینگ در ۱۵۶۵ میلادی در کتاب «تکذیب یک کتاب» واژه شیطان‌پرستی را علیه مارتین لوتر به کار برد و باعث ترویج و شیوع این لفظ شد، تا حدی که شیطان‌پرستی در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی در برخی کشورهای غربی به صورت یک رسم ظهور پیدا کرد که به مخالفت با ادیان ابراهیمی می‌پرداخت. ظهور این پدیده مدیون حمایت‌های بی‌دریغ سرمایه‌داران یهودی و فراماسون‌ها بود. جادوگری و شیطان‌پرستی را در اوایل قرن ۱۹ میلادی بعضی از سرمایه‌داران و اشراف‌زادگان انگلستان که عضو گروه‌های فراماسونری (Ordo temple orientis) بودند، به رهبری «سر فرانسیس داشو» با نام باشگاه آتش جهنم در شهر لندن تأسیس نمودند و با تلاش آن‌ها این گروه‌ها در امریکا نیز رواج یافتند. اغلب این سرمایه‌داران - که حامی

شیطان‌پرستان بودند- از قاچاقچیان و تولیدکنندگان مشروبات الکلی و مروجین قمارخانه‌ها و مراکز فساد در اروپا و آمریکا به شمار می‌رفتند. علت حمایت آن‌ها از این گروه‌ها نیز جلب سود از فروش مشروبات و ترویج آن در جامعه توسط این گروه‌ها بود. به گونه‌ای که اکنون «ساموئل برنمن» رئیس غول صنایع شراب‌سازی در دنیا، و نیز «روچیلد» سلطان دنیای پنهان، که بزرگ‌ترین امپراطوری قمار دنیا را در آمریکا ایجاد کرده است، هر دو از حامیان این گروه‌ها هستند و جالب آن که هر دو نفر یهودی می‌باشند. این جاست که انسان بیش از پیش به نقش دنیای استعمار در تخریب بنیان‌های اخلاقی جوامع، تخدیر جوانان، ترویج و پیدایش نحله‌ها و گروه‌های منحرف پی می‌برد. اولین بنیان‌گذار شیطان‌پرستی نوین شخصی به نام «آنتوان شزاندرا لوی» می‌باشد که مؤسس کلیسای شیطان است. جالب‌تر آن که او نیز یک یهودی است.

### فصل دوم- افکار و عقاید

عموم شیطان‌پرستان به جای اطاعت از قوانین خدایی یا طبیعی و اخلاقی بر پیشرفت فیزیکی خود با راهنمایی‌های موجودی مافوق با قوانینی فرستاده شده، تمرکز دارند و از باورها و گرایش‌های ادیان گذشته، مخصوصاً ادیان ابراهیمی (مسیحیت، اسلام، یهودیت) اجتناب می‌کنند و به جای محور قرار دادن خدا در مرکز هستی بیشتر گرایش‌های خودپرستانه دارند و با الگوگیری از مکتب‌های ماتریالیستی و امانیستی خودمحور و جادومحور هستند و خود را در مرکز هستی و قوانین طبیعی می‌بینند و بعضی دیگر شیطان را خدا می‌دانند و به پرستش آن روی می‌آورند.

#### گروه‌ها و گرایش‌ها

شیطان‌پرستان را به دو گروه تقسیم کرده‌اند: دست راستی‌ها و دست چپی‌ها.

۱- دست راستی‌ها: غنی‌سازی روحی خود را از طریق وقف کردن و بندگی خود در مقابل قدرتی بزرگ‌تر به دست می‌آورند. لایویان‌ها (از فرقه‌های شیطان‌پرست) در واقع خدایی از جنس شیطان و یا خدای دیگری برای خود قایل نیستند و از قوانین شیطان نیز پیروی نمی‌کنند.

۲- دست چپی‌ها: معتقد به غنی‌سازی روحی خود در جریان کارهای‌شان هستند

و معتقدند تنها باید به خود جواب پس بدهند.  
 بر همین اساس شیطان پرستان را به دو گروه اصلی تقسیم کرده‌اند: الف-  
 شیطان پرستی فلسفی (معاصر)؛ ب- شیطان پرستی دینی (سنتی).

### الف - شیطان پرستی فلسفی (معاصر)

به طور غیر رسمی و گسترده، این شاخه از شیطان پرستی را منتسب به «آنتوان شزاندرا لاوی» مؤسس و کاهن اعظم کلیسای شیطان و نویسنده کتاب «انجیل شیطانی» و بنیان‌گذار «شیطان پرستی لاوی» می‌دانند. او در ۱۹۳۰ در شیکاگو به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۰ در دایره جنایی پلیس آمریکا مشغول به کار شد و از ازدواج اولش دختری به نام «کلارا لاوی» و از رابطه عاشقانه‌اش که هیچ وقت به ازدواج منجر نشد، دختر دوم او به نام «زنا لاوی Zeena Lavey» به دنیا آمد. او یک پیانیست مشهور بود که شب‌های جمعه به ارائه سخنرانی‌های سری خود به نام «دایره اسرارآمیز» پرداخت و در همین حلقه بود که یکی از اعضا پیشنهاد تأسیس آیین جدید را به او داد. او در ۳۰ آوریل سال ۱۹۶۶ در حالی که سر خود را [به عنوان رسم آیین جدید] تراشیده بود، بنیان‌گذاری کلیسای شیطان را اعلام کرد و همان سال را سال اول عهد شیطان اعلام کرد و خود را کاهن کلیسای شیطان نامید. او با انتشار کتاب انجیل شیطانی در ۱۹۶۹ تعالیم کلیسای شیطان را پایه‌ریزی نمود و شیطان را فرمانروای زمین اعلام کرد. او در ۱۹۹۷ بر اثر تورم ریه مرد و جسدش به رسوم شیطانی سوزانده شد و خاکسترش بین وراثت تقسیم گشت تا از قدرت اسرارآمیز آن در پرستش شیطان استفاده کنند و اکنون «پیتر گیلمورا» رهبر کلیسای شیطان است. آنتوان لاوی تحت تأثیر نوشته‌های فردریک نیچه، آلیستر کرایلی، مارک دسید و چارلز داروین و بسیاری دیگر قرار داشت. شیطان در نظر او موجودی مثبت بود، در حالی که تعالیم خداجویانه کلیساها را مسخره می‌کرد. یک شیطان پرست لاوی خود را خدای خود می‌داند و اعتقادی به خدا ندارد.

### ب - شیطان پرستی دینی (سنتی)

گرایش‌های شیطان پرستان دینی شباهت‌های زیادی به شیطان پرستان فلسفی دارد، با این تفاوت که در این مکتب شیطان پرست اول باید یک قانون ماوراء طبیعی را که در آن یک یا چند خدا تعریف شده است و همه شیطانی‌اند یا به

وسیله شیطان شناخته می‌شوند، بپذیرد. این شیاطین می‌توانند ذهنی باشند یا از بین الهه‌های باستان بین النهرین یا مصر و ... برگزیده شوند. بقیه شیطان پرستان ادعای پرستش خدای اصلی را دارند و بعضی نیز شیطان سقوط کرده در انجیل را می‌پرستند. کلیه فرقه‌های شیطان پرستی یک اصل مشترک دارند و آن هم در اولویت قرار دادن خودِ مشخص است.

گروه دیگر شیطان پرستان «شر پرستان» هستند که در دوران تفتیش عقاید مذهبی از طرف کلیسا، شکل گرفتند و متهم به اعمال کریهه‌ی مثل «خوردن نوزادان»، «کشتن گوسفندان»، «قربانی کردن دختران باکره پس از تجاوز به آن‌ها» و «نفرت از مسیحیت» هستند و رواج انواع فحشا و مسایل سکسی و جنسی در بین آن‌ها بیداد می‌کند. آن‌ها دنیایی را ترسیم می‌کنند که هیچ روزنه‌ی امیدی برای آن متصور نیست لذا شیطان پرستی را دنیای تاریک نیز نامیده‌اند و خودکشی از موارد رایج این آیین است و آن را بهترین راه رسیدن به حقیقت می‌دانند.

### فصل سوم - شیطان پرستی در ایران

در کشور ما شیطان پرستی تحرکات و فعالیت‌هایی را به صورت مخفی و زیرزمینی آغاز کرده است. سبک تبلیغ آنان کمتر عقیدتی می‌باشد و بیشتر از راه جاذبه دعوت به پارتی‌ها و مهمانی‌های شبانه که انواع مشروبات الکلی، آمیختگی پسران و دختران تحت پوشش عناوین موجه، موسیقی بی‌ریشه جاز که از موسیقی یهودی «Yidish» گرفته شده و قرص‌های روان گردان و مواد مخدر مانند شیشه و کوکائین و ... صورت می‌گیرد. هر هفته شاهد اخباری از دستگیری گروه‌هایی از جوانان در این نوع پارتی‌ها توسط مقامات انتظامی می‌باشیم و بسیاری از این جوانان حتی از ماهیت این مجالس بی‌اطلاعند و صرفاً با دعوت از طریق اینترنت و یا دوستان به این مجالس راه می‌یابند، بدون این که از شیطان پرستی و عقاید آنان اطلاعی داشته باشند.

### فصل چهارم - اشکالات و نقدها

اشکالات این نحله منحرف واضح‌تر از آن است که نیاز به بیان داشته باشد. با این حال چند انحراف بزرگ بر سبیل اجمال و اختصار در این رابطه ذکر می‌گردد:

۱- پرستش غیر خدا (پرستش خود، شیطان و ...); ۲- ضدیت و مبارزه با ادیان



ابراهیمی (اسلام، مسیحیت، یهودیت)؛ ۳- ارتکاب و ترویج اعمال کریه و خلاف اخلاق و وجدان انسانی هم‌چون: خوردن نوزادان، قربانی کردن دختران، اشاعه فساد و فحشا و...؛ ۴- ترویج و تشویق به خودکشی.

### فصل پنجم - علایم و سمبل‌ها

در پایان به ارائه بعضی از علایم و سمبل‌های شیطان پرستان می‌پردازیم که این علایم اعتقادات و شعارهای آنان را نیز هویدا می‌کند. این علایم نمادهای معروف شیطان پرستی است که ممکن است [بدون اطلاع از فلسفه‌شان] روی لباس جوانان نقش بسته باشد.



#### Invert Pentagram (پنج ضلعی وارونه)

نشانه ستاره صبح، نامی که به شیطان تعلق دارد. این علامت در مراسم مخفیانه (کابالا) و جادوگری برای احضار ارواح شیطانی استفاده می‌شود. این علامت را شیطان پرستان با دو رأس در بالا و ملحدان با یک رأس در بالا استفاده می‌کنند. در هر حال این علامت نشانه شیطان است و مهم نیست که یک نوک ضلع آن بالا باشد یا هر دوی آن‌ها، و یا دور آن دایره‌ای کشیده شده باشد یا خیر. در هر حال این علامت شیطان است.

Demon Symbol



#### Baphomet (دیو بافومت)

علامت شیطان پرستی، خدای شیطانی و سمبل شیطان. ممکن است این علامت به شکل جواهرات دیده شود.

666 FFF

۶۶۶



علامت انسان، نشانه جانور (هیولا). مکاشفات ۱۳:۱۸: «...»

پس هر کس حکمت دارد عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش ۶۶۶ است.»

Fertility



exposing satanism.org

#### Ankh

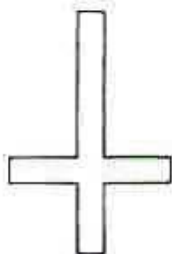
سمبل باروری و شهوات در انسان‌ها. روح شهوت قدرت این جمع زنان/ مردان می‌باشد.

**Swastika or Sun Wheel (صلیب شکسته یا چرخ خورشید)**

یک علامت مذهبی باستانی است که سال‌ها قبل از قدرت گرفتن هیتلر به کار می‌رفت. این علامت در کتیبه‌های بودایی و مقبره‌های سلتی و یونانی استفاده می‌شده. در آیین پرستش خورشید این علامت به نظر می‌رسد نشانه مسیر حرکت خورشید در آسمان باشد.

**All Seeing Eye (چشمی که به همه جا می‌نگرد)**

آن‌ها معتقدند که این چشم لوسیفر (شیطان) است و کسی که قدرت کنترل آن را دارد، بر تمام دارایی‌ها حکومت می‌کند. این علامت در پیشگویی‌ها به کار می‌رود. جادوها، نفرین‌ها، کنترل‌های روحی و تمامی انحرافات تحت این علامت کار می‌کنند. این علامت روشنفکران است به پول رایج ایالات متحده نگاهی بیندازید. این علامت اساس نظم نوین جهانی است.

**Upside Down Cross (صلیب وارونه)**

نشانه استهزا و رد کردن مسیح می‌باشد. گردنبندهای آن توسط شیطان پرستان زیادی به کار می‌رود. این علامت را می‌توان همراه خواننده‌های راک و روی آلبوم‌های آن‌ها دید.

**Goat Head (سر بز)**

بز شاخدار، بز مندس Mendes (همان بعل Ba'al) خدای باروری مصر باستان)، بافومت، خدای جادو، Scapegoat (بز طلیعه یا قربانی). این یکی از راه‌های شیطان پرستان برای مسخره کردن مسیح است، زیرا گفته می‌شود که مسیح مانند بره‌ای برای گناهان بشر کشته شد.



### Anarchy (هرج و مرج)

این علامت به معنای از بین بردن تمام قوانین می‌باشد. به عبارت دیگر «هر چه تخریب‌کننده است، تو انجام بده.» یعنی همان قانون شیطان‌پرستی. این علامت توسط پانک‌ها، هوی‌متال‌ها و راک‌ها به کار می‌رود.

### Anti Justice (ضد عدالت)



تبر رو به بالا علامت عدالت روم قدیم بوده است که علامت واژگون شده آن نشانه ضد عدالت یا شورش و طغیان می‌باشد. فمینیست‌ها از دو تبر رو به بالا به معنی مدارسالاری باستانی استفاده می‌کنند.



## مسیحیت در یک نگاه

محمد مفتاح

اشاره: مسیحیت دینی است تبشیری و تبلیغی. امروزه، تبلیغات مسیحیت در اقصی نقاط دنیا- به ویژه کشور ما- در حال گسترش است. از این رو، شناخت صحیح از تاریخچه، اعتقادات، اشکالات و نقاط ضعف این دین تحریف شده ضرورتی اجتناب ناپذیر می‌نماید. توصیه اکید آن است که به جهت پرهیز از ایجاد شبهه و دامن زدن به مباحث طولانی، مطالب این مقاله صرفاً در جایی که مورد نیاز است و به صورت خصوصی و با نظر به ظرفیت مخاطب مورد استفاده قرار گیرد و از ارائه مستقیم مطالب در منابر و کلاس‌ها خودداری گردد.

### مقدمه

این مقاله در دو بخش تهیه شده است: بخش اول؛ مختصری از تاریخچه پیدایش دین مسیحیت، ظهور پولس و انشعابات و فرقه‌های مسیحیت. بخش دوم؛ قسمتی از الهیات مسیحیت هم‌چون مبحث کتاب مقدس (از نظر نگارش و حجیت)، تثلیث و معنای آن و دیگر آموزه‌های اصلی و مهم مسیحیت. سعی ما آن است که در ضمن ارائه تصویری صحیح و واضح، ریشه‌های به وجود آمدن این عقاید انحرافی و پاره‌ای از اشکالات آن معلوم گردد. بی‌شک این مختصر، مطالعه‌کننده را از مراجعه به کتب تفصیلی که به آنها آدرس داده‌ایم، به طور کامل بی‌نیاز نمی‌کند.

## بخش اول: پیدایش و گسترش

### فصل اول - حضرت عیسی علیه السلام و ظهور مسیحیت

از ویژگی‌های مهم مسیحیت آن است که از درون دین دیگری به نام یهودیت سر برآورده و حضرت عیسی علیه السلام هم در مجموع اصول دیانت یهودیت را تأیید می‌کرد. البته یهودیت دو زمینه خوب برای مسیحیت فراهم نمود: یکی کنیسه‌ها که بعدها به دست مسیحیان افتاد و دیگری انتظار ظهور مسیح منجی (ماشیح).

عیسی علیه السلام آمد تا انحرافی را که کاهنان یهودی در یهودیت به وجود آورده بودند، اصلاح کند و آن انحراف عبارت بود از: تبدیل شدن دین به قوانین خشک ظاهری و بی‌روح.

در مورد زندگی حضرت عیسی علیه السلام، در چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا، مطالب جداگانه‌ای با اندکی اختلاف آمده است. در آن‌ها حضرت مریم علیها السلام به عقد مردی به نام یوسف نجّار درآمد بود که فرشته وحی به او بشارت عیسی علیه السلام را می‌دهد. لذا عیسی علیه السلام به پسر خدا مسمی می‌شود. البته اعتقاد به باکره‌زایی مریم علیها السلام جزء عقاید مهم مسیحیان به شمار می‌رود. مسأله‌ای که این‌جا هست آن است که در عهد قدیم (تورات) آمده که عیسی علیه السلام باید از نسل داوود علیه السلام باشد، لذا متی و لوقا سعی نموده‌اند از این طریق، آن سلسله را درست کنند!

حضرت عیسی علیه السلام ۱۲ شاگرد تربیت کرد که همان حواریون حضرت می‌باشند. ابزارهای تبلیغی آن حضرت بیان سحرآمیز و معجزات ایشان متعدد بود. در نهایت، یهودیان تصمیم به قتل حضرت عیسی علیه السلام گرفتند، ولی از آن‌جا که دوران حکومت رومیان بود، حکم اعدام باید توسط آن‌ها اجرا می‌شد. رومی‌ها کسانی را که شورش می‌کردند به صلیب می‌کشیدند تا آرام‌آرام و با تلخی جان بسپارد، ولی در مورد حضرت عیسی علیه السلام، ماندنش بالای صلیب خیلی طول نکشید و با نیزه رومیان به قتل رسید. سپس او را در قبر سنگی دفن کردند، ولی در روز سوم او را در قبر نیافتند و پس از آن هم به آسمان صعود کرد. (این عقیده آن‌هاست ولی طبق حقیقتی که قرآن کریم بیان می‌کند، کشته شدن عیسی علیه السلام واقعیت ندارد. بلکه امر، بر رومیان و یهودیان مشتبه گردید و وی زنده به آسمان صعود کرد تا در زمان ظهور مهدی موعود علیه السلام بازگردد و پیروان خویش را به سوی آن حضرت دعوت کند.)

بعد از این واقعه، صلیب نمادی برای مسیحیت گردید: «صلیب مسیح تبلور شناخت رنج بشری و پیوند استوار آن با رنج الهی است. صلیب به عنوان ابزار شکنجه و آزار از سوی یک قدرت جبار در واقع پاسخ نهایی این جهان است به کسانی که اراده پدر را تحقق بخشند.»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - مقدمه‌ای بر شناخت مسیحیت، ترجمه همایون همتی، ص ۷۰.

## فصل دوم - پولس و انحراف مسیحیت

حضرت عیسیٰ علیه السلام، شاگردش شمعون را به جانشینی خود منصوب کرد و او را پطرس نامید و به او گفت: «و به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و من بر این صخره [پطرس] کلیسای خود را بنا می‌کنم و نیروهای مرگ هرگز بر آن چیره نخواهد شد و کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم. آنچه را در زمین منع کنی در آسمان ممنوع خواهد شد و هرچه را که بر زمین جایز بدانی در آسمان جایز دانسته خواهد شد.»<sup>۱</sup>

اما از کتاب اعمال رسولان شخصیت دیگری ظهور می‌کند: عالم یهودی سرسختی که کارش شکنجه کردن کسانی بود که مسیحی می‌شدند؛ فردی به نام شائول<sup>۲</sup> که نام خود را به پولس تغییر داد.

ماجرا از آن جا شروع می‌شود که عده‌ای از مسیحیان به دمشق می‌گریزند و او با نامه کاهن برای دستگیری آنها روانه می‌شود، ولی به گفته خودش اتفاق عجیبی برای او می‌افتد که موجب می‌شود نه تنها از دشمنی با مسیحیان دست بردارد بلکه رهبری آنها را برعهده بگیرد! او می‌گوید: «به نزدیک دمشق که رسیدم صدایی شنیدم که مرا توبیخ می‌کرد. سپس کور شدم و حضرت عیسیٰ علیه السلام شفایم داد و به من مأموریت داد.» این داستان، از یک نظر تأثیرگذارترین نقطه در سرنوشت مسیحیت گردید.

پولس شروع به ترویج دین مسیحیت جدیدی نمود. او جانشینی پطرس را قبول داشت اما آن را مختص به یهودی‌ها می‌دانست و مدعی بود که بقیه مردم به من سپرده شده‌اند. انحراف از وصایت پطرس را می‌توان اولین گام انحراف دانست. اگرچه پطرس و دیگر حواریون مخالفت صریح خود را با پولس تا آخر اعلام می‌کردند، ولی پولس به خاطر گرویدن تعداد زیادی از مردم آن زمان به الهیات او - که ساده‌تر و قابل فهم‌تر و نزدیک‌تر به ادیان پیشینشان بود - به موفقیت دست یافت.

او تمام امپراطوری روم را گشت و اعتقادات موجود را فرا گرفته و رنگ مسیحی بر آن‌ها زد. ویل دورانت درباره پولس می‌نویسد: «پولس ... الهیاتی به وجود آورد که

<sup>۱</sup> - انجیل متی، ۱۶: ۱۸-۱۹

<sup>۲</sup> - شائول به معنی مخنث است.

در سخنان مسیح، چیزی جز نکات مبهم از آن نمی‌توان یافت. مثلاً این مفهوم که «هر انسانی که از زن به دنیا بیاید وارث گناه آدم است و از نفرین ابدی، جز به وسیله مرگ پسر خدا که کفاره گناه آدم است، نمی‌تواند نجات یابد» برای مشرکان قابل قبول‌تر از یهودیان بود.<sup>۱</sup>

پولس الهیات جدیدی پدید آورد و آنها را به اسم حضرت مسیح گسترش داد و الهیات دیگر را منزوی ساخته، پیروان آنها را شکست داد. به طور قاطع می‌توان گفت سررشته تمام انحرافات و بدعت‌های مسیحیت به پولس بازمی‌گردد. این واقعیتی است که همه محققین و نویسندگان بدان اعتراف کرده‌اند. یکی می‌نویسد: «پولس به خاطر توسعه یافتن افکارش متهم شده است که آن قدر مسیحیت را تغییر داده که گویی مؤسس دوم آن است.»<sup>۲</sup> دیگری می‌گوید: «پولس را غالباً دومین مؤسس مسیحیت لقب داده‌اند و مسلماً او در این راه جهاد بسیار کرد و فرقه طرفداران اصول و شرایع موسوی را مغلوب ساخت. به طوری که آنها بر اثر مساعی پولس اهمیت، موقعیت و مقام خود را از کف دادند، ولی اهمیت او بیشتر از آن جهت است که وی اصول لاهوت و مبادی الوهی خاصی را به وجود آورد.»<sup>۳</sup> نیز دیگری می‌نویسد: «امروزه، پولس به خوبی شناخته شده نیست و اغلب از او به عنوان کسی که تعالیم ابتدایی و ساده عیسی ﷺ را منحرف کرد، به بدی یاد می‌شود ... با این همه عناصر اصلی رساله‌های پولس برای قسمت اعظم مسیحیت امروزی، محوری باقی مانده است.»<sup>۴</sup>

پولس می‌گفت: «حضرت آدم گناه کرد و گناه او بسیار بزرگ بود چون شورش علیه خدا بود؛ هم از درخت ممنوعه خورد تا معرفت یابد و هم توبه نکرد. این امر باعث شد تا انسان سقوط ذاتی کند. انسانی که مقام فرزندى خدا را داشت، برده و غلام شد. لذا برای او شریعت فرستاده شد و مأموریت انبیا آوردن این شریعت بود. گناه آدم برای فرزندانش به ارث رسیده بود و این انسان نمی‌توانست کفاره گناهش

<sup>۱</sup> - ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۸۹.

<sup>۲</sup> - جوان آ. گریدی، مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، ص ۴۷.

<sup>۳</sup> - جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، صص ۶۱۴-۶۱۳.

<sup>۴</sup> - هاروی کاکس، مسیحیت، مترجم: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، ص ۴۸.



را بپردازد. پس خدا یگانه پسر خویش را فرستاد تا بالای صلیب برود و کفاره گناه آدم را بدهد. لذا مانع برای بازگشت برطرف شد و فقط جای الگوی عملی خالی است که آن هم زندگی خود حضرت عیسی است.» به عبارتی، دیگر نیازی به شریعت نیست و فقط زندگی‌نامه حضرت عیسی علیه السلام کافی است و اناجیل نیز تنها همین امر را بر عهده دارند.

### فصل سوم- مشکل جدید مسیحیت پس از حضرت عیسی علیه السلام

مسیحیت پس از حضرت عیسی علیه السلام علاوه بر فشار و شکنجه رومی‌ها با مشکل جدید و مهم‌تری مواجه شد: مناقشات و اختلافات درونی. هرچه زمان بیشتر می‌گذشت غلبه با پولس بود و مخالفت حواریون با او کم اثر می‌شد. در این منازعات مرجعی نبود تا حرفش برای بقیه حجت باشد. تکلیف کتاب مقدس هم هنوز روشن نشده بود. لذا فرقه‌ها و نحله‌های مختلف در گوشه و کنار به وجود آمدند. در قرن دوم کم‌کم این فکر مطرح شد که کلیسایی که سلسله اسقف‌هایش به پطرس برسد، حجیت دارد و همان اختیاراتی را که او داشت به اسقف‌ها منتقل می‌شود. این گروه از مسیحیان کاتولیک نامیده شدند و کلیسای رم در آن زمان صاحب این ویژگی بود. در مقابل، کسان دیگری گفتند چرا سلسله فقط به پطرس برسد؟ به هر کدام از حواریون برسد کافی است، زیرا حضرت این اختیار را به همه داده است. لذا بر تعداد کلیساهای حجیت‌دار افزودند. این‌ها ارتدوکس نامیده می‌شوند. در واقع، بسیاری از آموزه‌های اصلی و حساس مسیحیت نه در زمان حضرت عیسی علیه السلام، بلکه پس از او و به دست اشخاصی چون پولس به وجود آمد.

### فصل چهارم- کلیسا و حکومت

در ابتدای قرن چهارم اتفاق مهمی رخ داد. امپراطور روم مُرد و مدتی در امپراطوری آشوب بود. یکی از مدعیان به نام قسطنطین تصمیم داشت رم را فتح کند. ناگهان ادعا کرد در افق دیده‌ام: «با این علامت (☩) فتح کن». اتفاقاً قسطنطین در جنگ پیروز شد و از این پس مسیحیان نه تنها از آزار و شکنجه رهایی یافتند، بلکه قدرت هم گرفتند. البته قسطنطین قصد سوء استفاده از

مسیحیت را داشت. او حتی در منازعات دینی مسیحیان مداخله می‌کرد و آن را با قدرت سیاسی خاتمه می‌داد. به عنوان مثال اعتقادنامه نیکیه در زمان او تصویب شد که از اهمیت بالایی برخوردار است. در آن اعتقاد نامه بر اصل «هم‌زاد بودن خدای پدر با پسر» تأکید شد و برای اولین بار تثلیث در یک سند رسمی وارد گردید.

قسطنطین مرکز حکومت خود را به اروپای شرقی منتقل نمود و این امر باعث به وجود آمدن مسیحیت شرقی و غربی شد. مسیحیت غربی به رهبری پاپ قدرت گرفت و حتی در مواقعی یگانه حکمران آن نواحی بود. پیوند کلیسا و حکومت پیامدهای جدیدی داشت که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. پیوند مسیحیت با قسطنطین باعث شد که با زور شمشیر، قرائت تثلیثی از مسیحیت، دین رسمی امپراطوری گردد و مخالفان تحت تعقیب و شکنجه قرار گیرند!
۲. مسیحیتی که تحت فشار شدید قرار داشت به یک‌باره میدانی وسیع یافت. از سال ۳۱۵ م تا ۳۸۰ م تعداد مسیحیان از ۱۵ درصد به ۸۵ درصد رسید. آیا صرفاً تبلیغ می‌توانست این مقدار مؤثر باشد؟ خیر. گسترش مسیحیت توسط شمشیر در اروپا به راحتی قابل اثبات است. پس از این، مسیحی بودن یک امتیاز شد.
۳. بربرها که از شمال اروپا با مسیحیان تماس پیدا می‌کردند، به طور وسیع به پیروی از رؤسای قبایل‌شان، مسیحی می‌شدند. در همین مرحله بود که به خاطر ملموس شدن دین مسیحیت برای آن‌ها، مجسمه‌ها و نقاشی‌ها رواج یافت.
۴. کلیسای قرن چهارم با بهره‌گیری از قدرت حکومت، فیلتری ایجاد کرد و باعث شد تا هر چه مخالف میلشان بود به آیندگان منتقل نشود. لذا از قرن چهارم به بعد، تاریخ همانی است که آنها گفته‌اند. از جمله، انجیلی که در قرآن کریم از آن یاد شده، احتمالاً در همین دوران از بین رفته و یا ابیونی‌ها که گفته می‌شود پیروان واقعی حضرت عیسی علیه السلام بودند و کتاب مخصوص خود را داشتند و پولس را کافر می‌دانستند، تا قرن چهارم هستند ولی پس از آن اثری از آن‌ها نمی‌توان یافت.
۵. نزدیکی کلیسا با حکومت، تأثیر عظیمی بر شکل و ساختار کلیساها گذارد. تا آن هنگام کلیسا نهادی ساده و ابتدایی بود، ولی پس از آن به نهادی عظیم و پیچیده تبدیل شد و تسلط زیادی بر اروپا یافت، تا جایی که حتی حکومت‌های

محلی تحت حاکمیت آن بودند. به عنوان مثال در قرن پنجم، کلیسا سند عطیه قسطنطین را جعل نمود که به موجب این سند جعلی، ثلث زمین‌های اروپا موقوفه کلیسا شد. البته این زمین‌ها، زمین‌های مرغوب و قابل کشت اروپا بود؛ یعنی به عبارتی کل زمین‌های مرغوب اروپا. کلیسا این زمین‌ها را به حکومت‌های محلی اجاره می‌داد و حکومت‌ها برای تأمین مخارج بر مردم فشار می‌آوردند. کوچک‌ترین اعتراضی از سوی مردم یا دولت‌ها باعث تکفیر آنان می‌شد. این امر اختناق را در قرون وسطی در سراسر اروپا به وجود آورده بود.

قرون وسطی یک دوره هزار ساله است که ۵۰۰ سال اول آن را دوران تاریک می‌نامند و این زمان دقیقاً مقارن با حاکمیت مطلق کلیساست. در این دوران در روم غربی که کلیسا حاکم بود، خفقان و اختناق عجیبی پدید آمد. تفکر و علوم مختلف تعطیل شد و فقط علمی که از مجرای کلیسا صادر می‌شد مشروعیت داشت. فساد کلیسا به اوج خود رسیده بود. فروش مغفرت‌نامه و حتی خرید و فروش پست‌ها و مناصب کلیسایی رواج یافته بود. اما کلیسای شرقی که تحت تسلط حکومت بود، چنین تاریکی و خاموشی را به خود ندید.

از ابتدای قرن ۱۱ م کم‌کم موضوع فلسفه و عقل و نیز رابطه دین با فلسفه و هم‌چنین عقل و وحی مطرح گردید، که گفته می‌شود در اثر تماس مستقیم یا غیر مستقیم با مسلمانان بوده است. پس از آن بود که کتاب‌های ارسطو ترجمه شد و در دسترس ایشان قرار گرفت.

قرون ۱۱ و ۱۲ م اوج اقتدار کلیسا بود. پس از آن، از قدرتش کاسته شد. جنگ‌های صلیبی در همین دوره رخ داد. در حالی که قحطی سراسر اروپا را فرا گرفته بود، یک میلیون نفر برای جنگ آمده بودند! فجایع این جنگ‌ها خواندنی است. البته این جنگ‌ها باعث شد تا دیوار دور اروپا فرو بریزد و اروپاییان با فرهنگ شرقی آشنا شوند.

### فصل پنجم - پروتستان‌ها و اقدامات آنها

کلیسا هم‌چنان به فجایع و یکه‌تازی خود ادامه می‌داد، تا این که در قرن ۱۶ م شخصی به نام «لوتر» علم اعتراض را بلند کرد. هم‌زمان با او دیگران هم لب به

اعتراض گشودند. معترضان - که پروتستان (مصلحان؛ اصلاح‌طلبان) نامیده شدند - ابتدا به خاطر این انحرافات به کلیسا اعتراض نمودند ولی دریافتند که سردمداران کلیسا اعمال خود را به شکلی توجیه می‌کنند و به آن حجیت می‌دهند. لذا به اصل حجیت کلیسا و مبنا بودن قرائت آن‌ها از دین و لزوم تبعیت بی‌چون و چرا از کلیسا اعتراض کردند. آنها سخن جدید و مبنای مهمی ارائه کردند که عبارت بود از مراجعه همگانی به اصل کتاب مقدس. لوثر می‌گفت: «من می‌گویم: نه پاپ و نه اسقف‌ها و نه هیچ کس دیگری حق ندارد حتی یک کلمه به یک مسیحی فرمان و دستور دهد، مگر آن که یک مسیحی به رضای وجدان خود و به طیب خاطر آن را بپذیرد.»<sup>۱</sup> طرفداران مبنای جدید اگرچه بسیاری از آن‌چه را که سال‌ها بدون آن که در کتاب مقدس باشد و پذیرفته شده بود، مورد تردید قرار دادند، اما جای بسی تعجب است که تثلیث را پذیرفتند و به عدم وجود آن در کتاب مقدس اعتراضی ننمودند! البته عده‌ای هم بر طبق همین مبنا، به دلیل این که در کتاب مقدس سخنی از تثلیث نیست، عقیده تثلیث را رد کردند، ولی این عده از سوی بقیه مسیحیان طرد شده و به قتل رسیدند.

پروتستان‌ها اگرچه ابتدا تنها به فساد کلیسا و حجیت آن اعتراض کردند، ولی طرح مبنای جدید، آن‌ها را با مشکلات دیگری مواجه ساخت، از جمله:

۱. وجه حجیت خود کتاب مقدس: همه باید به کتاب مقدس مراجعه کنند ولی چرا کتاب مقدس حجت است؟ آن‌ها در پاسخ این اشکال گفتند: چون نوشتن کتاب در زمانی نزدیک به حضرت عیسی صورت گرفته و نویسندگان آن انسان‌های خوبی بودند، لذا حجت است!

روشن است که این پاسخ قانع‌کننده نیست؛ زیرا اولاً، کتاب مقدس در سال ۲۰۰ یا ۳۶۰ م تکمیل شده نه در زمانی نزدیک به حضرت عیسی علیه السلام. ثانیاً، دلیلی بر خوب بودن افرادی که آن را نوشته‌اند، وجود ندارد.

۲. اختلاف قرائت‌ها از دین: قبلاً کلیسای کاتولیک، خود متصدی مراجعه به کتاب مقدس بود و این باعث می‌شد که قرائت واحدی از کتاب مقدس ارائه شود.

<sup>۱</sup> - جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۶۶۷.

اما پروتستان‌ها سخنشان این بود که: همه باید خودشان به کتاب مقدس مراجعه کنند. اما با چه شیوه‌ای و بر چه اساسی باید کتاب مقدس تفسیر شود که منجر به اختلاف برداشت‌ها و تعدد قرائت‌ها نگردد؟ آنها برای حل این مشکل گفتند: گرچه مراجعه به کتاب مقدس برای همه آزاد است، ولی شیوه تفسیر محدود است و تفسیر قدما برای ما حجت است. یکی از محققین در این زمینه می‌نویسد: «مصلحان به دقت بین سنت رسولان و سنت متأخر از رسولان فرق نهاده‌اند. نوع نخست را به منزله وحی الهی پذیرفتند، در حالی که نوع دوم را صرفاً آموزشی بشری تلقی کردند که تنها در صورت مطابقت با انجیل قابل قبول است.»<sup>۱</sup> با این حال هم‌چنان راه برای تفاسیر مختلف باز ماند تا جایی که بخشی از انحرافات اخلاقی و عقیدتی دنیای کنونی نیز ناشی از همین قرائت‌های آزاد می‌باشد؛ به گونه‌ای که حتی همجنس‌بازان از کتاب مقدس برای خود دلیل می‌آوردند!

۳. از دست رفتن تکیه‌گاه دینی: بر خلاف مبانی پولس که مردم را بی‌اختیار و ناتوان و کلیسا را قیم مردم معرفی می‌کرد، پروتستان‌ها هر کس را مسؤول فهم کتاب مقدس می‌دانستند و برای کلیسا جایگاهی قائل نبودند. این امر موجب شد که تکیه‌گاه کلیسا را از دست بدهند.

۴. پروتستان‌ها مناصب کلیسایی و اولویت آن‌ها را رد کردند و همه را خدمت‌گزار معرفی نمودند؛ می‌گفتند هر کس شغلی دارد، خدا او را به سوی آن شغل دعوت کرده و هر کس کاری می‌کند وظیفه‌اش را انجام داده است. آن‌ها به نحوی به همه شغل‌ها تقدس دادند. به علاوه، آن‌ها معیار عنایت الهی را رشد و توسعه مادی دانستند. لذا روح سرمایه‌داری را با این تفکر در پیروانشان دمیدند و در حکومت‌داری و دموکراسی و البته ترقی علوم جدید هم مؤثر بودند. در مجموع وضعیت فعلی جهان از لحاظ علمی و تکنولوژی حاصل کنار نهادن تسلط بی‌چون و چرای کلیسای کاتولیک و ارتدوکس بوده است، چنان که وضعیت انحطاط اخلاقی و فرهنگی دنیا نیز تا حدی متأثر از وجود قرائت‌های مختلف ناشی از پروتستان‌تیزم است.

<sup>۱</sup> - مقدمه‌ای بر شناخت مسیحیت، ترجمه همایون همتی، ص ۴۸.

## بخش دوم: الهیات مسیحیت

اشکالات واضح و فراوانی در کتاب مقدس و عقاید مسیحیان وجود دارد. به عنوان مثال در کتاب مقدس نشانه‌هایی از گناه کردن پیامبران هست و تعارضات متعددی با علوم طبیعی و عقلی می‌توان در آن‌ها یافت. متألهان مسیحی سعی کرده‌اند مکتب‌های مختلف و روش‌های متعددی را برای دفاع از این اشکالات به وجود آورند. اما آیا واقعاً موفق هم بوده‌اند؟ اقرار و اعترافات خودشان به نامعقول بودن بسیاری از این آموزه‌ها گواه روشنی بر عدم موفقیت این تلاش‌هاست.

### فصل اول - کتاب مقدس

کتاب مقدس مسیحیان از دو قسمت عهد قدیم و عهد جدید تشکیل شده است. اگرچه در عهد قدیم با یهودیان مشترکند ولی آن را عهدی می‌دانند که خدا با بنی‌اسرائیل بسته و موقتی بوده است. اما عهد جدید، عهد ایمان است که خدا پیمان بسته است که به من ایمان بیاورید تا سعادت‌مند شوید. لذا عهد قدیم مقدمه برای عهد جدید است. طبق عقیده مسیحیان حضرت عیسی علیه السلام کتابی از سوی خدا نیاورد بلکه می‌گویند: «اساساً معنا ندارد عیسی کتابی بیاورد، چون کتاب، وحی است و وحی بر واسطه خدا و انسان نازل می‌شود و چون خدا خود را در عیسی کشف کرد پس او خود وحی است.»<sup>۱</sup> به این ترتیب آنان می‌پذیرند که مجموعه عهد جدید به دست انسان‌های عادی، پس از صعود حضرت عیسی علیه السلام نگاشته شده است. البته برخی لوازم آن را هم دور از چشم ندارند: «همه مورخان بر آنند که مجموعه «منابع و اسناد دینی» مسیحیت در اثر اعمال مسیحیان صدر اول رنگ‌های خاصی به خود گرفته است و بعضی اقوال شاید بر آن افزوده شده که به سهو و غلط آنها را به عیسی منسوب داشتند.»<sup>۲</sup> اما چند سؤال باقی می‌ماند: چرا این کتاب مقدس حجت است؟ آیا کتاب مقدس ابهامی دارد تا نیاز به مفسری داشته باشد؟ آیا کتاب مقدس کامل است و همه نیازهای دینی را برآورده می‌سازد یا نیاز به مکمل دارد؟

<sup>۱</sup> - میلر، و. م. تاریخ کلیسای قدیم، ص ۶۶؛ میشل توماس، کلام مسیحی، ص ۲۸.

<sup>۲</sup> - جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۷۶.

به نظر غالب محققان، رساله‌های پولس، نخستین نوشته‌های عهد جدید است که بعد از سال ۵۰ م وجود آمده است. بنابراین تا آن موقع هیچ یک از مطالب عهد جدید نگاشته نشده بود. از میان مجموعه عهد جدید تنها درباره انتساب رساله‌های پولس اطمینان هست و در مورد انتساب دیگر قسمت‌های عهد جدید به حواریونی که نام آن‌ها بر رساله‌هاست، تردید وجود دارد. حتی نمی‌توان زمان مشخصی برای نگارش هیچ یک از بخش‌های مختلف عهد جدید تعیین کرد. زبان اصلی آن‌ها هم یونانی بوده در حالی که زبان خود حضرت و حواریونش عبری بود.

جالب آن است که یکی از نویسندگان اصلی کتاب مقدس پولس است؛ پولسی که عیسی علیه السلام را هرگز ندیده و بشارت او را هرگز نشنیده؛ و در برهه‌ای از زمان آشکارا سرسخت‌ترین دشمن مسیح بوده است. او به شخصیت زمینی عیسی علیه السلام توجه ننموده و با استفاده از اطلاعاتش نسبت به یهودیت و آیین میترا و دیانت آن زمان، با توجه به سطح فکری مخاطبانش این اندیشه را آورد که شأن عیسی علیه السلام مانند شأن اوزیرس است، و خدایی بود که مرد تا زنده شود و حیات جاودانی را به بشر اعطا کند.<sup>۱</sup>

تا سال ۲۰۰ میلادی کتاب‌های زیادی نوشته شد و هر گروهی و هر منطقه‌ای کتاب‌هایی را برای خود مقدس می‌دانستند. در این سال توسط شورای، ۲۲ انجیل از این انجیل قانونی معرفی شد و تا قرن چهارم ۵ انجیل دیگر هم قانونی شد. شورای مذکور بقیه کتاب‌ها را رد کردند که برخی از آن‌ها به انجیل اپوکریفا معروف شدند. اما پاسخ مسیحیان به این سؤال که آن شورا چگونه می‌تواند به این تعداد از کتاب‌ها حجیت بدهد و آن‌ها را مقدس کند، آن است که روح القدس حاضر و ناظر بر آن‌ها بوده و از به اشتباه رفتن آن‌ها جلوگیری می‌کرده است. پس حجیت کتاب‌ها از شورای منتخب کلیسا است و حجیت آن‌ها از حمایت روح القدس. «مسیحیان معتقدند که خداوند کتاب‌های مقدس را به وسیله مؤلفان بشری نوشته است و بر اساس این اعتقاد می‌گویند که کتاب‌های مقدس یک مؤلف الهی و یک مؤلف بشری دارند. به عبارت دیگر، مسیحیان معتقدند که خدا کتاب مقدس را به

<sup>۱</sup> - A short History of the world، به نقل از مسیحیت و بدعت‌ها، جوان آ. گریدی، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، ص ۲۴.

وسيله الهامات روح القدس تأليف کرده و برای این منظور، مؤلفانی از بشر را برای نوشتن آن‌ها برانگیخته و آنان را در نوشتن به گونه‌ای یاری کرده که فقط چیزهایی را که او می‌خواسته است، نوشته‌اند.<sup>۱</sup> در کتاب اعتقادنامه رسمی کلیسا آمده است: «متون مقدس دربر دارنده کلام خدا هستند و چون الهامی هستند واقعاً کلام خدا هستند. خدا مؤلف کتاب مقدس است؛ چون او آن را به نویسندگان بشری الهام کرده است.»<sup>۲</sup>

البته اگر در صحت آن شورا و کارشان تشکیک شود به راحتی می‌گویند: هیچ اشکالی ندارد؛ حتی اگر آن شورا و کاری که کرده‌اند زیر سؤال برود، همین الان کلیسا این کتاب‌ها را مقدس اعلام کند، کافی است، چون هم اکنون هم کلیسا مورد تأیید روح القدس است! نکته‌ای که این جا ابهام اساسی را نشان می‌دهد، آن است که کتاب مقدس حجیت خودش را از کلیسا گرفته است. اما حجیت کلیسا از کجا آمده است؟ اگر بگویند سلسله کلیسا را به پطرس که او هم منصوب از سوی عیسی علیه السلام است، می‌رسانیم و این گونه کسب حجیت می‌کنیم، این اشکال می‌ماند که، خود این گزاره «منصوب شدن پطرس به جانشینی» از متن مقدس است که حجیتش را از کلیسا گرفته. پس دور لازم می‌آید. که البته ممکن است این پاسخ را مطرح نمایند که غیر از متن مقدس سنت شفاهی هم داریم؛ که می‌بایست از جای دیگری صحت اسناد و حجیت آن را ثابت کنند. چون این کلیسا فقط خودش را حامل سنت شفاهی می‌داند که سینه به سینه منتقل شده!

از این گذشته کلیسای کاتولیک می‌گوید: کتاب مقدس ابهام داشته و نیاز به مفسر دارد و نیز مرجعی که موارد مطرح نشده در کتاب را بیان کند. این مرجع نیست مگر کلیسای کاتولیک که سلسله آن را به پطرس می‌رسانند و فقط خودشان را دارای این صلاحیت می‌دانند. اما حجیت شوراها هم از کلیسا می‌آید و تأیید کلیسا برای حجیت دادن به آن کافی است. صحت کارها و اعمال خود کلیسا هم از تأیید و حمایت روح القدس. البته پروتستان‌ها همان طور که ذکر شد نه حجیت

<sup>۱</sup> - توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، ص ۲۸.

<sup>۲</sup> - Catechism of the Catholic Church, 1994 p. 35. به نقل از در آمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، سلیمانی، عبدالرحیم، طه، ۱۳۸۵، ص ۲۳.



کلیسا را قبول دارند و نه حجیت سنت را، که بالطبع اعمال و عقایدی را نیز که ناشی از این دو منبع بود، رد کردند.

از قرن هجدهم کتاب مقدس مورد نقادی‌های فراوانی قرار گرفت. هیوم و گیبین درباره بسیاری از مبادی مسلم کتاب مقدس که مبنای معتقدات مسیحیان بود، تولید شک و شبهه کردند. داوید اشتراوس و ارنست رنان در آلمان کتاب مقدس را از لحاظ تاریخی و زبان‌شناختی بررسی نمودند و ایراداتی در مورد نویسندگان کتاب مقدس گرفتند. رشد علم تجربی در هر زمانی موارد نقض دیگری را در کتاب مقدس نشان می‌داد؛ مانند زمین‌شناسی، شیمی و ...<sup>۱</sup> این امور عالمان مسیحی را ناچار کرد تا کتاب مقدس را کتابی غیر علمی معرفی کنند و ناچار شوند که به طور کلی علم و عقل را از دین جدا سازند.

### فصل دوم - عقیده تثلیث

مسئله مهم دیگر که در مسیحیت شاخص می‌باشد، مفهوم تثلیث است. «عقیده تثلیث عبارت است از اعتقاد به سه شخصیت خدایی، که آن‌ها را در دین مسیح به نام «افانیم ثلاثه: اُنوم‌های سه‌گانه» خوانده‌اند.» این عقیده ساده و اولیه مسیحیان نخستین است که در عهد جدید این گونه آمده است: «عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده گفت: ... همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم آب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید»؛ که این عقیده ساده بعدها مورد توجیه و تفسیر کلامی و فلسفی قرار گرفت و متکلمان و اسقفان مسیحی که تحت تأثیر افکار فلسفی و عقلی یونانی و سریانی و ایرانی قرار گرفتند، شروع به تفسیر و تبیین چگونگی آن سه اصل نمودند ...<sup>۲</sup> در کتاب مقدس دو نوع الهیات می‌توانیم بیابیم: در یک برداشت مسیح انسانی است مخلوق و در الهیات دیگر، بر جنبه الوهیت او تأکید شده است. «عهد جدید دو تصویر مغایر از مسیح به نمایش می‌گذارد. در اناجیل هم‌نوا، بی‌تردید، او یک انسان است. او به واسطه اقتداری که با آن سخن می‌گفت، قدرت معجزه‌آسایش، پیش‌گویی‌هایی که محقق می‌ساخت، اعطای روح‌القدس،

<sup>۱</sup> - جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۶۹۸.

<sup>۲</sup> - دکتر یوسف فضایی، سیر تحولی دین‌های یهود و مسیح، ص ۲۸۹.

اعلام دوستی‌اش با پدر، تولدش از باکره و بالاتر از همه، برخاستنش از مردگان، از دیگر انسان‌ها متمایز بود. اما او یک معلم یهودی است ... در مقابل، انجیل چهارم او را به صورت موجودی آسمانی که به زمین فرود آمده، معرفی می‌کند؛ کسی که می‌تواند از «جلالی که نزد پدر، قبل از خلقت جهان داشته است»<sup>۱</sup> سخن بگوید. اما این روشن نشده است که این دیدگاه، چگونه با واقعیات پذیرفته شده تولد و نسبت انسانی او جور درمی‌آید؟ درست همین نقد را می‌توان درباره «مسیح ازلی» که در رساله‌های پولس قدسی و رساله به عمرانیان تصور شده، مطرح کرد.<sup>۲</sup> از جمله بخش‌هایی که این الهیات دوم را دربر دارد، رساله‌های پولس و یوحنا است. کم‌کم مسیح‌شناسی (پولس - یوحنا) رسمیت یافت و مسیح‌شناسی اناجیل هم‌نوا که الهیات قسم اول را دربر دارد، به فراموشی سپرده شد.

در مورد چگونگی تثلیث و تصور آن در بین خود مسیحیان اختلاف‌های زیادی در طول تاریخ بوده است. به نمونه‌هایی از این تشتت آرا توجه کنید: تثلیث واحد است. ما به سه خدا اعتراف نمی‌کنیم؛ بلکه به خدای واحد در سه اقنوم اعتقاد داریم: «تثلیثی که از نظر جوهر واحد است.»<sup>۳</sup> پس اقانیم ثلاثه در یک الوهیت سهیم نیستند؛ بلکه هر یک از آن‌ها کامل خدا هستند: «پدر همان پسر است و پسر همان پدر است و پدر و پسر همان روح القدس هستند؛ یعنی از نظر سرشت و طبیعت یک خدا هستند.»<sup>۴</sup> «هر یک از اقانیم ثلاثه، همین حقیقت، یعنی جوهر و ذات و سرشت الهی هستند.»<sup>۵</sup> هنری تیسن می‌گوید: «در الهیات مسیحی اصطلاح «تثلیث اقدس» به این معناست که در خدای واحد سه شخصیت یا اقنوم مشخص وجود دارد که هم‌ذات بوده، به نام پدر و پسر و روح القدس معروف‌اند. ما خدای واحد را که دارای سه اقنوم می‌باشد عبادت می‌کنیم. اعتقادنامه آتاناسیوس (نیقیه) این اعتقاد را به این صورت بیان می‌کند: «ما خدای واحد را که دارای تثلیث می‌باشد و تثلیث را که دارای وحدت می‌باشد، عبادت می‌کنیم. اقانیم ثلاثه از یکدیگر متمایز

<sup>۱</sup> - انجیل یوحنا، ۱۷:۵.

<sup>۲</sup> - کریستوفر استید، فلسفه در مسیحیت باستان، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، ص 292.

<sup>۳</sup> - شورای قسطنطین.

<sup>۴</sup> - شورای تولدر.

<sup>۵</sup> - شورای لاتران، به نقل از: سلیمانی، عبدالرحیم، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص ۱۲۴.

هستند ولی ذات الهی را قابل تقسیم نمی‌دانیم. این سه اقنوم با یکدیگر دارای ابدیت و تساوی همانند می‌باشند؛ به طوری که ما وحدانیت کامل را در تثلیث و تثلیث کامل را در وحدانیت عبادت می‌کنیم.<sup>۱</sup>

خواننده محترم توجه کند که اگر این سطور غیر قابل فهم است، چیز عجیبی نیست و همین مسأله باعث شده تا الهی‌دانان مسیحی عموماً بر این نظر توافق داشته باشند که درک تثلیث برای عقل بشری ممکن نیست و این آموزه، سری از اسرار الهی است! که تنها باید به آن ایمان آورد. نویسنده‌ای مسیحی می‌گوید: «در قلبت نگو چگونه ممکن است خدا مجسم شود و انسان گردد؛ چون این شأن خاص اوست. دیگری می‌گوید کلمه الهی از اسرار الهی است که عقل انسان از درک آن عاجز است، ولی مخالف عقل نیست.»<sup>۲</sup>

آموزه تثلیث طبق اظهار دو دایره‌المعارف الیاده و هستینگز، نه در عهد قدیم اثری از آن یافته می‌شود و نه در عهد جدید.<sup>۳</sup> حتی در رساله‌های پولس و یوحنا؛ و جالب آن که قرائن دال بر تثلیث را رد کرده‌اند و تصریح کرده‌اند که این قراین چنین دلالتی ندارند. مثلاً برای خدا در مواردی ضمیر جمع به کار برده شده و یا در مواردی پدر و پسر و روح القدس در کنار هم به کار برده شده، که این قراین همان طور که نشان می‌دهند هرگز تثلیث را نمی‌رسانند. اگر قرینه‌ای هم یافت شود، دال بر تثنیه است نه تثلیث. تثلیث برای اولین بار در قرن چهارم در اعتقادنامه نیقیه به رسمیت شناخته شد. جالب است که گفته‌هایی از خود حضرت یافته می‌شود که خلاف الوهیت عیسی و نیز تثلیث است. در تاریخ جامع ادیان آمده: «شک نیست که او (عیسی) خود را رسول الهی می‌دانسته است و یقین داشته که خداوند او را به پیغمبری برانگیخته. او نیز مانند عاموس نبی بر آن بوده که خدا او را برگزیده و برای ارشاد خلایق فرستاده است.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - هنری تیسن، الهیات مسیحی، ترجمه طه میکائیلیان، ص ۸۸.

<sup>۲</sup> - عبدالرحیم سلیمانی، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص ۱۲۹.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۱۳۱.

<sup>۴</sup> - همان، ص ۵۹۶.

### فصل سوم- دیگر مباحث الهیاتی

انسان‌شناسی و نجات انسان از مباحث مهم الهیات مسیحیت است. در قرن چهارم و پنجم میلادی نزاعی بین دو متکلم مسیحی به نام آگوستین و پلاگیوس در گرفت. پلاگیوس معتقد بود که هر انسانی مانند آدم، آزاد خلق شده و دارای قدرت انتخاب خوب و بد می‌باشد و هر نفسی خلقت مستقل خداست و به همین علت تحت تأثیر مخرب گناه آدم نمی‌باشد. فراگیر بودن گناه در جهان از طریق ضعف جسم انسان توجیه می‌شود و نه از طریق انحطاط اراده انسانی به وسیله گناه اولیه. انسان گناه اولیه را از جد نخستین به ارث نمی‌برد. انسان با اراده آزاد می‌تواند برای کسب تقدس با خدا هم‌کاری کند و از کتاب مقدس و عقل و الگوی مسیح برای کسب فیض استفاده کند. در مقابل آگوستین با این نظر مخالفت نموده و آن را نفی فیض الهی می‌دانست. او تأکید می‌کرد که خلقت جدید منحصرأ کار روح القدس است و انسان در ابتدا به صورت خدا آفریده شده بود و در انتخاب خوب و بد آزاد بود؛ اما گناه آدم همه انسان‌ها را اسیر ساخته است. اراده انسان در اثر سقوط و هیبوط آدم کاملاً دچار انحطاط گشته و از این رو به هیچ وجه قادر به ایفای نقش در امر نجات نمی‌باشد. آگوستین معتقد بود که همه انسان‌ها گناه را از آدم به ارث برده‌اند و به همین جهت هیچ کس قادر نیست از گناه اولیه بگریزد. اراده انسان آن چنان در قید است که هیچ کاری در جهت نجات خود نمی‌تواند انجام دهد. نجات فقط از طریق فیض خدا در مسیح نصیب برگزیدگان می‌گردد. خدا باید اراده انسان را به کار اندازد تا بتواند عطیه فیض خدا را بپذیرد؛ عطیه‌ای که فقط نصیب آنانی می‌شود که برای نجات برگزیده شده‌اند.<sup>۱</sup> نظرات پلاگیوس در شورایی در سال ۴۳۱ م محکوم شد، اگرچه سخنان آگوستین هم به طور کامل قبول نشد؛ و هم اکنون مسیحیان نیمه آگوستینی‌اند ولی معترضان پروتستانی سخنان آگوستین را به طور کامل پذیرفتند، چون با مراجعه به کتاب مقدس بالاخص رساله‌های پولس چنین نظام الهیاتی را می‌توان یافت.

در مجموع متکلمان مسیحی برای انسان سه مرحله تصویر می‌کنند: اول، انسان

<sup>۱</sup>- ازل کرنز، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ترجمه آرمان رشدی، ص ۱۱۱.

قبل از هبوط؛ دوم، انسان بعد از هبوط و قبل از صلیب؛ سوم، انسان بعد از صلیب. در مرحله اول خداوند انسان را به صورت خود آفرید؛ بر حسب طبیعتش بدون خطا و دارای اراده‌ای آزاد. اما در مرحله دوم در اثر گناه اولیه آدم قوای انسان تضعیف شده و در معرض جهل، رنج و مرگ قرار گرفته، به گناه مایل شده و اثر آن به فرزندانش به ارث رسیده است. اما این انسان ضعیف شده نمی‌توانست کفاره گناه خود را بدهد. پس خداوند یگانه فرزند خود را فرستاده تا جسم بگیرد و به شکل انسان درآید و به صلیب برود تا کفاره گناه آدم را دهد. بنابراین از این پس انسان می‌تواند با ایمان به مسیح نجات یابد.

طبق اعتقادات آگوستین - که هم اکنون نیز مسیحیان به آن معتقدند - نجات انسان و هدایت آن‌ها تنها به واسطه فیض الهی است و هیچ کس، هیچ اختیار و توانایی در این راه ندارد. این امر باعث پذیرش جبر و نیز سلب مسؤولیت از انسان می‌شود و پیامدهای خاص خود را به دنبال دارد که هم اکنون نیز شاهد اثرات آن در جوامع مسیحی هستیم.



## فرمول‌های میان‌بر و کاربردی

روح الله غروی

**اشاره:** محتوای این مقاله که با نگاه روان‌شناسانه از میان روایات گردآوری شده، قبلاً در تجارب میدانی توسط یکی از گروه‌های تبلیغی نتایج مثبتی را در پی داشت و علاوه بر دانش‌آموزان دبیرستانی، با استقبال دبیران محترم نیز مواجه گردید.

### مقدمه

استفاده از واژگان مأنوس یکی از شگردهای انتقال پیام و ابلاغ رسالت حوزوی (معرفت‌رسانی به جوانان) می‌باشد. با استفاده از واژه مأنوس «فرمول» در حقیقت ما می‌توانیم برخی از معارف ناب اسلامی را در قالب عناوین ساده، جذاب، نافذ و کاربردی و البته با نگاه کارشناسی برای گروه سنی جوان منتقل نماییم. به علاوه، کپسولی بودن مطالب، درخواستی بودن آن و قابلیت ضبط و حفظ آن توسط جوان از دیگر ویژگی‌های این تکنیک می‌باشد. مطالب توضیحی که مبلغین گرامی ارائه خواهند نمود، تکمیل‌کننده جملات کوتاه این فرمول‌هاست.

### ۱- پنج فرمول دوستی با پادشاه عالم هستی

- ۱- هر روز قرآن را با وضو بیوسید و به چشم بمالید و پنجاه آیه از آن تلاوت کنید.
- ۲- وقتی دلتان برای خدا تنگ شد یا به دردسری افتادید، دو رکعت نماز بخوانید.
- ۳- هر گاه خیری و نعمتی به شما می‌رسد، در خلوت سر را بر مهر کربلا- و اگر نبود بر زمین- بگذارید و سجده شکر کنید (سه یا پنج یا هفت مرتبه شکراً لله یا حمداً لله).
- ۴- جانب حضرت زهرا علیها السلام را نگه دارید چون خدا به خشنودی زهرا علیها السلام خشنود گشته و به غضب او غضب می‌کند. مثلاً به سادات اولاد زهرا علیها السلام احترام کنید.
- ۵- در آخرالزمان، یکی از درهای دوستی با خدا، دوستی با امام زمان علیه السلام است. پس همواره به یاد امام زمان باشید، حتی با یک صلوات.

## ۲- پنج فرمول موفقیت در تحصیل

۱- از قوی‌ترین و مهربان‌ترین موجود عالم کمک بگیرید. بعد از هر نماز با استفاده از مهر کربلا، سر به سجده بگذارید و تقاضای درسی خود را از خدای قادر و مهربان بخواهید.

تذکر: مبلغ گرامی واقف است که در این شماره سعی شده تا دانش آموز علاوه بر آشنایی با مقام ربوبی خداوند، توکل را از مجرای ائمه اطهار علیهم‌السلام و نماز به صورت عملی بیاموزد.

۲- هیچ گاه درس را در خانه یاد نگیرید، بلکه درس را فقط در کلاس یاد بگیرید. خانه جای تعمق و تمرین است.

۳- از هر کاری که تمرکز شما را بر هم می‌زند پرهیز کنید، مثل نامه‌پراکنی، پیامک‌بازی، جواب دادن به مزاحم تلفنی، بدون برنامه و بیش از حد به تلویزیون نگاه کردن، خیابان‌گردی با دوستانی که اهل درس نیستند.

تذکر: این بند در واقع یک نهی از منکر عملی در قالب توصیه تحصیلی است. درس را به شیوه دوره‌ای بخوانید. یعنی هر روز درس‌های قبلی را سریع مرور کنید و آن گاه به مطالعه دروس روز بپردازید.

توضیح: درس اول را که می‌گیرید در خانه با دقت مطالعه کنید. درس دوم را که گرفتید در خانه مطالعه کنید و روزی که آن درس را دارید، درس اول را سریع و درس دوم را با دقت مرور کنید. همین طور فرضاً درس پنجم را که درس گرفتید، هنگام آمدن به مدرسه درس‌های اول، دوم، سوم و چهارم را گذرا و درس پنجم را با دقت بیشتر مرور کنید. در این صورت شما برای هر جلسه، بر کل مباحث قبلی مسلط هستید و شب امتحان تنها نیاز به یک مرور دیگر دارید که شاید نیم ساعت بیشتر وقت نبرد.

۴- از اوقات ویژه استفاده کنید. مثلاً از زنگ تفریح، زمانی را که در راه رفتن به مدرسه یا بازگشتن به خانه هستید، می‌توانید درس روز را با دوست خود مباحثه کنید. برخی از ما می‌پرسند چه دوستی خوب است؟ می‌گوییم: دوستی خوب است که در این همراهی درسی، کمک شما بوده و باعث رشد شما شود.



تذکر: این شماره استفاده دانش آموز از اوقات مرده و معمولاً بلا استفاده مطلوب است. علاوه بر آن که ویژگی‌های دوست خوب و دوستی خوب هم به جوان یادآوری می‌شود.

### ۳- فرمول‌های خشنودی امام زمان علیه السلام

- ۱- هر گاه صدقه می‌دهید پیش از این که به نیت سلامتی و حل مشکل خودتان باشد، سلامتی و فرج امام زمان علیه السلام را در نظر داشته باشید، چون خود ایشان فرمودند: «در فرج ما گشایش کار شمامست»<sup>۱</sup>.
- ۲- هر گاه خواستید دعا کنید، قبل از آن برای فرج آقا دعا کنید.
- ۳- در اوقاتی که به کار خاصی اشتغال ندارید، مثلاً زمانی که منتظر ماشین هستید، به جای اتلاف وقت، زیر لب ذکر صلوات برای سلامتی امام زمان علیه السلام داشته باشید. برخی از بزرگان از روی تجربه گفته‌اند اگر صلوات خود را به مادر گرامی امام زمان علیه السلام هدیه کنید، بهتر و زودتر به مقصد می‌رسید.
- ۴- وقتی اسم امام زمان علیه السلام را می‌شنوید، برخیزید و دست بر سر بگذارید، چرا که از امام رضا علیه السلام این گونه نقل شده است.
- ۵- در محیط خانه یا لای کتاب‌های خود، چیزهایی را که شما را به یاد امام زمان علیه السلام می‌اندازد، قرار دهید، مثل تابلو، برجسب یا نام زیبای حضرت.
- ۶- هدف خود را از زندگی و درس خواندن و کسب مدارک دانشگاهی، حضور در کنار امام زمان علیه السلام و خدمت به آن حضرت قرار دهید، زیرا در روایات است که اگر کسی به این نیت از دنیا برود، در زمان ظهور آن حضرت به دنیا برخواهد گشت و در کنار ایشان خواهد بود.

### ۴- پنج فرمول توبه

- ۱- موازنه: سنجش بین خوبی‌ها و بدی‌ها و این که بهتر است خوب باشم یا بد باشم؟ اگر خوب باشم به کجا می‌رسم و اگر بد باشم آخرش از کجا سر درمی‌آورم؟

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

- ۲- تصمیم بزرگ به ترک بدی‌ها و انجام خوبی‌ها.
- ۳- غسل توبه خصوصاً در یکی از شب‌های مهم همانند شب‌های قدر.
- ۴- قرائت زیارت عاشورا و دو رکعت نماز در پایان آن و تقاضای عفو از خدای مهربان.
- ۵- گریه بر سیدالشهدا ولو به اندازه یک شب‌نم یا یک آه غمگینانه در مصیبتشان.

### ۵- پنج فرمول استجاب دعا

- ۱- همیشه با حال یقین دعا کنید، چون خدای متعال هر دعای خوبی را مستجاب می‌کند. البته اگر به صلاح شما باشد نقدی، و گرنه در حساب شما واریز می‌کند و در روزی که به مصلحت شما باشد، آن را به شما پرداخت می‌نماید.
- در روایت است که روز قیامت بنده می‌بیند نعمت‌های زیادی برایش آمده که او در قبال آن‌ها عملی انجام نداده و هنگامی که می‌پرسد: این نعمت‌ها برای چیست؟ در پاسخ می‌شنود: این‌ها برای دعاهایی است که در دنیا نمودی و ما به خاطر مصلحت یا حکمت آن‌ها را اجابت ننمودیم ولی این جا عوض آن دعاها به تو نعمت دادیم. و انسان آرزو می‌کند که ای کاش خداوند هیچ یک از دعاهایش را در دنیا برآورده نمی‌نمود و همه را برای این جا می‌گذاشت.
- ۲- هنگام نزول رحمت الهی یا زیر گنبد مطهر امامان معصوم علیهم‌السلام بهترین جا برای دعاست.
- ۳- دعا‌های خود را در صلوات بپیچید، چون روایت است که صلوات دعای مقبول است و خداوند حیا می‌کند که اول و آخر دعایی را قبول ولی وسط آن را رد نماید.
- ۴- قبل از دعا پاک شوید، یعنی با گفتن «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» از خداوند طلب پاکی کنید و کسی که توبه کند مثل کسی است که هیچ گناهی نکرده است و خداوند تقاضای پاکان را بهتر اجابت می‌نماید.
- ۵- هنگام دعا دستان خود را رو به آسمان بلند کنید و یا در حال سجده دعا نمایید.

## ۶- پنج فرمول قبولی زیارت

- ۱- توجه داشته باشیم که قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام محل رفت و آمد فرشتگان خداوند است. پس، از هر کاری که با احترام به آن‌ها منافات دارد پرهیز شود. مثل شوخی و خنده بی‌جا و بلند، سیگار کشیدن و ... .
- ۲- زیارتی مقبول است که با معرفت باشد، یعنی توجه داشته باشید به زیارت کسی می‌روید که محبوب حق تعالی است و می‌تواند حاجت شما را برآورد. پس بدون حاجت نروید.
- ۳- با حال وضو و در صورت امکان با غسل زیارت، مشرف شوید و پاکیزه‌ترین لباس خود را پوشیده و معطر باشید.
- ۴- نشانه قبولی زیارت لااقل یک قطره اشک است. یادتان باشد بعد از آن که با اشک، چشم خود را شست‌وشو دادید آن را با گناه نیالایید.
- ۵- تا زمانی که در حرم هستید و زائر محسوب می‌شوید قدر خود را بدانید، زیرا از دوستان اهل بیت علیهم‌السلام شمرده می‌شوید و میهمان خانه اهل بیت علیهم‌السلام هستید و سعی کنید برای صاحب خانه هدایایی داشته باشید. قرائت قرآن با تفکر در ترجمه و اهدای ثواب آن یکی از این هدایا می‌تواند باشد.



## رابطه‌ها در زندگی جوان

محسن احمدوند

اشاره: در این مقاله که مخاطبین آن مبلغین گرامی هستند پنج درس از بحث ارتباط در حوزه جوان و رابطه‌ها ارائه شده است. از ویژگی‌های ممتاز مقاله، ارائه آن در تابستان سال ۱۳۸۶ توسط یکی از گروه‌های تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی و استقبال چشم‌گیر مخاطبان می‌باشد. نکاتی که در مقاله به آن‌ها پرداخته شده، به عنوان کلید ورود به بحث و پاسخ به بخشی از شبهات قابل طرح در این حوزه برای جوانان است. مبلغ گرامی می‌تواند هر درس و تیتروهای داده شده در آن را بر اساس ظرفیت و درک مخاطب و فرهنگ و آداب و رسوم هر منطقه تبلیغی تکمیل کند.

### مقدمه

جوانی دوره خاصی از زندگی انسان است که انرژی و توان در کنار شادابی و شور و حرارت زمینه بسیاری از اتفاقات و حوادث خوشایند و ناخوشایند را در زندگی فرد فراهم می‌سازد و صفحات دفتر زندگی با تصمیمات بزرگ و کوچک این دوران ورق خواهد خورد. دوره‌ای است که توان دریافت در فرد، در بالاترین سطح قرار دارد اما در عین حال روح عصیان‌گری، صبر و طاقت و حوصله را به کمترین سطح نزول می‌دهد. قلب در پاک‌ترین حالت و نفس در سرکش‌ترین زمان است. در این موقعیت، ارتباط بیشترین نقش خارجی را در شکل‌گیری و تغییرات شخصیتی جوان دارد. ارتباط در محیط خانه (پدر و مادر، برادر و خواهر و سایر خویشاوندان)، در محیط مدرسه، کوچه و خیابان و دانشگاه و کلاس درس، دوست و هم‌کلاس، استاد و مربی و ... همه و همه آثار گوناگون و گاه متضاد بر شخصیت جوان دارند.

### درس اول: ضرورت و فایده ارتباط

#### ضرورت ارتباط

در دنیایی که دنیای ارتباطات و تبادل اطلاعات نام گرفته و بشر هر روز با استفاده از ابزارهای جدید ارتباطی می‌رود که دنیا را در تسخیر خود درآورد و

داعیه دهکده جهانی را در سر می‌پروراند بحث از ضرورت ارتباط با توجه به روشنی آن بیشتر جنبه کلیشه‌ای دارد.

بهره‌گیری از شیوه‌های صحیح و مؤثر در ارتباط ضرورتی است که بدون آن نمی‌توان نیازهای زندگی اجتماعی را مرتفع نمود، به ویژه آن که در نگاه دینی، مقررات اسلامی ماهیتی اجتماعی دارد، حتی فردی‌ترین مقررات از قبیل نماز و روزه دارای چاشنی اجتماعی هستند.

هم‌چنان که مقرراتی از قبیل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، از مسؤولیت اجتماعی اسلامی ناشی می‌شود، و احکام شرعی مربوط به حوزه روابط اجتماعی نیز تأیید دیگری بر ضرورت عقلی و شرعی نگاه دقیق‌تر به بحث ارتباط است.

### فواید ارتباط

در زیارت امین‌الله، که از زیارات معتبره است، یکی از خواسته‌های ما این است که خدایا، ما در زمین و آسمان دوست داشتنی شویم: «مَحْبُوبًا فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ». به نظر شما چه کسی دوست داشتنی است؟ کسی که با دیگران ارتباط ندارد و گوشه‌گیر و منزوی است و فقط به خودش می‌اندیشد؟ یا آن کس که با دیگران ارتباطی قوی و مثبت برقرار می‌کند که در آن محبت و عشق تقسیم می‌شود و دشمنی و نفرت وجود ندارد؟ به نظر شما یک مدیر اداره و یا مدرسه و یا یک معلم که با کارمندان و معلمان و دانش‌آموزان رابطه‌ای عاطفی و دلسوزانه دارد، به درددل آن‌ها توجه می‌کند و به دور از غرور و تکبر سعی در ایجاد جوّ صمیمی در محیط کار و مدرسه و کلاس درس دارد، سزاوار محبت و عشق و مهرورزی است، یا کسی که ارتباطی یک‌طرفه و آمرانه با دیگران برقرار کرده و در ارتباط، تمام سعی و تلاش خود را به استثمار و استعمار دیگران معطوف نموده است؟

خداوند در قرآن کریم به رسول خویش می‌فرماید: اگر تو انسان خشن و سخت‌دلی بودی، مردم از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ

لَا نَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - آل عمران / ۱۵۹.

این خطاب زیبا از جانب خداوند متعال بیان‌گر این مطلب ظریف است که: توجه به اصول یک ارتباط صحیح و مؤثر برای همه کسانی که می‌خواهند دیگران با آنها و آنان نیز با دیگران پیوند و رابطه برقرار کنند، لازم است. حتی فردی مانند پیامبر خدا ﷺ از آن بی‌نیاز نیست؛ و یک ارتباط که بر اساس اصول صحیح، یعنی رعایت اصول ارتباط صحیح با دیگران شکل گرفته، فواید بی‌شماری دارد. خصوصاً اگر طرف ارتباط ما شخصیتی مفید باشد.

حال شما ای جوانان عزیز، آیا دوست دارید با دوستانتان ارتباطی مؤثر داشته باشید و از وسایل ارتباطی که خداوند در اختیارتان قرار داده، به بهترین شکل بهره ببرید؟

ارتباطی که بعد از سال‌ها ادامه پیدا کند، ارتباطی که در آن احساس ضرر و زیان نکنید، آینده‌درسی و کاری خود را در آن نبازید، همیشه احساس برنده بودن داشته باشید.

هیچ توجه کرده‌اید که بسیاری از افرادی که به راه بدعاقبت و شومی مانند اعتیاد و انحراف کشیده شده‌اند، مشکل اساسی آنها داشتن ارتباط غلط و یا نداشتن ارتباط صحیح با انسان‌های موفق و مفید بوده است (و مثال‌های بسیار دیگری که با توجه به تحمل مخاطب و رعایت وقت و نیاز بحث می‌تواند از سرگذشت‌های انسان‌های موفق و ناموفق آورده شود).

## درس دوم: شناخت ارتباط

برای داشتن یک ارتباط صحیح و مؤثر لازم است که در درجه اول ارتباط را بشناسیم و بدانیم که ارکان آن کدام است. یعنی یک ارتباط با وجود چه چیز قوام می‌یابد؟

پدیهی است ارتباط دارای اجزایی است که بر پایه آن ارتباط شکل می‌گیرد:

۱. ارتباط‌گیرنده؛ ۲. طرف ارتباطی؛ ۳. وسایل ارتباطی؛ ۴. پیام ارتباطی؛ که شناخت هر یک از این اجزا برای شناخت ارتباط مهم و لازم است.

### ۱- ارتباط‌گیرنده

ارتباط‌گیرنده که در این بحث (خود من) هستم، یعنی من به عنوان کسی که به

دنبال یافتن تکنیک صحیح و طلایی ارتباط با دیگرانم، اولین جزء یک ارتباط هستم که باید شناخته شوم؛ خودشناسی که در دین اسلام بر آن بسیار تأکید شده است، از ثمرات مفیدش بهره‌ای است که در ارتباط از آن می‌بریم:

من زمانی که خود را شناختم، می‌توانم به موارد ذیل دست یابم یا آن‌ها را بشناسم:

- ۱- نیازمندی‌هایم را (نیاز به آرامش، نیاز به دوست، نیاز به دیگران)؛
- ۲- توانمندیم را (مانند توانمندی در ارتباط با دیگران و یا ضعف در این خصوص را و می‌توانم بهتر به دنبال ریشه و علت آن ضعف و قدرت‌ها بگردم. همواره یاد این سخن باشید: کسی که دوست و همراه ندارد آدم فقیری است و کسی که آن را از دست می‌دهد فقیرتر است.)؛

۳- هیجاناتم را؛

۴- جایگاهم را در عالم خلقت (در کجای عالم قرار دارم؟ نقطه کوچکی که بدون دیگران بی‌معناست، پس چرا تکبر و غرور که منجر به تنهایی می‌شود؟)؛

۵- گذشته‌ام را؛

۶- اهداف آینده پیش رویم را (بهشت و دوزخی که در پیش رو دارم)؛

می‌توانم در ارتباط با دیگران از آن بهره ببرم و در کنار این شناخت عیوب و نقایص خودمان را خواهیم شناخت و در این راه هر کس دیگر نیز که به من کمک نماید، در ردیف بهترین دوستانم قرار خواهد گرفت: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي».

**توجه:** استاد و مربی محترم باید برای هر یک از عناوین مطالبی را آماده نماید و مثال‌های ملموسی برای مخاطب بیاورد.

ما به عنوان نمونه به بحث هیجان‌ات اشاره می‌کنیم:

### هیجان‌ات

تأثیرات هیجان‌ات در تعامل با دیگران بر کسی پوشیده نیست، حتی اگر در رفتار بروز نکند، که در غالب مواقع این گونه نیست، یعنی بروز می‌کند و فردی که در درون خود نسبت به دیگری عصبانی و از او ناراحت است، آن را با نوع نگاه و ارسال پیام‌های رمزی به مخاطب می‌فهماند که البته فهم این نوع علائم نیازمند هوش بالایی است. بیش‌ترین تأثیرات منفی در ارتباط مربوط به حالات هیجانی است که



شخص با بروز رفتارهای نسنجیده باعث رنجش دیگران و در نتیجه قطع ارتباط خواهد شد و در مقابل با انجام رفتاری مناسب و سنجیده در محیط کار و یا دوستی در زمانی که زمینه یک رفتار هیجانی فراهم شده، بلوغ شخصیتی و ظرفیت مدیریتی خود را نشان می‌دهد.

«آلَةُ الرَّأْسَةِ سِعَةُ الصَّدْرِ»<sup>۱</sup> وسیله ریاست، ظرفیت بالاست.

همان گونه که گذشت، در دین اسلام به خودشناسی و بصیرت نفس تأکید شده است. بی‌تردید از ثمرات خوب آن کنترل حالات هیجانی در زمان بروز چنین اختلالاتی است. کسی که خود را می‌شناسد- که مثلاً فردی عصبی است و دلیل عصبانیت خود را می‌داند- در رفع این حالت موفق‌تر از دیگران است.

و برای حل این مشکل پیش‌نهاد می‌شود:

۱- بیشتر به خودمان فکر کنیم.

۲- احساسات مختلف خود را بیان کنیم، یعنی بنویسیم، بگوییم و تکرار کنیم. **یک هشدار:** بعضی از اطلاعات شخصی خودتان را بایگانی کنید و فقط خودتان بدانید. مبدا به بهانه دوستی‌ها و یا حتی ازدواج اطلاعات محرمانه را در اختیار دیگران قرار دهید؛ چرا که این اطلاعات اسراری است که باید فقط میان شما و خداوند مستور بماند.

۳- در مورد دلیل این احساسات کنکاش کنیم (چرا مضطربم؟ چرا شادم؟ چرا عصبانی هستم؟)

۴- دنبال راه حل بگردیم.

۵- برای حل آن اقدام عملی انجام دهیم. (تا به حال برای آن که زود عصبانی نشوم، چه اقداماتی کرده‌ام؟ تا به حال برای آن که زود از اضطرابم کم کنم چه رفتاری در پیش گرفته‌ام؟)

جوانان به دلیل وجود هیجانات مضاعف و بروز رفتارهای هیجانی مشکلات ارتباطی بیشتری دارند.

## ۲- طرف ارتباطی و شناخت او

<sup>۱</sup> - میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۰۸.

شما زمانی می‌توانید یک ارتباط صحیح و مؤثر و مفید داشته باشید که طرف خود را در ارتباط بشناسید. یعنی تمام آن چه را در مورد خود می‌دانید، در مورد مخاطب خود نیز بدانید. البته روشن است که آگاهی من در مورد خودم همواره بیش از دیگران است «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»<sup>۱</sup> و هیچ‌گاه نمی‌توان دیگری را آن‌گونه که خود را می‌شناسیم، بشناسیم. اما تردیدی نیست که هر اندازه آگاهی ما از مخاطب بیشتر باشد، همان اندازه در برقراری یک ارتباط کامل موفق خواهیم بود. کسی که می‌داند علایق مخاطبش چیست و سلیقه او برای شوخی کردن تا چه اندازه است، هیچ‌گاه دست به عملی نمی‌زند که رنجش او را به دنبال داشته باشد و یا با انتخاب یک لباس مناسب که در آن رنگ مورد علاقه مخاطب به کار رفته، او را شیفته می‌کند.

جمله معروف «كَلَّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ»<sup>۲</sup> با مردم به میزان درکشان سخن بگو، صرف نظر از این که حدیث باشد یا نباشد، سخن درستی است؛ چرا که در نظر گرفتن میزان درک و قدرت فهم مخاطب شرطی اساسی برای ایجاد ارتباط و ارسال پیام ارتباطی است. فهم این که دیگران چگونه می‌فهمند کمک شایانی در تبادل اطلاعات میان ما و طرف ارتباطی خواهد نمود.

و یا جمله معروف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که می‌فرمود: خوبی کردن به دیگران به میزان معرفت آنان بستگی دارد: «الْمَعْرُوفُ بِقَدْرِ الْمَعْرِفَةِ»<sup>۳</sup> دلیل روشنی است بر این که آزمون میزان شناخت و معرفت مخاطب حتی در خوبی کردن به او، از جمله معیارهاست. چرا که اگر مخاطب سلام شما را دشنام بفهمد و دوستی شما را به دشمنی تعبیر کند، تلاش مثبت شما نتیجه معکوس خواهد داد، لذا پیش از هر چیز باید فهم او را تصحیح کنید و اندیشه او را اصلاح نمایید و پس از آن به اصلاح رفتار و گفتارش اقدام نمایید.

رعایت این مسأله در انجام وظایف اجتماعی مانند امر به معروف نیز لازم است، یعنی پیش از آن که امر و نهی کنیم باید فهم فرد مقابل را بسنجیم و ببینیم آیا او

۱ - قیامت/ ۱۴.

۲ - مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۲۲.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶.

منکر را منکر و معروف را معروف می‌داند و در صورتی که پاسخ منفی بود باید پیش از امر و نهی، ارشاد و راهنمایی نمود. چرا که امر به چیزی که در نظر مخاطب منکر است و نهی از امری که در نظر او معروف است، کارگر نخواهد بود.

### چند نکته در مورد تأثیرگذاری بر دیگران

۱- خود را اصلاح کنیم: گاهی اوقات نفهمیدن دیگران ناشی از بیان ضعیف و ناقص ماست. یعنی وجود موانع در بیان من عامل اصلی عدم انتقال پیام است. یعنی وجود برخی تناقض‌ها در گفتار و رفتار ما باعث عدم نفوذ پیام در دیگران می‌شود. چیزی می‌گوییم که به آن معتقد نیستیم؛ حرفی می‌زنیم که عمل من آن را تکذیب می‌کند؛ از عدالت سخن می‌گوییم اما رفتارم حتی در همان جلسه سخنرانی میان مخاطبان عادلانه نیست؛ نگاه خویش را به سمت افرادی خاص متمرکز نموده‌ام؛ لبخندم را نثار تعدادی از مخاطبان می‌کنم.

شیوه‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جلسات رعایت می‌کرد این بود که حتی نگاه و لحظات خویش را عادلانه میان اصحابش تقسیم می‌نمود.

۲- دیگران را دوست داشته باشیم: سخنی که از روی علاقه و اشتیاق بیان می‌شود با سخن خالی از علاقه متفاوت است. مطمئن باشید دل به دل راه دارد. خداوند متعال در قرآن کریم این اخلاق پیامبر را که از عمق جان خویش دوست‌دار امت خویش بود و عاشقانه آنان را هدایت می‌کرد، با جمله «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup> ستوده است و با سخن زیبای «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ»<sup>۲</sup> تو خودت را برای هدایت دیگران می‌کشی، مورد عتاب دلسوزانه قرار داده است. با هنرمندی، این دوست داشتن را به آنان اعلام کنیم و مواظب باشیم که در دام تملق و چاپلوسی نیفتیم، زیرا تملق پایه و اساس ریاکاری است و ریاکاری تباه‌کننده ارتباط مثبت است.

۳- به دیگران اهمیت بدهیم: وقتی کسانی که شما در نظرشان مهم هستید و به شما توجه می‌کنند، برای شما محترمند و در مقابل از کسانی که خود را برای شما مهم جلوه می‌دهند و همیشه سعی دارند شما را کوچک جلوه دهند، بیزارید؛

<sup>۱</sup> - توبه / ۱۲۸.

<sup>۲</sup> - کهف / ۶ و شعرا / ۳.

مطمئن باشید که دیگران نیز این گونه‌اند.

برای این کار می‌توانید با به خاطر سپردن نام افراد و یا گوش دادن دقیق به نظراتشان و مشورت کردن با آن‌ها نشان دهید که برای آن‌ها اهمیت قائلید. به علایق و سلیقه آن‌ها اشتیاق نشان دهید و از انتقادهای تند و صریح کمتر استفاده کنید. از هر فرصتی برای تبریک گفتن و یا احساس هم‌دردی بهره بگیرید و زمان را در این کار از دست ندهید.

۴- در ارتباط راحت باشیم: معمولاً افراد با کسانی که سخت‌گیرند و به قول معروف خیلی اتوکشیده عمل می‌کنند و لفظ قلم حرف می‌زنند، کمتر ارتباط برقرار می‌کنند و یا ارتباط صمیمی برقرار نمی‌کنند، به ویژه اگر طرف شما جوان باشد. شوخ‌طبعی و سادگی، به آن‌هایی که با شما معاشرت دارند، تصور خوشی از شما خواهد داد. توجه: مربی و مبلغ گرامی می‌تواند در ذیل این بحث در مورد دوست‌یابی و شرایط و صفاتی که برای دوست خوب معین گردیده، سخن بگوید.

### ۳- وسایل ارتباط

برای ارتباط با دیگران وسایل و ابزاری وجود دارد که در ارتباط از آن بهره می‌گیریم. با اندکی تأمل تعداد زیادی از وسایل ارتباطی را که از جانب خداوند در وجود ما قرار داده شده است، خواهیم شناخت: زبان، چشم، دست، پا، لب و ... از جمله وسایل ارتباطی است. به عنوان نمونه چشم و حالات مختلف آن، که به صورت نگاه کردن به دیگران بروز پیدا می‌کند: نگاه امیدوارانه، نگاه از روی تعجب، نگاه از روی خشم، نگاه منتظرانه، نگاه با تمسخر و تحقیر و یا نگاه از روی علاقه، انواع مختلفی از ارتباط به وسیله یک عضو ارتباطی به نام چشم است، که شناخت آن می‌تواند در بسیاری از موارد شخص را از درون مخاطب آگاه نموده و یا پیام‌های ارتباطی بسیار دقیقی را به طرف ارتباطی ارسال نماید. هم‌چنین دست عضوی ارتباطی با کاربردهای فراوانی است که به عنوان مثال شاید به انواع مختلف دست دادن با افراد توجه کرده باشید؟ کسی که محکم دست می‌دهد یا دستش را زود از دست شما می‌کشد و یا دست شما را تکان می‌دهد و یا موقع دست دادن دست شما را می‌فشارد و یا دستش را از شما بالاتر نگه می‌دارد و ... هر کدام دارای پیام‌های مختلفی است که به صورت رمزی ارسال می‌شود و شما با شناخت این وسیله

ارتباطی می‌توانید آن را رمزگشایی نمایید و در کوتاه‌ترین زمان پیام دوستی یا دشمنی و یا احساسات درونی مخاطب خود را بفهمید.

**توجه:** در ذیل این بحث می‌توانیم در مورد تأثیر نگاه در ذهن و جان انسان مطالب مفیدی را ارائه نماییم.

#### ۴- پیام ارتباطی

معنا و مقصودی که در ارتباط با دیگران منتقل می‌شود و از ارتباط استنباط می‌گردد، همان پیام ارتباطی است؛ (مثل پیام دوست داشتن، غم و اندوه، شادی، علاقه به ادامه صحبت با یک نفر و ...). گاهی به شکل رمز از طریق علایم و نشانه‌های رفتاری در رنگ چهره، لبخند، دست دادن و تغییر حالت نشستن و ... ارسال می‌شود و گاهی نیز به صورت صریح در قالب الفاظ به مخاطب القا می‌گردد.

برخی از اوقات فرد در اولین برخورد با یک طرف ارتباطی به ویژه جوانی که سرشار از هوش و درایت و نکته‌سنجی است، پیامی را با نوع نگاه و شیوه دست دادن ارسال می‌کند که در اولین برخورد تلقی او از شخصیت فرد مثبت و یا منفی خواهد شد. شنیده‌اید که فردی در اولین برخورد و با اولین نگاه، یک دل نه صد دل عاشق و دلباخته دیگری می‌شود و یا برای شما پیش آمده در اولین برخورد با فردی احساس تنفر از او کنید؟

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ظرفیت خاص خویش، در اولین برخورد به گونه‌ای بر روح و روان مخاطب اثر می‌گذاشت که افراد گاهی ناخواسته عاشق و دلداده ایشان می‌شدند و مشرکین این حالت را به دلیل ناآگاهی و یا آگاهانه به سحر تشبیه می‌کردند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ساحر می‌نامیدند، در حالی که این تغییر حاصل شده ارسال پیام ارتباطی صادقانه و خالصانه پیامبر در اولین دیدار بود.

**توجه:** مبلغ گرامی می‌تواند در ذیل این بحث به مسایل اجتماعی بسیار مفیدی بپردازد که ما به عنوان نمونه به بحث «سوء تفاهم» که از مباحث مبتلا به در برخوردها و روابط اجتماعی است، اشاره می‌نماییم.

#### سوء تفاهم

یکی از مشکلات و موانع اساسی در ارسال پیام «سوء تفاهم» است که به قطع

ارتباط و یا سست شدن رابطه شما با دیگران منجر خواهد شد.

### مهم‌ترین دلایل ایجاد سوء تفاهم

- ۱- عدم بیان خوب: استفاده کردن از مطالبی که مخاطب را سردرگم نماید و حرف را چندپهللو برداشت کند، از عوامل سوء تفاهم است. صراحت و بیان کامل جزئیاتی که به روشن شدن منظور کمک کند، می‌تواند این مشکل را برطرف نماید. البته باید مواظب زیاد حرف زدن و پرچانگی بود. «و از کلی‌گویی پرهیز نمود.»
- ۲- عدم مراعات ظرفیت مخاطب: افراد با هم تفاوت دارند و در نظر نگرفتن این تفاوت‌ها و برخورد یکسان با همه، منجر به سوء تفاهم خواهد شد. در یک کلام «مؤدب باشید و آداب سخن گفتن را رعایت کنید.»
- ۳- عدم درک صحیح و سطحی‌نگری: این گونه نیست که همیشه اشکال در بیان و گفته شما باشد. بعضی اوقات افراد به دلیل روحیه سطحی‌نگری و تردید شخصیتی و سوءظن، همه حرف‌ها را وارونه می‌فهمند. برای رفع این مشکل تلاش زیادی لازم است، اما مواظب باشید خودتان را خیلی خسته نکنید؛ گاهی اصرار زیاد نتیجه معکوس می‌دهد.

### درس سوم: انواع ارتباط

تقسیم‌بندی ارتباط بر اساس ملاک‌های مختلف صورت می‌پذیرد که در ذیل به برخی از تقسیم‌ها و ملاک‌های آن می‌پردازیم. مری محترم برای هر یک از تقسیم‌ها توضیح کوتاهی ارائه می‌نماید. ما نیز در بحث بعدی به برخی از این تقسیم‌ها پرداخته‌ایم: ملاک تقسیم؛ شیوه ارتباط:

- |   |   |        |
|---|---|--------|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>۱- دوستانه: معاشرت‌های دو دوست، ارتباطات خانوادگی.</li> <li>۲- غیردوستانه: در اینجا به معنای رابطه دشمنانه نیست، بلکه هر نوع ارتباطی که در طول روز با افراد مختلف و ناخواسته داریم، مدّ نظر ماست.</li> </ol> | } | ارتباط |
| ملاک تقسیم؛ نتیجه و هدف:  |   |        |

- |  |   |        |
|--|---|--------|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>۱- مثمر و مؤثر: ارتباط سودمند.</li> <li>۲- غیر مثمر و غیر مؤثر: هیچ بهره‌ای ندارد و فقط جنبه وقت‌گذرانی و سرگرمی دارد.</li> </ol> | } | ارتباط |
|--|---|--------|

۳- مضر و زیان‌بار: برای اغفال و فریب دیگران برقرار می‌شود.

اصالت فایده: از نظر اسلام در هر کاری، اعم از فردی و اجتماعی، باید در درجه اول فایده و نتیجه مفید آن در نظر گرفته شود. هر کاری که مفید فایده‌ای نباشد، از نظر اسلام «لغو» تلقی می‌شود و ممنوع است: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»<sup>۱</sup>.

ملاک تقسیم؛ شکل ارتباط در نگاه دیگران (جامعه):

- |   |   |        |
|---|---|--------|
| ۱- شناخته شده و رسمی (رویین)، مثل ازدواج و دوستی‌ها.<br>۲- ناشناخته و غیررسمی، مبهم (گرگ و میش، ابری)، مثل دوست دختر و پسر.<br>۳- زیرزمینی، ارتباط با اعضای باند فحشا و فساد و مواد مخدر. | } | ارتباط |
|---|---|--------|

ملاک تقسیم؛ سطح ارتباط گیرنده:

- |  |   |        |
|--|---|--------|
| ۱- پایین با بالا: انسان و خدا، فرزند و پدر و مادر و بزرگ‌ترها، شاگرد و استاد.<br>۲- مساوی: دو دوست، دو برادر، دو همکار، دو همسایه.<br>۳- بالا و پایین: خداوند و انسان، پدر و مادر و فرزند. | } | ارتباط |
|--|---|--------|

ملاک تقسیم؛ ابزار ارتباط:

- |  |   |        |
|--|---|--------|
| ۱- کلامی<br>۱- حرکت چشم<br>۲- دست<br>۳- راه رفتن<br>۴- نشست و برخاست<br>۵- نوشته‌جات | } | ارتباط |
|--|---|--------|

ملاک تقسیم؛ سطح ارتباط:

- |                                    |   |        |
|------------------------------------|---|--------|
| ۱- عمیق<br>۲- نیمه عمیق<br>۳- سطحی | } | ارتباط |
|------------------------------------|---|--------|

## درس چهارم: توضیح پیرامون برخی از انواع ارتباط

### ۱- ارتباط مؤثر و مثمر

<sup>۱</sup> - مؤمنون/۳.

تردیدی نیست که انسان به واسطه این که موجودی است اجتماعی، نیازمند ارتباط با دیگران است و از این راه تأثیرات زیادی در محیط پیرامونی خود اعم از انسان‌ها و حیوانات و جمادات می‌گذارد و می‌پذیرد.

دین اسلام با آگاهی از این فرآیند برای آن برنامه جامع و کاملی ارائه نموده است. کلمه معروف و مشهور که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است، شاهدی بر این معناست که فرمود: «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا.» در حوزه ارتباط انسان با پذیرش تعلیم تبدیل به عبدی می‌شود که از مولای خود تبعیت می‌کند و در این راه اگر توجه خود را به حوزه ارتباط معطوف ندارد و از کنار ارتباطات و اثرات آن بگذرد، نتیجه‌اش سخنی است که اهل دوزخ با تأسف و تأثری بی‌فایده می‌گویند: «يَا لَيْتَنِي وَيَلْتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»؛<sup>۱</sup> ای کاش با فلانی رابطه‌ای دوستانه نداشتیم، و «يَا لَيْتَنِي أَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»؛<sup>۲</sup> و ای کاش راهی و ارتباطی با رسول خدا می‌داشتیم.

## ۲- ارتباطات کلامی و غیر کلامی

الف- ارتباط کلامی یا زبانی: هر فرد در طول روز با افرادی به صورت کلامی و زبانی ارتباط برقرار می‌کند؛ با آن‌ها سخن می‌گوید و به سخن آن‌ها گوش می‌دهد. ویژگی این نوع از ارتباط صراحت و قابلیت به لحاظ شیوه و مهارت فرد در به کارگیری الفاظ است. اما از جمله مشکلات آن نیز محدودیت استفاده از آن است و در برخی از موارد نیز به دلیل عدم توانایی دو طرف ارتباط یا یکی از آن‌ها و کلمات و نرساندن مفهوم، ارتباط ناقص و یا غلط و وارونه برقرار می‌شود.

ب- ارتباط غیر کلامی: این نوع ارتباط دارای بیشترین اثر و از حیث دایره گسترده‌ترین نوع رابطه است که فرد با دیگران برقرار می‌کند. یعنی ممکن است ما در طول یک روز با ده‌ها نفر از کسانی که حتی نمی‌شناسیم و یا به آن‌ها توجه نداریم ارتباط غیر کلامی داشته باشیم.

به عنوان نمونه مدیر یک اداره و یا مدرسه در طول روز با تعدادی سخن می‌گوید اما با نوع راه رفتن و یا نگاه کردن، نشستن و برخاستن، لباس پوشیدن، سر تکان

<sup>۱</sup> - فرقان / ۲۸.

<sup>۲</sup> - فرقان / ۲۷.



دادن و یا دست دادن با تعداد زیادی ارتباط برقرار می‌کند؛ آن‌ها را امیدوار می‌کند و به آن‌ها نشاط می‌دهد و یا ناامید می‌کند و می‌رنجاند؛ می‌گریاند و یا می‌خنداند. این نوع از ارتباط به دلیل ویژگی‌هایش در بسیاری از موارد از ارتباط کلامی مؤثرتر است. لذا ما پیشنهاد می‌کنیم که به ارتباط غیر کلامی بیشتر توجه کنید، چرا که:

۱- صداقت بیشتری در آن وجود دارد، یعنی با رفتار، کمتر می‌شود دروغ گفت.  
 ۲- خطا و غلط در رفتار، کمتر وجود دارد. اما در زبان به دلیل لکنت یا کم آوردن لغت اشتباه و فراوان است.

۳- تن صدای من گوش‌خراش است، اما رفتار آرام و موقر من، هرگز!

۴- پرچانگی و زیاد حرف زدنم شما را خسته می‌کند، اما نگاهم، هرگز!

۵- تمام آنچه را که در دل دارم نمی‌توانم بگویم، اما نگاهم، لبخندم یا خشمی که در ابروهایم وجود دارد، همه را بازگو می‌کند.

برای همین است که دین به ما سفارش می‌کند: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اُلْسِنَتِكُمْ»<sup>۱</sup>

دیگران را با غیر زبان، به خوبی‌ها دعوت کنید. از سوی دیگر به ما هشدار می‌دهد که مواظب تمام اعضا و جوارحت باش، چرا که: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»<sup>۲</sup> یعنی گوش و چشم و قلب تو نیز مسئولند؛ و در آیه دیگر می‌گوید: با غرور و تکبر راه نرو. در جای دیگر می‌گوید: چشم فرو بند و در آیات دیگر به زن‌ها سفارش می‌کند که چگونه خود را بپوشانند که بی‌شک فقط آن‌ها مخاطب نیستند، بلکه مخاطب هر کسی است که با شیوه پوشش خود اثری منفی در ارتباط با دیگران می‌گذارد.

**توجه:** استاد محترم می‌تواند با آوردن شاهد مثال‌های فراوانی که در تاریخ و یا

در زندگی روزمره دانش آموز وجود دارد بحث را شیرین و پرجاذبه نماید.

### درس پنجم: ارتباط‌های غیر صحیح و نادرست

ارتباط‌هایی که نقطه مقابل نوع صحیح ارتباط است و یا یکی از ارکان ارتباط

صحیح در آن رعایت نشده است. مانند ارتباط:

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۹.

<sup>۲</sup> - اسراء/ ۳۶.

الف- کاسب‌کارانه: در این نوع ارتباط، طرف تنها منافع خود را لحاظ می‌کند و نوعی استثمار در آن وجود دارد. یعنی فرد فقط بهره‌برداری می‌کند، مانند ارتباط دوست پسر و دختر که در آن پسر بهره‌برداری می‌کند و برنده است و دختر بهره می‌دهد و بازنده است. اسلام بر اساس منطق خود که با عقل نیز منطبق است، استثمار یعنی بهره‌کشی بلاعوض از دیگران را به هر شکل و هر لباس ناروا و مطرود می‌شمارد و برای نامشروع بودن یک کار کافی است ثابت شود ماهیتی استثماری دارد.<sup>۱</sup>

با این که ارتباط صحیح، ارتباط برنده- برنده است نه برنده و بازنده، یعنی هر دو برنده می‌شوند و بازنده‌ای وجود ندارد.

ب- شاعرانه: ارتباط شاعرانه در مقابل ارتباط عاشقانه است. یعنی در این ارتباط بر خلاف ارتباط عاشقانه و دلسوزانه، تنها الفاظند که نقش بازی می‌کنند نه معانی. صبح تا غروب قربان صدقه هم می‌روند تنها برای آن که قافیه شعرشان حفظ شود و حقیقتی در ورای آن وجود ندارد. نامه‌های عاشقانه که با اشک چشم امضا می‌شوند، اما در واقع اشک تمساح است.

ج- غیر مؤدبانه: برخی فکر می‌کنند به جای سلام کردن، اگر فحش رد و بدل شود دلیل بر نهایت صمیمیت است و اگر به جای الفاظ زیبا کلمات زشت بر سر زبان دو دوست جاری باشد، دلیل بر بی‌ریایی و خاکی بودن است. در حالی که این تصور غلط است، چرا که فحش به دلیل ماهیت زشت و نازیبا نمی‌تواند با فطرت زیباپسند همراه شود و بالاخره روزی تبدیل به کینه و عداوت و دشمنی خواهد شد. اسلام در هر ارتباطی، هر چند صمیمی، رعایت اصول اخلاقی را توصیه نموده و روایت معروف «از ما نیست کسی که فحش بدهد و فحش بپذیرد»، گواه این معناست.

<sup>۱</sup> - شهید استاد مطهری، وحی و نبوت، ص ۱۱۹.

## مشاور امین

اصغر اخوی

**اشاره:** مشاوره- به ویژه مشاوره با جوان- از عرصه‌های مورد نیاز و جذابی است که روحانیت می‌تواند حضور جدی‌تری در آن پیدا کند. این مقاله دو کاربرد دارد: ۱- به مبلغ کمک می‌کند تا برنامه مشاوره را بهتر و با آگاهی بیشتر اجرا نماید. ۲- به عنوان متن سخنرانی‌ها در بعضی از محافل می‌تواند به کار رود.

### مقدمه

انسان تنها موجودی است که برای شناخت توانایی‌ها، محدودیت‌ها، مشکلات و مسایل خود با دیگران به تبادل نظر و مشورت می‌پردازد و از راهنمایی و مشاوره آنان برای ارتقای سطح علمی، فرهنگی، دینی و اخلاقی، و نیز حل مسایل و مشکلات خود بهره‌مند می‌گردد و به طور فطری و طبیعی در جستجوی افرادی امین و قابل اعتماد در این زمینه می‌باشد تا بتواند مطالب و افکار و نگرش و بینش خود را آزادانه و صادقانه و بدون هیچ دغدغه و نگرانی بیان نماید. او به دنبال کسانی است که از جهات متعدد عاطفی، روحی، روانی، اخلاقی، دینی، علمی و اجتماعی از صفات عالی و مطلوبی برخوردار باشد و توانایی درک و فهم مسایل و مشکلاتش را داشته باشد و بتواند از لحاظ عاطفی، ارتباط مناسبی برقرار نماید.

اهمیت و ضرورت مشاوره در آموزه‌های دینی به گونه‌ای است که خداوند متعال به والاترین فرستاده خود رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر به مشورت نموده و می‌فرماید: **﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾**<sup>۱</sup>؛ در کارها مشورت کن و آن گاه که تصمیم‌گرفتی با توکل به خدا انجام بده.

و در آیه‌ای دیگر یکی از ویژگی‌های مؤمنان را بهره‌گیری از توان فکری و نیروی تعقل یکدیگر دانسته و می‌فرماید: **﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ**

<sup>۱</sup>- آل عمران/ ۱۵۹.

شوری<sup>۱</sup> «بَيْنَهُمْ»؛ آنان که امر پروردگارشان را اجابت نموده و نماز به پای دارند و در کار با یکدیگر مشورت می‌کنند.

مشاوره و استفاده از رأی و نظر دیگران در روایات نیز از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار بوده و به ابعاد، شرایط و آثار و فواید آن هم‌چون عدم پشیمانی، ایمنی از سرزنش دیگران،<sup>۲</sup> ایجاد فضاهای جدید و ارائه راهکارهای نو<sup>۳</sup> و ... اشاره شده است.

### فصل اول - ویژگی‌های مشاور امین

حال با توجه به اهمیت و ضرورت مشاوره در امور، باید به دنبال کسانی باشیم که شرایط مشورت‌دهنده را دارا باشند و مورد تأیید اسلام نیز قرار گیرند. دین مبین اسلام ویژگی‌ها و صفات خاصی را برای معرفی مشاور امین ارائه می‌دهد که فهرست‌وار به چند صفت مهم اشاره می‌گردد: ۱- متدین و با ایمان باشد؛ ۲- صاحب خرد و با تجربه باشد؛ ۳- صمیمی، مهربان و خیرخواه باشد؛ ۴- امین و رازدار باشد؛ ۵- صادق، دوراندیش و صبور باشد.

امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی برخی از مشخصه‌ها و ویژگی‌های مشاور را چنین برشمردند: «أَوْلَاهَا أَنْ يَكُونَ الَّذِي يُشَاوِرُهُ عَاقِلًا وَالثَّانِيَةَ أَنْ يَكُونَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا وَالثَّلَاثَةَ أَنْ يَكُونَ صَدِيقًا مُؤَاخِيًا وَالرَّابِعَةَ أَنْ تَطَّلِعَهُ عَلَيَّ سِرِّكَ فَيَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ بِنَفْسِكَ ثُمَّ يَسْتُرْ ذَلِكَ وَ يَكْتُمُهُ»؛<sup>۴</sup> مشاور اولاً باید عاقل باشد، ثانیاً آزاد و متدین باشد، ثالثاً دوست صمیمی و مهربان و خیرخواه باشد، رابعاً همین که بر راز و سرّ تو مطلع می‌گردد و علم و آگاهی او نسبت به تو همانند خودت می‌شود، آن را پوشیده و مکتوم نگه دارد (راز نگه‌دار باشد). علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «خَيْرَ مَنْ شَاوَرْتَ ذَوِي النَّهْيِ وَالْعِلْمِ وَ أَوْلُوا التَّجَارِبِ وَالْحَزْمِ»؛<sup>۵</sup> بهترین کسانی که با او مشورت می‌کنی صاحبان خرد و دانش و دارندگان تجربه و دوراندیشی هستند.

۱- شوری / ۳۸.

۲- پیامبر اسلام: «المشاوره حصن من الندامة و أمن من الملامة».

۳- علی علیه السلام: «اضربوا بعض الرؤى ببعض يتولد منه الصواب»؛ با یکدیگر گفتگو و مشورت کنید تا رأی درست و صواب از آن متولد شود. و فرمود: الاستشارة عين الهداية.

۴- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۲.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۴۳.

## فصل دوم- آداب مشاوره

تاکنون صفات و ویژگی‌های مشاور امین به طور خلاصه بیان شد. آن‌چه در این جا بیان آن ضرورت دارد آداب اسلامی مشاوره است که ضروری است تا مربیان و مبلغان دینی در ارتباط با مراجعان خود رعایت نمایند.

۱- ایجاد فضای صمیمی و دوستانه: مرحله نخست مواجهه مشاور با مراجعه‌کننده، بسیار حساس و سرنوشت‌ساز می‌باشد. در این مرحله لازم است نسبت به مراعات آداب کلامی، تحفظ و رعایت کامل و کافی صورت پذیرد. ارتباط کلامی و غیر کلامی، دو عامل مهم برای ایجاد رابطه عاطفی در این امر محسوب می‌شود. کلمه و کلام اغلب بار ارزشی و مفهومی خاصی را در ذهن و روان شنونده ایجاد می‌کند و چه بسا او را به سمت و سوی تعابیر و تفاسیر درست یا نادرست می‌کشاند که حتی ممکن است نظر گوینده بر آن نباشد.

۲- ارایه رهنمودها و توصیه‌های اولیه: پس از ایجاد رابطه عاطفی و جلب اعتماد مراجعه‌کننده، مشاور می‌کوشد با گفتار آغازین خود زمینه مناسبی را برای مراجعه‌کننده به منظور کمک به او در راستای بازگو کردن مسایل و مشکلات خود فراهم آورد. مهم این است که مشاور به تناسب مسایل و شرایط، راهکارهای مناسبی برای کسب موفقیت ارایه دهد. بیان یک خاطره ساده، ترسیم یک منظره طبیعی، توصیف یک مسأله خاص، خواندن یک قطعه ادبی، سرودن یک قطعه شعر، ارایه یک تجربه شخصی و کاربردی، طرح یک مسأله ویژه، نقل یک داستان و یا حتی استفاده از یک ضرب‌المثل می‌تواند نظر فرد را به خود جلب کند و زمینه لازم را برای شرح مشکل و یا طرح مسأله از زبان او فراهم آورد.

۳- آغاز گفتگوی حرفه‌ای و تخصصی: پس از ایجاد رابطه صمیمانه و نیز ارایه توصیه‌ها و راهکارهای اولیه جهت ایجاد اعتماد به مشاور و آغاز سخن، لازم است مشاور با طرح سؤالات مناسب به منظور ورود به فضای روحی، روانی و رفتاری مراجعه‌کننده، زمینه لازم را برای حل مسأله به وجود آورد. در این زمینه ضروری است تا مشاور با اصول، آداب و ضوابط مصاحبه مشاوره‌ای آشنا باشد و آگاهی لازم را کسب نماید.

۴- تشخیص مشکل و ارائه راه حل: پس از گفتگوی حرفه‌ای و تخصصی، لازم است مشاور، تشخیص عالمانه خود را در مورد مشکل مراجعه‌کننده اظهار داشته و

او را در جریان شناسایی نوع مشکل، عوامل سبب‌ساز آن و هم‌چنین تشخیص راه حل آن قرار دهد و باید او را نسبت به مسأله حساس کند و بخشی از مسؤولیت حل مشکل را به او بسپارد. اظهار نظر مشاور می‌تواند نویدبخش، مشوقانه، برانگیزاننده، اخطارکننده و حتی بیم‌دهنده باشد. در عین حال ضروری است بیان مطالب و راه‌حل‌ها کوتاه و گویا و رسا باشد و در اظهار نظر از جنبه نویدبخشی و بیم‌دهندگی جانب اعتدال را رعایت کند.

۵- زمینه‌سازی برای ارتباطات بعدی: با توجه به این که امکان گفتگو و ارایه راه‌حل‌ها در یک جلسه کامل نمی‌گردد و نیازمند ارتباطات بعدی است، لذا مشاور باید به گونه‌ای اعتماد مراجعه‌کننده را جلب کند که او خود، علاقه‌مند به ادامه گفتگو و اظهار علاقه برای دریافت راه‌حل‌های پیشنهادی مشاور خود باشد و حتی برای قرار بعدی خود، پیشنهاد وقت زودتری را ارایه دهد و مشتاق شنیدن سخنان مشاور باشد.

### فصل سوم- بایدها و لوازم مشاوره با جوانان

مشورت با نسل نوجوان و جوان، نیازمند توانایی‌ها، علایق خاص و ویژگی‌های شخصیتی، حرفه‌ای و اخلاقی می‌باشد که لازم است مربیان و مبلغان گرامی که به عنوان مشاوران امین آن‌ها هستند، ضمن برخورداری از فضایل و کمالات و تخصص لازم در علوم مختلف، برخی توانایی‌ها و علایق و ویژگی‌های اختصاصی را نیز داشته باشند تا بتوانند موفقیت بیشتری را در هدایت و ارشاد افراد به دست آورند.

الف- ویژگی‌های عمومی: ۱- علاقه‌مند بودن به امر مشاوره؛ ۲- علاقه‌مند بودن به رشد و پیشرفت شخصی از طریق مطالعه و کسب تجربه و یا استفاده از تجربه دیگران؛ ۳- خوش‌خلق و خوش‌برخورد بودن در رابطه با دیگران و شوخ‌طبع بودن در حد معقول و منطقی؛ ۴- امیدوار بودن و داشتن نگرش مثبت نسبت به زندگی؛ ۵- برخورداری از اعتماد به نفس در حد قابل قبول؛ ۶- برخورداری از مقبولیت گروهی و اجتماعی؛ ۷- راستگو بودن و با ثبات بودن در سخن، عمل، تفکر و برخورداری از ثبات عاطفی.

ب- ویژگی‌های مشاوره‌ای: ۱- توانایی تجزیه و تحلیل و شناخت مسایل و مشکلات و استنتاج مطالب؛ ۲- توانایی ایجاد ارتباط مناسب با نوجوانان و جوانان و قدرت بیان لازم برای اظهار منظور و مطلوب خود؛ ۳- توانایی تحمل انتقاد، تحقیر، خشم و بی‌اعتنایی مراجعه‌کننده؛ ۴- توانایی تصمیم‌گیری در زمان‌های بحرانی و حساس؛

- ۵- توانایی پیگیری مسایل و مشکلات و ادامه فعالیت خود تا مرحله حل مشکل؛  
 ۶- توانایی حفظ اسرار دیگران.

### فصل چهارم- ابعاد و حیطه‌های مشاوره

مهم‌ترین حیطه‌های مشاوره عبارتند از: ۱- راهنمایی و مشاوره تحصیلی؛ ۲- راهنمایی و مشاوره شغلی؛ ۳- راهنمایی و مشاوره خانوادگی؛ ۴- راهنمایی و مشاوره روان‌شناختی؛ ۵- راهنمایی و مشاوره اجتماعی؛ ۶- راهنمایی و مشاوره اخلاقی؛ ۷- راهنمایی و مشاوره دینی و اعتقادی. هر کدام از این حیطه‌ها و قلمروها، مباحث خاص خود را دارا می‌باشد که در این جا خلاصه‌ای از آن‌ها ارائه می‌شود.

#### ۱- راهنمایی و مشاوره تحصیلی

از طریق راهنمایی تحصیلی، به دانش‌آموز کمک می‌شود تا بتواند دروس و رشته تحصیلی مناسبی را انتخاب کند؛ از قوانین و مقررات آموزشی و امتحانی آگاه گردد و مشکلات درسی خود را مرتفع سازد. همچنین در راهنمایی و مشاوره تحصیلی به دانش‌آموز در زمینه چگونگی استفاده از اوقات فراغت، انتخاب دوست، و روابط معلم و شاگرد کمک می‌شود. با توجه به حساسیت موضوع تحصیلی، ضروری است تا مشاور با اصطلاحات و اطلاعات مربوط به مشاوره تحصیلی تا حدودی آشنایی داشته باشد و با اصول و روش‌های مطالعه و امتحان، تقویت حافظه، تمرکز و ... آشنایی کافی داشته باشد تا بتواند پاسخ‌گوی سؤالات، ابهامات و مسایل تحصیلی نسل نوجوان و جوان باشد و زمینه‌های ارتقای علمی و فکری آن‌ها را از این طریق فراهم نماید.

#### ۲- راهنمایی و مشاوره شغلی

راهنمایی شغلی، نوعی دیگر از راهنمایی است که با آن، به فرد کمک می‌شود تا بر اساس شناخت استعدادها و رغبت‌ها و توانایی‌ها و نیز محدودیت‌ها و امکانات شخصی جامعه، بتواند شغلی مناسب انتخاب کند و پس از گذراندن دوره‌های آموزشی ضروری، به طور موفقیت‌آمیز و رضایت‌مندانه‌ای به اشتغال ادامه دهد.

#### ۳- راهنمایی و مشاوره خانوادگی

شاید بتوان گفت که یکی از مسایل بسیار مهم در زندگی هر فردی، مسایل و مشکلات خانوادگی است که افراد به خاطر آن به مشاوران، مربیان و مبلغان دینی

مراجعه می‌کنند و احساسات، نگرش‌ها، عواطف، دیدگاه‌ها، مشکلات و افکار خود را در این رابطه بیان می‌کنند و انتظار دارند که این افراد نیز در این راه، آن‌ها را همراهی کنند و ایده درست و منطقی را به آنان بدهند تا در تعامل با خانواده و اطرافیان دچار مشکل نشوند. با راهنمایی و مشاوره خانوادگی، روابط سالم و متعادلی بین اعضای خانواده برقرار می‌شود و آرامش و آسایش آنان تأمین می‌گردد. گاهی ممکن است در روابط بین زن و مرد، پدر و فرزندان، مادر و فرزندان، مشکلاتی به وجود بیاید و این روابط مختل گردد و برای تمام اعضای خانواده مشکلاتی به وجود آورد. با راهنمایی خانواده در قالب ارائه روش‌های تربیتی صحیح، می‌توان به ایجاد تعادل و رابطه سالم و سازنده بین اعضای خانواده اقدام کرد. گاهی اوقات نسل نوجوان و جوان از این که والدین آن‌ها را درک نمی‌کنند و یا بین فرزندان تبعیض قایل می‌شوند، سخن می‌گویند که در این زمینه‌ها هم باید تحقیق لازم صورت گیرد. والدین نیز برای خود نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی دارند، ولی در عین حال به همه فرزندان علاقه‌مند هستند. فقط ممکن است نتوانند احساسات و عواطف خود را بیان کنند و یا در زمان خاصی برخورد نامناسبی انجام دهند و یا این که فرزندان کارهایی انجام داده‌اند که مستحق سرزنش و یا برخورد والدین بوده‌اند.

#### ۴- راهنمایی و مشاوره روان‌شناختی

عمده‌ترین مسایل و مشکلاتی که در حوزه مشاوره روان‌شناختی مطرح می‌شود، عبارتند از: افسردگی، ترس، اضطراب، عدم تمرکز، فراموشی، اختلالات خواب، اختلالات جنسی، وسواس (فکری و عملی)، پرخاشگری و عصبانیت، گوشه‌گیری و انزوا و ... در این بخش به تعدادی از این امور اشاره می‌شود.

۱- افسردگی: به معنای پریشانی و انحطاط است. افسردگی از دیدگاه پزشکی عبارت است از کاهش نیروها و فعالیت‌های جسمانی و روانی بر اثر ناراحتی و اندوه با احساساتی حاکی از تهدید، گناه، خصومت، ناامیدی، اندوه، ناکامی و نیز رکود کنش‌ها و فعالیت‌ها. به طور کلی می‌توان افسردگی را نوعی واکنش عاطفی نسبت به وضعیت ناامیدکننده و محرومیت‌زا و فشارآور دانست که با افکار و احساسات نامطلوبی نظیر ترس، اضطراب، بی‌کفایتی و نیز اختلالات جسمی همراه است. علائم افسردگی: افسردگی از لحاظ جسمی و عاطفی علائمی دارد. علائم جسمی عبارتند از: شکایت از خستگی مفرط، بی‌خوابی، بی‌اشتهایی، اختلالات



گوارشی، درد شکم، تهوع، کاهش تدریجی وزن، یبوست، اختلال در دفع ادرار، اختلال در قاعدگی، ناتوانی جسمی در مردان و سردمزاجی در زنان، اختلال در فعالیت قلب و عروق، تنگی نفس، سردردهای مداوم، سرگیجه، تاریکی چشم، حساسیت به نور و صدا، نبض سریع، وجود دردهای پراکنده در قسمت‌های مختلف بدن، تمارض و کندی حرکات.

علائم عاطفی و روانی افسردگی عبارتند از: نوسان شدید غم و اندوه، گوشه‌گیری و سکوت‌های طولانی، احساس کسالت، بدبینی، احساس بی‌کفایتی، اضطراب، یأس و ناامیدی، گریه، آرزوی مرگ، ناتوانی در تمرکز حواس، بی‌قراری، تحریک‌پذیری، عدم اعتماد به نفس، دلهره و نگرانی، تحقیر و سرزنش خود و اطرافیان، زودرنجی، بی‌حوصلگی، نپذیرفتن مسؤولیت، احساس گناه، کاهش شدید علاقه نسبت به تمام فعالیت‌های روزمره، فکر خودکشی و احساس بی‌ارزشی.

**عوامل بروز افسردگی:** عوامل زیادی در پیدایش افسردگی مؤثر است. اضطراب زیربنای تمام اختلالات از جمله افسردگی است. به طور کلی علل پدیدآورنده افسردگی به عوامل ارثی، زیستی و محیطی طبقه‌بندی می‌شود. اختلالات جسمی مانند دیابت، کم‌خونی، بیماری‌های ریوی و سل، ضربات مغزی و جراحی‌های بزرگ در بروز افسردگی مؤثر است. در نوجوانان به علت تغییرات هورمونی و رشد سریع جسمی و بلوغ فکری و میل به استقلال‌طلبی، بحران به وجود می‌آید و احتمال بروز افسردگی افزایش می‌یابد. نواقص جسمی نیز می‌تواند به بروز افسردگی بینجامد. گسترش بی‌رویه جوامع صنعتی، تغییرات سریع، به هم خوردن ارزش‌ها، تضعیف روابط بین انسان‌ها، یکنواختی زندگی، تضعیف ارزش‌های اخلاقی، تزلزل بنیاد خانواده‌ها، بی‌توجهی به حقوق دیگران، سختی زندگی، سر و صدای محیط کار و نداشتن دوستان نزدیک موجبات بروز افسردگی را فراهم آورده است. هم‌چنین محرومیت کودک از عشق و محبت و جدا شدن از مادر قبل از سه سالگی، احتمال ابتلا به افسردگی را در زمان بزرگسالی افزایش می‌دهد. هم‌چنین عواملی نظیر قرار گرفتن در موقعیت مأیوس‌کننده، عدم ارضای نیازهای جسمی و روانی، مورد تهدید و تحقیر و تمسخر قرار گرفتن، سخت‌گیری‌های بی‌مورد والدین در خانه و معلمان در مدرسه، بی‌توجهی به علایق و آرزوهای افراد، ناکامی، احساس گناه، احساس ناامنی و نگرانی و همانندسازی با والدین و پذیرش رفتارهای بیمارگونه

آنان در ایجاد افسردگی تأثیر به‌سزایی دارد.

درمان افسردگی: درمان افسردگی شیوه‌های متعددی دارد که باید توسط متخصص انجام شود. درمان در سه زمینه روان‌درمانی، دارودرمانی و شوک‌درمانی عملی می‌شود. درمان‌گر با توجه به سرگذشت زندگی فرد، عوامل ایجادکننده افسردگی را تشخیص می‌دهد. او بدون انتقاد و با احترام، به گفته‌های فرد گوش می‌دهد و سعی می‌کند موقعیت و حالت او را به خوبی دریابد. او می‌کوشد از طریق پذیرش و حمایت و اطمینان‌دهی، قدرت‌سازگاری فرد را با محیط افزایش دهد. برقراری رابطه عاطفی با بیمار افسرده‌ای که دچار افکار غیر منطقی است، کار ساده‌ای نیست. استفاده از داروهای ضدافسردگی به مقداری که روان‌پزشک تجویز می‌کند، افسردگی را از بین می‌برد. البته داروهای ضد افسردگی عوارض جانبی مانند خشکی دهان، پایین آوردن فشار خون، ضعف، یبوست و ناتوانی جنسی را به دنبال دارد. شوک‌درمانی نیز زمانی تجویز می‌شود که بیمار به داروهای ضد افسردگی پاسخ مناسب ندهد و قصد خودکشی داشته باشد.

۲. پرخاش‌گری و عصبانیت: عواطف و احساسات، نحوه رفتار و عملکرد انسان را مشخص می‌سازد و در چگونگی اداره امور زندگی روزمره نقش بسزایی دارد. پرخاش‌گری به معنی ستیزه‌جویی و جنگ‌طلبی و رفتار تند و خشن است و برای توصیف حالت‌های عاطفی مختلف از رنجش عادی تا غیظ و غضب شدید به کار می‌رود. پرخاش‌گری یکی از رایج‌ترین واکنش‌های فرد نسبت به ناراحتی‌ها و ناکامی‌هاست و به صورت ضرب و جرح، آزار و اذیت، تخریب و صدمه‌رسانی به دیگران بروز می‌کند. می‌توان پرخاش‌گری را واکنشی دفاعی دانست که هدف آن رفع مانع و حذف عامل تهدید است.

علایم: به طور کلی علایم پرخاش‌گری را می‌توان در دو دسته پرخاش‌گری با خود و پرخاش‌گری با دیگران طبقه‌بندی کرد. پرخاش‌گری با خود به صورت احساس خستگی و فرسودگی، دروغ‌گویی، نگاه‌های تند و خشن، ... و پرخاش‌گری با دیگران به صورت ایجاد مزاحمت برای اطرافیان، سرزنش دیگران، به هم‌ریزی نظم، دزدی، تخریب، استهزای دیگران، فحاشی، نادیده گرفتن حقوق دیگران و زمینه‌سازی برای ایجاد درگیری مشاهده می‌شود.

عوامل پرخاش‌گری و درمان آن: برای درمان پرخاش‌گری باید علل آن به خوبی

شناسایی شود. بی‌توجهی یا توجه افراطی اعضای خانواده به کودک، تنبیه‌های شدید، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی بین فرزندان، نزاعها و کشمکش‌های خانوادگی و دخالت‌های بیش از حد بزرگ‌ترها در کارهای فرزندان از عوامل مهم ایجاد پرخاش‌گری هستند که باید برطرف گردند. آشنا ساختن شخص با تخلیه مثبت هیجانات مانند ورزش، تفریح، مطالعه و بیان مشکلات خود و نیز آشناسازی او با حقوق دیگران و کمک به او برای رعایت قوانین و آموزش رفتارهای پسندیده و نیکو به فرد و تشویق او به انجام دادن کارهای خوب در کاهش پرخاش‌گری تأثیر زیادی دارد.

۳- ترس: ترس، واکنشی هیجانی است که هنگام احساس خطر در فرد به وجود می‌آید و او را به عقب‌نشینی و فرار از موقعیت ترس‌آور و می‌دارد. تفصیل کلام در این باره به جای دیگر ماکول می‌شود.

#### ۵- مشاوره مذهبی و دینی

از جمله مشاوره‌های مهمی که یک مربی و مشاور با آن مواجه می‌شود، مشاوره دینی و اعتقادی است. آشنایی با مسایل دینی و اعتقادی و پاسخ‌گویی مناسب به آن‌ها می‌تواند در ایجاد آرامش و اطمینان قلبی افراد و نیز در جلب اعتماد آنان به مربی و مشاور مؤثر باشد تا بتواند با اطمینان خاطر بیشتری با او ارتباط داشته باشد و سایر مسایل فرد را مطرح نماید. باید دقت داشت که با شبهات و انتقادات اعتقادی آنان نباید با واکنش سریع و منفی، پاسخ داد؛ بلکه لازم است به آن‌ها اجازه داده شود تا به راحتی مطالب خود را با زبان خودشان بیان کنند و مربیان و مشاوران در حد فهم و درک آنان پاسخ دهند.

#### ۶- مشاوره اخلاقی

نوجوانان و جوانان در زمینه مسایل اخلاقی دغدغه‌های فراوانی دارند و به دنبال کسانی هستند که بتوانند پاسخ‌های منطقی و صحیحی به ابهامات و سؤالات و شبهات آن‌ها بدهند. شناخت مهم‌ترین مشکلات و مسایل اخلاقی جوان و نوجوان، به مربی و مشاور کمک می‌کند تا ضمن آشنایی با روحیات و فضای فکری آنان، پاسخ مناسبی ارائه دهند و آنان را از بلا تکلیفی اخلاقی و احساس گناهی که دارند نجات دهند. مهم‌ترین مسایل اخلاقی که نوجوانان و جوانان مطرح می‌کنند عبارتند از ارتباط با جنس مخالف، نگاه به نامحرم، خودارضایی، دروغ‌گویی و حسادت.

۱- نگاه به نامحرم: در این رابطه لازم است حدود و ثغور ارتباط با نامحرم و

جنس مخالف برای آنان توضیح داده شود و نباید به گونه‌ای باشد که او را از برقراری هر گونه رابطه اولیه و نگاه اولیه برحذر داریم و او احساس کند که نباید از منزل خارج شود و یا هر نوع نگاهی حرام است و یک احساس ناامنی و نگرانی و دغدغه درونی در او ایجاد شود؛ بلکه باید ملاک‌ها و معیارهای شرعی را با زبان مناسب و در زمان مناسب به او ارایه داد.

۲- دروغ‌گویی: در لغت به معنای کتمان واقعیت است و بیان سخنی که واقعیت خارجی برای گوینده ندارد. دروغ‌گو از طریق دروغ گفتن، ضعف‌های خود را می‌پوشاند، شنونده را گمراه می‌سازد، از تنبیه خود را نجات می‌بخشد و بدان وسیله توجه دیگران را به خود جلب می‌کند. دروغ‌گویی در خردسالان بیشتر جنبه رؤیا و خیال‌بافی دارد و کمتر به منظور فریب دیگران انجام می‌شود. علل عمده دروغ‌گویی عبارتند از جلب توجه اطرافیان، ترس از تنبیه، الگو گرفتن از والدین، تهدید والدین، انتظارات زیاد والدین و مدرسه از کودک و ...، برای درمان دروغ‌گویی باید علل آن شناخته شود.

۳- حسادت: حسادت به معنی رشک بردن، بدخواهی و نابودی نعمت و مقام کسی را خواستن است که صفت ناپسندی به شمار می‌آید. حسادت که با رقابت و چشم و هم‌چشمی توأم است، به ناسازگاری فرد با محیط می‌انجامد و آثار مخرب فراوانی از جمله اندوه و نگرانی به بار می‌آورد. حسادت در میان دختران بیشتر از پسران، و در بچه اول خانواده بیشتر شایع است. از جمله نشانه‌های حسادت عبارت است: پرخاش‌گری، لگد زدن، گاز گرفتن، کتک زدن رقیب، آزار رساندن، بدخلقی، مخالفت کردن، شکایت کردن، نادیده گرفتن حقوق دیگران، خراب‌کاری، فحاشی، تقلب، گوشه‌گیری، رقابت‌های افراطی، عصبانیت، انتقام‌جویی، احساس خودکم‌بینی، اضطراب و خودخوری و ... .

برای درمان حسادت باید علل آن را شناخت. احساس خطر و ترس از این که مبادا موقعیت فرد از او گرفته شود و دیگران از او جلو بیفتند، مقام‌پرستی، تنگ‌نظری، میل شدید به برتری‌طلبی و قدرت، حمایت بی‌مورد و توجه افراطی، طلاق و ازدواج مجدد والدین ... از جمله این عوامل می‌تواند باشد. برای درمان حسادت، آگاه کردن فرد از این که مورد توجه و محبت والدین قرار دارد، رعایت عدالت و انصاف در روابط، محبت به او وقتی که تنه‌است، ایجاد زمینه اعتماد و توجه، جرأت دادن،

جایگزین کردن احساسات مثبت، تبدیل حسادت به مساعدت و صمیمیت و نیز بیان کردن ضررها و خسارات حسادت، ضروری است. بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به این که مربیان و مبلغان دینی به عنوان مشاوران امین خانواده‌ها، نوجوانان و جوانان محسوب می‌شوند، باید با اصول مهم مشاوره و روان‌شناسی و مشکلات و مسایل خانوادگی، تحصیلی، مذهبی، اخلاقی و روانی آن‌ها آشنا باشند و راهکارهای مناسبی را برای حل آن مشکلات ارائه دهند و خود نیز در عمل الگوی مناسبی برای این امر باشند.

### منابع برای مطالعه بیشتر

سیداحمد راهنمایی، آشنایی با اصول و فنون مشاوره؛ محمدرضا مطهری، راهنمایی و مشاوره از دیدگاه اسلام؛ عبدالله شفیع‌آبادی، مقدمات راهنمایی و مشاوره (مفاهیم و کاربردها)؛ راهنمایی تحصیلی و شغلی؛ راهنمایی و مشاوره کودک؛ پژوهشکده مؤسسه امام خمینی علیه السلام آداب مشاوره.



## مهارت‌های زندگی

ابراهیم اخوی

**اشاره:** مطالب این مقاله در قالب کلاس‌داری قابل عرضه می‌باشد و در سالیان اخیر با طرفداران زیادی در میان جوانان مواجه شده است. ارائه این محتواها از سوی مبلغین اسلام، موجب پیوند خوردن بیشتر زندگی روزمره مردم با روحانیت می‌شود و زمینه‌ای برای ایجاد ارتباط می‌گردد.

### مقدمه

در زندگی هیچ آسانسوری منتظر بالا بردن کسی نیست، بلکه باید از پله‌های زندگی به ترتیب و یکی‌یکی بالا رفت. مهارت‌های زندگی به شکل مؤثری به شخص کمک می‌کند تا به موفقیت‌های بیشتری دست یابد و زندگی مثبت و شادابی را برای خود فراهم سازد.

یافته‌های علمی گواه آن است که اولویت‌مندترین نیازهای انسان امروزی این است که دقیقاً خود را بشناسد، بتواند دیگران را درک کرده و روابط مؤثری را با آنها برقرار نماید، هیجان‌های منفی و استرس‌های روزمره خود را شناسایی کرده و آنها را تحت کنترل درآورد، به شیوه‌ای مؤثر مشکلات خود را حل کرده و تصمیم مناسبی را اتخاذ کند، نسبت به اطلاعات ع دیده‌ای که لحظه به لحظه با آنها مواجه می‌شود، پذیرنده صرف نباشد و به هیچ وجه کلیشه‌ای فکر نکند.

## بخش اول: مهارت خودآگاهی و خودشناسی

### فصل اول - تعریف

آیا تاکنون از خود پرسیده‌اید که «من کیستم؟»، «تا چه اندازه با سختی‌های زندگی کنار می‌آیم؟»، «آیا واقعا خودم را دوست دارم؟»، «چه اندازه نظر دیگران برآیم مهم است؟» و... این‌ها سؤالاتی هستند که لازم است هر کس از خود بپرسد. لازمه جواب دادن به این سؤالات خودآگاهی است. ممکن است این ذهنیت پیش

بیاید که پس از عمری با خود زیستن، ما قاعدتاً باید خود را بشناسیم ولی حقیقت این است که فقط عده کمی به این مهم نائل آمده‌اند. ما کمتر حاضریم وقتی را صرف این کنیم که ببینیم دارای چه خصوصیتی هستیم. خودآگاهی، توانایی شناخت خود و آگاهی از خصوصیات، نقاط ضعف و قوت، خواسته‌ها، ترس و انزجار است. خودآگاهی بی‌شبهات به نقشه راه نیست. همان طور که با استفاده از نقشه سریع‌تر به هدف می‌رسیم، خودآگاهی نیز ایجاب می‌کند که برای طی مسیر تکامل و رشد شخصیت، نقاط ضعف خود را رفع و بر نقاط قوت خود بیفزاییم. هدف اصلی مهارت خودآگاهی این است که فرد با تعمق، به تمام ویژگی‌های خود نگریسته و تصمیم بگیرد که چگونه باشد.

### فصل دوم - دوراه افزایش خودآگاهی

تفکر و بازنگری دو راه افزایش خودآگاهی است. برای افزایش خودآگاهی باید تفکر بیشتری در مورد اعمال و کارهای خود کنیم. باید انسان عمیقاً فکر کند که از چه آفریده شده است.<sup>۱</sup> تصویری که انسان از خود در ذهن می‌پروراند،<sup>۲</sup> ریشه بیشتر رفتارهای وی را تشکیل می‌دهد. علت این که هر یک از ما از خود تصویری غیر واقع‌بینانه می‌سازیم در حقیقت محصول چیزهایی است که سایر مردم - خواه به درست یا غلط - درباره ما گفته‌اند و ما را آن طور بیان و توصیف نموده‌اند. جهل به «خود» بزرگ‌ترین جهالت برای انسان است. همان گونه که خودشناسی از شریف‌ترین معارف بشری است، نادانی نسبت به خود از دردناک‌ترین نادانی‌هاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که خود را شناخت خدای خود را هم خواهد شناخت.<sup>۳</sup> امام علی علیه السلام می‌فرماید: معرفت، نور دل و وسیله دستیابی به عالم قدس است.<sup>۴</sup> امیرالمؤمنین علیه السلام سرانجام کسانی را که در این وادی گام نهند و به خودشناسی نپردازند هلاکت قطعی دانسته و می‌فرماید: آن کس که قدر خود را شناخت هلاک خواهد شد.<sup>۵</sup> در جای دیگر، ثمره عدم توجه به خودشناسی را

۱ - طارق / ۵.

۲ - خودپنداره.

۳ - فیض کاشانی، *المحججه البیضاء*، ج ۱، ص ۶۸.

۴ - *تصنیف غرر و درر*، باب المعرفه، ص ۴۱.

۵ - هلاک امرؤ لم یعرف قدره. (نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۱۴۹).



ضلالت و گمراهی می‌داند: کسی که خود را شناسد از راه رستگاری و نجات دور شده و به وادی جهل و گمراهی کشیده می‌شود.<sup>۱</sup>

بنابراین، کسی که برای رسیدن به خودشناسی گامی برندارد و توجهی به آن نداشته باشد برای خویش ارزشی قائل نشده و به گفته ملای رومی خود را ارزان فروخته است:

خویشتن نشناخت مسکین آدمی      از فزونی آمد و شد در کمی  
خویشتن را آدمی ارزان فروخت      بود اطلس، خویش بر دلقی بدوخت

حضرت امیر علیه السلام شگفتی خود را از کسی که دنبال خودشناسی نمی‌رود چنین ابراز می‌دارد: در شگفتم از کسی که گمشده‌اش را می‌جوید، در حالی که نفس خود را گم کرده و در جستجوی آن نیست.<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید: شگفتا، کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه پروردگار خویش را می‌شناسد.<sup>۳ و ۴</sup>

انسانی که از خود تصویری پنداری و غیر واقعی دارد در اثر غرق شدن در شهوات، غفلت‌ها و آمال و آرزوهای دنیوی از آن تصویر زیبا و پرمعنای خود دور می‌شود تا آن جا که از صراط مستقیم منحرف شده و بر اساس همین غفلت از خود واقعی، دست به خودکشی و ... می‌زند. زیرا نمی‌تواند پاسخگوی وجدان خود باشد. چنین انسانی در طول زندگی به دنبال گمشده خود نگشته و گوهر تابناک خود اصلی را به بهای ناچیزی فروخته است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: با پشت کردن به خودپنداری و نفس عصیانگر، به خود واقعی خویش روی آور.<sup>۵</sup> البته این ممکن نخواهد بود مگر آن که خود اصلی درست شناخته شود. اگر تصویر انسان از خود یک تصویر وهمی و پنداری و غیر واقعی باشد، مبنای حیاتش هم‌پنداری خواهد بود و انتظاری غیر واقع‌بینانه از خود و جامعه پیدا خواهد کرد. زیرا احساس خلأ و کمبود در زندگی می‌کند و برای تدارک و جبران آن به هر چیزی تمسک می‌جوید. گاهی به آرایش و زیبایی به نحو افراط می‌پردازد و گاهی هم به روابط ناسالم و مدپرستی روی می‌آورد، که این گرایش‌ها و رفتارها می‌تواند آثار و عواقب بسیار

<sup>۱</sup> - من لم يعرف نفسه بعد عن سبيل النجاة و خبط في الضلال و الجهالات، (فهرست موضوعی غرر، ص ۳۸۷).

<sup>۲</sup> - عجب لمن ينشد ضالته و قد اضل نفسه فلا يطلبها، (همان، ص ۲۱۲).

<sup>۳</sup> - عجب لمن يجهل نفسه، كيف يعرف ربه، (همان، ص ۳۸۷).

<sup>۴</sup> - نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ج ۱، ص ۵۸-۵۶.

<sup>۵</sup> - اقبل علی نفسک بالادبار عنها.

سوئی برای او و جامعه داشته باشد.

راه دیگر دستیابی انسان به تصویر واقعی از خود، بازنگری اعمال، اخلاق و افکار است. خداوند می‌فرماید: «و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم آنها را از خود بیگانه کرد، تا آنجا که خود را فراموش نمودند.»<sup>۱</sup> و در جای دیگر فرموده: «ای انسان چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟»<sup>۲</sup> امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز با توجه به اهمیت این مسأله در دستیابی به خود واقعی فرموده‌اند: «ای هشام، از ما نیست کسی که هر روز خود را مورد بررسی قرار ندهد تا اگر کار نیکی انجام داده در افزایش آن بکوشد و چنانچه کار زشتی کرده، از خدا آمرزش بخواهد و به سوی او بازگردد.»<sup>۳</sup> محاسبه نفس انسان را با خود و استعدادها و سرمایه‌های وجودی‌اش آشنا می‌نماید. خودخواهی، خودفراموشی و گرفتار شدن در دام «خودپنداری» مانع ارتباط انسان با خدا می‌گردد. به تعبیری دیگر هر آنچه انسان را از «خود واقعی» دور کند و به «خودپنداری» مبتلا نماید، مانع این ارتباط خواهد بود.

### فصل سوم- برچسب‌های مزاحم

برای دسترسی به خود واقعی باید به جنگ برچسب‌های مزاحم برویم و با دیدی واقع‌گرایانه به خود بنگریم. تمامی «من هستم»‌هایی که شخصیت ما را خرد و نابود می‌کنند از چهار جمله زیر ناشی می‌شوند:

۱- من چنین هستم؛ ۲- همیشه این طور بوده‌ام؛ ۳- دست خودم نیست؛ ۴- طبیعتم این طور است.

این چهار جمله در واقع توجیهی برای شخصیت تغییرناپذیر ما هستند و مانع و سد تغییر و رشد و پیشرفت در زندگی ما می‌شوند.

#### الف- چگونه این «من هستم»‌ها به وجود آمده‌اند؟

۱- از طرف دیگران: اغلب اوقات اطرافیان به ما این گونه برچسب می‌زنند: راننده خوبی نیستید؛ نقاشیتان خراب است؛ ذات شما برای پیشرفت در این کار

۱- حشر: ۱۹

۲. انفطار: ۶

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

آماده نیست و ...

بعضی از اوقات نیز اشخاص با استفاده از هم‌دلی منفی، برچسب‌های ناشایست خود را انتقال می‌دهند: شما هم مثل من راننده خوبی نیستید؛ نقاشی شما هم مثل من خراب است؛ استعداد شما هم مثل من در این زمینه کور است. در نهایت، بدترین برچسب‌هایی که به ما می‌زنند این گونه‌اند: شما هم مثل پدرتان راننده خوبی نیستید؛ نقاشی شما هم مثل برادرتان خراب است؛ شما هم فرزند همان پدر هستید و کاملاً بی‌استعدادید. در این حالت جملات بالا این احساس را در فرد ایجاد می‌کنند که تو هر کاری که بکنی نمی‌توانی تغییر کنی چون گل شما را این گونه سرشته‌اند.

۲- توسط خودمان: تجربه نشان داده است که گاهی فرد با ارائه دلیل و مدرک خود را از انجام کار یا فعالیت باز می‌دارد و رفته رفته شخصیت خود را منزوی‌تر می‌کند. مثلاً مادر خانواده می‌گوید: سیم اتو اتصالی پیدا کرده است. پدر خانواده جواب می‌دهد: من این کاره نیستم. مگر فاجعه‌ای را که هنگام تعمیر زنگ به بار آوردم، فراموش کرده‌اید!

در این مثال، پدر خانواده به جای این که اعتماد به نفس داشته باشد و فاجعه خرابی زنگ را به پای ناآگاهی و عدم مهارت خود بگذارد، سریعاً با یک برچسب منفی دلیلی برای تبرئه خود از تعمیر اتو ارائه می‌دهد.

### ب- چه کار کنیم تا از این برچسب‌ها رها شویم؟

۱. به دوستان و نزدیکان خود بگوییم که می‌خواهیم برخی از این «من هستم‌ها» را از زندگی خود حذف کنیم؛
۲. برای خود هدف‌های رفتاری تعیین کنیم که با رفتار گذشته‌مان فرق داشته باشد.
۳. چهار جمله عصبی زیر را این گونه اصلاح کنیم:
  - من چنین هستم < من این طور بودم.
  - همیشه این طور بوده‌ام < من تغییر خواهم کرد.
  - دست خودم نیست < اگر سعی کنم می‌توانم طور دیگری عمل کنم.
  - طبیعتم این طور است < من گمان می‌کردم که طبیعتم این گونه بوده است.

## بخش دوم: مهارت برنامه‌ریزی و مدیریت زمان

در مقیاس کلان برنامه‌ریزی کنید، در مقیاس خرد عمل کنید.

## فصل اول - تعریف

در طول تاریخ، تمدن‌ها به «زمان» و ابعاد آن توجه داشته‌اند. عباراتی مانند «وقت طلاست» گویای این توجه است. از نظر تفکر دینی زمان بسی برتر از طلاست، زیرا با آن می‌توان رضوان الهی و بهشت جاودان را خرید. فناوری‌های نو، محیطی فراهم آورده‌اند که بسیاری از کارها را می‌توان سریع‌تر و آسان‌تر انجام داد.

با این حال، امروزه به علت دغدغه‌های زندگی، تعداد بسیار کمی از مردم احساس می‌کنند وقت کافی در اختیار دارند. همه از کمبود وقت می‌نالند. بر اساس تخمین‌ها و برآوردهای انجام شده، حدود ۳۰ الی ۴۰ درصد توان انسان‌ها به کار گرفته می‌شود و محاسبات نشان می‌دهد که ۶۰ درصد از زمان کاری افراد به هدر می‌رود. عمر که مهم‌ترین سرمایه الهی انسان است، محدود است. ما فقط یک بار فرصت زندگی کردن داریم. طبق محاسبات انجام شده یک انسان با امید به زندگی طولانی، حداکثر ۲۰۰,۰۰۰ ساعت از زمان را به عنوان وقت قابل استفاده در اختیار دارد. استفاده بهینه و بهتر از زمان، تنها از طریق برنامه‌ریزی و مدیریت زمان فراهم می‌شود. مدیریت زمان - که در واقع همان برنامه‌ریزی است - به معنای تسلط و کنترل بر فرصت‌ها و جهت دادن به فعالیت‌هاست.

## فصل دوم - ویژگی‌های زمان

۱- از معدود مفاهیمی است که خداوند در قرآن به آن قسم یاد کرده است؛<sup>۱</sup> ۲- همه به طور یکسان از آن برخوردارند؛ ۳- قابل خریدن نیست؛ ۴- اگر تلف شود قابل جایگزین کردن نیست؛ ۵- نمی‌توان آن را برای آینده ذخیره کرد؛ ۶- تهیه آن نیاز به سرمایه‌گذاری ندارد.

نتایج برنامه‌ریزی صحیح زمان عبارتند از: ۱- استفاده کارآمد و اثربخش از وقت؛ ۲- تخصیص فرصت بیشتر برای کارهای مهم و ضروری؛ ۳- افزایش احتمال دستیابی به اهداف؛ ۴- افزایش اثربخشی و بهره‌وری.

## فصل سوم - مدیریت زمان و تکثیر آن

امام علی علیه السلام با توجه به موقعیت زمان در برنامه‌ریزی از تقسیم وقت به محدوده‌های

<sup>۱</sup> - والعصر، واللیل و ....

مشخص سخن به میان می‌آورد و می‌فرماید: مؤمن باید شبانه‌روز خود را به سه قسمت تقسیم نماید: زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، زمانی برای اشتغال و فعالیت و تأمین زندگی و زمانی برای استراحت و واداشتن نفس به لذات حلال و زیبایی‌های مطلوب، معقول و مشروع.<sup>۱</sup>

امروزه زمان و زمان‌شناسی را الفبای برنامه‌ریزی می‌دانند. اساس مدیریت زمان بر اثربخشی اوقات استوار است. انسان در ساعاتی از روز از نظم بیولوژی و آناتومی جسمی، فعال‌تر و تواناتری برخوردار است. اگر در این ساعات برنامه‌ریزی بهینه داشته باشد اصطلاحاً می‌گویند تسلط بر زمان دارد. حتی اعتقاد بر این است که بعضی از کلمات، نصیحت‌ها، ارشادها، پیام‌ها، مطالعات، نوشتارها، تراوش‌های ذهنی، هدایت‌ها و دقت‌ها در زمان‌هایی خاص مؤثرتر، قوی‌تر و ماندگارترند.

### فصل چهارم - گام‌های عملی در تکثیر زمان

برخی از ما در کشتن زمان مهارت فوق‌العاده‌ای داریم و شاید هرگز برایمان قابل تصور نباشد که می‌توان از زمان موجود حتی دو برابر ظرفیت واقعی‌اش استفاده کرد، یعنی می‌توان از ۲۴ ساعت ۴۸ ساعت آفرید. اصل «برکت در وقت» که از اصول اسلامی است، در بعضی از مراتبش ناظر بر همین معناست. برای افزایش ظرفیت زمان برداشتن قدم‌های زیر ضرورت دارد:

**گام اول؛** پدید آوردن تصویری واقعی از ۲۴ ساعت: بارها اتفاق افتاده که در یک لحظه متوجه شده‌ایم هفت روز هفته به پایان رسیده است. یعنی روز جمعه حسرت شنبه تا پنج‌شنبه را خورده‌ایم و با یک حساب سرانگشتی دریافته‌ایم زمان زیادی از ۱۶۸ ساعت یک هفته هرز رفته یا ضایع شده است. علل ضایع شدن زمان این بوده که: الف) تاکنون نگاه ما به زمان، روز، هفته و ماه بوده است نه ساعت و دقیقه و ثانیه؛ ب) در تقسیم اوقات همیشه فرداها را روز فعالیت تعریف کرده‌ایم.

**گام دوم؛ شناخت خود:** ساعتی از روز را که انسان توانمندتر و علاقه‌مندتر ظاهر می‌شود، ساعت کیفی می‌نامند. این ساعات در افراد مختلف تفاوت دارند. بعضی در آغاز روز دارای این حالتند، برخی در وسط روز و جمعی در پایان روز و حتی آخر

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۷۲۴.

شب یا طلوعه صبح. ساعات توانمندی انسان، نشاط‌آور است و توان انسان در زاویه هدف‌ها قرار می‌گیرد. رقبای اصلی ساعات کیفی انسان عبارتند از:

الف) اشتغال به کارهای ظاهراً سرگرم‌کننده؛ ب) پناه بردن پراکنده و بی‌هدف به تلویزیون و رسانه‌های جمعی دیگر؛ ج) مطالعه پراکنده و بی‌هدف و برنامه‌ریزی نشده؛ د) پناه بردن به تلفن و تماس‌های غیرلازم.

در این موقعیت باید به مهم‌ترین و ارزشمندترین کارها که ضرورت زمانی و مکانی دارند، روی آورد. این دقت ما را به شگفت‌انگیزترین کارکرد ذهن که توانمندی و اهمیت طراحی برنامه و نوعی مهندسی زمان است، می‌رساند.

**گام سوم؛ اولویت‌بندی کارها:** با اولویت‌بندی کارها طبق ضرورت‌ها و اهمیت‌ها می‌توانید کارهای مهم را در ساعات کیفی با سرعت و دقت بیشتر انجام دهید. این عمل کمک می‌کند که موارد زمان‌بر - که نه اوقات خوشی را ترتیب می‌دهند و نه کمک می‌کنند به اهداف خود دست یابید - را حذف کنید. با تصمیم‌گیری در خصوص فعالیت‌هایی که باید انجام دهید و فعالیت‌هایی را که باید حذف کنید اولویت‌بندی را آغاز کنید.

بیشتر وقت شما باید صرف کارهایی شود که از انجام آنها لذت می‌برید.

در عین حال که مهم است از انجام یک کار لذت ببرید، انجام خوب آن نیز مهم است. در تعیین اینکه چه کارهایی را انجام دهید و چه کارهایی را تفویض کنید، شناخت نقاط قوت و ضعف شما حیاتی است. تلاش نکنید مسؤولیت‌هایی بیش از آنچه می‌توانید به صورت معقول انجام دهید، به عهده گیرید. فعالیت‌های غیر ضروری در زندگی خود را دور بریزید. تمام منابع موجود خود را پیدا کنید و فعالیت‌هایی را که بیش از توان خود می‌دانید، تفویض کنید. بعد از اینکه فهرست کارهای روزانه را به میزان قابل قبولی از مسؤولیت‌ها کاهش دادید، زمان برنامه‌ریزی فرا می‌رسد. نباید چند مطلب را فراموش کنیم:

۱- ساعات اولیه بعد از ظهر بهترین وقت برای انجام کارهای کوچکی است که بیش از چند دقیقه وقت نمی‌گیرد؛ ۲- عموماً ساعات آغازین روز بهترین زمان برای انجام کارهای دقیق، ظریف و حساس است؛ ۳- اگر کسی کاملاً از نوع و میزان کار خود آگاهی داشته باشد، امکان این که در طول روز آن را با هوش و ذکاوت بیشتر،

منطقی‌تر و در زمان کوتاه‌تر انجام دهد، بیش‌تر است؛ ۴- آینده‌نگری عامل حذف آینده‌نگرانی است. به کارگیری این نکات به افزایش طول زمان و ساعات می‌انجامد و زمان را پربرکت‌تر می‌سازد.

**گام چهارم: تمرکز:** بسیاری از لجام‌گسیختگی‌ها در بحث زمان ره‌آورد نداشتن تمرکز هنگام انجام کار است. نداشتن تمرکز سبب می‌شود کاری که باید در نیم ساعت انجام شود، ۲ یا ۳ ساعت و چه بسا روزها به درازا بکشد. این پدیده اصطلاحاً سرمایه‌گذاری زخمی زمان خوانده می‌شود.

### **فصل پنجم - نکات سودمند برای بهبود کیفیت وقت**

- ۱- از مزاحمت‌ها جلوگیری کنید.
- ۲- تماس‌های تلفنی ممکن است شما را متعهد به انجام کارهایی کنند که آمادگی آنها را ندارید. از خاموش کردن زنگ تلفن نترسید. وقتی کارتان تمام شد پیغام‌های دریافتی را چک کنید.
- ۳- کارهایی را که نیاز دارید انجام دهید، در فهرست کارها یادداشت کنید. کارهای فهرست را اولویت‌بندی کنید تا روز خود را کنترل کنید.
- ۴- بر بهره‌ور بودن تأکید کنید نه مشغول بودن.
- ۵- ابتدا بر انجام مهم‌ترین کارها متمرکز شوید تا کار بیشتری انجام دهید.
- ۶- سرعت خود را تنظیم کنید.
- ۷- خود را با تعداد ساعات زیاد کار خسته نکنید. مدیریت مؤثر زمان باید این امکان را فراهم آورد که بتوانید کارهای مورد نیاز را در زمان کمتر انجام دهید.
- ۸- هدف‌گذاری کنید؛ اهدافی تعریف کنید که به سادگی قابل دستیابی باشند. وقتی به اهداف تعریف شده رسیدید، برای هدفی که مشکل‌تر است اقدام کنید.
- ۹- توقع نداشته باشید تمام انتظارات شما یک‌شبه برآورده شوند.
- ۱۰- اگر کارها را در زمان موعدهشان انجام ندهید، غیر مؤثر عمل کرده‌اید.
- ۱۱- کار بزرگ را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کنید.
- ۱۲- از توجه غیر ضروری به جزئیات پرهیز کنید تا دیگر کارها به تأخیر نیفتند.
- ۱۳- بین کار و تفریح تعادل برقرار کنید تا زندگی سالم‌تر و شادتر شود.

- ۱۴- کار درست را در زمان درست انجام دهید. انجام کارها بر اساس اولویت کمک می‌کند که کارها را خوب مدیریت کنید.
- ۱۵- ساعات اوج کاری خود را پیدا کنید و از مزایای این ساعت استفاده کنید.
- ۱۶- فردی که روی میز شلوغ و درهم برهم کار می‌کند، به طور متوسط روزی یک ساعت و نیم دنبال چیزهای خود روی میز می‌گردد.
- ۱۷- عامل اصلی به هم ریختگی روی میز، کاغذ است. کاغذها باید دسته‌بندی و بایگانی شوند یا دور ریخته شوند. انبوه کاغذ را به مدت نامحدود روی میز نگذارید.
- ۱۸- بعد از مرتب کردن روی میز به سراغ کشوها بروید.
- ۱۹- مرتب کردن میز کافی نیست، هر روز آن را تمیز کنید.
- ۲۰- به یاد داشته باشید تعداد ساعات محدودی در یک روز وجود دارد. سعی نکنید به نتایجی ماورای قابلیت‌های خود دست یابید.
- ۲۱- مدت‌زمانی را صرف خود کنید. خواب و استراحت کافی داشته باشید. کار مداوم بدون استراحت سطح استرس را افزایش و سطح عملکرد را کاهش می‌دهد.

### بخش سوم: مهارت تصمیم‌گیری و حل مسئله

#### فصل اول - تعریف

اگر برای تصمیم‌گیری‌ها و حل مسایل زندگی، جوانب مختلف انتخاب را بررسی و پیامد هر انتخاب را ارزیابی کنیم، مسلماً در سطوح بالاتر بهداشت روانی قرار خواهیم گرفت. در زندگی ما واقعیت‌های زیادی وجود دارند که ما ناگزیر با آنها مواجه خواهیم شد. مسایل و مشکلات زندگی از جمله این واقعیت‌ها هستند. اگر ما یاد نگیریم چگونه به شیوه‌ای صحیح آنها را رفع نماییم، مشکلات حتی جزئی، می‌تواند منجر به ایجاد مشکلات و استرس‌های بزرگ‌تر گردند. نتایج بررسی‌ها گواه این است که مهم نیست افراد در زندگی با مشکل، دردسر، گرفتاری و ... روبه‌رو شوند، بلکه مهم آن است که در رویارویی با این گونه موقعیت‌ها بتوانند به شیوه‌ای صحیح عمل کنند.



## فصل دوم- مراحل حل مسأله

۱- خودآگاهی هیجانی: همه ما در مواجهه با مسایل و مشکلات، ناگزیر دچار هیجان‌ها و احساس‌های منفی می‌شویم. لذا آگاهی داشتن به این حالات نقش مهمی در حل مشکلات خواهد داشت. با استفاده از جملاتی که می‌گوییم، ذهن ما معطوف به مسأله یا مشکل شده و بدین ترتیب آگاهی داشتن ما به موقعیت باعث می‌شود که تمرکز لازم جهت رفع مشکل فراهم گردد: «مشکل برای هر کس پیش می‌آید و برای من هم پیش آمده است ...»

۲- تعریف دقیق مسأله: گاهی در رویارویی با مشکلات، خود مشکل زیر سایه استرس و هیجان‌های ناخوشایند در ابهام باقی می‌ماند. در نتیجه نخواهیم توانست به طور مؤثری عمل کنیم. آن چه که در مرحله دوم مهارت حل مسأله رخ می‌دهد این است که مشکل را به وضوح برای خود تعریف کنیم.

۳- ارائه راه‌حل‌های مختلف: هدف این مرحله دستیابی به راه‌حل‌ها و گزینه‌های انتخابی زیادتر است و آن چه اهمیت دارد تعداد راه حل‌هاست؛ نه این که کدام یک بهتر است. منطق «ارائه راه‌حل‌های مختلف» این است که احتمال پیدا کردن بهترین راه حل از بین مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها افزایش می‌یابد. به همین خاطر لازم است که در این مرحله ذهن خود را باز نگه داشته و بدون اعمال خودسانسوری هر راه حلی که به ذهن می‌رسد، یادداشت کنیم.

۴- ارزیابی راه‌حل‌ها: آن چه در این مرحله مهم است اندیشیدن به مزایا و معایب راه حل‌هاست. بدین منظور می‌توان از جدول زیر استفاده کرد:

جمع معایب	معایب	جمع مزایا	مزایا	راه حل
	-۱		-۱	۱
	-۲		-۲	
	-۳		-۳	
	-۱		-۱	۲
	-۲		-۲	
	-۳		-۳	
	-۱		-۱	۳
	-۲		-۲	
	-۳		-۳	

۵- انتخاب، اجرا و بازبینی راه‌حل‌ها: هر کدام از ما می‌داند که بهترین راه حل آن است که بیشترین مزایا و کمترین عیب را داشته باشد. ضمن این که باید همواره سعی کنیم در مقابله با یک مشکل بیش از یک راه حل مناسب در نظر داشته باشیم تا اگر اولی جواب نداد از دومی استفاده کنیم. بعد از انتخاب بهترین راه حل به اجرای آن می‌پردازیم.

با وجود مهارت فوق، گاهی به خواسته‌های خود نمی‌رسیم که ممکن است به دلایل زیر باشد: ۱- خواسته‌ها واضح نیست؛ جزئی‌ترین شکل هدف‌تان را در نظر بگیرید؛ ۲- نسبت به رسیدن به آرزوها تردید داریم. در آن واحد چند چیز می‌خواهیم اما نمی‌دانیم که کدام را می‌خواهیم؛ ۳- پندارها و باورهای غلط؛ مثلاً اگر معتقد باشید که عالم مکان رنج کشیدن است، رنج برای شما به ارمغان می‌آید؛ ۴- عدم فراگیری تکنیک‌ها و عدم ایجاد مهارت در استفاده از آن‌ها؛ ۵- عدم تمرکز در کار؛ ۶- افکار، گفتار، احساسات و رفتارتان با هم هماهنگ نیستند. در ذهنتان به حل یک مسأله می‌اندیشید ولی عملتان با آن مغایر است؛ ۷- پیگیری نکردن مسأله؛ ۸- زیاد درباره اموری که در دست دارید صحبت می‌کنید. سخن برخی از افراد در ناهشیار شما یک عکس‌العمل منفی ایجاد می‌کند؛ ۹- شکرگزار نیستید. وقتی شکر می‌کنیم زمینه جذب موهبت‌های بعدی فراهم می‌شود؛<sup>۱</sup> ۱۰- بهای چیزی را که به دست می‌آوریم بپردازیم (کفران نعمت نکنیم)؛ ۱۱- نسبت به موهبت‌هایی که دیگران به دست می‌آورند، حسود نباشیم؛ ۱۲- عصبی، تند خو و ناآرام بودن، باعث از بین رفتن انرژی ذهنتان می‌شود؛ ۱۳- در مورد هدف‌تان، دانش کسب کنید.

### فصل سوم- قانون‌های زندگی و تصمیم‌گیری‌های شما

(۱) یا موفق می‌شوید یا نمی‌شوید.

تصمیم شما: در شمار موفق‌ها قرار بگیرید، به طبیعت کار انسان توجه کنید.

(۲) شما سرنوشت خود را رقم می‌زنید.

تصمیم شما: پاسخ‌گوی زندگی خود باشید، به نقشی که در خلق نتایج داشته‌اید توجه کنید. بیاموزید که بهتر انتخاب کنید تا به نتایج بهتری برسید.

۱- «لئن شکرتم لأزیدنکم»؛ (ابراهیم / ۷).

- ۳) هر کس از کارش سود می‌برد. تصمیم شما: دلایل پشت پرده رفتار خود و دیگران را شناسایی کنید و با کنترل این دلایل زندگی‌تان را در اختیار بگیرید.
- ۴) به جای انکار به واقعیت‌ها توجه کنید. تصمیم شما: به حقایق زندگی خود و اشخاص موجود در آن توجه کنید. مشکلات زندگی را تصدیق نمایید. عذر و بهانه را کنار بگذارید، توجیه نکنید و نتیجه بگیرید.
- ۵) زندگی به عمل پاداش می‌دهد.<sup>۱</sup> تصمیم شما: تصمیمات دقیق بگیرید و بعد ماشه را بکشید. بدانید دنیا به اندیشه‌ای که به عمل درنیاید، اهمیت نمی‌دهد.
- ۶) هر کسی در دنیای نیات و افکار خودش زندگی می‌کند و دنیا را از عینک خودش می‌بیند. تصمیم شما: فیلترهایی را که از پشت آنها دنیا را سیاحت می‌کنید، بشناسید. به تاریخچه زندگی خود توجه کنید اما تحت سلطه آن قرار نگیرید.
- ۷) مشکلات زندگی تمام شدنی نیستند. تصمیم شما: سررشته امور زندگی‌تان را به دست بگیرید. راه بلندی در پیش دارید. شما راننده همه روزه زندگی خود هستید. (مهم نیست که زمین بخورید، مهم این است که از زمین بلند شوید).
- ۸) به دیگران می‌آموزیم که چگونه با ما رفتار کنند. تصمیم شما: از رفتار دیگران شکایت نکنید. شما هستید که رفتار دیگران را سبب می‌شوید. بیاموزید تا درباره خواسته‌هایتان مذاکره کنید تا به خواسته‌هایتان برسید.
- ۹) بخشودن نشانه قدرت است. تصمیم شما: چشمانتان را باز کنید و ببینید خشم و رنجش با شما چه می‌کنند. قدرت خود را از کسانی که شما را رنج داده‌اند، پس بگیرید. «هر چه با خشم شروع شود با احساس خجالت تمام می‌شود.»
- ۱۰) تا ندانید چه می‌خواهید به خواسته‌های خود نمی‌رسید. تصمیم شما: بدانید چه می‌خواهید تا به خواسته‌هایتان برسید.

<sup>۱</sup> - «و ان لیس للانسان الا ما سعی»؛ (نجم / ۳۹).

## فصل چهارم - ده عنصر موجود در کار و زندگی افراد موفق

۱. خودشناسی: از خواسته‌های خود آگاهند.
۲. استراتژی: دارای یک استراتژی خوب و حساب شده هستند.
۳. اشتیاق: سرشار از شوق و اشتیاق برای فعالیت هستند.
۴. توجه به حقیقت: موفق‌ها به جای خیالبافی واقعیت‌ها را در نظر می‌گیرند.
۵. انعطاف‌پذیری: می‌دانند که زندگی تماماً موفقیت نیست؛ به بازخوردها توجه می‌کنند و در صورت لزوم در برنامه‌هایشان تجدید نظر می‌کنند.
۶. خطرپذیری: می‌خواهند از منطقه راحت و امن خود خارج شوند و چیزهای جدیدی بیازمایند. مایلند به جست و جوی ناشناخته‌ها بروند.
۷. محور شدن: کسانی را به عنوان افراد کمکی پیرامون خود جمع می‌کنند.
۸. اقدام: برنده‌ها اقدامات معنادار یا هدفمند یا جهت‌دار انجام می‌دهند.
۹. توجه به اولویت‌ها: ابتدا اولویت‌ها را مشخص و سپس آن‌ها را رعایت می‌کنند.
۱۰. مدیریت بر خویشتن: از خودشان مراقبت می‌کنند. می‌دانند که خود بزرگ‌ترین منبع برای رسیدن به موفقیت هستند. به ذهن، جسم و احساسات و نیز سلامتی معنوی‌شان اهمیت می‌دهند. در زندگی‌شان تعادل ایجاد می‌کنند. ورزش، تفریح و صرف وقت با خانواده مورد توجه دقیق آنهاست.

## بخش چهارم: مهارت مقابله با استرس (فشار روانی)

### فصل اول - تعریف

این توانایی شامل شناخت استرس‌های مختلف زندگی و تأثیر آن‌ها بر فرد است. شناسایی منابع استرس و نحوه تأثیر آن بر انسان، فرد را قادر می‌سازد تا با اعمال و موضع‌گیری‌های خود فشار و استرس را کاهش دهد. فشار روانی می‌تواند هم واکنش‌های مثبت و هم منفی ایجاد کند. به عنوان نمونه، شاید به دلیل احساس بی‌کفایتی، میل به بی‌نقص بودن داشته باشید و در نتیجه، فشار دائمی که بر خود وارد می‌کنید و در نهایت به ضرر خودتان تمام می‌شود. از سوی دیگر، ممکن است شما فشار را به صورت مثبت تجربه کنید و در نتیجه به شدت برانگیخته شده و مولد باشید و بتوانید بیش از آنچه که در شرایط معمولی می‌توانستید، موفقیت به دست آورید.

فشار روانی چه مثبت باشد و چه منفی، واکنش‌های جسمانی ایجاد می‌کند. بدن هورمون‌ها و مواد شیمیایی - که کارکرد قلب، ریه‌ها و عضلات و سایر اندام‌ها را تشدید می‌کنند- ترشح می‌کند. این پاسخ ممکن است حالت دفاعی داشته باشد و شما را قادر کند که مثلاً از یک ماشین بی‌احتیاط فرار کنید. وقتی دوباره احساس ایمنی کردید، تغییرات بدنی مذکور ناپدید می‌شوند. به هر حال، اگر فشار روانی برای یک دوره طولانی تداوم یابد، هورمون‌ها نیز به طور مرتب ترشح کرده، بدن شما را تحریک خواهند کرد، در نهایت این تبادل بین روان و بدن موجب فرسایش می‌گردد.

### فصل دوم- نشانه‌های استرس

وقتی بدن‌تان برای یک دوره زمانی زیاد تحت فشار روانی و تحریک باشد، با استفاده از نشانه‌های پریشانی که در زیر می‌آیند به شما هشدار خواهد داد:

- ۱- تنش؛ ۲- افزایش ضربان قلب؛ ۳- تحریک‌پذیری؛ ۴- بی‌خوابی؛ ۵- درد گردن یا پشت؛ ۶- خستگی؛ ۷- سردرد؛ ۸- ناراحتی معده؛ ۹- یبوست و تکرر ادرار؛ ۱۰- افزایش یا کاهش اشتها.

این علائم نشان می‌دهند که شما باید سبک زندگی و علائق فشارآلود خود را ارزیابی کنید. فشار روانی طولانی توانایی لذت بردن شما را از زندگی مختل کرده، بیماری جسمانی و یا عاطفی ایجاد می‌کند. بیماری‌هایی که با فشار روانی مرتبط هستند (اما ضرورتاً ناشی از آن نیستند)، عبارتند از: زخم معده، اختلال روده، تحریک‌پذیری، فشار خون بالا، سردردهای میگرنی و درد پشت یا گردن.

اگر علائم هشدار یا بیماری‌های مرتبط با فشار روانی تداوم یافتند با یک متخصص طبی یا بهداشت روانی مشورت کنید. همچنین با استفاده از خطوط راهنمای زیر می‌توانید تا حدی بهبود یابید.

سوالات خودارزیابی زیر به شما کمک می‌کند تا نشانه‌های فشار روانی را در زندگی خود پیدا کنید.

آیا آرام بودن و شوخی کردن برایتان ممکن است؟ آیا به راحتی تحریک‌پذیر می‌گردید؟ آیا خوابیدن در شب برایتان مشکل است؟ آیا احساس می‌کنید که مسؤولیت‌هایتان سنگین است؟ آیا علائم جسمانی فشار روانی را تجربه می‌کنید (از

قبیل معده تحریک‌پذیر)؟ آیا علاقه خود را به روابط اجتماعی از دست داده‌اید؟ آیا در تمرکز بر تکالیف دانشگاهی یا انجام با کفایت کارها دچار ناتوانی هستید؟ آیا میل شما به مصرف سیگار یا داروها افزایش یافته است؟

اگر شما به ۴ سؤال از ۸ سؤال فوق جواب مثبت بدهید، در آن صورت لازم است که راهبردهای ذکر شده در زیر را جهت مقابله با فشار روانی اضافی‌تان مورد استفاده قرار دهید.

### فصل سوم - چند راه ساده

- ۱- ورزش جسمانی فعال: ورزش منظم به کاهش تنش عضلانی کمک کرده و احساس سلامتی را ارتقا می‌دهد. تنش جسمانی ناشی از نگرانی نیز امکان دارد. توسط ورزش کاهش یابد. ماساژ نیز همین اثرات را ایجاد می‌کند.
- ۲- محدود کردن وظایف کاری و فعالیت خارج از برنامه درسی: گفتن «نه» به درخواست‌های افراطی دیگران و نیز داشتن زمان استراحت می‌تواند فشار روانی را به حداقل برساند.
- ۳- خانواده، دوستان، گروه‌های اجتماعی و نظام‌های حمایتی دوست داشتنی، به مواجهه با حوادث فشارزا کمک می‌کند.
- ۴- تعطیلات یا «زمان بازی»: طرح‌ریزی برای داشتن زمان‌های فراغت کوتاه (یا تعطیلات طولانی‌تر) جهت آرامش دادن به خودتان در دوره‌های اوج فشار روانی بسیار حائز اهمیت است.
- ۵- سرگرمی‌ها: برای خودتان سرگرمی‌هایی را پیدا کنید و تا پایان یافتن تأثیرات فشار روانی، انرژی و توجه خود را به آن معطوف سازید.
- ۶- عبادت: عبادت تأثیر آرام‌کننده بر بدنتان دارد، اگر با توجه انجام شود.
- ۷- مشاوره: صحبت با یک مشاور برای تشخیص مشکلات تولیدکننده فشار روانی و شکستن الگوهای منفی تحریک که موجب فشار می‌شوند، مفید است.
- ۸- روش‌های ایجاد آرامش: تمرین زیر خیلی ساده است و می‌تواند در شما ایجاد آرامش نماید. روزی دو بار آن را انجام دهید، ترجیحاً قبل از صبحانه و بعد از شام. به طور راحت بنشینید. چشمانتان را ببندید. تمام عضلات خود را به صورت

عمیق آرام کنید و حالت آرامش را حفظ کنید. از طریق بینی نفس بکشید. به موازات بیرون دادن نفس، در مورد کیفیت تنفس‌تان فکر کنید و واژه‌ای (مثلاً کلمه یا الله) را به صورت آرام برای خود تکرار کنید. از طریق تمرکز بر تکرار واژه، جلوی حواس‌پرتی توسط افکار مختل‌کننده را بگیرید. این عمل را ۱۰ الی ۲۰ دقیقه ادامه دهید. بعد از انجام تمرین مذکور، خیلی سریع بلند نشوید و با چشمان باز چند دقیقه بنشینید.

### فصل چهارم- نکاتی در ایجاد آرامش ذهنی

- ۱- ذهنمان را پر از فکر آرامش، شجاعت، سلامتی و امید کنیم؛ زیرا زندگی ما همان چیزی است که ذهنمان آن را می‌سازد.
- ۲- اگر با کسی دشمنی داریم حتی‌الامکان با او درگیر نشویم، زیرا این کار بیشتر از آن که او را آزرده‌خاطر کند، از ما نیرو می‌گیرد.
- ۳- به جای نگرانی درباره ناسپاسی، انتظار ناسپاسی داشته باشیم.
- ۴- یادمان باشد که تنها راه دست یافتن به خوشحالی و سعادت، انتظار تشکر از دیگران نیست، بلکه بخشی از کارها را باید به خاطر شادی‌بخشی دوست داشت.
- ۵- چیزهایی را که باید شکرشان را به جا بیاورید بشمارید؛ نه مشکلات‌تان را.
- ۶- از دیگران تقلید (کور کورانه) نکنیم. خودمان را بشناسیم و خودمان باشیم.
- ۷- وقتی تقدیر به دستمان یک لیموترش می‌دهد، از آن شربت درست کنیم.
- ۸- خودتان را سرگرم کنید و سیل نگرانی را از مغزتان دور سازید.
- ۹- در مورد امور جزئی، جنجال راه نیاندازید، نگذارید امور پیش پا افتاده و جزئی شادمانی شما را نابود کنند.
- ۱۰- با امور غیر قابل اجتناب کنار بیاوید. با خود بگویید «همین است که هست، کارش هم نمی‌شود کرد.»
- ۱۱- به نگرانی‌های خود، دستور «ضرر بس» بدهید، واقعاً فکر کنید که هر چیزی ارزش نگرانی ندارد و ابداً بیشتر از آن میزان، برایش مایه نگذارید.
- ۱۲- بگذارید گذشته در گور خویش بیارامد. بیهوده آب در هاون نکوبید.
- ۱۳- با اندکی شاد کردن دیگران، اندوه خود را از یاد ببریم. وقتی به دیگران

نیکی می‌کنید، به خود نیکی کرده‌اید.

### منابع

حسین خنیفر و مژده پورحسینی، مهارت‌های زندگی؛ حسین ناصری، آشنایی با مهارت‌های زندگی؛ ده نفر از سردبیران مجله پیونشن، راه تندرستی، ترجمه کیومرث دانشگر و منوچهر سرحدی؛ زهرا معتمدی، رفتار با نوجوان؛ فرزانه صمدی، بلوغ و دگرگونی‌های آن؛ فیلیپ مک‌گرا، مهارت‌های زندگی؛ برخورد مؤثر با مسایل زندگی، ترجمه مهدی قراچه‌داغی؛ کووی استیفن، عادات هفت‌گانه شخصیت‌های بزرگ جهان، ترجمه حسن بیانی؛ گروه نویسندگان، بلوغ جسمی، روحی و روانی در دختران؛ محمدرضا مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی؛ ناصر خیابانی، مهارت‌های زندگی برای بهتر زیستن.



## تکنیک‌های نوین مطالعه و رشد و ارتقای درسی

حمیدرضا ترابی

اشاره: امروزه تحصیل و رشد درسی از جمله نیازهایی است که جوانان و خانواده‌هایشان به آن اهتمام ویژه دارند. لذا این مسأله می‌تواند زمینه مستعدی برای جذب و هدایت دینی جوانان باشد. نوشتار ذیل به مبلغ دینی کمک می‌کند تا کلاس‌هایی را با همین عنوان برای جوانان دایر کند و پاسخ‌های هدایتگر به این نیاز ارائه نماید.

### مقدمه

می‌پرسند: برای آن که رشد و ارتقای درسی و علمی داشته باشیم و در تحصیل موفق گردیم، چه کنیم؟ معلوم است که باید بتوانید درس‌هایتان را خوب یاد بگیرید. اما یادگیری (این که چگونه بهتر و بیشتر یاد بگیریم) برای خودش اسرار، فوت و فن، راه و روش و شیوه دارد. بحث ما پیرامون همین اسرار است. لازم به ذکر است که مطالب زیر قبلاً برای گروه‌هایی از دانش‌آموزان دبیرستانی در قالب پنج جلسه بیان گردید که طبق گفته بعضی از شرکت‌کنندگان، در مواردی تا دو نمره در معدل درسی آن‌ها بهبود حاصل گردید. شما هم می‌توانید امتحان کنید. در این جا آن‌چه که به شما کمک می‌کند تا هر چه بهتر و بیشتر یاد بگیرید و در تحصیل موفق باشید در سه بخش استمداد از نیروهای معنوی، به کارگیری روش‌ها و نکات پایانی تنظیم شده است.

### بخش اول: استمداد از نیروهای معنوی

#### فصل اول - هدفمندی

اولین راز موفقیت در تحصیل ارتقای انگیزه‌هاست. انگیزه و نیت یک چیز باطنی و غیر مرئی است ولی بالاترین اثر را روی نتیجه بر جا می‌گذارد. برای توضیح مطلب از شما می‌پرسم: شما برای چه درس می‌خوانید؟ اصلاً در

خودتان نگاه کنید و ببینید واقعاً چقدر دوست دارید درس بخوانید؟ آیا میزان علاقه شما به درس و علم زیاد است یا کم؟

در این باره باید بگویم دانش‌آموزان و دانشجویان از نظر نیت چند گروه هستند: شما ببینید جزء کدام گروه هستید؟ آن وقت اگر لازم باشد می‌توانید با عوض کردن نیت و هدفتان به گروه بالاتری منتقل شوید و در نتیجه موفقیت بیشتری در درس به دست بیاورید.

گروه اول - کور و بی‌هدف و مجبور: کسی که نمی‌داند برای چه باید درس بخواند. اگر هم درس می‌خواند شاید برای این درس می‌خواند که به اجبار به او گفته شده باید درس بخوانی. اگر واقعاً زور و فشار خانواده و مدیر و معلم نباشد او درس نخواهد خواند. او مثل ماهی لیز است. درست مثل یک زندانی که برای او اعمال شاقه بریده‌اند و اگر یک لحظه نگهبان سرش را برگرداند، او از کار طفره می‌رود. درس و تحصیل برای او ارزش چندانی ندارد.

گروه دوم - به دنبال پول و شغل: دانش‌آموزی که به خاطر آینده شغلی درس می‌خواند؛ یعنی فهمیده که اگر درس نخواند در آینده در جامعه ارزشی نخواهند داشت و ممکن است شغل مناسب با حقوق مکفی گیرش نیاید. چنین شخصی دنبال کسب مدرک دیپلم یا مدارک دانشگاهی است، به اندازه‌ای که کار بهتری گیرش بیاید. او درس می‌خواند تا خرس از پل بگذرد. او هیچ وقت از درس خواندن لذت نمی‌برد؛ بلکه فقط زحمت درس خواندن را تحمل می‌کند تا به آسایش فردی و اجتماعی در آینده برسد. حتی بعضی از شاگردان ممتاز جزء این گروه‌ها هستند.

گروه سوم - به خاطر وظیفه: دانش‌آموزی که درس خواندن را وظیفه اجتماعی و خانوادگی خود می‌داند؛ وظیفه‌ای که اشخاص دلسوز مثل پدر، مادر، معلم و جامعه، برای او در نظر گرفته‌اند و به عهده‌اش گذاشته‌اند. این جا اگر دانش‌آموز آدم وظیفه‌شناسی باشد جزء درس‌خوان‌ها قرار می‌گیرد چون معتقد است هر کس باید وظیفه‌اش را انجام دهد، او نیز باید وظیفه‌اش را باید انجام دهد؛ هر چند خشک و بی‌روح باشد. بیشترین شاگردان ممتاز در این گروه قرار می‌گیرند.

گروه چهارم - به خاطر کسب افتخار: کسی که به دنبال کسب افتخار و جلب توجه دیگران است و به این خاطر درس می‌خواند که می‌خواهد شاگرد خوب یا

ممتاز باشد و جزء نفرات برتر قرار گیرد و بالاخره یک سر و گردن از دیگران بالاتر باشد. او در یک رقابت منفی دیگران را رقیب خود می‌بیند و به هر قیمتی می‌خواهد آن‌ها را به زیر بکشد و خودش آن جایگاه را به دست بیاورد. غرور و تکبر و حسد نشانه اوست.

گروه پنجم- علم به خاطر علم: کسی که حس کنجکاوی بالایی دارد و از علم، دانایی و آموختن لذت می‌برد. او عاشق دانستن است و می‌خواهد آن قدر درس بخواند که خودش کشفیات داشته باشد، از مرزهای علم بگذرد و مجهولات بشر را کم کند.

گروه ششم- علم به خاطر خدمت: کسی که به خاطر هدف مقدس خدمت به کشور و ملتش بلکه خدمت به دنیا و همه انسان‌ها درس می‌خواند. و دلش می‌خواهد هر چه ممکن است بیشتر و بهتر بدانند تا بتواند در آینده خدمت کند، و زندگی مردم را بهبود بدهد. با شور و شوق درس می‌خواند تا بتواند به هدف مقدسش برسد.

گروه هفتم- علم برای خدا: کسی که معتقد است خدای متعال انسان را برای دانستن خلق فرموده. او ارزش زندگی انسانی را در تحصیل علم و دانایی می‌بیند و جهل و نادانی را بدترین دشمن انسان می‌داند. نزد چنین شخصی تحصیل علم یک امر الهی است و هدف اصلی‌اش به دست آوردن رضایت خالق هستی است. این بالاترین نیتی است که انسان می‌تواند به آن برسد. البته این هم برای خود مراتبی دارد و برترین درجه‌اش مربوط به پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام به ویژه امام زمان علیه‌السلام می‌باشد و ما در این جا از بیان آنها صرف نظر می‌کنیم.

چنین شخصی چند نشانه دارد:

۱. او خدای متعال را منبع همه علوم می‌داند: «الْعِلْمُ نَوْرٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ سَلِيمٍ مَنْ يَشَاءُ»<sup>۱</sup> دانش نوری است که خدای متعال در جان‌های پاکی که بخواهد قرار می‌دهد.

۲. او تحصیل علم را یک وظیفه شرعی می‌داند که خدای متعال بر عهده انسان گذاشته است، چنان که در حدیث آمده است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ

<sup>۱</sup> - مصباح الشریعه، ص ۱۶.

مُسَلِّمَةً»؛ به دنبال علم و دانش رفتن بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.

۳. او عاشق خداست و چون عاشق خداست برای انسان‌های دیگر بلکه برای همه مخلوقات خدا ارزش قایل است و خود را خدمتگزار عالم هستی می‌بیند.

**توجه مهم ۱:** گاهی شما می‌توانید یک کار انجام دهید ولی چندین نیت را با هم داشته باشید. مثلاً هم برای خدا درس بخوانید و هم برای خدمت به خلق خدا و هم گسترش مرزهای علم و اکتشاف و اختراع. مهم این است که واقعاً همیشه بهترین نیت را داشته باشید. یادتان باشد هر چه نیت‌ها بزرگ‌تر و بهتر باشد بیشتر کشش ایجاد می‌شود و به سان یک نیروی معنوی و نامرئی به طور معجزه‌آسا کمک‌تان می‌کند.

**توجه مهم ۲:** کسی که برای خدا درس بخواند به مقاماتی پیش خدا می‌رسد، از جمله: ۱. درس خواندنش مثل عبادت است؛ ۲. وقتی برای طلب علم از خانه بیرون می‌آید پا روی بال ملائک می‌گذارد؛ ۳. از لحظه‌ای که از خانه بیرون می‌آید همه موجودات به جای او تسبیح می‌گویند و ثوابش برای او نوشته می‌شود حتی ماهیان دریا (حَتَّىٰ الْاَحْيَانِ فِي الْبَحْرِ)؛ ۴. در ملکوت آسمان‌ها بزرگ خوانده می‌شود.

### فصل دوم- فعال‌سازی بیشتر ظرفیت‌های خدادادی خود

**نکته اول:** عقل انسان چقدر ظرفیت دارد و انسان تاکنون چه مقدار از ظرفیت عقلش را توانسته به کارگیری کند؟ همان طور که دانشمندان اذعان و اعتراف کرده‌اند، حقیقت این است که تاکنون هیچ‌گاه عقل هیچ بشری به طور کامل مورد استفاده قرار نگرفته و انسان‌ها حتی نوابغ بشری مثل اینشتین فقط توانسته‌اند بخشی از مغزشان را فعال سازند و به کارگیرند. البته انسان‌های الهی یعنی پیامبران و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام با عنایت خدای بزرگ توانسته‌اند تمام عقل خود را فعال سازند تا جایی که به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عقل کُلِّ گفته می‌شود. (به تعبیر جامعه کبیره: اُولَى الْحَجَى؛ صاحبان خرد) در روایات آمده است که مهم‌ترین ویژگی حکومت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام رشد و شکوفایی عقل مردم است تا جایی که یاران امام عَلَيْهِمُ السَّلَام همه از دانشمندان بنام هستند و تمام پله‌های علم و دانش را فتح خواهند کرد. (روایت: اگر علم ۲۷ پله باشد تا زمان ظهور، فقط یکی دو پله از آن طی می‌شود و

مابقی مربوط به بعد از ظهور است.)

**نکته دوم:** یکی از راه‌های به کار انداختن عقل و ذهن و استفاده بیش از پیش از آن، فعال‌سازی عوامل معنوی است، چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ﴾<sup>۱</sup> یعنی اگر تقوا پیشه کنید خیلی چیزها را خدای متعال به شما می‌دهد، از جمله این که علم به شما عنایت می‌فرماید. در واقع تقوا و دوری از گناه عقل انسان را بارور می‌کند و ظرفیت آن را افزایش می‌دهد. در حدیث آمده است گناه پرده‌ای روی عقل انسان می‌افکند. لذا انسان گناهکار حتی اگر ظرفیت عقلش بالا باشد تنها درصد کمی از آن را می‌تواند فعال نماید و بقیه ظرفیت عقلش خود به خود غیر فعال است. نخبگان دنیا اگر اهل گناه نباشند صدها مرتبه بیشتر از آن چیزی که تاکنون توانسته‌اند اکتشاف و اختراع خواهند داشت. آن چه تاکنون بوده فقط با استفاده از بخش کوچکی از ظرفیت عقلشان بوده است. خوش آن روزی که همه ظرفیت‌های عقل فعال شود.

**نکته سوم:** آیا تنها راه ورودی علم همین عقل و هوش است؟ آیا فقط با خواندن و نوشتن، علم به دست می‌آید؟ یا راه‌های دیگری هم برای دانا شدن هست؟ باید بگوییم همان طور که فلاسفه و عرفای ما فرموده‌اند: خدای متعال ظرفیت تقریباً نامحدودی برای یادگیری به انسان داده است. ذهن و عقل فقط یکی از این ظرفیت‌هاست.

در این جا بعضی از این راه‌های معنوی را معرفی می‌کنیم و خیلی مختصر توضیح می‌دهیم:

۱- راه دل: دل یا قلب یکی از راه‌های ورودی علم- به ویژه علوم ذوقی، هنری، ادبی و عرفانی- می‌باشد. هر قدر که دل صاف‌تر باشد بیشتر از این راه می‌توان بهره‌مند شد.

۲- راه حدس صائب: یکی از راه‌های کسب علم، راه حدس صائب است. حدس صائب مربوط به بعضی از مراتب روح است و بالاتر از عقل و ذهن می‌باشد زیرا عقل مربوط به جایی است که شرایط تحت کنترل باشد و قابلیت محاسبه کامل وجود

داشته باشد. در غیر این صورت عقل ساکت می‌ماند و نظر نمی‌دهد. در حیطه‌هایی از علم که پای احتمالات باز می‌شود و خارج از محاسبه دقیق است از راه حدس صائب کشف‌ها و نکته‌هایی به انسان می‌رسد. پاکی روح در افزایش قدرت حدس صائب موثر است.

۳- راه **خطور**: در بسیاری از موارد هنگامی که با یک مسأله جدید و بی‌سابقه مواجه می‌شویم عقل در حل مسأله متحیر می‌ماند و نمی‌داند چگونه باید وارد آن شود؛ چگونه تحلیلش کند و از چه راهی و با چه فرمول و شیوه‌ای آن را حل کند. چه بسا ناگاه جرقه‌ای بر عقل وارد می‌شود و راه و شیوه‌ای جدید در ذهنش می‌جوشد. این جوشش، فوق‌توانایی عقل است ولی پس از آن، عقل کم‌کم مطلب را تکمیل می‌کند و به نتیجه می‌رساند. خطورات عقلی برای نفوس پاک بیشتر و بهتر رخ می‌دهد.

۴- راه **خواب**: چه بسا مسایلی که در بیداری حل نمی‌شود ولی در خواب، خود روح آن را با یک دریافت عمیق حل می‌کند و در بیداری هم به یادش می‌آید. قوت روح در این جا باز حرف اول را می‌زند.

۵- راه **حادثه و اتفاق**: تمام حوادث عالم هستی در کنترل خدای متعال است. گاهی اتفاق و حادثه‌ای را پیش روی شما قرار می‌دهد تا به مطلبی برسید. شما خیال می‌کنید فقط یک حادثه بوده ولی حقیقت این است که تحت کنترل دستگاه حضرت حق می‌باشد تا مطلبی به شما تفهیم شود.

۶- راه **ارث**: بعضی از علوم از راه توارث منتقل می‌شود. علوم انبیا و امامان علیهم‌السلام این گونه است.

۷- راه **تقسیم**: در روایت است کسانی که در تشییع پیکر عالم و دانشمندی شرکت می‌کنند علم او بین آنها تقسیم می‌شود.

۸- **عقل و فهم عرفی**: غیر از عقل محاسبه‌گر، عقل دیگری (به تعبیر درست‌تر مرتبه دیگری از نفس) در انسان وجود دارد که به آن عقل و فهم عرفی گویند که گشایش این باب از فهم برای علوم اجتماعی و مسایل مربوط به مردم‌شناسی، سیاست و علوم شرعی بسیار مهم است. ممکن است کسی استاد ریاضیات و نجوم باشد ولی از عقل عرفی بهره‌چندانی نداشته باشد و مسایل جامعه را خوب نفهمد.

۹- **دعا**: یکی از راه‌های جذب علم دعاست. وقتی دعا می‌کنید خدای متعال

علمتان را زیاد کند خدای متعال فرشتگان مأمور استجابت دعا را بر شما نازل می‌کند و آن‌ها درهایی از علم را از راه‌های غیر عادی به روی شما می‌گشایند و علومی را بر عقل و قلبتان افزایند.

۱۰- راه احسن عبید: گاهی با یکی از با فضیلت‌ترین بندگان مقرب خدا ملاقاتی صورت می‌گیرد و او درهایی از علم و معرفت را به روی تو می‌گشاید و تو ممکن است او را بشناسی یا نشناسی: «وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيباً عِنْدَكَ وَ أَقْرَبِهِمْ مَنزِلَةً مِنْكَ وَ أَحْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ»<sup>۱</sup>

**توجه مهم:** آن‌چه که در همه این راه‌ها شرط است پاکی روح و جان از رذایل اعتقادی (مثل شرک ورزیدن به خدای متعال)، اخلاقی (مثل نفاق، حقد، کینه و امثال آن) و عملی (مثل ارتکاب خلاف شرع) می‌باشد؛ زیرا با هر یک از این امور، این راه‌ها به روی او مسدود می‌گردد.

### فصل سوم- بالا بردن ضریب تلاش

**نکته اول:** مهم‌ترین سرمایه انسان در این دنیا چیست؟ شک نکنید عمر بالاترین سرمایه خدادادی ما در این دنیا است. انسان از وقتی که به دنیا می‌آید ساعت شنی عمرش وارونه گذاشته می‌شود و شروع به کار می‌کند و تا زمانی که ش‌ها تمام نشده‌اند او فرصت دارد از این سرمایه استفاده نماید و کمالات علمی و معنوی را کسب کند. توجه دارید که این سرمایه محدود و تمام شدنی است. پس تا وقت هست شتاب کنید و بیکار ننشینید و نسبت به خرج کردن وقت‌تان بخیل و خسیس باشید و برای هر کاری وقت نگذارید.

**نکته دوم:** به نظر شما نوابغ و کسانی که در دنیا توانستند کارهای مهم انجام دهند چه ویژگی‌هایی داشتند؟ یا لاقل کسانی که به قله‌های علم و دانش رسیدند و در زمره بزرگ‌ترین دانشمندان قرار گرفتند چه خصوصیتی داشتند؟ در این جا چند مورد از ویژگی‌های نوابغ را برمی‌شماریم. شما هم اگر این‌ها را رعایت کنید می‌توانید جزء نوابغ باشید:

<sup>۱</sup> - دعای کمیل.

۱- آنها اهل فکر کردن هستند؛ به خودشان، به توانایی‌ها و استعدادهایشان، به ارزیابی و نقد کارهای خودشان، به اشتباهات‌شان و جبران آن، به آینده‌شان، به آخرتشان و به ارزش عمر و گذر عمر و خیلی چیزهای دیگر فکر می‌کنند. بهترین ساعت برای فکر کردن وقت خواب و سحر است.

۲- با نظم هستند. برای زندگی و تحصیل برنامه دارند و هر کاری را سر ساعت انجام می‌دهند.

۳- جدی و دارای اراده قوی هستند؛ تنبلی و خستگی را به زباله‌دان انداخته‌اند؛ کارها را با دقت و حوصله انجام می‌دهند.

۴- اهل ارتباط با خدا هستند.

در مورد علل نابغه بودن برای نوابغ تاکنون عواملی ذکر شده:

**نکته سوم:** آیا نوابغ ضریب هوشی بالایی داشتند؟

۱. **حافظه قوی:** زمانی روان‌شناسان عقیده داشتند نابغه کسی است که حافظه قوی داشته باشد اما بعد دیدند کسانی که دارای حافظه متوسط یا حتی ضعیف هستند هم به قله‌های علمی و عملی می‌رسند. لذا از این نظریه برگشتند.

۲. **قدرت یادگیری بالا:** گفتند نابغه کسی است که قدرت یادگیری بالا داشته باشد، ولی باز دیدند عده‌ای هستند که دیر مطالب را یاد می‌گیرند ولی بعد از آن که یاد گرفتند خیلی بهتر آن را نگه می‌دارند و از قضا در علوم و فنون موفق‌تر از دیگران هستند.

۳. **هوش:** در مرحله بعد معتقد شدند نابغه کسی است که به طور مادرزادی هوش سرشاری داشته باشد و تیزفهم باشد، ولی باز دیدند بسیاری از نوابغ دارای ضریب هوشی بالا نبوده‌اند.

**پس نابغه چه کسی است؟**

اکنون جمع بسیاری از روان‌شناسان معتقدند نوابغ کسانی هستند که ضریب تلاش بالایی دارند؛ یعنی اگر کسی حتی حافظه معمولی و قدرت یادگیری معمولی و هوش معمولی داشته باشد اما تلاش زیادی بکند و پشتکار داشته باشد می‌تواند جزء نوابغ قرار گیرد.

پس شما هم می‌توانید با تلاش و جدیت خودتان جزء نفرات اول باشید.



### فصل چهارم - رعایت دستورهای معنوی

یک سلسه دستورهای اسلامی وجود دارد که به مثابه یک عامل معنوی قوی به شما کمک می‌کند که بهتر و بیشتر بیاموزید. بعضی از این دستورها را به اختصار یادآور می‌شویم:

- ۱- در کلاس درس و موقع مطالعه و امتحان با وضو (و در صورت لزوم غسل) باشید.
- ۲- هنگام مطالعه حتی المقدور رو به قبله باشید.
- ۳- مطالعه و نوشتن و هر کار دیگری را با بسم الله شروع کنید: در روایت است هر کاری که با بسم الله شروع نشود ابتر و ناقص می‌ماند.<sup>۱</sup> اگر می‌توانید، دعای مطالعه را قبل از شروع بخوانید.
- ۴- در قنوت نماز دعای «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»<sup>۲</sup> خدایا علمم را زیاد کن، را حتماً بخوانید.
- ۵- بعد از نمازها در حال سجده برای موفقیت خودتان در تحصیل دعا کنید و آن چه می‌خواهید دقیقاً بر زبان بیاورید.
- ۶- گاهی در خلوت دو رکعت نماز استعانت بخوانید.
- ۷- از پدر و مادر و خوبان و پاکان بخواهید دعایتان کنند.
- ۸- به پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان پاکش به ویژه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام توسل کنید، ولو به نصب برچسب اسم مبارک هر کدام از آن بزرگواران روی جلد یکی از کتاب‌ها و دفترهایتان.
- ۹- به معلم احترام فوق العاده بگذارید، حتی اگر معلم شما نباشد.
- ۱۰- هر چه که زکاتش داده شود برکتش زیاد می‌شود. شما هم برای این که علمتان برکت پیدا کند هر چه را یاد می‌گیرید لااقل به سه نفر یاد بدهید، چون زکات علم یاد دادن است.

<sup>۱</sup>- الحدائق الناظره، ج ۳، ص ۱۱۲.

<sup>۲</sup>- طه/ ۱۱۴.

## بخش دوم: به کارگیری روش‌ها

### فصل اول - روش ایجاد تمرکز

حواس‌پرتی و عدم تمرکز علایم و نشانه‌هایی دارد. گاهی ممکن است یک ساعت بگذرد و ناگهان متوجه شوی که فقط یک صفحه کتاب خوانده‌ای و بعضی وقت‌ها هم مجبور می‌شوی یک مطلب را چند بار بخوانی و بعضی موقع هم سر کلاس خوابت می‌برد. برای حل این مشکلات ۱۴ راه حل به شما پیشنهاد می‌کنیم. ببینید با کدام یک می‌توانید مشکل را حل کنید:

۱- بر علاقه و ذوق خودتان بیفزایید و با شوق سر درس و مطالعه حاضر شوید. اگر بدانید این کتاب یا کلاس چه فایده‌ای برایتان دارد و کجا به درد می‌خورد علاقه شما هم بیشتر می‌شود.

۲- هیچ وقت به خودتان اجازه ندهید افکاری چون؛ نمی‌خواهم، نمی‌دانم، نمی‌توانم، این کار محال است و از عهده من بر نمی‌آید، به ذهنتان خطور کند. بلکه بگویید من اگر بخواهم می‌توانم فقط باید کمی تلاش کنم.

۳- با توجه به روحیات و عادات خودتان بهترین وقتی را که به نظرتان می‌رسد به مطالعه اختصاص دهید. بعضی صبح زود و بعضی نیمه شب را می‌پسندند و بعضی هم وقت‌های دیگر را.

۴- هر گاه وقت مطالعه شد به کار دیگری مثل ورق زدن کتاب و جابه‌جا کردن کاغذها و کارهای جانبی دیگر نپردازید بلکه فوراً شروع به مطالعه کنید.

۵- دنبال سکوت مطلق نباشید چون چنین جایی پیدا نمی‌شود و این باعث سردرگمی و اتلاف وقتتان می‌شود، ولی حتی‌الامکان به دور از شلوغی مطالعه کنید.

۶- موقع مطالعه یا کلاس درس در درون با خودتان صحبت نکنید مثلاً به مقایسه توانایی خود با دیگران نپردازید.

۷- زمان خاص و محدودی را به فکر کردن در خصوص مشکلات پیش آمده در زندگی‌تان اختصاص دهید و نگذارید فکر مشکلات هر آن به سراغ شما بیاید.

۸- چیزهای متفرقه‌ای که موقع مطالعه به ذهنتان می‌آید (مثلاً در اوج مطالعه یادتان می‌آید امشب باید به دوستان زنگ بزنید) گوشه یک کاغذ یادداشت کنید و

بگذارید برای بعد و دوباره به مطالعه متمرکز خود ادامه دهید.

۹- شرایط بدنی خود را آماده کنید: خواب نامنظم، ورزش‌های سنگین، تماشای تلویزیون، شکم پر، گرسنگی بیش از حد، نخوردن صبحانه کافی و مقوی موجب حواس‌پرتی و عدم تمرکز است.

۱۰- مراحل شش گانه مطالعه را رعایت کنید: ۱. ابتدا مطلب را به صورت اجمالی و روزنامه‌وار بخوانید. ۲. سپس سؤالاتی درباره مطالب در نظر بگیرید. ۳. بعد مطالب را با دقت بخوانید و زیر مطالب مهم خط بکشید. ۴. در آخر درباره آنچه خوانده‌اید فکر کنید. ۵. بعد سعی کنید مطالب مهم را به خاطر بسپارید. ۶. حالا یک بار دیگر کل مطالب را مرور کنید (الْدَّرْسُ حَرْفٌ وَالتَّكْرَارُ أَلْفٌ). ضمناً یادتان باشد هر گاه خواستید مطالعه درس جدیدی را شروع کنید حتماً در ابتدا دروس گذشته را به سرعت مرور کنید.

۱۱- هنگام مطالعه یا در کلاس همیشه مداد در دستتان باشد و از بعضی از مطالب یادداشت‌برداری کنید، چنان که در روایت است: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ».

۱۲- اگر موقع مطالعه یا نزدیک موقع مطالعه، دوستی سراغتان آمد خیلی راحت و کوتاه به او بگویید نه و بعد خیلی سریع سراغ مطالعه بروید.

۱۳- عادت کنید موقع مطالعه و درس به کتاب یا معلم یا تخته نگاه کنید و به اتفاقات معمولی یا صداهای بی ارزش اطراف اعتنا نکنید، مثلاً اگر کسی وارد شد یا در را محکم زد زود سرتان را به طرف او برنگردانید.

۱۴- مقدار زمان معینی را برای مطالعه یک مطلب در نظر بگیرید. اگر زمان زیاد باشد و احساس کنید هنوز وقت هست، تمرکز پایین می‌آید. در کلاس درس هم همین طور. اگر فکر کنید حالا این جا یاد نگرفتم می‌روم خانه یاد می‌گیرم، حواس پرت می‌شود. باید فکر کنید در خانه کارهای دیگری دارم، در همین یک ساعت باید مطلب را از زبان استاد یاد بگیرم.

## فصل دوم- روش تقویت حافظه

بعضی از تکنیک‌های تقویت حافظه عبارتند از:

۱- خلق رابطه و ایجاد تداعی: سعی کنید بین نکات کلیدی استخراج شده از

متن، رابطه منطقی یا به ظاهر غیر منطقی ایجاد کنید.  
 مثال: خسوف (ماه‌گرفتگی)، کسوف (خورشیدگرفتگی). رابطه‌اش این است که  
 «خ» (خسوف) با «خ» (خورشیدگرفتگی) جمع نمی‌شود.

۲- تصویرسازی ذهنی: به عنوان مثال در درس تاریخ سعی کنید در حال خواندن، مطالب را به صورت فیلم و تصاویر برای خودتان بازسازی کنید. یا در عربی تصویر فاعل و مفعول را در «ضَرَبَ زَيْدٌ عَمْرًا» بازسازی کنید که زید در حال کتک زدن عمرو است.

۳- کشف کاربرد: اگر کاربردهای واقعی یا ذهنی مطالب را بیابیم، کمک مؤثری به حفظ مطالب می‌کند.

۴- ذکر مبارک «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ». به طور کلی، ارتباط معنوی مستمر با ادعیه و اذکار، نیروی حافظه را به صورت شگفت‌انگیزی تقویت می‌کند؛ به خصوص استمرار در صلوات بر نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان پاک و مطهرش.

۵- حفظ قرآن: به خاطر سپاری آیات قرآن، احادیث معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام، دعاها و حتی اشعار و عبارات زیبای ادبی، یکی از بهترین روش‌های به کارگیری حافظه است. حتی اگر به سختی حفظ می‌کنید، باز هم کوتاه نیایید و خود را به وسط میدان بیفکنید. کم‌کم حفظ کنید. حتی یک آیه کوچک یا یک حدیث کوتاه یا بیتی از یک شعر زیبا می‌تواند شما را یک قدم به جلو ببرد. نتیجه تداوم در فعالیت حافظه، تقویت پله پله آن را به همراه خواهد داشت.

۶- تغذیه مناسب: هیچ وقت شیر و خرما و کشمش فراموش نشود. عسل از غذاهای ایام تحصیل است. مصرف پنیرتان را کم کنید. پنیر را بدون گردو نخورید. مصرف ماهی را بالا ببرید. در هنگام مطالعه تخمه و بقیه تنقلات را کنار بگذارید. از مصرف آب بیش از مقدار نیاز پرهیز کنید.

### بخش سوم: نکات پایانی

همیشه راه برای بهتر خواندن و بهتر فهمیدن وجود دارد. آن چه ما گفتیم تنها بخشی از مطالب بود. شما باید برای یادگیری برنامه‌ریزی کنید و مطالعات خود را

مدیریت و نظارت و ارزیابی نمایید و ببینید چقدر بر آن چه خوانده‌اید تسلط دارید. یاد گرفتن چیزهای مختلف با هم تفاوت دارد. برای حفظ شماره‌های تلفن باید آن را بنویسید و گرنه فراموش خواهید کرد. برای حفظ جدول مندلیف و مزولی (جدول عناصر اتمی) باید آن را با دوستان سؤال و جواب کنید. گاهی باید مطالب را گوشه کاغذی بنویسید و همه جا به همراه داشته باشید و آن قدر به آن مراجعه کنید تا آن را حفظ کنید. گاهی خلاصه‌نویسی درس‌ها کمک می‌کند؛ زمانی طرح سؤال به دادتان می‌رسد. پاراگراف‌های پیچیده را باید چند بار بخوانید، یا آن‌ها را خلاصه کنید تا منظور نویسنده را بهتر بفهمید. مباحثه و گفت و گوی علمی به شما کمک می‌کند بفهمید که چه چیز را نفهمیدید. هر موقع مطلب را یاد گرفتید سجده شکر یادتان نرود. در انتخاب نوع و مقدار تفریحات مواظب باشید تا زیادتى فرع بر اصل پیش نیاید. جلد کتاب‌هایتان را به اسم اهل بیت برچسب بزنید و به این طریق به آنان توسل کنید. درسی را که سخت‌تر است برچسب اسم حضرت زهرا علیها السلام بزنید. تماشای تلویزیون قوای یادگیری شما را تحلیل می‌برد؛ از تماشای زیاد تلویزیون پرهیز کنید؛ هر گاه چشمتان خسته شد به نقطه‌ای دوردست از آسمان آبی نگاه کنید؛ مبارزه با نفس حتی به اندازه نوشیدن یک لیوان آب یا به تأخیر انداختن آن؛ موقع مطالعه سرتان را بالا بگیرید تا خون به مغزتان برسد؛ روی کتاب خم نشوید؛ هوای تازه و نور کافی برای مطالعه ضروری است؛ هنگام غروب با نور معمولی مطالعه نکنید؛ هر موقع احساس کردید انرژی فراوانی برای یادگیری دارید، اقدام به مطالعه کنید حتی اگر نیمه شب باشد. در ایام تعطیلات درس را به کلی رها نکنید تا بین دانسته‌هایتان فاصله نیفتد و از بین نروند. مواظب تخیلاتتان باشید و نگذارید هر راهی که دلش می‌خواهد شما را ببرد. اگر توانستید برای کلاس‌های مهم پیش‌مطالعه و پس از درس گرفتن تکرار داشته باشید. مهم‌ترین جای هر کتابی فهرست آن است و بعد از آن مقدمه کتاب. خواندن فهرست، مقدمه و تماشای عکس‌ها و نمودارهای کتاب را در اولویت قرار دهید. برای مطالعه مقدار خاصی از مطالب زمان بگیرید و وقت نامحدود برای هیچ مطلبی قرار ندهید. بعضی مطالب را باید اول روزنامه‌وار بخوانید و سپس برگردید و به دقت مطالعه کنید. موقع امتحان یک بار تمام سؤالات را سریعاً مرور کنید و اول از سؤالاتی شروع کنید که مطمئن هستید

جوابشان را کاملاً بلدید. از روش دوره‌گردانی مطالب درسی بهره بگیرید یعنی مطالب جدیدی را که یاد می‌گیرید هر جا که هستید با دیگران در میان بگذارید و حتی اگر شده آن را به لطیفه تبدیل کنید. ساعات مرده را به کارهای متفرقه و ساعات زنده را به درس و مطالعه اختصاص دهید. اگر توانستید زندگی دانشمندان را مطالعه کنید. چیزهایی را که نفهمیده‌اید جدی بگیرید و از دیگران بپرسید. تا مطمئن نشده‌اید که مطلب را کاملاً فهمیده‌اید رهاش نکنید. خودتان را ضعیف و ناتوان نپندارید. به خودتان بگویید من قوی هستم و اگر بخواهم می‌توانم بهترین شاگرد این کلاس باشم و می‌خواهم، پس می‌شوم.

## چند سخن نورانی از اهل بیت علیهم السلام

رضا اخوی

اشاره: مقاله زیر با عنوان چند سخن نورانی از اهل بیت علیهم السلام بدون پردازش محتوایی به صورت موضوعی از متن روایات تهیه شده تا در منابع و جلسات گوناگون با سلیقه مبلغین گرامی پرورش یابد و مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

### مقدمه

در روایت مشهوری از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا»<sup>۱</sup> اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را می‌دانستند، هر آینه از ما پیروی می‌کردند. بر این اساس، در نوشتار حاضر چهارده عنوان از روایات نورانی اهل بیت عصمت علیهم السلام در موضوعات گوناگون مرتبط با دوران جوانی، مانند: حلاوت ایمان، سنجش دوستی با خدا، کنترل خیال، پرده‌پوشی خداوند، اندوه پنهان، پیوند دل‌ها و ... در این مختصر گردآوری شده است. طبعاً ذوق، سلیقه، فکر و اندیشه پویای مبلغین گرامی برای رساندن پیام حقیقی این سخنان گهربار نقش اساسی را ایفا خواهد نمود.

### ۱- خلوت و خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْبَتَ اللَّهُ لِبَائِفَةِ مِنْ أُمَّتِي أَجْنِحَةً فَيَطِيرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ يَسْرَحُونَ فِيهَا وَ يَتَنَعَّمُونَ كَيْفَ شَاءُوا. فَتَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ: هَلْ رَأَيْتُمُ الْحِسَابَ؟ فَيَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا حِسَابًا. فَيَقُولُونَ: هَلْ جُرْتُمْ عَلَى الصِّرَاطِ؟ فَيَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا صِرَاطًا. فَيَقُولُونَ: هَلْ رَأَيْتُمْ جَهَنَّمَ؟ فَيَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا شَيْئًا. فَتَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ: مِنْ أُمَّةٍ مَنْ؟ فَيَقُولُونَ: مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله. فَيَقُولُونَ: نَشَدْنَاكُمْ اللَّهَ

<sup>۱</sup> - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

حَدَّثُونَا مَا كَانَ أَعْمَالِكُمْ فِي الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُونَ: خِصَلْتَانِ كَاتَا فِينَا فَبَلَّغْنَا اللَّهُ هَذِهِ الدَّرَجَةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ. فَيَقُولُونَ: وَمَا هُمَا؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا إِذَا خَلَوْنَا نَسْتَحْيِي أَنْ نُعْصِيَهُ وَنَرْضَىٰ بِالْأَيْسِيرِ مِمَّا قُسِمَ لَنَا»<sup>۱</sup> زمانی که قیامت برپا شود، خداوند به گروهی از امت بال‌هایی عطا می‌کند که با آن از قبورشان به سوی بهشت پرواز می‌کنند و در آن در کمال ناز و نعمت خواهند بود. فرشتگان (که گویا از این که آنان زودتر از دیگران وارد بهشت شده‌اند، تعجب کرده‌اند، خطاب) به آنان می‌گویند: آیا به حساب شما رسیدگی شده است؟ آن‌ها در پاسخ می‌گویند: ما حساب و کتابی ندیدیم. فرشتگان دوباره می‌پرسند: آیا از صراط عبور کردید؟ آن‌ها می‌گویند: ما صراطی ندیدیم. فرشتگان برای بار سوم می‌پرسند: آیا جهنم را مشاهده کردید؟ این بار آن‌ها می‌گویند: ما هیچ چیز ندیده‌ایم. فرشتگان می‌پرسند: شما از امت کدام پیامبر هستید؟ می‌گویند: از پیروان حضرت محمد ﷺ. فرشتگان (که گویا دریافته‌اند که این گروه به خاطر اعمال پسندیده خود وارد بهشت شده‌اند)، می‌گویند: شما را به خدا قسم به ما بگویید در دنیا چه کرده‌اید که به این مقام رسیده‌اید؟ می‌گویند: در ما دو خصلت و ویژگی وجود داشت که خداوند بزرگ به خاطر آن از روی فضل و رحمت بی‌کران خود ما را به این مقام رساند. فرشتگان می‌پرسند: آن دو ویژگی کدامند؟ می‌گویند: روش ما این بود که هر گاه در مکان خلوتی بودیم و زمینه گناه برای ما فراهم می‌شد (حضور خداوند را احساس می‌کردیم، از این رو) شرم می‌کردیم که در محضر او مرتکب گناه شویم. ویژگی دیگر ما این بود که به آن چه خداوند روزی ما کرده بود، راضی و شکرگذار بودیم.

امام صادق عليه السلام فرمود: «خَفِيَ اللَّهُ كَاتَكَ تَرَاهُ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ فَإِنْ كُنْتَ تَرَاهُ فَإِنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ عَلَيْكَ»<sup>۲</sup> از خدا چنان پروا کن که گویا او را می‌بینی و اگر به این درجه از یقین و معرفت نرسیده‌ای، بدان که او تو را در هر حالی که باشی، می‌بیند؛ پس اگر اعتقاد داشته باشی که خداوند تو را نمی‌بیند از مسلمانی فاصله گرفته‌ای و اگر بدانی که تو را می‌بیند ولی با این حال مرتکب گناه شوی، در این صورت برای خدا حتی به اندازه کمترین بیننده هم ارزش قائل نشده‌ای.

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶.

<sup>۲</sup> - کافی، ج ۲، ص ۶۸.



**۲- حلاوت ایمان**

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ: مَنْ كَانَ لَا شَيْءَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَ لِأَنْ يُحْرَقَ بِالنَّارِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَرْتَدَّ عَنْ دِينِهِ وَمَنْ كَانَ يُحِبُّ اللَّهَ وَيُبْغِضُ اللَّهَ»<sup>۱</sup> سه چیز است که هر کس داشته باشد، طعم ایمان را چشیده است: کسی که هیچ چیزی را بیشتر از خدا و پیامبر او دوست نداشته باشد و کسی که اگر او را با آتش بسوزانند برایش بهتر است تا این که از دینش دست شوید و کسی که برای خدا دوستی و دشمنی ورزد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَانَ أَكْثَرَ هَمِّهِ نَيْلَ الشَّهَوَاتِ نُزِعَ مِنْ قَلْبِهِ حَلَاوَةُ الْإِيمَانِ»<sup>۲</sup> هر کس بیشترین فکر و تلاشش رسیدن به خواهش‌های نفسانی باشد، حلاوت ایمان از قلبش گرفته می‌شود.

**۳- سنجش دوستی با خدا**

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْرِفَ كَيْفَ مَنَزَلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَعْرِفْ كَيْفَ مَنَزَلَةَ اللَّهِ عِنْدَهُ فَإِنَّ اللَّهَ يُنَزِلُ الْعَبْدَ مِثْلَ مَا يُنَزِلُ الْعَبْدُ اللَّهُ مِنْ نَفْسِهِ»<sup>۳</sup> هر کس می‌خواهد بداند که چه منزلتی نزد خداوند دارد، بنگرد که منزلت خدا نزد او چگونه است، زیرا بنده به همان اندازه نزد خدا منزلت دارد که نزد خود برای خدا منزلت قائل است.

**۴- جوان و پاکی**

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَاهِي بِالشَّابِّ الْعَابِدِ الْمَلَائِكَةَ يَقُولُ أَنْظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي»<sup>۴</sup> خداوند به جوان عابد بر فرشتگان مباحات می‌کند و می‌فرماید: «بنده مرا بنگرید که به خاطر من از تمایلات و شهوات خود چشم پوشیده است.»

<sup>۱</sup> - منتخب میزان الحکمه، ص ۶۰.

<sup>۲</sup> - تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۶.

<sup>۳</sup> - همان، ج ۷۱، ص ۱۵۶.

<sup>۴</sup> - میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۴۰۱.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ»<sup>۱</sup> خداوند انسان با حیای صبوری را که عفت‌ورزی را پیشه خود گردانیده است، دوست دارد.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ كَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»<sup>۲</sup> اجر و پاداش رزمنده‌ای که در راه خدا به شهادت برسد، از کسی که قدرت بر گناه پیدا کند ولی با عفت نفس از آن دوری نماید، بیشتر نخواهد بود. انسان عقیف نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان الهی گردد.

### ۵- پرده‌پوشی خداوند

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جَنَّةً فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا رُفِعَ عَنْهُ جَنَّةٌ»<sup>۳</sup> خداوند متعال برای بنده مؤمن خود چهل پرده (حرمت) قرار داده است که هر گاه گناه بزرگی انجام دهد، یکی از آن پرده‌ها برداشته می‌شود.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جَنَّةً حَتَّى يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجَنَّةُ»<sup>۴</sup> هیچ بنده‌ای نیست جز آن که چهل سپهر و پرده بر سر او باشد، تا آن که چهل گناه کبیره کند. چون چهل گناه بزرگ از او سر زد، آن پرده و سپرها از روی سرش کنار می‌رود.

### ۶- اهمیت نگاه

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «وَأَمَّا حَقُّ بَصَرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ تَرْكُ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبَلُ بِهَا بَصْرًا أَوْ تَعْتَقِدُ (تَسْتَفِيدُ) بِهَا عِلْمًا فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ»<sup>۵</sup> و اما حق چشم بر تو آن است که آن را از هر ناروا پوششانی و با استفاده از چشم عبرت بیاموزی و از هرزه‌نگری و نگاه‌های بیهوده پرهیز کنی، زیرا با چشم یا باید بر دانش خود بیفزایی و یا این که

<sup>۱</sup> - کافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

<sup>۲</sup> - شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۲۳.

<sup>۳</sup> - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۱.

<sup>۴</sup> - کافی، ج ۲، ص ۲۷۹.

<sup>۵</sup> - مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۵۶.

بینش خود را افزون کنی، چون چشم وسیله عبرت آموزی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَىٰ مَحَاسِنِ امْرَأَةٍ ثُمَّ يَغُضُّ بَصَرَهُ إِلَّا أَخَذَتْ اللَّهُ لَهُ عِبَادَةً يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ»؛<sup>۱</sup> هر مسلمانی که نگاهش به زیبایی‌های زنی بیفتد و چشمان خود را فرو بندد، خداوند حلاوت و شیرینی عبادت را به او می‌چشاند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا يَأْمَنُ الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يَنْظُرَ بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ»؛<sup>۲</sup> کسانی که پشت سر زنان مردم نگاه می‌کنند، ایمن نیستند از این که فرد دیگری همان نگاه را به ناموسشان بیندازد.

## ۷- کنترل خیال

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا»؛<sup>۳</sup> کسی که فکر گناه در اندیشه و ذهن خود می‌پروراند، به سوی آن کشیده خواهد شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي اللَّذَاتِ غَلَبَتْ عَلَيْهِ»؛<sup>۴</sup> کسی که بیش از اندازه به فکر رسیدن به لذت‌ها و هوس‌ها باشد، مغلوب این تفکر و خیال خود خواهد شد.

## ۸- جوان و گناه

امام علی علیه السلام فرمود: «مُجَاهِرَةٌ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِالْمَعَاصِي تُعَجِّلُ النَّقْمَ»؛<sup>۵</sup> آشکارا خدای سبحان را نافرمانی کردن، کيفرها را شتاب می‌بخشد.

امام علی علیه السلام فرمود: «أَعْظَمُ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبُ أَصْرٍّ عَلَيْهِ عَامِلُهُ»؛<sup>۶</sup> بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند، گناهی است که مرتکبش بر آن اصرار ورزد.

امام علی علیه السلام فرمود: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»؛<sup>۷</sup> از

<sup>۱</sup> - میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۹۲.

<sup>۲</sup> - وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

<sup>۳</sup> - میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۶۵.

<sup>۴</sup> - عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۵۷.

<sup>۵</sup> - غرر الحکم، ج ۹۸۱۱.

<sup>۶</sup> - کافی، ج ۲، ص ۲۷۰.

<sup>۷</sup> - بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۷۰.

معاصی خدا در خلوتگاه‌های خود پرهیزید، زیرا خداوندی که شاهد است، همو داور است.  
 امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَالْأَبْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ فَإِنَّ الْأَبْتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ»<sup>۱</sup>  
 از شاد شدن به گناه پرهیز که شاد شدن به گناه از ارتکاب آن بدتر است.

### ۹- عیب جویی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ غَيْرَكَ بِمَا فِيكَ»<sup>۲</sup> بزرگ‌ترین عیب این است که دیگران را به سبب عیبی سرزنش فرمایی که همان عیب در خود تو نیز وجود دارد.  
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَذْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ»<sup>۳</sup> مسلمانان را نکوهش نکنید و در جست‌وجوی عیب‌های آنان نباشید، زیرا هر کس عیوب مسلمانان را جست‌وجو کند، خداوند عیب‌های او را دنبال کند و کسی که خداوند عیبش را پی گیرد، رسوایش خواهد نمود اگرچه در خانه‌اش باشد.

### ۱۰- هم‌نشینی با بدان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَوْلَى النَّاسِ بِالْثُّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الثُّهْمَةِ»<sup>۴</sup> سزاوارترین مردم برای بدنامی کسانی هستند که با مردم بدنام رفاقت و هم‌نشینی می‌کنند.  
 امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ»<sup>۵</sup> کسی که با مردم متهم مجالست کند، خودش نیز متهم گردد.

### ۱۱- اندوه پنهان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا أَصَابَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا حَزَنٍ حَتَّىٰ

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۹.

<sup>۲</sup> - مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

<sup>۳</sup> - کافی، ج ۲، ص ۲۵۴.

<sup>۴</sup> - امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۵.

<sup>۵</sup> - وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۵.

الْهَمُّ يَهْمُهُ إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ مِنْ سَيِّئَاتِهِ»<sup>۱</sup>؛ هیچ رنج و پشامد و اندوه و حتی نگرانی خاطری به مؤمن نرسد جز این که خداوند بدان گناهانش را بزدايد.

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَا أَحَدٌ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ أَصْبَحَ صَبِيحَةً أَتَى بِسَيِّئَةٍ أَوْ ارْتَكَبَ ذَنْبًا إِلَّا أَمْسَىٰ وَ قَدْ نَالَهُ غَمٌّ حَطَّ عَنْهُ سَيِّئَتُهُ»<sup>۲</sup>؛ هیچ یک از شیعیان علی علیه السلام نیست که روز مرتکب بدی و گناهی شود، مگر آن که شب اندوهی به او رسد که آن بدی گناه را فرو ریزد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سَاعَاتُ الْهُمُومِ سَاعَاتُ الْكُفَّارَاتِ وَلَا يَزَالُ الْهَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّىٰ يَدْعَهُ وَ مَا لَهُ مِنْ ذَنْبٍ»<sup>۳</sup>؛ لحظه‌های غم و اندوه، لحظه‌های آمرزش است و فرد مؤمن پیوسته گرفتار غم و اندوه می‌شود تا آن که از همه گناهانش پاک گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يُكْفَرُهَا صَلَاةٌ وَ لَا صَوْمٌ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا يُكْفَرُهَا؟ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْهُمُومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ»<sup>۴</sup>؛ برخی گناهان هستند که هیچ نماز و روزه‌ای آن‌ها را نمی‌پوشاند. عرض شد: ای رسول خدا، پس چه چیز آن‌ها را می‌پوشاند و از بین می‌برد؟ حضرت فرمود: اندوه برای کسب درآمد و گذران زندگی.

## ۱۲- صله رحم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ»<sup>۵</sup>؛ صله رحم کنید گرچه با یک سلام باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «صِلَةَ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تَمْسَحُ الْكُفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تَنْسِي فِي الْأَجَلِ»<sup>۶</sup>؛ صله رحم خلق و خوی را نیکو، دست را بخشنده، جان را پاکیزه و روزی را زیاد می‌کند و اجل را به تأخیر می‌اندازد.

۱ - تحف العقول، ص ۳۸.

۲ - بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۴۶.

۳ - همان، ج ۷۰، ص ۱۵۷.

۴ - الدعوات، ص ۵۶.

۵ - تحف العقول، ص ۵۷.

۶ - کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

### ۱۳- پیوند دل‌ها

امام علی علیه السلام فرمود: «سَلُّوا الْقُلُوبَ عَنِ الْمَوَدَّاتِ فَإِنَّهَا شَوَاهِدٌ لَا تَقْبَلُ الرُّشَا»<sup>۱</sup> دوستی‌ها و محبت‌ها را از دل‌ها پیرسید که دل‌ها گواهانی رشوه‌ناپذیرند.  
 امام باقر علیه السلام فرمود: «اعْرِفِ الْمَوَدَّةَ لَكَ فِي قَلْبِ أَخِيكَ بِمَا لَهُ فِي قَلْبِكَ»<sup>۲</sup> به محبت قلبی خودت نسبت به خودت با محبتی که در قلبت نسبت به او داری پی ببر.

### ۱۴- هدیه و دوستی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تَهَادُّوا تَحَابُّوا، تَهَادُّوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ»<sup>۳</sup> به یکدیگر هدیه دهید تا دل‌هایتان نسبت به هم با محبت شود، به یکدیگر هدیه دهید زیرا هدیه کینه‌ها را از بین می‌برد.  
 پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْهَدِيَّةُ تُورِثُ الْمَوَدَّةَ وَ تَجْدُرُ الْأُخُوَّةَ وَ تَذْهَبُ الضَّغِينَةَ»<sup>۴</sup> هدیه دادن محبت می‌آورد و برادری را نگه می‌دارد و کینه و دشمنی را نابود می‌کند.

<sup>۱</sup> - غررالحکم، ج ۵۶۴۱.

<sup>۲</sup> - کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۱.

<sup>۳</sup> - کافی، ج ۵، ص ۱۴۴.

<sup>۴</sup> - همان.

## مربی‌گری برای جوانان و شگردهای آن

حمیدرضا ترابی و علی گنج‌بخش

**اشاره:** شاید بتوان گفت مهم‌ترین وظیفه روحانیت در حال حاضر تربیت عناصر مومن و توانمند برای آینده نظام اسلامی است. بلکه اساساً برای دیندار کردن جامعه اسلامی راهی جز تربیت دینی متصور نیست. این مقاله علاوه بر آن که مربی‌گری و اصول و شگردهای آن را به مبلغ یادآوری می‌کند، می‌تواند در همایش خانواده‌ها و در مجامع فرهنگی به عنوان متن یک سخنرانی مفید باشد.

### مقدمه

همواره مقوله تربیت و مربی‌گری نزد بزرگان دین، جایگاه منحصر به فردی داشته و دارد، تا جایی که بالاصاله شأن خداوند تبارک و تعالی، و بالتبع، شغل انبیاء و امامان علیهم‌السلام شمرده شده است.

امام خمینی علیه‌السلام - که خود از برترین تربیت‌یافتگان مکتب اسلام در طول تاریخ است - می‌فرماید: «نقش معلم در جامعه، نقش انبیاست. انبیا هم معلم بشرند. نقش بسیار حساس و مهمی است و مسؤولیت بسیار زیادی دارد. نقش مهمی است که همان نقش تربیت است که «إِخْرَاجٌ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» است ... خدای تبارک و تعالی این سمت را به خودش نسبت می‌دهد که خدای تبارک و تعالی ولی مؤمنین است و آن‌ها را از ظلمات اخراج می‌کند به سوی نور»<sup>۱</sup>

روشن است وقتی سقف انتظار از مربی تا این مقدار بالاست و از چنین اهمیت و حساسیتی برخوردار است، طبیعتاً باید فرآیند تربیت هم بسیار حساس و پیچیده باشد؛ فرآیندی که بدون شناخت کافی از زوایای آن قابل پیمودن نیست. این مقاله کوتاه - که برای آشنایی بیشتر با فرآیند تربیت دینی و لوازم قریب آن نوشته شده - در سه بخش تنظیم گردیده است: آشنایی با فرآیند تربیت دینی؛ مدل جامع تربیت

<sup>۱</sup> - صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۳۹.

دینی و شگردهای مربیگری.

## بخش اول: آشنایی با فرآیند تربیت

### ضرورت تربیت و اصل اساسی آن

همه معتقدند تربیت یک فرآیند ترکیبی و چند جانبه است؛ نه یک اتفاق تک بعدی. لذا همواره تأکید شده بیش از آن که گفتار معلم درس آموز باشد، رفتار و تفکر درونی او مورد الگوبرداری قرار می گیرد. هدف در تربیت دینی، نهادینه کردن دین داری و دین محوری در وجود متربی است. حال یک پرسش بنیادین در این جا مطرح است:

اگر خود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در جامعه ما تشریف داشتند، چه طرحی برای دین دار کردن جوانان ارائه می فرمودند؟

مراجعه به سیره آن بزرگوار و اولاد طاهرینش علیهم السلام در قبال اصحاب جوانشان، به روشنی به این پرسش پاسخ می دهد که آن پیشوایان، با اصحاب «زندگی» می کردند و در شادی و غم و فراز و فرود ایام در کنارشان و هدایتگر صبور و مهربانی برای آنان بودند؛ نه این که هر از چند گاهی در پاره ای از زمینه ها توصیه هایی به آنان ارائه کنند و یا به منبر صرف (یا کلاس های آموزشی) اکتفا نمایند. جالب است که علمای ربانی نیز در طول اعصار همین نکته اساسی را مبنای کار خود قرار داده و سیره تربیتی آن ها بر اساس همین ارتکاز شکل گرفته است. از شیوه عمل این بزرگان دو نکته اساسی به دست می آید: اولاً؛ آن ها عمیقاً به مقوله تربیت و وظیفه مربیگری روحانیت اعتقاد داشتند، و تبلیغ کلامی را کافی نمی دانستند. ثانیاً؛ این مربیان نفوس، شیوه تربیتی خود را بر یک اصل اساسی استوار کردند، که عبارت است از: «ارتباط مستمر و همه جانبه مربی با متربی.»

### مراحل تربیت دینی

با تجزیه و تحلیل درونی روش تربیتی اسلام به سه مؤلفه یا مرحله کلی دست پیدا می کنیم که هر یک به نوبه خود دارای جزئیات دقیقی است. ما در این جا به



جهت پرهیز از اطاله مقاله از بیان جزئیات خودداری نموده به ذکر توضیحات کلی بسنده می‌کنیم. آن سه مرحله عبارتند از: علم و آموزش؛ ذوق و معرفت؛ رشد و تعالی. توقف در هر یک از این مراحل به معنای ناقص و ابتر گذاشتن چرخه تربیت خواهد بود.

### الف) مرحله علم و آموزش

علم و آموزش، مبدأ هر حرکتی است. دین‌داری و دین‌پذیری نیز از این قاعده مستثنا نیست. برای آن که جوان، دین را بپذیرد پیش از هر چیز باید نسبت به آن آگاهی و شناخت به دست آورد و دست کم یک باور ابتدایی به حقانیت و درستی آن داشته باشد. البته دو مسأله را نباید از نظر دور داشت:

اول این که متربی غیر از کانال‌های ارتباطی با مربی قطعاً منابع اطلاعاتی دیگری هم دارد، به ویژه در زمانه ما که دوران انفجار اطلاعات نام‌گذاری شده است. دوم آن که متربی قبل و بعد از ارتباط با مربی در فضای خانه و همسالان و جامعه، در معرض القای ذهنیت‌های درست یا نادرست دیگری از دین و ارزش‌های دینی قرار دارد.

این دو مسأله کار را کمی دشوار می‌کند؛ زیرا مربی مجبور است به تدریج و با حوصله، اطلاعات و ذهنیت‌های غلط متربی را شناسایی و پالایش کند و ساختار ذهنی و روحی او را از نو شکل دهد. طبیعی است هر قدر سن متربی بیشتر باشد این کار دشوارتر خواهد بود. به هر حال، آموزش معالم دین و ایجاد شناخت صحیح درباره دین گام اول در فرآیند تربیت است.

#### چند نکته:

۱- علم‌آموزی در هیچ مرحله‌ای رها نمی‌شود، لکن علم مراتبی دارد که در هر مرحله، مرتبه‌ای از آن مورد نظر مربی قرار می‌گیرد تا جایی که متربی به یک سیستم فکری کامل دست یابد.

۲- شاید بتوانیم مراتب آموزش را این طور مرتب کنیم: تبیین آثار مثبت دین‌داری و زندگی دینی، شناساندن مفاهیم اولیه عقیدتی (مثل اثبات ذات و تبیین اسما و صفات خداوند متعال و توحید و شعب آن و امامت و مهدویت و مرگ و معاد)، اخلاقی (مصادیق مورد ابتلای فضایل و ردایلی) و عبادات (نماز و روزه و جهاد و ...)

و محرمات (گناهان مورد ابتلای جوانان)؛ ترسیم تصویری زیبا از مفاهیم اولیه؛ تصدیق مفاهیم اولیه از طرق مختلف عقلی، نقلی فطری، تجربی و تقلیدی؛ پاسخ به شبهات و اشکالات مطروحه و غیر مطروحه؛ کشف دقائق معالم دین؛ کشف ارتباط عمیق بین مفاهیم دینی.

۳- مرجع اصلی متربی در بحث آموزش عبارت است از متن قرآن کریم با تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام متربی باید با قرآن انس بگیرد و مراجعه به متن قرآن کریم به صورت یک عادت درآید.

۴- تعریف و تعیین یک سیر منظم مطالعاتی و علمی در این مرحله مهم است. به همین جهت، دوره کتاب‌های استاد شهید آیه‌الله مطهری (مطهری‌شناسی) در این باره توصیه می‌شود.

۵- مربی برای تأمین این نیاز باید به طور مداوم، سطح علمی و اطلاعات قرآنی، روایی، فلسفی و عرفانی خود را بالا برد و در مواردی، متربی را به اساتید فن ارجاع دهد.

### ب) مرحله ایجاد ذوق و معرفت

علم و آموزش از مقوله اطلاع‌رسانی بوده و با فکر و ذهن متربی سر و کار دارد، ولی ذوق و معرفت‌رسانی مربوط به باطن متربی است و با قلب و جان او پیوند می‌خورد.

در مرحله ذوق و معرفت، بین آموخته‌ها با روح و جان متربی گره و پیوند قلبی برقرار می‌شود؛ آن‌چه را که آموخته به مرحله باور قلبی می‌رساند و با آن عمیقاً انس می‌گیرد. این جاست که ایمان حقیقی معنا پیدا می‌کند و اندک اندک مزه دین‌داری را می‌چشد.

در آغاز این مرحله، مربی به ترتیب به سه مورد باید توجه کافی داشته باشد:

۱- ایجاد امنیت قلبی در متربی؛ ۲- اثبات صداقت قلبی؛ ۳- برقراری محبت

قلبی

۱- ایجاد امنیت قلبی در متربی: دلی که دچار ترس، ناامیدی و بی‌اعتمادی است، معرفت نمی‌پذیرد. این حالات باید کم‌کم جای خود را به انس، آرامش، امید و اعتماد بدهد. رفع سوءتفاهم‌ها نقش مهم و سازنده‌ای در ایجاد ارتباط بین مربی و

جوان مخاطب دارد. او باید عقلانیت، آرامش، اطمینان خاطر و ملاحظت را در عملکرد مربی مشاهده کند. ارائه تصویر زیبا از دین و زندگی دینی و معرفی خدای دلپذیر، غفور، بخشنده و مهربان از ضرورت‌های این مرحله است.

۲- اثبات صداقت قلبی: مربی باید این اطمینان را در متربی ایجاد کند که نسبت به او صادق است، وقتی ابراز علاقه و محبت می‌کند، صادقانه است، در نصیحتش، خیرخواه اوست و خنده‌اش استهزا نیست ... . بعد از اثبات صداقت، اولین رابطه حقیقی بین مربی و متربی شکل می‌گیرد.

۳- برقراری محبت قلبی: جوان، محبت صادقانه را به خوبی درک می‌کند. وقتی رابطه بین مربی و نوجوان با محبت ایجاد شد، تازه تربیت او شروع می‌شود و از آن به بعد است که مربی برای متربی نوجوان و جوان، نقش «الگو» را پیدا می‌کند و او مربی را «می‌پذیرد» و با او انس می‌گیرد. اکسیر محبت در همه مراحل تربیت مانند یک معجزه‌گر بی‌بدیل نقش‌آفرینی می‌کند. بعد از آن که متربی با دلش به سوی مربی اقبال کرد، زمان مناسب ذوق و چشیدن لذت عبودیت فرا می‌رسد. مربی باید برای او فرصت‌های مناسب فراهم آورد و فضاهایی ایجاد کند که شخصاً لذت عبودیت، مناجات با حضرت حق ﷻ، تلاش خستگی‌ناپذیر در راه خدا، ایثار و از خود گذشتگی و ... را بچشد و فرق علم و معرفت را حس کند. این ادراک شاید اولین تجربه شیرین زندگی دینی است. اردوها و نمایشگاه‌های تجسمی و برخی فضاهای ابتکاری دیگر، بهترین موقعیت برای مرحله «ذوق و معرفت» است.

### ج- مرحله حرکت، رشد و تعالی

این مرحله در حقیقت «استمرار» مرحله قبل است که در آن «تدریج و ترتیب» لزوماً باید لحاظ شود و در متن آن بر اساس «برنامه جامع» کار را ادامه داد. بعد از آن که متربی چندین بار شیرینی زندگی معنوی را تجربه کرد، کم‌کم داوطلبانه، مشتاقانه و عاشقانه خود را آماده می‌کند تا در معرض تربیت دینی واقع شود و در همه ابعاد وجودی‌اش، با القای مربی تغییرات لازم را به وجود آورد. در این جا مربی باید به سه نکته توجه کند:

۱- رعایت استمرار و تدریج: مربی باید بداند تربیت فرآیندی است منظم و زمان‌بر، و نیازمند استمرار است. نمی‌توان و نباید انتظار داشت یک شبه همه چیز در

مجرای صحیح قرار گیرد. صبر و بردباری همراه با درایت کلید حل مشکل است.

۲- رعایت ترتیب و اولویت‌ها: مربی باید در القای معارف، ترتیب و اهم و مهم را رعایت کند. توجه به مبادی و غایات رذایل و فضایل از نکاتی است که در تربیت دینی نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. نیز ترتیب بین معارف و اولویت ارائه هر بخشی نسبت به بخش دیگر و نیز سطوح مختلف آن‌ها خصوصاً با توجه به سطح مخاطب و توان هضم و کشش روحی آن‌ها امری است که واضح و مسلم می‌باشد.

۳- مدل تربیتی جامع: برنامه‌ای که مربی بر اساس آن به تربیت دینی متربی می‌پردازد نباید تک‌بعدی باشد، بلکه به مقتضای جامعیت دینی باید جامع و شامل همه ابعاد باشد.

### بخش دوم: مدل جامع تربیت دینی

با توجه به کلیات برنامه اسلام برای تربیت جوان، می‌توان مدل تربیتی را به صورت هرمی با قاعده شش ضلعی در نظر گرفت که اضلاع آن عبارتند از: ۱- خانه و خانواده؛ ۲- مدرسه و دانشگاه؛ ۳- نظام مقدس جمهوری اسلامی؛ ۴- مسجد؛ ۵- ورزش و باشگاه؛ ۶- مهارت‌ها.

رأس هرم، جوانی است که با خط‌چین (منقطع) به اضلاع قاعده رابطه دارد. فراتر از او «مربی روحانی» است که با وارد کردن جذبه به رابطه‌ها استحکام می‌بخشد.

۱- خانه و خانواده (نماد سنت): خانه اولین خاستگاه تربیتی جوان است و از این رو نباید از دید مربی مغفول بماند. دیدار با خانواده متربی در محل خانه، همایش خانواده‌ها در مسجد یا سالن اجتماعات و ... از جمله اهرم‌های تقویت رابطه متربی با خانواده‌اش می‌باشد.

۲- مدرسه و دانشگاه (نماد علم): جایگاه علم و علم‌آموزی و ارزش آن بر کسی پوشیده نیست. آنچه در این بخش مطلوب است تکیه بر چهار مؤلفه است:

الف- علم‌آموزی و درس خواندن رایج: یعنی توجه به همین درس و بحث مدرسه و جدیت، پیگیری و تلاش در آن.

ب- مطالعه، کتاب و کتاب‌خوانی: یعنی فراتر از دروس مدرسه، به مطالعه سایر کتب مورد نیاز (علمی و معرفتی) اقدام کند. برنامه مطهری‌شناسی و حلقه تحقیق

و پژوهش در همین راستا طراحی شده است.

ج- تفکر و اندیشه: یعنی به یادگیری اکتفا نکند، بلکه تفکر و اندیشیدن بیاموزد. چه زیباست این جمله: «من ستایشگر آن معلمی هستم که به من اندیشیدن بیاموزد؛ نه اندیشه‌ها را.»

د- تولید علم: یعنی جوان به جایگاهی برسد که بتواند نقشی ارزشمند و تأثیرگذار در پیشبرد علم بیابد.

۳- نظام اسلامی (نماد شیعه انقلابی، پرشور و حماسه‌ساز): یکی از اهداف ممتاز تربیت جوان، نیروسازی برای آینده نظام مقدس جمهوری اسلامی و پرورش روح حماسی و انقلابی است. آشنایی با ایثارگران دفاع مقدس، ترویج روحیه بسیجی، آشنایی با افکار و سیره امام راحل علیه السلام و مقام معظم رهبری از راهکارهای این بخش است. دیدار با مسئولین سیاسی- اجتماعی از برنامه‌های تأمین‌کننده این هدف می‌باشد.

۴- مسجد (نماد معنویت و عبودیت): فضای معنوی مسجد و بنیان الهی آن تأثیر منحصر به فردی در تربیت شخص و تعمیق عبودیت و بندگی دارد. تأکید بر شرکت در نمازهای جماعت و جمعه، اعتکاف دانش‌آموزی و تشکیل هیأت‌های دانش‌آموزی یکی از برنامه‌های تأمین‌کننده این هدف می‌باشد.<sup>۱</sup>

۵- ورزش و باشگاه (نماد تکاپو و حرکت): تحرک، جنب و جوش و ورزش از ابعاد انفکاک‌ناپذیر روحیات جوانان است و هر برنامه تربیتی که این بعد را لحاظ نکند، ناقص است. سه مرحله در این جا قابل توجه می‌باشد: ۱- هر نوع جنب و جوش و تحرک؛ ۲- ورزش به معنای خاص (رشته‌های ورزشی) در حد آماتور؛ ۳- ورزش حرفه‌ای برای کسانی که استعداد و زمینه آن را داشته باشند. ورزش‌هایی که مورد سفارش سنت است همچون شنا، تیراندازی، سوارکاری (و نیز کشتی و ورزش‌های رزمی) باید جایگاه خاصی داشته باشند.

۶- مهارت‌ها: مربی باید متریبان را به سمت کسب این مهارت‌ها هدایت کند: الف- مهارت‌های کاری و حرفه‌ای: از قبیل خوش‌نویسی، نقاشی، قرائت قرآن، نویسندگی،

<sup>۱</sup> - ر.ک به مقاله هیأت‌های دانش‌آموزی.

بهداشت و کمک‌های اولیه، دفاع نظامی، رانندگی و ...؛ ب- مهارت‌های زندگی: مثل مهارت برنامه‌ریزی، مدیریت زمان و مدیریت خانواده و ...؛<sup>۱</sup> ج- مهارت‌های معنوی: مانند مهارت ارتقای انگیزه‌ها (نیت‌ها)، کنار آمدن با قضا و قدر و ...؛<sup>۲</sup>

### بخش سوم: اصول و شگردهای مربی‌گری

۱- انگیزه الهی مربی: مربی موفق کسی است که در همه مراحل سه گانه تأسیس، تجدید و تقویت انگیزه الهی کوشا باشد.<sup>۳</sup> نیت و انگیزه در ابتدای کار، گرچه لازم است، ولی به هیچ وجه کافی نیست. مربی باید علاوه بر آن که در ابتدای حرکت نیت الهی داشته باشد، لازم است در لحظه به لحظه کار خود را در محضر حضرت حق ببیند و در جست و جوی رضایت امام عصر علیه السلام باشد.

۲- توجه به طبیعت گروهی متربیان: در نظر داشتن مراحل رشد و آشنایی با اصول و قوانین روان‌شناختی جوان، یکی از اصول مهم در طرح مسایل تربیتی است. آن چه به مربی ارائه می‌شود- اعم از اطلاعات و معارف- باید متناسب با سن و درخور فهم و استعداد او باشد. مطالب دینی و برنامه‌ها، نه تنها باید به گونه‌ای ارائه شود که خستگی‌آور نباشد و موجب انزجار او نگردد، بلکه باید به شیوه‌هایی باشد که میل او را برانگیزاند.

امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَاقْبَالَاً وَادْبَاراً، فَأَتْوَاهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَاقْبَالَهَا»؛<sup>۴</sup> ذهن و روح آدمی دارای «میل و کشش»، «اقبال و رویکرد» و «ادبار و انزجار» است. پس از جهت میل و اقبال با او مواجه شوید.

۳- توجه به ویژگی‌های فردی متربی: هر متربی غیر از روحیات مشترکی که با دیگران دارد، روحیات خاصی هم برای خودش دارد و چه بسا گاهی تفاوت‌های جدی با دیگران داشته باشد. بعضی از متربیان عاطفی، بعضی عقلانی و بعضی اجتماعی و ... هستند. به طور خلاصه برای هر مورد از راهی باید وارد شد که موافق

<sup>۱</sup> - مقاله مستقلی در همین زمینه در ره‌توشه حاضر موجود است.

<sup>۲</sup> - ر.ک به مقاله «مهارت‌های معنوی» مندرج در ره‌توشه رمضان ۸۵.

<sup>۳</sup> - همان؛ مقاله «سیره تبلیغی» در ره‌توشه حاضر.

<sup>۴</sup> - نهج البلاغه، حکمت‌ها.

طبعش باشد. مقدمه این نوع مربی‌گری عبارت است از: آشنایی کامل با نقاط ضعف و قوت و اقبال و ادبار تک تک متریبان.

۴- استفاده از زیبایی‌ها و جذابیت‌های جوان‌پسند: زیباسازی مساجد، تلاوت زیبا، مناجات دل‌پذیر و ... موجب جذب عواطف شده، قلب را متوجه حق و متمایل به جمال، و طالب کمال می‌سازد.

۵- محبت به جا و به موقع: اساساً هر دلی اسیر محبت است و گفته‌اند: از محبت خارها گل می‌شود. دل جوان متربی با درک محبت صادقانه، به راحتی اسیر مربی خواهد شد و مرحله آغازین تربیت، با پیوند مربی با متربی به خوبی شکل گرفته و تداوم آن تضمین خواهد شد. نکته مهم در این جا آن است که محبت، باید به موقع و به جا باشد.

۶- تذکر: بر پایه آیه شریفه «ذَكَرْنَا نَفَعَتِ الذِّكْرَى»<sup>۱</sup> مهم‌ترین کار مربی، تذکر است. مربی باید عیوب رفتاری، فکری و عملی متربی را یادآوری و نکات مثبت و منفی را با بیانی محبت‌آمیز در موقع مناسب به او متذکر گردد. مربی باید بداند انتقاد به جا، مرز حق و باطل را برای او روشن ساخته و او را به سمت کار خیر و صلاح رهنمون خواهد ساخت. البته گاهی اغماض و نادیده گرفتن بهتر از تذکر دادن است.

۷- تشویق و تحسین: هیچ گاه نباید تحسین کار مثبت را به فردا موکول کرد. تشویق و تحسین موجب تقویت حس اعتماد در متربی می‌شود. استعدادهای درونی او رشد می‌کند و قوای او به فعلیت می‌رسد و کمالات مخفی او آشکار می‌شود. این کار نوعی تلقین نیرو به حساب می‌آید. البته این‌جا نیز توجه به زمان تشویق و تناسب عمل و تحسین مراعات باید گردد. انتقاد نیز با رعایت همین نکات اعمال می‌گردد.

۸- رفیق و مدارا: امام باقر علیه السلام در فرمایشی نورانی و کلیدی فرموده است: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا وَ قُفْلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ»<sup>۲</sup> رفاقت با متربی مقتضی آن است که مربی او را تحمل کند و از کوره درنرود بلکه گاهی برای رعایت ترتیب و تدریج لغزش‌های او را

۱- اعلیٰ / ۹

۲- اصول کافی، باب الرفق.

نادیده بگیرد و بر اساس برنامه اصلاح آن را به نوبتی دیگر موکول نماید.

۹- اعطای آزادی: مربی نباید متربی را بر هیچ کاری به زور، اکراه و اجبار وادار نماید. حتی از نظر افکار و عقاید نباید اصرار بر تأیید گرفتن از متربی داشته باشد. متربی باید همواره احساس آزادی کند و با طوع و رغبت به راه بیفتد. روشن است که این امر قدری زمان می‌برد. یکی از اهدافی که از این اعطای آزادی دنبال می‌شود، پرورش روح آزادمنشی و آزادگی است که خود از اهداف بزرگ تربیتی به شمار می‌رود.

۱۰- توجه به تربیت الگویی و عملی: تربیت امری است عملی نه علمی و نظری، که بر اساس قواعد نظری پیش رود. تربیت در عمل به فهم می‌رسد. «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اُلْسِنَتِكُمْ» به صورت صریح و روشن این نکته اساسی را گوشزد می‌کند. مربی باید بسیاری از معارف و مفاهیم را با عمل خود در جای مناسب و به صورت هنرمندانه به متربی منتقل کند و توجه داشته باشد که متربی عمل او را به عنوان الگو قرار می‌دهد.

۱۱- استفاده از ابزار هنر: اساساً هیچ تعلیم و تربیتی بدون واسطه یا وسیله مناسب، تأثیر خوب و ماندگار نخواهد داشت. استفاده از وسایل سمعی و بصری، شعر، قصه و عبادات دسته‌جمعی، داستان و خاطره، کتاب رمان و ... کار تربیتی را جذاب و دلچسب می‌کند. این واسطه‌ها اگر به خوبی استفاده شوند، مقدمه دل‌انگیزی برای ورود به مطالب و مباحث دینی به شمار می‌روند.

۱۲- ایجاد پل بین دین و زندگی: مطالب دینی را باید با زندگی روزمره جوان مربوط کرد تا بدان دل‌بستگی پیدا کند. مربی باید از حوادث و اتفاقات و اخبار روزمره به نحو مناسب استفاده کند و با ارتباط دادن مباحث دینی به آن‌ها این مقصود را حاصل کند.

۱۳- توجه به عوامل درونی و بیرونی دیگر: تعدادی از عوامل درونی و بیرونی مؤثر در پرورش دینی، عبارتند از: الف) سیر در آفاق؛ ب) سیر در انفس و عوالم درون انسان ج) تفکر و تدبیر، تعقل و استدلال؛ د) عبرت‌آموزی؛ ه) نتایج دریافتی از تجارب زندگی.

۱۴- طرح استدلالی و منظم مسایل دینی: آن‌جا که پای بحث منطقی و استدلال



پیش می‌آید، انتظار جوان این است که پاسخ مستدل و منظم به شبهات مطرح شده داده شود. عدم تسلط به استدلال‌ها یا خلط بین مقام احساس و استدلال، می‌تواند فرآیند تربیتی را با شکل سلب اعتماد و ایجاد انزجار مواجه کند.

۱۵- پرورش حس مسؤولیت: پرورش حس مسؤولیت آن قدر حائز اهمیت است که بعضی از بزرگان معقدند: «فلسفه تربیت، یعنی احیای احساس مسؤولیت. روش این تربیت، به کارگیری حس مسؤولیت است. یعنی بچه در بزرگی می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند. او در کودکی باید این کار را تمرین کند تا در بزرگی هم بتواند آن را انجام دهد؛ خودش به خودش امر به معروف بکند؛ خودش، خودش را نهی از منکر بکند ...»<sup>۱</sup> برای این که مربی احساس مسؤولیت کند، مربی باید به اندازه توان او برایش مسؤولیتی در نظر بگیرد و از او کار بخواهد و بر او نظارت کند.

۱۶- انتخاب شیوه و قالب مناسب: الف- روش جستجوگری و کشف: از روش‌های بسیار ارزشمند در تربیت، به ویژه تربیت دینی، آن است که با برانگیختن حس کنجکاوی، مخاطب را تشویق کرد تا خودش به کشف حقایق دست پیدا کند؛ ب- روش‌های فعال: حضور فعال و مؤثر مربی در اجرای برنامه‌ها و مشارکت دادن او در تصمیم‌گیری‌های تربیتی نقش بسیار ارزنده‌ای در همراهی او با برنامه تربیتی دارد؛ ج- بهره‌گیری از روش‌های غیرمستقیم: روش‌های غیرمستقیم، از برخورد مستقیم و این که جوان بداند فرد مربی درصدد تربیت و اصلاح اوست، مؤثرتر و کارآمدتر به نظر می‌رسد. (مثال: وضو گرفتن امام حسن و امام حسین علیهما السلام به قصد اصلاح وضوی پیرمردی)؛ د- استفاده از امکانات جدید: تکنولوژی‌های آموزشی، روش‌های نوین انتقال مفاهیم و ...؛ ه- استفاده از انواع روش‌های مناسب تربیتی دینی به فراخور موقعیت: روش توضیحی، سخنرانی، پرسشی، مباحثه‌ای، ارائه الگویی، قصه‌ای، گروه‌های کوچک، کارگاهی (کارگاه عملی)، روش نمایشی (فیلم، تئاتر و ...)، روش‌های مبتنی بر بازی و سرگرمی، گردش در طبیعت و اردو ...، مجالست با صالحان، روش عبادت و نیایش و ... .

۱۷- نگاه از بیرون: مربی باید از زاویه دید مربی به خودش نگاه کند تا بتواند

<sup>۱</sup> - آیت الله حائری شیرازی.

افکار او را تجزیه و تحلیل و پیش‌بینی نماید و در نتیجه راه حل درست را انتخاب کند.

۱۸- استفاده از معجزه کلمات: بعضی از کلمات آثار اعجاز‌آمیزی دارد. فقط کافی است مربی به‌جا از این کلمات معجزه‌گر استفاده کند. ذیلاً تعدادی از این کلمات را یادآوری می‌کنیم:

۱- زنده باشی: این جمله صمیمانه به یک‌باره شور و نشاط را بر مربی نازل می‌کند؛ ۲- این برای شما کوچک است: این جمله توجه مربی را به افق‌های دور دست‌تری معطوف می‌کند؛ ۳- من مطمئنم شما می‌توانید: با این جمله اطمینان خاطر و انگیزه برای تلاش بیشتر در مربی فراهم می‌شود؛ ۴- از شما توقع نداشتم: این جمله به سان گُرزی است که بر روح مربی کوبیده می‌شود. در استعمال این جمله نهایت دقت باید به عمل آید؛ ۵- دوست دارم در این کار خودت را نشان بدهی؛ ۶- خدای متعال و امام زمان علیه السلام به شما جوان‌ها علاقه دارند؛ ۷- بیشتر باید در این باره فکر کنم؛ ۸- همه‌اش این نیست؛ ۹- نظر شما در این باره چیست؟ یا: شما چطور فکر می‌کنید؟ یا می‌توانید در این زمینه کمک کنید؟ ۱۰- بنشینید، چند دقیقه با شما کار دارم.

«والسلام»

## ما و انقلاب اسلامی

حسن ابراهیم‌زاده

**اشاره:** چرا انقلاب کردیم؟ چه چیزی تغییر کرد؟ انقلاب ما را به کجا می‌برد؟ شاید این پرسش‌ها پرسش جوان‌هایی باشد که ایران قبل از انقلاب را ندیده و روزهای پر حادثه دوران تأسیس و تثبیت آن را درک نکرده‌اند. مقاله حاضر پاسخی کوتاه و گویا به این پرسش‌هاست که پرداخت تفصیلی به آن بر عهده مبلغ گرامی می‌باشد.

### مقدمه

پاسخ‌گویی به پرسش‌های نسل سوم انقلاب نیازمند نگاهی به ایران قبل و بعد از انقلاب می‌باشد. شاید این پرسش همان نگاه کلانی باشد که هر جوان را در فضایی بزرگ- به بزرگی این انقلاب- قرار دهد که در خور شأن جوان فهیم ایرانی باشد و آن این است: «ایران در قبل از انقلاب در جغرافیای سیاسی و معادلات بین‌المللی و در بین اذهان عمومی جهان در چه جایگاهی قرار داشت؟»

اگر جوان امروز ایرانی در پی دستیابی این پاسخ چه در لابه‌لای کتب و گفته‌ها و دوستان انقلاب و چه دشمنان منصف انقلاب بگردد به پاسخی می‌رسد که ما آن را این‌گونه فهرست و توصیف می‌کنیم.

### بخش اول: ایران پیش از انقلاب

#### ۱- ذلت و خواری در برابر بیگانگان

ایران در سیطره کامل آمریکا قرار داشت، مسؤولان رده بالا و حتی میانی آن یا مستقیم و یا غیر مستقیم توسط سفارت آمریکا بر کرسی قدرت می‌نشستند. هیچ کس منکر این مسأله نیست که شاه ایران هیچ اختیاری از خود نداشت. اسناد و خاطرات سفرای وقت آمریکا و حتی خانواده شاه گویای این واقعیت تلخ و

ذلت‌بار است.<sup>۱</sup>

در حالی که در همه جهان رده‌های بالا با هم به گفت‌وگو می‌پرداختند؛ رئیس جمهوری با رئیس جمهوری، وزیر امور خارجه با وزیر امور خارجه و سفیر با سفیر، اما در کمال وقاحت و ذلت‌پذیری، سفیر آمریکا در جایگاه رئیس جمهوری آمریکا با شاه به گفت‌وگو می‌نشست و دستورات کاخ سفید را به او دیکته می‌کرد. هزاران مستشار نظامی نبض ارتش را به دست گرفته بودند و به خاطر حضورشان در ایران «حق توحش»<sup>۲</sup> می‌گرفتند، تیمساران ایرانی در مقابل گروهبانان آمریکایی ادای احترام می‌کردند.

## ۲- تکبر در برابر ملت

در برابر این برخورد‌های ذلیلانه دستگاه، شاه با حالتی متکبرانه مردم و ارتش را بنده و خود را «سایه خدا» و «خدایگان» خطاب می‌کرد و در گفت‌وگوهایش از واژه «می‌فرماییم» و «فرمودیم» استفاده می‌کرد و به دنبال خوشگذرانی خود بود و با فرستادن هواپیماهای اختصاصی به دنبال هنرپیشه‌های زن هالیوود و رقاصه‌های اروپا بیت المال را خرج شب‌نشینی‌های خود می‌کرد.<sup>۳</sup>

## ۳- حیاط خلوت برای آمریکا و صهیونیسم

ایران کمربند امنیتی آمریکا به شمار می‌رفت و آمریکا از ارتفاعات البرز برای برپا کردن رادارهای خود در برابر شوروی سابق و نیز از پایگاه‌های زمینی و هوایی برای استقرار به موقع نیروهایش استفاده می‌کرد.

<sup>۱</sup> - تاج الملوک همسر رضاخان و مادر محمدرضا پهلوی در خاطرات خود می‌گوید: «یک روز محمدرضا که خیلی ناراحت بود به من گفت: مادر جان! مرده شور این سلطنت را ببرد که من شاه و فرمانده کل قوا هستم و بدون اطلاع من هواپیماهای ما را برده‌اند ویتنام. آن موقع جنگ ویتنام بود و آمریکایی‌ها که از قدیم در ایران نظامی داشتند، هر وقت احتیاج پیدا می‌کردند از پایگاه‌های ایران و امکانات ایران با صلاح‌دید خود استفاده می‌کردند.» (خاطرات ملکه پهلوی، ص ۳۸۷)

<sup>۲</sup> - «حق توحش» به اضافه مبلغی گفته می‌شد که دولت آمریکا بر حقوق نیروهای پرداخت می‌کرد که در مناطقی به فعالیت می‌پرداختند که از نظر آنان، مردم آن سرزمین وحشی و فاقد تمدن و اخلاق بودند!!!

<sup>۳</sup> - سال ۱۳۸۴ یکی از رقاصه‌های آلمانی اعتراف کرد که «شاه، من و چند رقاصه دیگر را [سال ۱۳۵۰] به کاخ خود در تهران دعوت کرد و ما به تهران رفتیم و پس از گذراندن یک شب با وی، یک کیسه پر از جواهرات به ما داد!» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴/۱/۱۵) حسین فردوست در کتاب خاطرات خود به سفر به آمریکا و آوردن یک هنرپیشه زن هالیوود با هواپیما اختصاصی برای شاه اشاره می‌کند.

ارتش ایران نه برای دفاع از مرزها بلکه برای ژاندارمری منطقه مسلح شده بود و برای سرکوب انقلابها در منطقه آموزش داده شده بود نه برای دفاع!<sup>۱</sup> ایران تأمین کننده سوخت اسرائیل در برابر اعراب و مسلمانان به شمار می‌رفت و بازار ایران مصرف کننده کالاهای شرکت‌های آمریکایی بود.

#### ۴- ضدیت با باورهای مذهبی اصیل

تشیع‌ستیزی و دین‌زدایی هدف اصلی آمریکا و دستگاه سلطنتی بود. هر چند که به ظاهر رژیم ادعای پای‌بندی به تشیع را داشت، دست بهائیان در عرصه سیاست و اقتصاد و فرهنگ به کلی باز بود. هویدا (نخست‌وزیر)، پرویز ثابتی (عنصر محوری ساواک) و ... بهایی بودند.

بهائیت به شدت فعالیت می‌کرد و این در حالی بود که برخی جریان‌های واپسگرا چون انجمن حجتیه با تأیید حاکمیت پهلوی به جای مبارزه علیه هویدا و ثابتی، با پیسی کولا به مبارزه برمی‌خاستند.

#### ۵- ترویج فساد و بی‌بند و باری

دستگاه برای بی‌دین کردن مردم و جوانان از ایجاد هیچ مرکز فساد و فحشایی ابا نمی‌کردند. چاپ هزاران مجله مبتذل و رنگین‌نامه و پخش فیلم‌های مبتذل در سینما و تلویزیون کافی نبود تا آن جا که قباحت رژیم را به جایی رساند که در جشن‌های شاهنشاهی شیراز، نمایشنامه «خوک» را که در آن بازیگران برهنه در مقابل مردم در خیابان به انجام عمل منافی عفت می‌پرداختند، اجرا کرد.

#### ۶- افول جایگاه بین‌المللی

ایران نه در معادلات بین‌المللی و نه در بین دولتها و نه در بین ملت‌ها، خصوصاً در بین ملت‌های مسلمان، هیچ جایگاهی نداشت تا چه رسد به این که بتواند نقش‌آفرینی کند.

<sup>۱</sup> - با آغاز جنگ تحمیلی ثابت شد وسایلی که در اختیار ارتش ایران قرار دارد تنها به درد سرکوب نهضت‌ها می‌خورد. ارتش ایران در زمان شاه انقلاب ظفار را که بر ضد دولت عمان شکل گرفت، سرکوب کرد.

## ۷- عقب‌ماندگی علمی

به خاطر سیاست باقی ماندن ایران به عنوان جامعه‌ای مصرف‌گرا و دنباله‌رو، مقوله‌ای به نام تحول و تولید علم در دانشگاه‌ها وجود نداشت و اگر دانشجویی به مدارج بلند علمی دست می‌یافت، تنها به خاطر کوشش‌های فردی خودش بود تا نظام آموزشی.

## ۸- تبعیض و بی‌عدالتی

شکاف طبقاتی به وضوح در فاصله امکانات روستاها و شهرها مشهود بود. گویی سیاست رژیم در این بود که اکثریت مردم روستانشین و عشایری در فقر کامل به سر برند و این در حالی بود که گاه اشرف پهلوی در قمارهای شبانه خود در کاخ‌های رؤیایی به قماربازان حرفه‌ای خارجی شبی ۴۰ تا ۵۰ میلیون تومان می‌باخت.

## بخش دوم: ایران پس از پیروزی انقلاب

ایرانی که تا قبل از پیروزی انقلاب هیچ جایگاهی در معادلات سیاسی- اجتماعی جهان، در بین ملل مسلمان و غیر مسلمان نداشت، با پیروزی انقلاب نه تنها به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی دست یافت، بلکه معادلات جهانی را با تولد یک ایدئولوژی جدید بر هم زد و تأثیر ژرفی بر جهان بر جای نهاد. اکنون به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

### ۱- احیای تشیع و بیداری اسلامی

انقلاب اسلامی موجب احیای دوباره مکتب تشیع شد. تشیع که تا قبل از پیروزی انقلاب به گونه‌ای معرفی می‌شد که وقتی به سرهنگ قذافی به هنگام مفقود شدن امام موسی صدر در لیبی گفته شد امکان دارد شیعیان مخالفت کنند، او با تکبر و تبختر فراوان گفت: «شیعه عددی نیست و جز قبیله‌ای کم‌تعداد، شیعه‌ای وجود ندارد»، به جایگاهی دست یافت که امروز همین قذافی ادعای انتساب به حضرت علی علیه السلام را می‌کند!؟

با پیروزی انقلاب و محوریت یافتن ایران به عنوان «قطب اقتدار سیاسی شیعه»، شیعیان از حمایت معنوی ایران برخوردار شدند و توانستند شجاعانه به

برگزاری مراسم خود روی آورند. احیای دوباره شعایر اسلامی چون نماز جمعه و جماعات، برگزاری مراسم دعای کمیل و ندبه و اعتکاف، فرهنگ تشیع را به خاستگاه اصلی خود بازگرداند. تأسیس ده‌ها حوزه علمیه در اقصی نقاط دنیا از یک سو و موضع‌گیری‌های شجاعانه مسؤولان نظام در مقابل استکبار جهانی موجب گرایش میلیون‌ها مسلمان و غیر مسلمان، خصوصاً در آمریکای لاتین، آفریقا و جنوب شرقی آسیا شد و به تعبیر مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی، بزرگ‌ترین دستاورد حرکت امام خمینی علیه السلام شناساندن مکتب تشیع به جهانیان شد.

انقلاب اسلامی دستاورد دیگری در بین ملل اسلامی داشت و آن «بیداری اسلامی» و آغاز جنبش‌های اسلامی و خیزش دوباره مردم فلسطین بود.

## ۲- پیوند سیاست با دیانت

پیوند «دین با سیاست» و ارائه نظریه «ولایت فقیه» و عینیت یافتن این نظریه در جامعه، نه تنها بیان‌گر پویایی و به‌روز بودن مکتب تشیع گردید، بلکه به عنوان یک رقیب جدی برای دو تفکر انسان‌مدار غرب و حکومت‌مدار شرق تبدیل شد. از همین رو، انقلاب ایران به عنوان انقلابی مادر در کنار دو انقلاب مادر دیگر- انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) و انقلاب اکتبر روسیه (۱۹۱۷)- قرار گرفت، با این تفاوت که انقلاب اسلامی خدا را فریاد می‌زد و تفکر خدامحورانه وارد عرصه بین الملل شد. این انقلاب با ویژگی‌هایی چون عدالت‌خواهی و استکبارستیزی دو انقلاب بزرگ سوسیالیستی و لیبرالیستی را با چالش جدی روبه‌رو ساخت و به همین خاطر برای اولین بار هم بلوک غرب و هم بلوک شرق برای به زانو درآوردن یک انقلاب به تفاهم رسیدند و توطئه‌های خود را آغاز کردند؛<sup>۱</sup> چرا که هر انقلابی در دنیا شکل می‌گرفت یا ریشه در تفکر مارکسیستی داشت و یا لیبرالیستی، و این اولین انقلابی بود که بدون تکیه بر ابرقدرتی، نه تنها پیروز شد بلکه انقلاب‌ها و خیزش‌هایی از دامان او زاده شد.

<sup>۱</sup> - برای اولین بار انقلابی شاهد انواع و اقسام کودتای چپ‌گرا (حزب توده و ناخدا افضلی) و کودتاهای راست‌گرا (کودتای نوژه و سلطنت‌طلبی) بود. انقلاب اسلامی مخالفینی داشت که هیچ انقلاب دیگری روبه‌روی خود نداشت؛ مخالفین اخلاقی و صاحبان مراکز فساد و فحشا، مافیای مواد مخدر، مافیای تجارت انسان، گروه‌های تندرو (سازمان‌های منافقین)، مخالفین درون حوزوی (خلق مسلمان)، وابستگی رئیس‌جمهور بنی‌صدر و ...

امروز ایران منادی «توحید» و «عدالت» یعنی رسالت همه پیامبران الهی است که از زاویه‌ای با بشریت خسته از ایسم‌ها و ایست‌های دست‌ساز بشر سخن می‌گوید که هم با «فطرت» انسان و هم با «طبیعت» انسان هم‌خوانی دارد.

### ۳- ایران اسلامی؛ ابرقدرت نوین

به جرأت می‌توان گفت نفوذ سیاسی و معنوی که انقلاب اسلامی ایران امروز در دل ملت‌ها دارد و نیز نقشی که در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی که ایفا می‌کند، در طول تاریخ ایران‌زمین بی‌نظیر است. امروز ایران اسلامی معادله‌ای محوری در تحولات جهانی است و امروز در سراسر دنیا از آن به عنوان ظهور «نو ابرقدرتی» در جهان یاد می‌شود.

امروزه انقلاب اسلامی که به نقطه‌امیدی برای مسلمانان و حتی مظلومان و پابرهنگان سراسر عالم تبدیل شده است<sup>۱</sup> و با پشت سر نهادن گذرگاه‌های سخت و دشواری که هر کدام از آن‌ها می‌توانست انقلابی را از پای درآورد، سربلندانه حضور خود را به عنوان یک نظام مقتدر منادی فرهنگی است که آن فرهنگ تنها نسخه نجات بشریت از بن‌بست‌های موجود جهان امروز به شمار می‌رود؛ فرهنگی که ریشه در عاشورای پیام و انتظار پویا دارد. به خاطر همین است که کارشناسان جهانی بر این باورند که در سال ۲۰۲۰ م جهان دو سر پیدا خواهد کرد و نبرد اصلی میان این دو سر است، یکی اسلام با محوریت ایران و دیگری و لیبرال دمکراسی با محوریت آمریکا و چون موجودیت یکی از این دو فرهنگ بستگی به نفی دیگری دارد، حرکت به سمتی می‌رود که باید سر یکی از این دو قطع شود.

کارشناسان تمام لشکرکشی‌های غرب به خاورمیانه و اشغال عراق و افغانستان و فشارهای بین‌المللی به ایران به بهانه‌های واهی چون مسأله انرژی هسته‌ای را شکست لیبرال دمکراسی در برابر ایدئولوژی انقلاب اسلامی به تحلیل می‌گذارند تا

<sup>۱</sup> - نلسون ماندلا رهبر کنگره ملی آفریقا پس از رهایی از آپارتاید: «انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی امیدهای فراوانی را برای قیام مردم آفریقای جنوبی در مبارزه با بی‌عدالتی به همراه داشته است و بدون تردید، تاریخ هرگز نقش ایران اسلامی را فراموش نخواهد کرد.» (جمهوری اسلامی، ۱۴/۵/۱۳۷۱). امروز ادبیات امام در برابر نظام سلطه در جهان به شعار همه پابرهنگان و مظلومان جهان تبدیل شده است، امروز نه تنها مسلمانان جهان بلکه رؤسای جمهور جهان چون «رابرت موگابه» رئیس‌جمهور زیمبابوه و انقلابیون آمریکای لاتین و حتی کشیش‌هایی که به مخالفت علیه نظام سرمایه‌داری برخاسته‌اند، از آمریکا به «شیطان بزرگ» یاد می‌کنند.



شاید پیروز این میدان در آن سال لیبرال دمکراسی باشد.

#### ۴- شکوفایی علمی

رویش‌های علمی و نشستن بر کرسی‌های نخست جهانی در المپیادهای علمی توسط جوانان، دستیابی به فناوری هسته‌ای، سلول‌های بنیادی و ثبت بسیاری از اختراعات و ابتکارات به نام جوانان این سرزمین در کنار پرتاب ماهواره و اختراعات نوین در صنایع نظامی و هوافضا برای کشوری که در آغاز جنگ تحمیلی توان تولید حتی سیم خاردار را هم نداشت، یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است.

#### ۵- تحول معنوی

به جرأت می‌توان گفت تحول درونی و معنوی مردم ایران در انقلاب اسلامی بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب بود، تحولی که امام راحل علیه‌السلام از آن، چنین یاد می‌کند: «من کراراً این مطلب را گفته‌ام که این نهضت، یک تحولاتی را آورده است که این تحولات روحی و انسانی که در نظر من بسیار اهمیتش بیشتر از این پیروزی در مقابل شاه سابق و قدرت‌های بزرگ است، در ظرف یک مدت کوتاهی ملت ما متحول شد. به حسب نام از یک حال به حال مقابل او. این تحول را نمی‌شد هیچ اسمی رویش گذاشت غیر از این که این تحول، تحولی بود که با دست خدا انجام گرفت یعنی هیچ بشری قدرت این معنا را ندارد.»<sup>۱</sup>

امام راحل علیه‌السلام تحول معنوی و درونی جوانان در دل آن همه مظاهر فساد و فحشا را جزء الطاف خداوند می‌داند و می‌فرماید: «این تحولی که در جوان‌های ما پیدا شد، این دست خدا بود. بشر نمی‌تواند در ارواح مردم این طور مؤثر باشد.»<sup>۲</sup>

#### بخش سوم: ایران اسلامی و تمدن بشری

امروز ایران اسلامی دیگر یک ایران منطقه‌ای نیست، ایرانی است که به برکت انقلاب در اقصی نقاط جهان نقش‌آفرینی می‌کند و دارای مؤلفه‌های تبدیل به یک تمدن بزرگ است، مؤلفه‌هایی چون:

<sup>۱</sup> - در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۳۸۱.

<sup>۲</sup> - صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۱.

- ۱- دارا بودن سرمایه اجتماعی به عنوان «جوان» که می‌توان با نیروی آن هر مانعی را در عرصه‌های گوناگون برداشت.
- ۲- دارای بودن قدرت تولید علم در بین جوانان که می‌توان با آن قله‌های بلند علم و دانش را فتح کرد.
- ۳- دارا بودن پیشینه‌ای بس کهن تمدنی که به جوان امروز انگیزه روحی و نشاط در دفاع از میراث ماندگار خود می‌دهد.
- ۴- و از همه مهم‌تر، دارا بودن مکتبی پویا و پاسخ‌گو است که نیازهای مادی و معنوی جهانیان را تأمین می‌کند.
- امروز ایران اسلامی با همه فشارهای سخت نظامی و اقتصادی بر بلندای قله عزت ایستاده است و فریادگر پیام قرآن و عترت است و پایه‌های تمدنی را بنیان نهاده است که پذیرای قدوم نورانی امام زمان علیه السلام است.
- بی‌شک قدرت ایران اسلامی همان فرهنگ ناب برخاسته از قرآن و عترت است که باید نسل جوان امروز این ودیعه الهی را به نسل آینده منتقل کنند. قدرتی که مارگارت تاچر نخست وزیر وقت انگلستان از آن چنین یاد کرد: «ما غربی‌ها در دهه ۱۹۸۰ از وسایل نظامی و ابزار جنگی شوروی و اقمارش واهمه نداریم، زیرا اگر بلوک شرق و اعضای پیمان ورشو مجهز به سلاح‌های نظامی بوده و به ادوات مخرب و ویران‌گر مسلح می‌باشند، ما نیز به سلاح‌های مدرن و پیشرفته مسلح و مجهزیم، لیکن از حضور فرهنگ اسلامی انقلاب ایران می‌ترسیم.»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، ص ۱۱۷.

## مناسبت‌های تابستان

اصغر خاک

### ۱- فضیلت ماه رجب

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ قَصْرًا لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا صَوَامُ رَجَبٍ»<sup>۱</sup>؛ در بهشت قصری است که جز روزه‌داران ماه رجب وارد آن نمی‌شوند. و در حدیث قدسی آمده است: «جَعَلْتُ هَذَا الشَّهْرَ (رَجَب) حَبْلًا بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَصَلَ بِي»<sup>۲</sup>؛ ماه رجب را ریسمانی میان خود و بندگام قرار داده‌ام؛ هر کس به آن چنگ زند، به وصال من رسد.

### ۲- اعمال ماه رجب

۱- روزه گرفتن؛ ۲- خواندن دعای معروف «يَا مَنْ أَرْجُوهُ...»<sup>۳</sup>؛ ۳- به جا آوردن حج عمره؛ ۴- زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام؛ ۵- اعتکاف روزهای ۱۳ تا ۱۵ ماه (ایام البيض).

### ۳- یکم رجب؛ میلاد امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام

جهت آشنایی مختصر با تاریخ، سیره و سخنان برگزیده امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام به مقاله «پیشوایان خود را بهتر بشناسیم» مراجعه گردد.

ز آستانه رحمت پیام می‌آرد	رجب که چون رمضان، فیض عام می‌آرد
زهی هلال که بدر تمام می‌آرد	نخست مطلع این ماه عید میلاد است
شمیم لطف خدا بر مشام می‌آرد	نسیم مژده میلاد حضرت باقر

### ۴- سوم رجب؛ شهادت امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام

جهت آشنایی مختصر با تاریخ، سیره و سخنان برگزیده امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام به مقاله

<sup>۱</sup> - مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۳۱.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۵۳۵.

«پیشوایان خود را بهتر بشناسیم» مراجعه گردد.

رویش سیاه باد که آن خصم بدمنش	روز زمانه تیره‌تر از شام تار کرد
در ماتم تو چاک گریبان خویش را	فرزند داغدار تو با حال زار کرد
بر تربت تو مادر پهلو شکسته‌ات	اشک از بصر چو گوهر غلطان نثار کرد

### ۵- نهم رجب؛ ولادت حضرت علی اصغر علیه السلام

مادرش رباب دختر امرء‌القیس می‌باشد. از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَلَهُ مِنَ الْعُمَرِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ...»<sup>۱</sup> او [علی اصغر] شش ماه داشته است. با این حساب او در مدینه متولد شده است. این کودک به همراه مادر و پدر و بستگان خویش به کربلا آورده شد و به هنگام تنهایی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید.

### ۶- دهم رجب؛ ولادت امام جواد علیه السلام

جهت آشنایی مختصر با تاریخ، سیره و سخنان برگزیده امام جواد علیه السلام به مقاله «پیشوایان خود را بهتر بشناسیم» مراجعه گردد.

ای آن که ملقب به جواد بن رضایی	خورشید سپهر کرم و جود و سخایی
جان دو جهان، روح و روان، مظهر ایمان	محبوب رضا معنی آیات خدایی

### ۷- سیزدهم رجب؛ میلاد یگانه مولود کعبه علیه السلام و آغاز ایام اعتکاف

جهت آشنایی مختصر با تاریخ، سیره و سخنان برگزیده امام علی علیه السلام به مقاله «پیشوایان خود را بهتر بشناسیم» مراجعه گردد.

کیست مولا، ذات بی‌همتای حق	بهر حق، هر کس بود شیدای حق
کیست مولا، لام خلقت را هدف	عین علم و یای دریای شرف
کیست مولا، دین احمد را کمال	متصل نورش به ذات لایزال
کیست مولا، قاسم نار جحیم	صاحب تقسیم جنات و نعیم
کیست مولا، باب شیبیر و شبر	بر یتیمان مهربان‌تر از پدر
کیست مولا، نور حق را متجلی	حجت بر حق، حق یعنی علی

<sup>۱</sup> - کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۷۸.

کیست مولا، بیت حق را پرده‌دار	خانه زاد حضرت پروردگار
کیست مولا، ناخدا بعد از خدا	در عطا مشکل‌گشای انبیا
در ولایت حبّ او تکوینی است	دین منهای علی، بی‌دینی است
بی‌علی در جسم هستی روح نیست	کشتی شرع نبی را نوح نیست

### ۸- پانزدهم رجب؛ رحلت حضرت زینب علیها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ بَكَى عَلِيَّ مَصَابِ هَذِهِ الْبِنْتِ (زَيْنَبُ بِنْتِ عَلِيٍّ علیها السلام) كَانَ كَمَنْ بَكَى عَلِيَّ أَخْوِيهَا الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ علیهما السلام»؛<sup>۱</sup> هر کس بر مصیبت‌های این دختر (زینب علیها السلام) بگرید، همانند کسی است که بر برادرانش، حسن و حسین علیهما السلام، گریسته باشد.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «إِنَّ عَمَّتِي زَيْنَبَ مَعَ تَلْكَ الْمَصَائِبِ وَالْمِحَنِ النَّازِلَةِ بِهَا فِي طَرِيقِنَا إِلَى الشَّامِ مَا تَرَكَتْ [تَهَجُّدُهَا] لَيْلَةَ»؛<sup>۲</sup> عمّه‌ام، زینب، با وجود همه مصیبت‌ها و رنج‌هایی که در مسیرمان به سوی شام به او روی آورد، حتّی یک شب اقامه نماز شب را فرو نگذاشت. هم‌چنین فرمود: «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ، فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفَهِّمَةٍ»؛<sup>۳</sup> [ای زینب!] تو، بحمدالله، عالمی هستی که نزد کسی تعلیم ندیدی و دانایی هستی که نزد کسی نیاموختی.

گفتمش نقاش را نقشی بکش از زندگی	با قلم نقش حبابی بر لب دریا کشید
گفتمش تصویری از لیلی و مجنون را بکش	عکس حیدر در کنار حضرت زهرا کشید
گفتمش بر روی کاغذ عشق را تصویر کن	در بیابان بلا تصویری از سقا کشید
گفتمش سختی و درد و آه گشته حاصلم	گریه کرد، آهی کشید و زینب کبری کشید

### ۹- بیست و پنجم رجب؛ شهادت امام کاظم علیه السلام

جهت آشنایی مختصر با تاریخ، سیره و سخنان برگزیده امام کاظم علیه السلام به مقاله «پیشوایان خود را بهتر بشناسیم» مراجعه گردد.  
آن که عالم همه در دست توانایش بود      مرکز دایره غم دل دانایش بود

۱- وفیات الائمه، ص ۴۳۱.

۲- همان، ص ۴۴۱.

۳- امالی شیخ مفید، ص ۳۲۳.

هفتمین حجّت معصوم ز ظلم هارون  
 دل موسای کلیم از غم این موسی سوخت  
 بس که غم دید ز زندان و ز زندانبانش  
 نه همین زهر جفا بر دلش افروخت شرر  
 چارده سال به زندان ستم جایش بود  
 که به زندان بلا طور تجلّایش بود  
 زندگی بخش جهان، مرگ تمنّایش بود  
 ز شهادت اثری بر همه اعضایش بود

### ۱۰- بیست و هفتم رجب؛ مبعث پیامبر گرامی اسلام ﷺ

جهت آشنایی مختصر با تاریخ، سیره و سخنان برگزیده پیامبر اعظم ﷺ به مقاله «پیشوایان خود را بهتر بشناسیم» مراجعه گردد.

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد  
 نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت  
 به بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا  
 طرب سرای محبت کنون شود معمور  
 ز راه می‌کده یاران، عنان بگردانید  
 دل رمیده ما را انیس و مونس شد  
 به غمزه مسأله‌آموز صد مدرس شد  
 فدای عارض نسرین چشم نرگس شد  
 که طاق ابروی یار منش مهندس شد  
 چرا که حافظ از این راه رفت مفلس شد

### ۱۱- فضیلت ماه شعبان

ماه شعبان، ماه رسول اکرم ﷺ است؛ چنان که ماه رجب ماه امیر مؤمنان علیّ و رمضان ماه خداست. پیامبر ﷺ فرمود: شَعْبَانُ شَهْرِي وَ رَمَضَانُ شَهْرُ اللَّهِ فَمَنْ صَامَ شَهْرِي كُنْتُ لَهُ شَفِيعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>۱</sup> شعبان ماه من و رمضان ماه خداوند است. هر که ماه مرا روزه بدارد، در روز قیامت شفیع او خواهم بود.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ به این ماه اهتمام ویژه‌ای داشتند و شبهای آن را به راز و نیاز و روزهای آن را به روزه می‌گذراندند. این ماه را باید مقدمه آماده شدن برای ورود به ماه مبارک رمضان دانست. آنچه بر فضیلت این ماه افزوده است ولادت امام حسین، حضرت ابوالفضل، امام سجاد و نیز ولادت ولی عصر عجلتو است که تمام انبیا و اوصیا، وعده ظهورش را داده و اعلام کرده‌اند که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. برخی از اعمال مستحب در این ماه به قرار زیر است:

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۰۷.

۱- روزه: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: شعبان ماه من است، خدا رحمت کند کسی را که مرا به روزه در این ماه، یاری کند، امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرمود: از زمانی که این سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شنیدم، همیشه این ماه را روزه داشته‌ام. نیز فرمود: صَوْمُ شَعْبَانَ يَذْهَبُ بَوَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَبَلَابِلِ الْقَلْبِ<sup>۱</sup> روزه ماه شعبان، وسواس دل و پریشانی‌های جان را از بین می‌برد.

۲- برای هر روز، هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» سفارش شده است؛

۳- صدقه دادن، هر چند با نصف دانه خرما باشد؛

۴- صلوات فراوان بر محمد و آل او؛

۵- قرائت مناجات شعبانیه که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام بر خواندن آن در این ماه اهتمام داشتند؛

۶- احیای شب نیمه شعبان، زیارت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام.

## ۱۲- سوم شعبان؛ میلاد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام (روز پاسدار)

جهت آشنایی مختصر با تاریخ، سیره و سخنان برگزیده امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به مقاله «پیشوایان خود را بهتر بشناسیم» مراجعه گردد.

اشک‌ها بین که از این خنده به دامان دارد	شمع می‌خندد و شوق رخ جانان دارد
خنده با دیده تر جلوه دو چندان دارد	شمع از اشک و گل از ژاله شود زیباتر
این چه حالی است که در محفل خوبان دارد	شمع می‌خندد و می‌گرید و شاد است و غمین
که به لبخند عیان غصّه پنهان دارد	نور شادی همه آمیخته با هاله غم
که دل هر بشری نور خود از آن دارد	شمع نور ازلی قلب همایون نبی است
لب پر خنده ولی دیده گریان دارد	این چه رازی است خدایا که محمد امشب
نازم آن باخت که این کوکب رخشان دارد	میزبان دو جهان فاطمه را مهمان است
پور زهراست که عشاق فراوان دارد	نور سیناست که مدهوش از آن موسی شد
که بهر درد غمی چاره و درمان دارد	دم عیسی همه در خاک شفا خانه اوست
روی دامان نبی جلوه قرآن دارد	این حسین است که با این همه آیات جمال
که به خوان کرمش این همه مهمان دارد	بی‌نظیر است حسان سفره احسان حسین

<sup>۱</sup> - وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۳.

به مناسبت روز پاسدار:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ؛<sup>۱</sup> یک روز مرزبانی در راه خدا از یک ماه شب زنده‌داری و روزه‌داری بهتر است. و فرمود: عَيْنَانِ لَا تَمَسُّهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛<sup>۲</sup> دو چشمند که آتش به آنها نمی‌رسد: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که شب‌ها در راه خدا نگهبانی دهد.

از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده: خَيْرُ النَّاسِ رَجُلٌ حَبَسَ نَفْسَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُجَاهِدُ أَعْدَاءَهُ يَلْتَمِسُ الْمَوْتَ أَوْ الْقَتْلَ فِي مَصَافِهِ؛<sup>۳</sup> بهترین مردم کسی است که در راه خدا خویشتن‌داری می‌کند و با دشمنان او به نبرد برمی‌خیزد، و مرگ یا کشته شدن در میدان نبرد را آرزو می‌کند.

### ۱۳- چهارم شعبان؛ میلاد حضرت عباس عَلَيْهِ السَّلَام (روز جانباز)

در عظمت مقام حضرت عباس عَلَيْهِ السَّلَام همین بس که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در روز عاشورا او را این چنین مورد خطاب قرار داد: يَا عَبَّاسُ إِرْكَبْ، بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أُخِي؛<sup>۴</sup> ای عباس، بر اسب سوار شو؛ جانم فدایت ای برادرم!

و امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزِلَةً يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛<sup>۵</sup> عباس را نزد خداوند منزلتی است که در روز قیامت همه شهیدان بر آن رشک می‌برند.

ای تو گنجینه حیا عباس	وای تو سرچشمه وفا عباس
آسد بیشه فضل و علم	در شجاعت چو مرتضی عباس
چشم گردون دگر نخواهد دید	چون تو سردار باوفا عباس
عقل مات است در جوانمردی	که چه کردی تو بارها عباس
بنده صالح خداوندی	زان شرف داده است خدا عباس
به امام زمان خود بردی	تو وفا را به انتها عباس
ای همه دردها دوا از تو	وای درت قبله دعا عباس

<sup>۱</sup> - میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۴۹.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷.

<sup>۴</sup> - کلمات الامام الحسین عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۳۹۱.

<sup>۵</sup> - خصال شیخ صدوق، ص ۶۸.



دردمندم علاج می‌خواهم      تو طبیبی به دردها عباس  
تا نگیرم شفای خود از تو      نکنم دامن‌ت رها عباس

به مناسبت روز جانباز:

جانبازان ما به حضرت عباس علیه السلام اقتدا کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ جَرَحَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِيحُهُ كَرِيحِ الْمِسْكِ ... عَلَيْهِ طَابِعُ الشُّهَدَاءِ<sup>۱</sup> هر کس در راه خداوند مجروح شود، در حالی وارد قیامت می‌شود که بویش چون مُشک است ... و نشان شهیدان را دارد.

#### ۱۴- پنجم شعبان؛ ولادت امام سجاد علیه السلام

جهت آشنایی مختصر با تاریخ، سیره و سخنان برگزیده امام سجاد علیه السلام به مقاله «پیشوایان خود را بهتر بشناسیم» مراجعه گردد.

گرچه به فرش است جای حضرت سجاد	عرش بود خاک پای حضرت سجاد
روح الامینش ثناگر است و دعاگو	هر که بگوید ثنای حضرت سجاد
خاک نه تنها که جمله عالم و آدم	خلقت او شد برای حضرت سجاد
زنده شود در دمی هزار مسیحا	از نفس جانفزای حضرت سجاد
جست رضای خدای را به حقیقت	هر که بجوید رضای حضرت سجاد

#### ۱۵- یازدهم شعبان؛ میلاد حضرت علی اکبر علیه السلام (روز جوان)

حضرت علی اکبر بین سالهای ۳۳ تا ۳۵ ه‍.ق از مادری بزرگوار به نام لیلی دختر ابی‌مرّه بن مسعود ثقفی در شهر مدینه چشم به جهان گشود و در مکتب انسان‌ساز امام حسین علیه السلام تربیت شد و از سرچشمه جوشان علم، ادب، کمال، ایثار و شهادت سیراب گردید و در پرتو این تربیت در راه اطاعت از امامت و حمایت از اهداف و آرمان‌های مقدّس آن از هیچ کوششی فروگذار نکرد و تا آخرین نفس و آخرین قطره خون از امام زمانش دفاع نمود.

اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنَّهُ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلامٌ أَشْبَهَ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ وَ كُنَّا إِذَا

<sup>۱</sup> - میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۸.

اشْتَقْنَا إِلَىٰ نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ؛<sup>۱</sup> خدایا! شاهد باش جوانی به مبارزه با این قوم می‌رود که در خَلْق و خُلُق و نطق شبیه ترین مردم به رسول توست و هر گاه ما مشتاق زیارت نبی تو می‌شدیم، به آن جوان نگاه می‌کردیم.

حضرت علی اکبر شبیه‌ترین مردم در تمام ویژگی‌ها و خصوصیات به رسول الله ﷺ جز مقام بلند نبوت و امامت بوده است. مورخان هیچ کس را در جمیع صفات شبیه پیامبر اسلام ﷺ ندانسته‌اند مگر حضرت علی اکبر را.

در میان خاندان رسول خدا افرادی شبیه ایشان بوده‌اند اما نه در تمام جهات و ویژگی‌ها. فاطمه زهرا علیها السلام در راه رفتن، امام حسن علیه السلام در هیبت و سیادت و امام حسین علیه السلام در جود و شجاعت شبیه پیامبر بودند، ولی علی اکبر به شهادت پدر بزرگوارش در تمام ویژگی‌ها و خصوصیات به آن حضرت شباهت داشت و البته ناگفته پیداست که مقام نبوت و امامت از آن استثنا می‌گردد. این شباهت به قدری زیاد و جامع بود که امام حسین علیه السلام هر گاه جای خالی رسول خدا را احساس می‌کرد و غبار غم دلش را فرا می‌گرفت و مشتاق زیارت آن جمال نبوی و کمال سرمدی می‌شد، به سیمای دلربا و قامت رعناى جوانش علی اکبر می‌نگریست و دل خود را آرام می‌ساخت.

حسان، شاعر عرب، زیبایی خَلْق و خُلُق علی اکبر را چنین توصیف می‌نماید:

وَ أَحْسَنُ مِنْكَ لَمْ تَرَ قَطُّ عَيْنِي      وَ أَجْمَلُ مِنْكَ لَمْ تَلِدِ النِّسَاءُ  
خُلِقْتَ مُبْرَأً عَنْ كُلِّ عَيْبٍ      كَأَنَّكَ قَدْ خُلِقْتَ كَمَا تَشَاءُ

چشم من هرگز نیکوتر از تو ندیده و هیچ زنی زیباتر از تو نزاده.  
تویی از هر عیب منزّه، و گویی آن گونه که خواسته‌ای آفریده شده‌ای.

### ۱۶- فضیلت شب نیمه شعبان

این شب بعد از شب‌های قدر، با فضیلت‌ترین شب سال است. مستحبات این شب عبارتند از: غسل، احیا، زیارت امام حسین علیه السلام و خواندن دعای کمیل. امام علی علیه السلام بسیار دوست داشت که در هر سال چهار شب را بیش از شب‌های دیگر به عبادت و

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۳.

راز و نیاز به خدا پردازد. این شب‌ها عبارتند از: شب اول ماه رجب، شب نیمه شعبان، شب عید فطر و شب عید قربان.

### ۱۷- ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

جهت آشنایی مختصر با تاریخ، سیره و سخنان برگزیده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به مقاله «پیشوایان خود را بهتر بشناسیم» مراجعه گردد.

بیا سر خدا مهدی، پریشانم بیا مهدی	بیا مهدی بیا مهدی، پریشانم بیا مهدی
بیا افتاده‌ام از پا، فتادم گوشه تنها	ندارم توشه تقوا، پریشانم بیا مهدی
بیا جانم فدای تو، به لب دارم ثنای تو	فشانم جان بیای تو، پریشانم بیا مهدی
تو آمید دل مایی، تو بر ما جمله مولایی	تو آقایی تو آقایی، پریشانم بیا مهدی
چه نامت دلربا باشد، قرار قلب ما باشد	به ما مشکل گشا باشد، پریشانم بیا مهدی
تو گنج کبریا هستی، به تو باشد بپا هستی	کجاهستی کجاهستی، پریشانم بیا مهدی
نگیرم یاور و یاری، ندارم با کسی کاری	مرا تنها تو غمخواری، پریشانم بیا مهدی
گدایم من فقیرم من، ضعیفم من حقیرم من	حقیر سر بزیرم من، پریشانم بیا مهدی

### مناسبت‌های شمسی

#### پنجم تیر؛ روز جهانی مبارزه با مواد مخدر

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَىٰ أُمَّتِي يَأْكُلُونَ شَيْئًا اسْمُهُ الْبَنْجُ، أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ بَرِيئُونَ مِنِّي؛<sup>۱</sup> زمانی فرا می‌رسد که امت من چیزی به نام «بنگ» استفاده می‌کنند. من از این گروه بیزارم و آنان از من دورند. و فرمود: مَنْ احْتَقَرَ ذَنْبَ الْبَنْجِ فَقَدْ كَفَرَ؛<sup>۲</sup> کسی که گناه کشیدن بنگ را ناچیز بشمرد، کافر است.

#### هفتم تیر؛ روز قوه قضائیه

امام علی علیه السلام فرمود: مَنْ ابْتَلَىٰ بِالْقَضَاءِ فَلْيُؤَاسِ بَيْنَهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَ فِي النَّظَرِ وَ فِي

<sup>۱</sup> - میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۲۸.

<sup>۲</sup> - مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۸۶.

المَجْلِسِ؛<sup>۱</sup> آن که بر مسند قضاوت می‌نشیند، باید میان مردم در اشاره و نگاه و نشستن برابری را مراعات کند.

### دهم تیر؛ روز صنعت

«وَعَلَّمَنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ»؛<sup>۲</sup> و به [داوود] فن زره [سازی] آموختیم، تا شما را از [خطرات] جنگ حفظ کند.

امام علی علیه السلام فرمود: «لَا تَطْلُبْ سُرْعَةَ الْعَمَلِ وَاطْلُبْ تَجْوِيدَهُ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَسْأَلُونَ فِي كَمِّ فَرَعٍ مِنَ الْعَمَلِ؟»؛<sup>۳</sup> «إِنَّمَا يَسْأَلُونَ عَنْ جُودَةِ صَنْعَتِهِ»؛<sup>۴</sup> به دنبال سرعت در انجام دادن کار مباش، بلکه کیفیت خوب را بجوی. مردم نمی‌پرسند در چند روز کار را به پایان برده است؟ بلکه در پی خوبی و نیکویی محصول کارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «كُلُّ ذِي صِنَاعَةٍ مُضْطَرٌّ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ يَجْتَلِبُ بِهَا الْمَكْسَبَ وَهُوَ أَنْ يَكُونَ حَازِقًا بِعَمَلِهِ مَوْدِيًّا لِلْأَمَانَةِ فِيهِ مُسْتَمِيلاً لِمَنْ اسْتَعْمَلَهُ»؛<sup>۴</sup> هر صنعت‌گر از سه خصلت‌گزیر ندارد تا با آنها کسبش را رونق بخشد: در کارش زبردست باشد، امانت‌دار باشد و نظر کارفرمای خود را [تأمین و] به خود جلب کند.

### بیست و هفتم تیر؛ روز نیروی انتظامی

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ: الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ»؛<sup>۵</sup> دو نعمت است که شکر آن‌ها گزارده نمی‌شود: امنیت و سلامتی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ»؛<sup>۶</sup> سه چیز است که مردم به آنها نیاز دارند: امنیت، عدالت و رفاه.

<sup>۱</sup> - مختلف الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۳.

<sup>۲</sup> - انبیاء/ ۸۰.

<sup>۳</sup> - شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷.

<sup>۴</sup> - تحف العقول، ص ۳۲۲.

<sup>۵</sup> - خصال شیخ صدوق، ص ۳۴.

<sup>۶</sup> - بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۴.

### پنجم مرداد؛ برگزاری اولین نماز جمعه تهران

امام خمینی علیه السلام فرمود: اقامه نماز جمعه از بالاترین عنایات حق تعالی به جمهوری اسلامی است. در بعضی از روایات آمده است: «نماز جمعه سپر آتش جهنم است.»

### دهم مرداد؛ روز جهانی شیر مادر

امام علی علیه السلام فرمود: ما مِنْ لَبَنٍ يَرْضَعُ بِهِ الصَّبِيُّ أَكْبَرُ بَرَكَتِهِ عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ؛<sup>۱</sup> هیچ شیری برای تغذیه کودک از شیر مادرش با برکت تر نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: يَا أُمَّ إِسْحَاقَ! لَا تُرْضِعِيهِ مِنْ تَدْيٍ وَاحِدٍ وَأَرْضِعِيهِ مِنْ كِلَاهُمَا يَكُونُ أَحَدُهُمَا طَعَامًا وَالْآخَرُ شَرَابًا؛<sup>۲</sup> ای مادر اسحاق! فرزند خود را نه از یک پستان بلکه از دو پستان شیر بده که یکی برایش غذا و دیگری آب باشد.

### بیست و نهم مرداد؛ بازگشت سرافرازانه آزادگان به میهن اسلامی بعد از رحلت امام علیه السلام

<sup>۱</sup> - وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۵۲.

<sup>۲</sup> - کافی، ج ۶، ص ۴۰.



## پیشوایان خود را بهتر بشناسیم

آقای عباسی و رضا اخوی

اشاره: معرفی درست و جذاب چهره ملکوتی اهل بیت علیهم السلام در مناسبت‌های مختلف از ضرورت‌های تبلیغ است. مقاله حاضر کمکی برای دسترسی سریع به احوالات معصومین علیهم السلام می‌باشد. بدیهی است که برای اطلاعات تفصیلی باید به منابع مراجعه شود.

### مقدمه

نام، یاد و سیره معصومین علیهم السلام اگر به درستی تبیین گردد، پر جاذبه‌ترین الگوی انسانیت است که هنوز هم جامعه جوان ما تشنه آشنایی با آن می‌باشد. وا اسفا که حتی در جامعه شیعی ما، گاهی نام و یاد اعضای تیم فوتبال فلان کشور خارجی از نام و یاد مقدس آن نازنینان عالم هستی، بیش‌تر به گوش می‌رسد. مقاله حاضر مشتمل بر چهارده بند است که در هر بند چهار مرحله فشرده گنجانده شده است: ۱. ذکر نام و مشخصات شناسنامه‌ای؛ ۲. ترسیم چهره زیبای اخلاقی اهل بیت علیهم السلام در قالب اسناد کوتاه تاریخی و روایی؛ ۳. بیان چند سخن نغز از کلمات پر مغز و نورانی آنان؛ ۴. نکاتی داستانی از سیره آن بزرگواران. مقاله به جهت رعایت اختصار، بسیار فشرده تهیه شده و تفصیل و تشریح مطالب به خود مبلغین بزرگوار واگذار گردیده است.

### ۱- رسول الله محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

میلاد: ۱۷ ربیع الاول عام الفیل در مکه مکرمه در میان خاندان بنی‌هاشم از قبیله قریش با قدمش عالم را منور ساخت و ده سال پس از هجرت مبارکش در ۲۸ صفر سال یازدهم هجری دعوت حق را لبیک گفت. پدرش: عبدالله، مادرش: آمنه، نخستین همسرش: خدیجه کبری، بعثتش: در سن چهل سالگی از عمر شریفش. خدای متعال در شأن ارجمندش می‌فرماید: «و تو دارای خوبی والا هستی»<sup>۱</sup>

«قطعاً برای شما در رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد»<sup>۱</sup>.

علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند آفریده‌ای بهتر از محمد صلی الله علیه و آله نیافریده است.<sup>۲</sup> پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیوسته خوش‌رو، خوش‌خو و نرم‌خو بود.<sup>۳</sup> روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی به خانه خویش می‌رفت، اوقاتش را سه قسمت می‌کرد: بخشی برای خدا، بخشی برای خانواده و بخشی برای خود.<sup>۴</sup>

### پرتوی از سخنان آن حضرت

لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى النَّوْمِ وَالْأَكْلِ؛<sup>۵</sup> در هر چیز باید نیتی نیک داشته باشی، حتی در خوردن و خواب.

لا إيمان لمن لا أمانة له؛<sup>۶</sup> آن که امانت‌دار نیست، ایمان ندارد.

### چند نکته از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- احترام به دیگران: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از خانه‌های خود وارد شد و اصحاب به محضرش مشرف شدند. تعداد اصحاب بسیار بود و اتاق پر شده بود. جریر بن عبدالله در این هنگام وارد شد اما جایی برای نشستن نیافت و در نزدیکی در نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله عبا را برداشت و به او داد و فرمود: این عبا را زیرانداز خود قرار ده. جریر عبا را گرفت و به صورت خود گذارد و در حالی که گریه می‌کرد، آن را می‌بوسید. سپس آن را جمع کرد و رو به پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و عرض کرد: من هرگز بر روی جامه‌ی شما نمی‌نشینم. خداوند تو را گرمی بدارد، همان گونه که مرا گرمی داشتی. پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به سمت چپ و راست خود کردند و فرمودند: هر گاه شخص محترمی نزد شما آمد، او را گرمی بدارید و هم‌چنین هر کس را که از گذشته بر شما حقی دارد، گرمی بدارید.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> - احزاب / ۲۱.

<sup>۲</sup> - کافی، ج ۱، ص ۴۴۰.

<sup>۳</sup> - معانی الاخبار، ص ۸۳، عن علی علیه السلام.

<sup>۴</sup> - مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۴، عن السجاد علیه السلام.

<sup>۵</sup> - همان، ج ۲، ص ۳۷۰.

<sup>۶</sup> - بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.

<sup>۷</sup> - محمدرضا اکبری، قله‌های تربیتی چهارده معصوم، ج ۱، ص ۱۸۲.



۲- خود برترینی ممنوع: نزد رسول خدا ﷺ از شخصی تعریف شد. روزی او به محضر پیامبر ﷺ رسید. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، این همان کسی است که از او تعریف کردیم. حضرت فرمود: من در چهره او نوعی سیاهی از شیطان می بینم. او نزدیک شد و بر پیامبر ﷺ سلام کرد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا در دل خود نگفتی کسی بهتر از من در میان مردم نیست؟ او در پاسخ گفت: بله، همین طور است که فرمودید.<sup>۱</sup>

۳- مقیاس قوت: جوانان مسلمان سرگرم زورآزمایی بودند. سنگ بزرگی آن جا بود که مقیاس قوت و مردانگی جوانان به شمار می رفت و هر کس آن را به قدر توانایی خود حرکت می داد. در این هنگام رسول اکرم ﷺ رسید و پرسید: چه می کنید؟ گفتند: داریم زورآزمایی می کنیم. می خواهیم ببینیم کدام یک از ما قوی تر است. پیامبر ﷺ فرمود: آیا میل دارید من بگویم چه کسی از همه نیرومندتر است؟ گفتند: البته، چه بهتر از این که رسول خدا ﷺ داور مسابقه باشد و نشان افتخار را او بدهد. افراد جمعیت همه منتظر و نگران بودند که رسول اکرم ﷺ کدام یک را به عنوان قهرمان معرفی خواهد کرد؟ عده ای پیش خود فکر می کردند: الان رسول خدا ﷺ دستشان را خواهد گرفت و به عنوان قهرمان مسابقه معرفی خواهد نمود. رسول اکرم ﷺ فرمود: از همه قوی تر و نیرومندتر آن کسی است که اگر از چیزی خوشش آمد و مجذوب آن شد، علاقه به آن، او را از مدار حق و انسانیت خارج نسازد و به زشتی آلوده نکند؛ و اگر در موردی عصبانی شد و موجی از خشم در روحش پیدا شد تسلط بر خویشتن را حفظ کند و جز حقیقت نگوید و کلمه ای دروغ یا دشنام بر زبان نیاورد؛ و اگر صاحب قدرت و نفوذ گشت و مانعها و رادعها از جلویش برداشته شد، زیادتر از میزانی که استحقاق دارد، دست درازی نکند.<sup>۲</sup>

## ۲- امام اول: علی بن ابی طالب علیهما السلام

میلاد: ۱۳ رجب، سی سال پس از عام الفیل. پدرش: ابوطالب بزرگ بطحا و

<sup>۱</sup> - محجه البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۶.

<sup>۲</sup> - وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۴۶۹؛ داستان راستان، ج ۱، ص ۹۶.

عموی گرامی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مادرش: فاطمه بنت اسد. شهادت: دو شب بعد از آن که با شمشیر ابن ملجم مرادی (لعنه‌الله) در محراب عبادتش در مسجد کوفه ضربت خورد، در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری به شهادت رسید، در حالی که ۶۳ سال از عمر مبارکش می‌گذشت.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: سعادت‌مند حقیقی کسی است که علی عَلَيْهِ السَّلَام را در حیات او و پس از رحلتش دوست بدارد.<sup>۱</sup> فرزندش امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام پس از شهادتش فرمود: دیروز مردی شما را ترک کرد که پیشینیان بر او پیشی نگرفتند و پسینیان به او نمی‌رسند.<sup>۲</sup>

### پرتوی از سخنان آن حضرت:

عَظَّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالْتَّعَافُلِ عَنِ الدَّيِّ مِنَ الْأُمُورِ؛<sup>۳</sup> با بی‌توجهی به امور پست، بر ارزش

خود بیفزایید.

حُسْنُ الظَّنِّ يُخَفِّفُ الْهَمَّ وَ يُنَجِّي مِنَ تَقَلُّدِ الْإِثْمِ؛<sup>۴</sup> خوش‌بینی اندوه را می‌کاهد و از افتادن

در بند گناه می‌رهاند.

### دو نکته از سیره امام علی عَلَيْهِ السَّلَام

۱- معامله با خدا: چند روزی بود که در خانه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام غذایی پیدا نمی‌شد. بانوی خانه پیراهن خود را به همسرش داد تا بفروشد و با آن مایحتاجشان را خریداری کند. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام پیراهن را برداشت و به بازار رفت و آن را به شش درهم فروخت. هنوز چند قدمی برداشته بود که فقیری آمد و درخواست کمک کرد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام پول پیراهن را به فقیر داد و دست خالی به سوی خانه به راه افتاد. بین راه، مردی که افسار شترش را در دست داشت نزد ایشان آمد و عرضه داشت: آیا این شتر را از من می‌خرید؟ حضرت فرمود: در حال حاضر پولی برای خرید شتر ندارم. صاحب شتر گفت: شتر را نسیه به صد درهم به شما می‌فروشم. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام پذیرفت و افسار شتر را گرفت و از مرد ناشناس جدا شد. هنوز

۱- امالی صدوق، ص ۲۴۹.

۲- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۸۳.

۳- تحف العقول، ص ۲۲۴.

۴- همان، ج ۸۴۲۳.

راهی نرفته بود که با مرد دیگری مواجه شد. مرد گفت: آیا حضری این شتر را به ۱۶۰ درهم به من بفروشی؟ فرمود: بله، حاضرم. امیرالمؤمنین علیه السلام پول را گرفت. در این حال مرد اول را دید و صد درهم پول شتر را به او داد و با شصت درهم باقی مانده به خانه تشریف برد و جریان را برای همسرش تعریف کرد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و از ماجرا باخبر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی علیه السلام، مرد اول جبرئیل بود و مرد دوم میکائیل.<sup>۱</sup>

۲- رعایت آداب اسلامی: امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلافتش، روزی خارج از شهر کوفه با شخص غیر مسلمانی همراه شد. غیر مسلمان پرسید: بنده خدا، کجا می‌روی؟ امام علیه السلام فرمود: به کوفه. هر دو راه را ادامه دادند تا این که به دوراهی رسیدند. سر دوراهی آن مرد جدا شد و به راه خود ادامه داد. لحظاتی بعد متوجه شد که رفیق مسلمانش با قدم‌های کوتاه از پشت سرش می‌آید. پرسید: مگر نگفتی به کوفه می‌روم؟ امام علیه السلام فرمود: چرا؟ گفت: ولی راه کوفه آن یکی است. امام علیه السلام فرمود: می‌دانم، ولی رسم رفاقت اقتضا می‌کند که انسان رفیق راهش را هنگام جدایی چند قدم بدرقه کند. این دستور پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. آن مرد گفت: پیامبر شما چنین دستوری داده است؟ امام علیه السلام فرمود: بله. مرد گفت: اکنون می‌فهمم که پیشرفت اسلام به خاطر اخلاق نورانی پیامبرتان بوده است. سپس آن مرد با امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه آمد و تازه متوجه شد که شخص همراه او خلیفه مسلمین است. در این هنگام شهادتین را گفت و مسلمان شد.<sup>۲</sup>

### ۳- ام ایها فاطمه الزهراء علیها السلام

دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه کبری، همسر علی مرتضی، مادر حسنین و زینب و ام الائمه علیهم السلام. میلاد: ۲۰ جمادی الثانی پنج سال پس از مبعث. شهادت: اندکی بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله (۱۳ جمادی الاولی یا ۳ جمادی الآخره) در هجده سالگی.

<sup>۱</sup> - الدین فی القصص، ج ۲، ص ۷۶.

<sup>۲</sup> - بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۳ و ج ۷۴، ص ۱۵۷.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: به یقین خداوند با خشم فاطمه به خشم می‌آید و با خشنودی او خشنود می‌شود<sup>۱</sup> و فاطمه پاره تن من است و روشنی دیده و میوه دل من. آن چه او را بیازارد مرا می‌آزارد و آن چه شادش کند، مرا شاد می‌کند؛ او نخستین کس از اهل بیت من است که به من می‌پیوندد.<sup>۲</sup> همسرش می‌فرمود: فاطمه عَلَيْهَا همواره مظلوم و از حق و میراث خود محروم بود.<sup>۳</sup>

### پرتوی از سخنان آن حضرت:

أَلَزِمَ رَجُلَهَا (أَيَّ أُمِّكَ)؛ فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِهَا؛<sup>۴</sup> در خدمت مادر باش؛ زیرا بهشت زیر قدم‌های مادران است.

إِذَا حُشِرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشْفَعُ عَصَاةَ أُمَّةِ النَّبِيِّ؛<sup>۵</sup> وقتی روز قیامت محشور شوم، از گناهکاران امت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شفاعت خواهم کرد.

### دو نکته از سیره حضرت زهرا عَلَيْهَا

۱- حیا: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ می‌فرماید: روزی شخص نابینایی اجازه گرفت و به خانه فاطمه عَلَيْهَا آمد. حضرت زهرا عَلَيْهَا با دیدن او خود را پوشاند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: چرا در برابر شخص نابینا خود را پوشاندی، در حالی که او تو را نمی‌بیند؟ حضرت فاطمه عَلَيْهَا در جواب فرمود: گرچه او مرا نمی‌بیند، ولی من که او را می‌بینم. به علاوه، او می‌تواند بوی نامحرم را استشمام کند! در این هنگام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: شهادت می‌دهم که تو پاره تن من هستی.<sup>۶</sup>

۲- شیعه فاطمه عَلَيْهَا: مردی به همسرش گفت: خدمت فاطمه زهرا عَلَيْهَا دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برو و درباره من از او سؤال کن که آیا من شیعه شما هستم یا خیر؟ زن نزد حضرت فاطمه عَلَيْهَا رفت و سؤال را نزد حضرت مطرح کرد. حضرت در پاسخ فرمود: به او بگو: «إِنَّ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَتَنْتَهِي مِمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ

۱ - تحف العقول، ص ۲۲۴.

۲ - امالی شیخ صدوق، ص ۵۷۵.

۳ - امالی شیخ طوسی، ص ۱۵۵.

۴ - کنز العمال، ح ۴۵۴۴۳.

۵ - احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۶۷.

۶ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۱.

شِيعَتِنَا وَ إِلَّا فَلَا»؛ اگر به آن چه تو را امر کردیم عمل می‌کنی و از آن چه نهی کردیم پرهیز می‌کنی، تو از شیعیان ما هستی و گرنه شیعه ما نیستی. آن زن می‌گوید: پاسخ حضرت زهرا علیها السلام را به شوهرم رساندم. شوهرم گفت: وای بر من! چه کسی از گناهان و خطاها به دور است؟ پس در این صورت من جهنمی هستم؛ زیرا هر کس از شیعیان آن بزرگواران نباشد، جایگاهش آتش جهنم خواهد بود. همسرش دوباره خدمت حضرت رسید و سخنان شوهرش را به عرض حضرت رساند. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: به او بگو: آن طور که تو گمان کردی نیست. شیعیان ما از بهترین افراد بهشت هستند. هر کس ما را دوست بدارد و دوستان ما را هم دوست بدارد و با دشمنان ما دشمن باشد و با قلب و زبانش ایمان بیاورد، چنین شخصی شیعه ما به شمار می‌رود. ولی کسی که با امر و نهی ما مخالفت کند، شیعه ما نیست. اما شیعیان گنه‌کار، اگرچه به بهشت می‌روند، اما بعد از آن که به وسیله بلاها و سختی‌ها از گناهان‌شان پاک گردند. آن گاه به خاطر محبتی که به ما دارند، آنان را از جهنم نجات می‌دهیم و به نزد خود می‌بریم.<sup>۱</sup>

#### ۴- امام دوم: حسن بن علی علیه السلام

میلاد: ۱۵ رمضان سال بدر، دو سال و به قولی سه سال بعد از هجرت. شهادت: ۲۸ صفر سال ۴۹ در حالی که چهل و هفت سال داشت.  
امام حسن علیه السلام در خلقت، سیرت و شرافت شبیه‌ترین مردم به رسول خدا بود.<sup>۲</sup>  
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسن از من است و من از اویم؛ هر که دوستش بدارد، خداوند دوستدار اوست.<sup>۳</sup> روایت شده که: امام حسن علیه السلام در همه حال خدای سبحان را یاد می‌کرد.<sup>۴</sup> و در عبادت و صدقه دادن سخت‌کوش بود.<sup>۵</sup>

#### پرتوی از سخنان آن حضرت:

<sup>۱</sup> - کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۲.

<sup>۲</sup> - الارشاد، ج ۲، ص ۵، عن الصادق علیه السلام.

<sup>۳</sup> - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۶.

<sup>۴</sup> - امالی شیخ صدوق، ص ۲۲۴، عن علی بن الحسین علیه السلام.

<sup>۵</sup> - نظم درر السمطين، ص ۱۹۶، عن الباقر علیه السلام.

إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ؛<sup>۱</sup> نیکوترین نیکو، خلق نیکو است.  
 اللَّوْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النُّعْمَةَ؛<sup>۲</sup> پستی آن است که نعمت را سپاس نگویی.

### دو نکته از سیره امام حسن علیه السلام

۱- پوشیدن لباس‌های زیبا: هر گاه امام حسن علیه السلام به نماز می‌ایستاد، بهترین لباس خود را می‌پوشید. به ایشان عرض شد: یابن رسول‌الله، چرا هنگام نماز بهترین لباس خود را می‌پوشید؟ حضرت در پاسخ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَلُ لِرَبِّي»؛ خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. از این رو من خود را برای خدا آراسته می‌کنم. و این سفارش خداوند متعال در قرآن کریم است که فرمود: «زینت‌های خود را به هنگام عبادت دربر گیرید.»<sup>۳</sup>

۲- شیوه تبریک گفتن تولد نوزاد: خداوند پسری را نصیب امام حسن علیه السلام کرد. قریش برای تهنیت تولد فرزند حضرت، نزد ایشان آمدند و گفتند: قدم این پهلوان بر شما مبارک باشد. امام علیه السلام فرمود: این چه حرفی است، از کجا معلوم که او پهلوان باشد؟! جابر گفت: یابن رسول‌الله، پس چه گونه تولد نوزاد را تبریک بگوییم؟ امام علیه السلام فرمود: وقتی خداوند به شخصی پسری عنایت فرماید، خداوند بخشنده را شاکر باشید و بگویید: خداوند فرزندان را به دوران جوانی برساند و نیکوکاریش را نصیب شما گرداند.<sup>۴</sup>

### ۵- امام سوم: حسین بن علی سید الشهداء علیه السلام

میلاد: ۳ شعبان سال سوم یا چهارم هجری. شهادت: ۱۰ محرم الحرام سال ۶۱ در حالی که پنجاه و هفت سال داشت.  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که حسین را دوست بدارد، خداوند دوست‌دار اوست.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - خصال، ص ۲۹.

<sup>۲</sup> - تحف العقول، ص ۲۳۳.

<sup>۳</sup> - اعراف/ ۳۱.

<sup>۴</sup> - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰؛ وسائل الشیعه، ابواب لباس مصلی، ج ۲، ص ۳۳۱.

<sup>۵</sup> - تحف العقول.

<sup>۶</sup> - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

سلمان گوید: دیدم حسین بن علی علیه السلام روی زانوی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو امام، فرزند امام و پدر امامان هستی که نه تن از ایشان از نسل تو هستند و نهمین آنان قیام‌کننده آن‌هاست.<sup>۱</sup>

حذیفه بن یمان گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که دست حسین بن علی علیه السلام را گرفته بود و می‌فرمود: ای مردم! این حسین، فرزند علی علیه السلام است؛ او را بشناسید. سوگند به آن که جانم در دست اوست، او و دوست‌دارانش و دوست‌داران دوست‌دارانش در بهشت خواهند بود<sup>۲</sup> و به خاطر شهادت او، آتش و حرارتی در دل مؤمنان پدیدار خواهد شد که هرگز به سردی نخواهد گرایید.<sup>۳</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: ای فاطمه! همه چشم‌ها در روز قیامت گریان است جز چشمی که بر مصیبت‌های حسین علیه السلام بگرید.<sup>۴</sup>

### پرتوی از سخنان آن حضرت:

لا أرى الموت إلا سعادةً والحياة مع الظالمين إلا برماً؛<sup>۵</sup> مرگ در راه خدا را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز ننگ نمی‌بینم.

أَنَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى ' عَنْ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛<sup>۶</sup> جز این نیست که برای اصلاح در امت جدم قیام کردم و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به شیوه جدم و پدرم رفتار کنم.

### سه نکته از سیره امام حسین علیه السلام

۱- نیکی را با نیکی بیشتری پاسخ بدهیم: انس می‌گوید: نزد امام حسین علیه السلام بودم که کنیزی بر ایشان وارد شد و یک شاخه گل به حضرت تقدیم کرد. امام علیه السلام خطاب به کنیز فرمود: تو را به خاطر خدا آزاد کردم. انس گوید: من گفتم: او یک شاخه

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۹۵، عن سلمان الفارسی.

۲- امالی صدوق، ص ۳۵۵.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.

۵- موسوعه کلمات الحسین علیه السلام، ص ۲۸۳.

۶- همان.

گل که ارزش چندانی ندارد برای شما آورد، آن گاه شما او را آزاد می‌کنید؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند این گونه ما را ادب کرده و در قرآن فرموده است: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِمَّا أَوْ رَدُّوهَا﴾<sup>۱</sup> هر گاه مورد تحیتی قرار گرفتید، بهتر از آن تحیت کنید یا همان گونه پاسخ گوید؛ و احترام بالاتر من نسبت به او، آزادی او می‌باشد. از این رو من هم او را آزاد کردم.<sup>۲</sup>

۲- احسان همانند باران تند است: شخصی در محضر امام حسین علیه السلام گفت: نیکی کردن به نااهل ضایع می‌شود. امام علیه السلام فرمود: چنین نیست، احسان همانند باران تندی است و به نیک و بد می‌رسد؛ یعنی آثار احسان و نیکی در حق دیگران در هر صورت شامل انسان می‌گردد، اگرچه احسان شونده ناسپاسی نماید.

۳- اول سلام کنید: مردی به امام حسین علیه السلام رسید و قبل از هر چیز گفت: حال شما چطور است؟ خداوند به شما سلامتی دهد. امام علیه السلام فرمود: سلام کردن بر سخن گفتن مقدم است. خداوند به تو سلامتی دهد. آن گاه فرمود: به کسی اجازه سخن ندهید مگر این که ابتدا رسم ادب را به جا آورده، سلام کند.

## ۶- امام چهارم: علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام

میلاد: ۴ شعبان سال ۳۶ یا ۳۸ هجری. مادرش: شهربانو دختر یزدگرد. شهادت: ۱۲ یا ۲۵ محرم ۹۵ هجری.

امام سجاد علیه السلام همیشه مانند کسی که آخرین نماز خود را به جای می‌آورد، نماز می‌گزارد. گویا دیگر فرصت نماز خواندن نخواهد یافت.<sup>۳</sup> اثر سجده در تمام مواضع هفت گانه سجده ایشان نمایان بود و از این جهت «سجاد» نامیده شد.<sup>۴</sup>

### پرتوی از سخنان آن حضرت:

نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ؛<sup>۵</sup> نگاه مؤمن به چهره برادر

۱- نساء/ ۸۶.

۲- تحف العقول، بخش مربوط به امام حسین علیه السلام.

۳- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۹، عن الباقر علیه السلام.

۴- همان، ج ۴۶، ص ۶، عن الباقر علیه السلام.

۵- تحف العقول، ص ۲۸۲.



مؤمن خود از روی دوستی و محبت به او، عبادت است.

أَلَا وَإِنَّ أُبْعَضَ النَّاسِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ يَقْتَدِي بِسُنَّةِ إِمَامٍ وَلَا يَقْتَدِي بِأَعْمَالِهِ؛<sup>۱</sup> آگاه باشید که منفورترین مردم نزد خداوند کسی است که روش امامی را برگزیند ولی از کارهای او پیروی نکند.

### سه نکته از سیره امام سجاد علیه السلام

۱- سرنوشت بیهوده‌گویان: در مدینه مرد دلچکی بود که با آزار و اذیت و تمسخر دیگران، مردم را می‌خندانید. او بسیار تلاش کرده بود تا امام سجاد علیه السلام را نیز بخنداند ولی موفق نشده بود. تا این که یک بار گفت: این مرد مرا خسته کرده، من تمام مردم را خندانده‌ام ولی تاکنون نتوانسته‌ام او را بخندانم. روزی امام علیه السلام با غلامان خود در حال حرکت از مسیری بودند. مرد دلچک چشمش به امام افتاد و با خود تصمیم گرفت که هر طور شده با یک حرکت خنده‌آور امام را بخنداند. مرد دلچک جلو آمد و عبای امام علیه السلام را از دوش ایشان برداشت و فرار کرد. اما بر خلاف انتظار او، امام علیه السلام توجهی به او نکرد و به راه خود ادامه داد. غلامان حضرت به دنبال دلچک رفتند و عبا را گرفتند و روی دوش امام علیه السلام قرار دادند. حضرت سؤال کرد: این مرد که بود؟ همراهان گفتند: او مردی مسخره و دلچک است که اهل مدینه را می‌خندانند. امام سجاد علیه السلام فرمود: به او بگویید: «إِنَّ اللَّهَ يَوْمًا يَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ»؛ برای خداوند روزی است که در آن بیهوده‌کاران خسارت می‌بینند.<sup>۲</sup>

۲- آماده برای مسافرت: زهری می‌گوید: امام سجاد علیه السلام در شبی تاریک و سرد مقداری آرد بر دوش خود گذارده بودند و حرکت می‌کردند. عرض کردم: یابن رسول الله، این‌ها چیست؟ فرمود: سفری در پیش دارم که باید برای آن توشه‌ای را به جای امنی ببرم. زهری می‌گوید: به امام عرض کردم: این غلام من است، اگر اجازه دهید او بار را برای شما حمل می‌کند. امام علیه السلام نپذیرفت. زهری گفت: پس اجازه بدهید خودم آن را حمل کنم؛ زیرا من شأن شما را بالاتر از این می‌دانم که آن را حمل کنید. امام علیه السلام فرمود: اما من شأن خود را بالاتر از این نمی‌دانم که آن چه مرا در سفر نجات می‌دهد و وارد شدنم را بر کسی که می‌خواهم به محضر او

<sup>۱</sup> - کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

<sup>۲</sup> - بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۸.

وارد شوم، نیکو می‌گرداند، حمل نمایم. من می‌خواهم این بار را خودم حمل نمایم. زهری از خدمت امام جدا شد و به راه خود رفت. اما پس از چند روز که به محضر امام علیه السلام رسید، عرض کرد: یابن رسول‌الله، اثری از سفری که فرمودید نمی‌بینم. امام علیه السلام فرمود: بله، ای زهری، آن طور که گمان کرده‌ای نیست؛ بلکه منظور من از آن سفر، سفر آخرت است که من برای آن آماده می‌شوم. به راستی که آمادگی برای مرگ، پرهیز از گناه و بخشش در راه خداست.<sup>۱</sup>

۳- آشنایی با زبان حیوانات: امام باقر علیه السلام فرمود: من و گروهی در حضور پدرم - امام سجاد علیه السلام - بودیم. ناگهان آهویی از صحرا آمد و در چند قدمی پدرم ایستاد و شروع کرد به ناله کردن. حاضران به پدرم گفتند: چه می‌گوید؟ پدرم فرمود: می‌گوید بچه‌ام را فلانی صید کرده و از روز گذشته تاکنون شیر نخورده است. خواهش می‌کنم فرزندم را از صیاد گرفته و نزد من بیاورید تا به او شیر بدهم. امام سجاد علیه السلام صیاد را فرا خواندند و بچه آهو را از او گرفته، نزد مادرش قرار دادند. امام سجاد علیه السلام از مرد صیاد تقاضا کرد که بچه آهو را به مادرش برگرداند. صیاد قبول کرد و آهو همه‌کنان رفت. گفتند: آهو چه می‌گوید؟ امام فرمود: به پیشگاه خدا دعا کرد و پاداش نیک خواست.

## ۷- امام پنجم: محمد بن علی الباقر علیه السلام

میلاد: ۳ صفر یا ۱ رجب سال ۵۷ هجری. مادرش: فاطمه دختر امام حسن بن علی علیه السلام. شهادت: ۷ ذی حجه سال ۱۱۴، در حالی که ۵۷ سال داشت. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر! هر گاه او را دیدار کردی، سلام مرا به او برسان.<sup>۲</sup> آن حضرت را باقرالعلوم (شکافنده دانش‌ها) نام نهادند چون که وارث علوم انبیا علیهم السلام بود و حقیقت علم را شکافت، همان طور که خود فرمود: ای جابر! به خدا سوگند، خداوند علم گذشته و آینده را تا روز قیامت به من عطا کرده است.<sup>۳</sup>

۱ - بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۶.

۲ - بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۳.

۳ - همان، ص ۲۹۶.

### پرتوی از سخنان آن حضرت:

الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ؛<sup>۱</sup> همه کمال‌ها

در شناخت عمیق از دین و شکیبایی در پیشامدها و اندازه نگه داشتن در زندگی نهفته است.

ما مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بَدَنَبْ؛<sup>۲</sup> بنده به گرفتاری دچار نمی‌شود، مگر به سبب گناه.

دو نکته از سیره امام باقر علیه السلام

۱- این کار بهتر از آزاد کردن برده است: یکی از شاگردان امام باقر علیه السلام می‌گوید:

امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای (سدیر)، آیا روزانه یک برده آزاد می‌کنی؟ عرض

کردم: من توانایی این کار را ندارم. امام علیه السلام فرمود: در هر ماه چطور؟ عرض کردم:

نه. حضرت فرمود: در هر سال چطور؟ عرض کردم: نه. امام علیه السلام فرمود: سبحان الله،

آیا دست یکی از شیعیان ما را می‌گیری و به خانه می‌بری و به او غذا می‌دهی تا

سیر شود؟ به خدا سوگند این کار بهتر از آزاد کردن برده‌ای است که از فرزندان

حضرت اسماعیل علیه السلام باشد.<sup>۳</sup>

۲- دست دادن با دیگران: ابوعبیده گوید: «از مدینه تا مکه در یک کجاوه همراه

امام باقر علیه السلام بودم. حضرت در بین راه به من فرمود: اباعبیده دستت را بده. من

دستم را دراز کردم. حضرت دست مرا چنان فشرد که فشار دست او را در انگشتانم

احساس کردم. آن گاه حضرت خطاب به من فرمود: ای اباعبیده هر مسلمانی که

برادر مسلمانش را ملاقات کند و با او مصافحه نماید، گناهان آن‌ها همانند برگ

درختان در فصل زمستان می‌ریزد.»<sup>۴</sup>

### ۸- امام ششم: جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

میلاد: ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳. مادرش: ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر.

شهادت: ۲۵ شوال سال ۱۴۸ در حالی که ۶۵ سال داشت.

<sup>۱</sup> - تحف العقول، ص ۲۹۲.

<sup>۲</sup> - کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

<sup>۳</sup> - اصول کافی، باب المصافحه.

<sup>۴</sup> - بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶.

نقل شده که: سجده‌گاه امام صادق علیه السلام از بوی خوش آن شناخته می‌شد.<sup>۱</sup> و بیش از هر چیز یارانش را به نیکوکاری و پیوند با خویشاوندان توصیه می‌فرمود.<sup>۲</sup>

### پرتوی از سخنان آن حضرت:

ثَلَاثَةٌ تُوْرَثُ الْمَحَبَّةَ: الدِّينُ وَالتَّوَّاضُعُ وَالبَدْلُ؛<sup>۳</sup> سه چیز محبت می‌آورد: دین‌داری،

تواضع و بخشش.

رُكْعَتَيْنِ بِالسَّوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً بِغَيْرِ سِوَاكٍ؛<sup>۴</sup> دو رکعت نماز با مسواک بهتر

از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک است.

### سه نکته از سیره امام صادق علیه السلام

۱- ارزش نیکی به والدین: عماد بن حیان می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرزندم اسماعیل به من نیکی می‌کند. حضرت فرمود: من اسماعیل را دوست داشتم و با این خبری که دادی، او را بیشتر دوست خواهم داشت. آن گاه فرمود: وقتی خواهر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله به محضر ایشان آمد، چون نگاه آن حضرت به او افتاد، از دیدنش مسرور شد و زیرانداز خود را برای او پهن کرد و وی را بر آن نشانید. آن گاه با او گرم صحبت شدند و تا زمانی که او در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، حضرت پیوسته همراه ایشان بود، تا این که او خداحافظی کرد و رفت. مدتی بعد یکی از برادران رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله که برادر همان خواهر رضاعی ایشان بود، به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد، اما شیوه برخورد حضرت با او متفاوت بود. از حضرت پرسیدند: یا رسول الله، با خواهرت برخوردی داشتی که با برادرت نداشتی؟ حضرت در پاسخ فرمود: زیرا خواهر رضاعی‌ام نسبت به پدر و مادرش رفتار بهتری از برادرش داشت.<sup>۵</sup>

۲- توجه به حال ضعفا و فرودستان: امام صادق علیه السلام خطاب به جمعی که در خدمت ایشان بودند، فرمودند: چرا ما را سبک می‌شمارید؟ مردی از اهل خراسان از جا برخاست و عرض کرد: ما به خدا پناه می‌بریم که شما را سبک بشماریم یا

۱- کافی، ج ۶، ص ۵۱۱، عن موسی بن جعفر علیه السلام.

۲- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۰.

۳- همان، ص ۳۱۵.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۴.

۵- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۹.

چیزی از دستورات شما را نادیده انگاریم. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: مگر صدای درخواست فلانی را (که پیاده می‌رفت) در نزدیک جحفه نشنیدی که به تو می‌گفت: مرا به اندازه یک میل (چهار فرسخ) سوار کن که به خدا قسم خسته و درمانده شده‌ام. و تو سرت را هم برای او بلند نکردی و او را سبک شمردی؟ بدانید که هر کس مؤمنی را سبک شمارد، احترام خدا را تباه ساخته است.<sup>۱</sup>

۳- تضييع جوانی: دوست ندارم جوانی از شما را ببینم، مگر آن که روز او به یکی از دو حالت آغاز گردد؛ یا عالم باشد یا متعلم و دانشجو. اگر نه عالم باشد و نه متعلم، در انجام وظیفه کوتاهی کرده و کوتاهی در انجام وظیفه تضييع جوانی است و تضييع جوانی گناه است و سوگند به خدای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جایگاه گناه‌کار در آتش خواهد بود.<sup>۲</sup>

### ۹- امام هفتم: موسی بن جعفر الکاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ

میلاد: ۷ صفر سال ۱۲۸ یا ۱۲۹. مادرش: حمیده معروف به سبیکه الذهب.<sup>۳</sup>  
شهادت: ۲۵ رجب سال ۱۸۳ در زندان سندی بن شاهک.  
همواره از بیم خدا می‌گریست، چندان که محاسنش از اشک تر می‌شد.<sup>۴</sup> روایت شده: هیچ اندیشه‌ای با اندیشه او برابری نمی‌کرد و با این حال چه بسا با یکی از خادمان سیاه خود مشورت می‌کرد.<sup>۵</sup> بیشترین پیوند را با خانواده و خویشان خود داشت و شب‌ها از فقیران مدینه دستگیری می‌کرد.<sup>۶</sup>

#### پرتوی از سخنان آن حضرت:

عَوْنُكَ لِلضَّعِيفِ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ؛<sup>۷</sup> کمک کردن تو به ناتوان، بهترین صدقه است.

إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ؛<sup>۱</sup> خردمند دروغ نمی‌گوید، اگرچه میل او در آن باشد.

<sup>۱</sup> - روضه کافی، ص ۱۴۷، ج ۷۳.

<sup>۲</sup> - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۲.

<sup>۳</sup> - طلای خالص.

<sup>۴</sup> - الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۱.

<sup>۵</sup> - مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۹۹، عن الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ.

<sup>۶</sup> - الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۳.

<sup>۷</sup> - تحف العقول، ص ۴۱۴.

### دو نکته از سیره امام کاظم علیه السلام

۱- بنده‌ای یا آزاد: روزی امام کاظم علیه السلام از جلوی خانه بُّشر حافی در بغداد می‌گذشت که شنید صدای ساز و آواز از خانه او بلند است. در این هنگام کنیزی برای ریختن خاکروب در منزل را باز کرد. امام علیه السلام خطاب به کنیز فرمود: ای کنیز! صاحب خانه آزاد است یا بنده؟ کنیز گفت: آزاد است. امام علیه السلام فرمود: راست گفتی، آزاد است که این چنین گناه می‌کند. اگر بنده بود از مولای خود می‌ترسید. وقتی کنیز برگشت، مولای او بُّشر بر سفره شراب بود. از او پرسید: چرا دیر آمدی؟ کنیز ماجرای صحبت خود را با امام علیه السلام، برای او بیان کرد. بُّشر از شنیدن سخن امام منقلب شد و با پای برهنه خود را به محضر امام رساند و در محضر حضرت توبه نمود و از آن پس به جبران گذشته خود پرداخت. از این رو به برکت هدایت او و این که با پای برهنه به محضر حضرت شرفیاب شده بود، به بُّشر حافی (پابرنه) مشهور شد.<sup>۲</sup>

۲- به خاطر شما دوست دارم: عبدالمؤمن بن انصاری می‌گوید: به محضر امام کاظم علیه السلام رسیدم و محمد بن عبدالله جعفری (یکی از شیعیان) هم نزد آن حضرت بود. من به محمد تبسمی کردم. امام که مشاهده می‌کرد، فرمود: او را دوست داری؟ عرض کردم: بله، البته به خاطر شما دوست دارم. امام علیه السلام فرمود: او برادر توست و مؤمن برادر مادری و پدری مؤمن است، اگرچه از یک پدر نباشند (همه از فرزندان آدم و حوا هستند).

کسی که به برادرش تهمت بزند و نسبت به او خیانت ورزد، از رحمت خدا به دور است. کسی که برادرش را پند و اندرز ندهد و در غیاب او از او بدگویی نماید، ملعون است.<sup>۳</sup>

### ۱۰- امام هشتم: علی بن موسی الرضا علیه السلام

می‌لاد: ۱۱ ذی‌قعدة سال ۱۴۸. مادرش: نجمه. شهادت: آخر صفر سال ۲۰۳ در حالی که ۵۵ سال داشت.

<sup>۱</sup>- همان، ص ۳۹۱.

<sup>۲</sup>- منتهی الآمال، باب نهم، ص ۷۸۲.

<sup>۳</sup>- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۲.

ابراهیم بن عباس گوید: «هرگز ندیده‌ام که امام رضا علیه السلام با سخن خود کسی را برنجاند. حضرت هرگز حاجت کسی را، که توان برآورده کردن آن را داشت، رد نمی‌کرد.»<sup>۱</sup>

معروف کرخی می‌گوید: «روزی امام رضا علیه السلام وارد حمام شد. مردی به ایشان گفت: «ای مرد! پشتم را کیسه بکش.» امام علیه السلام نیز به درخواست آن مرد پاسخ مثبت دادند و شروع کردند به کیسه کشیدن پشت آن مرد. کسانی که آن حضرت را می‌شناختند، آن مرد را آگاه ساختند. وقتی آن مرد امام علیه السلام را شناخت، از درخواست خود عذرخواهی کرد. امام علیه السلام در حالی که او را دلداری می‌داد، به کیسه کشیدن پشت آن مرد ادامه دادند.»<sup>۲</sup>

### پرتوی از سخنان آن حضرت:

مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَ لَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ؛<sup>۳</sup> هر کس از خدا توفیق بخواهد و

تلاش نکند، خود را مسخره کرده است.

مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ كَرْبَهُ، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛<sup>۴</sup> هر کس اندوه مؤمنی را

بزداید، خداوند در روز قیامت، غم از دلش می‌زداید.

### دو نکته از سیره امام رضا علیه السلام

۱- سفر حرام (دیدار ظالم): دو نفر مسافر به خراسان آمدند و برای آن که وظیفه خود را درباره خواندن نماز بدانند، به محضر امام رضا علیه السلام رسیدند و پرسیدند: ما از فلان جا آمده‌ایم، آیا نماز ما تمام است یا شکسته؟ امام علیه السلام به یکی از آن‌ها فرمود: نماز تو شکسته است؛ زیرا قصد ملاقات مرا داشته‌ای و به دیگری فرمود: نماز تو تمام است؛ زیرا تو قصد ملاقات با سلطان را داشته‌ای. (چنین سفری که به قصد ملاقات با حاکم ستمگر صورت بگیرد، سفر معصیت است و نماز چنین شخصی تمام است).<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۰.

<sup>۲</sup> - مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۷۱.

<sup>۳</sup> - میزان الحکمه، ج ۲۷۹۰.

<sup>۴</sup> - کافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

<sup>۵</sup> - وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۵۱۰.

۲- معیار برادری: وقتی امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون حضور داشت، زید بن موسی بن جعفر، وارد مجلس مأمون شد و مأمون او را مورد احترام و اکرام قرار داد. آن گاه زید بر امام علیه السلام سلام کرد، اما حضرت جواب او را نداد. زید گفت: من پسر پدر شما هستم و شما جواب سلام مرا نمی‌دهی؟ امام علیه السلام فرمود: تو برادر من هستی مادامی که اطاعت از خدا کنی، پس وقتی خداوند را معصیت کنی، دیگر برادری بین من و تو نخواهد بود.<sup>۱</sup>

### ۱۱- امام نهم: محمد بن علی التقی الجواد علیه السلام

میلاد: ۱ یا ۷ یا ۱۰ رجب سال ۱۹۵. مادرش: خیزران. شهادت: ۱۸ جمادی الآخره یا آخر ذی‌قعدة.

پدرش امام رضا علیه السلام فرمود: این مولودی است که پربرکت‌تر از او برای شیعه ما به دنیا نیامده است.<sup>۲</sup> او راستگو، شکیبیا، با فضیلت، نور چشم مؤمنان و مایه خشم ملحدان است.<sup>۳</sup> و خود حضرت خویشتن را چنین توصیف فرمود: من از نهان و آشکار شما و فرجامی که به سوی آن می‌روید، آگاه‌ترم.<sup>۴</sup>

#### پرتوی از سخنان آن حضرت:

إِعْلَمُ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَانظُرْ كَيْفَ تَكُونُ؛<sup>۵</sup> بدان که تو از دید خداوند پنهان

نیستی، پس مراقب رفتارت باش.

تَأخِيرُ التَّوْبَةِ إِغْتِرَارٌ؛<sup>۶</sup> تأخیر در توبه کردن، فریب خوردن است.

#### دو نکته از سیره امام جواد علیه السلام

۱- تقدیر از خوبان: محمد بن اسحاق و حسن بن محمد می‌گویند: ما پس از وفات زکریا بن آدم به سوی حج حرکت کردیم. در بین راه نامه امام جواد علیه السلام به ما رسید که در آن نوشته بود: به یاد قضای خداوند درباره زکریا بن آدم افتادم. پروردگار

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

<sup>۲</sup> - کافی، ج ۱، ص ۳۲۱.

<sup>۳</sup> - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۰.

<sup>۴</sup> - بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۸.

<sup>۵</sup> - تحف العقول، ص ۴۵۵.

<sup>۶</sup> - همان، ص ۴۵۶.



او را از روز تولد تا روز درگذشت و همچنین روز رستاخیز که زنده می‌شود، مورد رحمت و عنایت قرار دهد. او در دوران زندگی با معرفت زیست و انسان حق‌شناس و حق‌گو بود و در این راه رنج‌ها کشید و صبر و تحمل نمود. پیوسته به وظیفه خویش عمل می‌کرد و کارهایی که مورد رضای خداوند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، انجام می‌داد. او پاک و بی‌آلایش از دنیا رفت. خداوند اجر نیت و پاداش سعی و تلاش وی را عنایت کند. وصی او نیز مورد توجه است. او را بهتر می‌شناسیم و نظر ما نسبت به او برنمی‌گردد. او حسن فرزند محمد بن عمران است.<sup>۱</sup>

۲- روز شادی: یکی از شیعیان که بسیار خوشحال به نظر می‌رسید، به حضور امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام آمد. حضرت به او فرمود: چرا این گونه تو را شادمان می‌بینم؟ او عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از پدرتان شنیدم که می‌فرمود: سزاوارترین روز برای شادی، آن روزی است که خداوند به انسان توفیق نیکی و انفاق به برادران دینی بدهد. من امروز به ده نفر از برادران دینی که فقیر و عیالمند بودند و از مناطق مختلف نزد من آمده بودند، فلان مقدار پول و خواروبار دادم؛ لذا خوشحال هستم.

امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: سوگند به جانم، سزاوار است که تو خوشحال باشی، به شرطی که عمل نیک خود را با منت گذاردن و آزار و اذیت دیگران و امثال آن، باطل نسازی؛ همان گونه که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾<sup>۲</sup>.

## ۱۲- امام دهم: علی بن محمد النقی الهادی عَلَيْهِ السَّلَام

میلاد: ۱۵ ذی‌حجه سال ۲۱۲. مادرش: سمانه. شهادت: ۳ رجب سال ۲۵۴. از عبدالله بن مبارک روایت شده: امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام خوش‌روترین و راست‌گوترین مردم بود.<sup>۴</sup> عبیدالله بن یحیی خاقان گوید: اگر پدر امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام (امام هادی

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۴.

<sup>۲</sup> - بقره / ۲۶۴.

<sup>۳</sup> - بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۹.

<sup>۴</sup> - مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۳۸.

را می‌دید، او را بسیار کریم و بخشنده، با نجابت و صاحب فضل می‌یافتی.<sup>۱</sup>

### پرتوی از سخنان آن حضرت:

الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ، دَاعٍ إِلَى الْغَمْطِ وَالْجَهْلِ؛<sup>۲</sup> خودپسندی، آدمی را از

دانش‌جویی باز می‌دارد و به ناسپاسی و انکار حق می‌خواند.

مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثَرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ؛<sup>۳</sup> آن که از خودش راضی شود، ناراضیان از او

فراوان شوند.

### دو نکته از سیره امام هادی علیه السلام

۱- هم‌نشینی با گناه‌کار: امام هادی علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: چرا نزد عبدالرحمن بن یعقوب می‌روی؟ عرض کرد: او دایی من است. حضرت فرمود: او درباره خداوند سخنان نادرستی می‌گوید. او خداوند را به صورت اجسام و اوصاف آن‌ها توصیف می‌کند، در حالی که توصیف خداوند به این گونه امور صحیح نیست. پس یا با او هم‌نشین باش و از ما فاصله بگیر و یا با ما هم‌نشین باش و او را رها کن! عرض کرد: او هر چه می‌خواهد بگوید. اگر من به گفته‌هایش اعتقادی نداشته باشم چه ضرری برای من دارد؟ امام علیه السلام فرمود: آیا نمی‌ترسی از این که بر او عذابی نازل شود و هر دوی شما را فرا گیرد؟ آیا داستان کسی را که خودش از یاران حضرت موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون، نمی‌دانی؟ وقتی لشکر فرعون به قصد تعقیب فراریان حرکت کرد، این پسر با پدر ستیزه می‌کرد، تا این که هر دو به کنار دریا رسیدند و با غرق شدن فرعون و اصحابش، آن‌ها هم غرق شدند. خبر به حضرت موسی علیه السلام رسید. فرمود: او در رحمت خداست، اما وقتی عذاب نازل می‌شود، از کسی که همراه گناه‌کار است، برطرف نمی‌گردد و عذاب، شامل او نیز می‌شود.<sup>۴</sup>

۲- شومی روزگار: حسن بن مسعود گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، در حالی که در آن روز چندین گرفتاری برای من پیش آمده بود؛ انگشتم خراشیده شده بود و شانهم بر اثر تصادف با مرکب سواری آسیب دیده بود و جامه‌هایم را نیز

۱- الارشاد، ص ۳۳۹.

۲- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۹.

۳- همان، ص ۳۱۶.

۴- اصول کافی، باب هم‌نشینی با گنه‌کار.

عده‌ای از مردم پاره کرده بودند. گفتم: امروز عجب روز شوم و نحسی است! خداوند شرّ آن را از من برطرف نماید. امام هادی علیه السلام فرمود: ای حسن، تو هم که با ما رفت و آمد داری، گناه خود را به گردن بی‌گناه می‌گذاری؟ حسن گوید: حیرت‌زده شدم و فهمیدم که خطا کرده‌ام. عرض کردم: ای آقای من، از خداوند آمرزش می‌خواهم. حضرت فرمود: ای حسن، روزگار چه گناهی دارد که وقتی شما به سزای اعمال خود می‌رسید، آن را شوم می‌شمارید؟ گفتم: استغفرالله، و توبه کردم.<sup>۱</sup>

### ۱۳- امام یازدهم: حسن بن علی عسکری علیه السلام

میلاد: ۸ ربیع الثانی. مادرش: حدیث. شهادت: ۸ ربیع الاول سال ۲۶۰. ابن شهرآشوب گوید: امام عسکری از هر گونه عیب به دور و بر غیب امین، بسیار بخشنده و نیکو وفاکننده بود.<sup>۲</sup>

زندانبان امام علیه السلام در جواب صالح بن وصیف گفت: چه بگویم درباره کسی که روزها را روزه می‌گیرد و تمام شب را به عبادت به سر می‌آورد و جز به عبادت سخنی نمی‌گوید و به کاری نمی‌پردازد.<sup>۳</sup> ابن اثیر می‌نویسد: خلق و خوی حسن عسکری علیه السلام همچون خلق و خوی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.<sup>۴</sup>

#### پرتوی از سخنان آن حضرت:

اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا؛<sup>۵</sup> متقی باشید و مایه زینت و افتخار باشید نه سبب ننگ و شرمندگی (با گفتار و کردار نیک).

مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُدْلِيهِ؛<sup>۶</sup> چه زشت است مؤمن به چیزی تمایل داشته باشد که مایه ذلت اوست.

#### دو نکته از سیره امام حسن عسکری علیه السلام

۱- شروترین افراد مؤمن می‌شوند: زمانی که امام حسن عسکری علیه السلام در زندان

<sup>۱</sup> - تحف العقول.

<sup>۲</sup> - مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۲۳.

<sup>۳</sup> - بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۸.

<sup>۴</sup> - الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۹۰۱.

<sup>۵</sup> - میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۵۹.

<sup>۶</sup> - همان، ج ۵، ص ۵۵۳.

صالح بن وصیف به سر می‌برد، عباسیان و صالح بن علی و کسانی که از مذهب تشیع منحرف بودند، نزد صالح رفتند تا از او بخواهند نسبت به امام حسن علیه السلام سخت‌گیری بیشتری انجام دهد. صالح گفت: چه کنم، من دو نفر از شرورترین افراد را بر او گماشتم، اما در اثر مشاهده رفتار او، هر دو در نماز و عبادات خود بسیار کوشا شدند. به آن‌ها گفتم: چه خصلتی در حسن بن علی علیه السلام است که این گونه در شما تأثیر گذارده است؟ گفتند: چه می‌گویی درباره مردی که روز را روزه می‌گیرد و شب را عبادت می‌کند؛ نه سخن می‌گوید؛ نه به چیزی سرگرم می‌شود؟ وقتی به او نگاه می‌کنیم رگ‌های گردن ما می‌لرزد و حالی به ما دست می‌دهد که نمی‌توانیم خود را نگه داریم. آن گروه وقتی این سخنان را از صالح بن وصیف شنیدند، ناامید برگشتند.<sup>۱</sup>

۲- به وسیله او بلا از اهل زمین دفع می‌گردد: احمد بن اسحاق گوید: در مجلس امام حسن عسکری علیه السلام حاضر شدم و می‌خواستم از حضرت درباره امام بعد از ایشان سؤال کنم. پیش از آن که سخنی بگویم، امام به من فرمود: ای احمد بن اسحاق، خداوند زمین را از زمان خلقت آدم تا روز قیامت از وجود حجت خالی نمی‌گذارد و به وسیله اوست که بلا را از اهل زمین دور می‌گرداند، باران می‌بارد و برکات زمین ظاهر می‌گردد. عرض کردم: یابن رسول الله، امام بعد از شما کیست؟ حضرت، امام زمان علیه السلام را که سه سال داشت، به من نشان دادند و فرمودند: ای احمد، اگر نزد خداوند دارای ارزش و مقامی نبودی، فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم.<sup>۲</sup>

#### ۱۴- امام دوازدهم: مهدی صاحب الزمان علیه السلام

میلاد: در ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ با قدم پربرکتش عالم را مزین نمود و در سال ۲۶۰ امامت و خلافت جدش صلی الله علیه و آله را بر عهده گرفت و تاکنون به امر الهی زنده است و در پس پرده غیبت به سر می‌برد تا فرمان حق تعالی فرا رسد و با قیامش دین را احیا و ظلم را ریشه‌کن نماید. مادرش: نرجس خاتون.

<sup>۱</sup>- اصول کافی، باب مولد ابن حسن بن علی علیه السلام، ح ۲۳.

<sup>۲</sup>- محجه البیضاء، ج ۴، ص ۲۳۹.

قرآن کریم می‌فرماید: اگر مؤمن باشید، باقی‌مانده خدا برای شما بهتر است.<sup>۱</sup> و امام زمان علیه السلام فرمود: من یادگار خدا در زمین و جانشین و حجت او بر شما هستم.<sup>۲</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله سال‌ها پیش‌تر خبر داده بودند که: مهدی مردی است از فرزندان من که چهره‌اش چون اختر تابناک است.<sup>۳</sup> و مهدی طاووس بهشتیان است.<sup>۴</sup> و امام صادق علیه السلام پیش‌بینی فرمود: قائم را دو غیبت است: یکی طولانی و دیگری کوتاه. در غیبت نخستین جایگاه آن حضرت را شیعیان خاص او می‌دانند، و در غیبت دوم از جایگاه او کسی جز خدمتکارانش که بر دین اویند، آگاه نیست.<sup>۵</sup> و منتظر ظهور امام دوازدهم مانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمشیر کشیده است و از ایشان دفاع می‌کند.<sup>۶</sup> و هر کس خوش دارد از یاران امام مهدی علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و پارسایی پیشه کند.<sup>۷</sup> و سیدالشهدا علیه السلام فرمود: آن گاه که برپا دارنده عدالت (امام مهدی علیه السلام) قیام کند، عدالتش نیکوکار و بدکار را فرا گیرد.<sup>۸</sup>

### پرتوی از سخنان آن حضرت:

إِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَتْبَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ؛<sup>۹</sup> ما از همه خبرهای شما آگاهیم و چیزی از خبرهای شما از ما پنهان نیست.<sup>۱۰</sup>

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، بِي يَدْفَعُ الْبَلَاءُ مِنْ أَهْلِی وَ شِيعَتِي؛<sup>۱۱</sup> من آخرین وصی هستم؛ به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دفع می‌شود.

بارالها! بر ما منت نه و در ظهورش تعجیل فرما و با حضورش اسلام و اسلامیان را عزت بخش و کافران و منافقان را خوار و ذلیل ساز. آمین.

۱- هود/ آیه ۸۶.

۲- کمال الدین، ص ۳۳۱.

۳- میزان الحکمه، ح ۱۱۶۴.

۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۱.

۵- میزان الحکمه، ح ۱۱۷۸.

۶- کمال الدین، ص ۶۴۷.

۷- غیبه نعمانی، ص ۲۰۰.

۸- المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۴.

۹- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۱۰- گفتمی که هر کجایی همواره یاد مایی تا عرصه قیامت مجنونم از پیامت

۱۱- همان، ص ۲۸۵.

سه نکته از سیره امام مهدی علیه السلام

۱- ای کاش این گونه باشیم: امام زمان علیه السلام در نامه‌ای سراسر محبت به نایب خویش، محمد بن عثمان در عزای پدرش عثمان بن سعید چنین مرقوم فرمودند:

همه ما از آن خدا هستیم و همگی بی‌تردید به سوی او بازمی‌گردیم. ما تسلیم فرمان او و راضی به داوری و فرمان و تقدیر او هستیم. پدرت، سعادت‌مندانه زیست و ستوده و شایسته از جهان رخت بر بست. رحمت و بخشایش خدا بر او باد و خداوند او را به اولیای خویش ملحق سازد! او همواره در انجام دستورات پیشوایان و سروران خویش کوشا بود. خداوند پاداش و ثواب تو را افزون گرداند و در این مصیبت به تو شکیبایی نیکو ارزانی دارد.

محمد! تو اینک در رحلت پدر، داغدار و مصیبت‌زده‌ای و ما هم اندوهگین. فراق پدرت برای تو وحشتناک بود و برای ما اندوه‌بار. خداوند او را در بازگشت‌گاه خود شاد گرداند. از کمال نیکبختی او این است که خداوند فرزندی چون تو به وی روزی ساخت که پس از مرگ او بماند و جانشین او گردد و برای پدر طلب آمرزش نماید. بر این نعمت خدای را سپاس می‌گوییم؛ چرا که دل‌های شیعیان ما به وجود تو و به آن چه خدا در شخصیت تو و نزد تو قرار داده است، شادمان است. خداوند یاریت کند و به تو نیرو و اقتدار بخشد و پشتیبانیت کند و در کارها به تو توفیق ارزانی دارد.<sup>۲۱</sup>

ای کاش ما هم آن گونه باشیم که مشمول دعای امام علیه السلام گردیم.

۲- به برکت دعای امام زمان علیه السلام دوران نیابت سومین نایب خاص، جناب حسین بن روح بود. شیخ بزرگوار علی بن حسین بن بابویه پدر شیخ صدوق از نایب سوم خواست که از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا نماید تا آن حضرت از خدای بزرگ بخواهد که پسری به او ارزانی دارد. پس از سه روز پاسخ آمد که: «إِنَّهُ عَلَيْهِ قَدْ دَعَا لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ سَيُولَدُ لَهُ وَ لَكَ مُبَارَكٌ وَ سَيُولَدُ لَهُ بَعْدَهُ هَذَا الْوَلَدِ أَوْلَادٌ أَيْضًا»<sup>۲</sup> حضرت

۱- ترجمه نامه حضرت مهدی علیه السلام به محمد بن عثمان بن سعید العمروی.

۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۰.

۳- همان، ص ۱۸۸.

برای علی بن حسین دعا کرد و خواسته او را از خداوند طلب نمود. حضرت فرمودند: به زودی برای او پسری نیکوکار و مبارک متولد خواهد شد و پس از او نیز فرزندان دیگری به او ارزانی خواهد شد.

نخستین کودک، همان شیخ صدوق بود. ایشان دانشمندی بزرگ، حافظ روایات اهل بیت علیهم السلام، آگاه و بینای به وضعیت آن‌ها، و نیز رجال و اسناد روایات بود. در میان شخصیت‌های علمی برخاسته از شهر مقدس قم همانند او در کثرت دانش و حفظ روایات دیده نشده است. از آن بزرگوار حدود ۳۰۰ کتاب ارزشمند به یادگار مانده است.<sup>۱</sup>

۳- عبادت در سرداب: بیشتر خانه‌ها در مناطق گرمسیر عراق از دیرباز تاکنون به خاطر پرهیز از حرارت خورشید و گرمای سخت و طاقت‌فرسای تابستان مجهز به سرداب یا زیرزمین بوده و هستند. خانه حضرت عسکری علیه السلام نیز در شهر تاریخی سامرا، دارای چنین زیرزمینی بود که در تاریخ به سرداب مشهور شده است. در مورد تلاش مذبح‌خانه رژییم عباسی برای دستگیری و یا به شهادت رساندن حضرت در حالی که خانه ایشان به طور کامل در حلقه محاصره سپاه خلیفه بود، نقل شده است که حضرت از سرداب بیرون آمدند و از صف آنان عبور کردند و رفتند. سرداب مورد بحث هم‌چنان در جوار مرقد دو امام گران‌قدر حضرت هادی و عسکری علیهم السلام در سامرا موجود است. طبیعی است که در طول این قرن‌هایی که بر آن گذشته است، ساختمان آن تجدید بنا شده، اما مکان آن تغییر نیافته است.

این مکان مقدس مورد احترام زائران بوده و به خاطر شرافت و قداست آن بدان تبرک می‌جویند؛ چرا که محل سکونت و زندگی، عبادت، نیایش و تلاوت قرآن سه تن از امامان معصوم علیهم السلام بوده است. با این بیان، آن مکان، مقدس و خانه پر برکتی است که خداوند اجازه داده است چنین مکانی رفعت مقام یابد و در آن نام خدا به عظمت برده شود. از این رو، مسلمانان پیرو مذهب خاندان وحی و رسالت در آن نماز گزارده، بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام درود می‌فرستند. ناگفته نماند که در بین شیعیان کسی بر این عقیده نیست که امام مهدی علیه السلام در آن سرداب سکونت دارد

<sup>۱</sup> - امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۳۲۸.

یا این که از آن جا ظهور خواهد کرد. گویی زبان حال و سخن دلِ دوست‌داران  
خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد سرداب، این است که:

وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَعْنٌ قَلْبِي      وَ لَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا

نه عشق دیار و خانه یار است که قلب مرا لبریز ساخته است، بلکه عشق محبوب  
و معشوق است که آن جا سکونت داشت.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - امام مهدی عجل الله فرجه، سید محمد کاظم قزوینی.



## هنر نمایشگاهی و تبلیغ دین

سید ناصر میرمحمدیان

**اشاره:** مقاله حاضر بهانه‌ای برای طرح بحث و معرفی جایگاه نمایشگاه‌های فرهنگی-دینی است. نمایشگاه، ظرفیت بالا و آثار اعجاز‌آمیزی دارد که تا نبینی ندانی. تفصیل این مقاله به صورت جداگانه عرضه خواهد شد. ان شاء الله.

### مقدمه

تبلیغ و تربیت دینی، همیشه- به ویژه در عصر ما- رابطه گریزناپذیری با هنر و زیبایی‌های هنری دارد. در میان هنرهای مختلف، یکی از مهم‌ترین واسطه‌های انتقال مفاهیم تربیت دینی، ارائه دیدنی‌های زیبا و هنری است، که این امر می‌تواند در نمایشگاه به خوبی اتفاق افتد.

### ۱- رابطه هنر نمایشگاهی با تبلیغ و تربیت دینی

هنر، مقوله‌ای است از یک سو ذاتاً زیبا، دلپسند و فرح‌بخش و از سوی دیگر تأثیرگذار و رسوخ‌کننده در فکر و عاطفه، آن هم با ضریب نفوذ بالا و اثر ماندگار. نقطه ثقل بحث این است که: «دین» و «هنر» هر دو ریشه در فطرت انسانی دارند و از کشش‌های درونی برخوردارند؛ زیرا حس زیبادوستی و جمال‌خواهی در کنار حس خداپرستی و خداخواهی، مهم‌ترین گرایش‌های فطری انسان را تشکیل می‌دهند. تلازم و همراهی مقوله خداخواهی و زیبایی‌طلبی در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام به این صورت بیان شده است: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.»<sup>۱</sup>

به این جهت گرایش به زیبایی‌های هنری، به سان عامل قدرتمند و کارآمدی است که مبلغان و مربیان دینی با استفاده از آن می‌توانند رغبت و گرایش متربیبان و مخاطبان خود را به دین‌داری و دین‌ورزی افزایش دهند.

علاوه بر ابعاد فکری و عقیدتی، از طریق هنر می‌توان بسیاری از گرایش‌های اخلاقی و انسانی را نیز در جوانان پرورش داد و آن‌ها را متوجه مکارم اخلاق کرد. هنر می‌تواند ارزش‌های معنوی را با عبور دادن از بستر خیال، متجسد کند و به آن‌ها

۱ - ان الله جميل يحب الجمال. (کافی، ج ۶، ص ۴۳۸)

عینیت ببخشد. هنر می‌تواند معقول را محسوس نماید و از این راه، دیدگان مخاطبین را خیره سازد. هر اقدام و پیام که به نوعی با هنر آمیخته باشد، در عمق وجود مخاطبان تأثیر می‌گذارد و افکار و عواطف آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و متحول می‌سازد.

هم از این روست که در روزگار ما، عوامل پلید کفر، نفاق و استکبار با بهره‌گیری از اندیشه‌های شیطانی خود برای محو ارزش‌های دینی و اسلامی بیش از پیش به کار افتاده‌اند و از ابزار هنر به بهترین وجه استفاده می‌کنند. و به همین دلیل، ما نیز برای مقابله با آن‌ها باید از همین حربه و ابزار ارزشمند و مؤثر استفاده کنیم.

نمایشگاه‌های فرهنگی - دینی از بارزترین جلوه‌های هنری برای تبلیغ امر دین است. بدین جهت شایسته است از دیدگاه رسالت‌های حوزوی در جایگاهی ویژه قرار گیرد و در راستای جذب جوانان مورد بهره‌برداری وسیع واقع شود.

متأسفانه در حال حاضر قاعده مدون، برنامه منظم و پشتیبانی درخوری برای برپایی نمایشگاه‌های فرهنگی دینی وجود ندارد و از این ظرفیت و پتانسیل بالا، استفاده کامل و صحیح نمی‌شود. از سوی دیگر کسانی هم که برای دیدن نمایشگاه مراجعه می‌کنند، هدفشان بیشتر سرگرمی است، در حالی که اگر برای این نوع فعالیت‌ها برنامه مشخصی وجود داشته باشد، می‌تواند یک واسطه و ابزار خوب در خدمت جامعه‌سازی قرآنی و الهی باشد.

## ۲- انواع نمایشگاه‌های فرهنگی - دینی

انواع نمایشگاه‌های فرهنگی - دینی با نظر به موضوعات بدین شرح است:

- ۱- نمایشگاه آثار هنری (کاردستی، نقاشی، خوش‌نویسی، عکاسی و ...); ۲-
- نمایشگاه‌های تاریخی و مذهبی و ملی در مناسبت‌های مختلف مانند دهه فجر، هفته دفاع مقدس، محرم و صفر، فاطمیه و روز زن؛ ۳- نمایش زندگی و اسناد مربوط به شخصیت‌های مذهبی، سیاسی، تاریخی و ...؛ ۴- نمایشگاه‌های کتاب و سایر محصولات فرهنگی مناسب؛ ۵- بررسی موضوعات، از قبیل وحی، حجاب، دفاع مقدس، امامت، تاریخ انبیا، انحرافات ادیان، ادیان ساختگی، عرفان‌های کاذب و ... .
- بالطبع، آن چه که می‌تواند مورد عرضه و نمایش قرار گیرد، و یا همان مواد نمایشگاهی، عبارتند از: ۱- خلاصه‌ی کتاب‌ها؛ کتاب‌های دست‌ساز جوانان؛ ۲- آثار نقاشی و خوش‌نویسی جوانان؛ ۳- آثار عکاسی با دوربین‌های دیجیتالی و معمولی؛

۴- کارهای دستی و آثار هنری؛ ۵- ماکت‌ها و مجسمه‌ها با رعایت مسایل شرعی؛ ۶- آثار به جا مانده از رزمندگان و شهدا. ۷- فضاسازی شهرها، اماکن مذهبی، تاریخی و جبهه‌های دفاع مقدس.

### ۳- نکات اجرایی تشکیل نمایشگاه

الف- جلب همکاری و مشارکت جوانان: مشارکت دادن جوانان در سه زمینه می‌تواند اتفاق بیفتد: بهره‌گیری از آثار هنری جوانان، کمک گرفتن از آن‌ها در برپا کردن نمایشگاه و فضاسازی‌های آن و به کارگیری آنان در اداره نمایشگاه. این امر غیر از سهل الوصول ساختن تهیه و تولید آثار و کاهش هزینه‌ها مزایای فراوان دیگری دارد از جمله: ۱- برخورداری از خلاقیت فراوان موجود در آنان که موجب جذابیت بیشتر تبلیغ دینی می‌گردد. ۲- تأثیرگذاری تربیتی بر مشارکت‌کنندگان و ایجاد زمینه اثرگذاری غیر مستقیم تربیتی در مراحل مختلف آفرینش و ارائه‌ی آثار هنری. ۳- تقویت حس همکاری گروهی و ایجاد ذوق و شوق و فعالیت از طریق کار جمعی. در چنین فضایی به وضوح می‌توان تغییر و تحول در حالات و رفتارها و روحیه نظم و ترتیب، همکاری، تلاش، احترام به نظر دیگران را مشاهده کرد.

ب- تهیه و تولید آثار و مواد هنری: در این زمینه چند راه حل وجود دارد: ۱- تشکیل کارگاه‌های هنری جوانان و گردآوری آثار هنری و ادبی. ۲- اعلام فراخوان میان همه جوانان به منظور گردآوری اثر برای نمایشگاه. ۳- برگزاری مسابقات فرهنگی و هنری. ۴- گردآوری آثار هنری مناسب از کانال‌های دیگر غیر از جوانان، مثلاً در صورت نیاز و توان مالی برخی از آثار با سفارش توسط افراد متخصص هنرمند ساخته شود. ۵- استفاده از تجربه و امکانات نمایشگاه‌های دیگر.

ج- تعیین مکان مناسب و فضاسازی هنری: فضاسازی به گونه‌ای به بیننده کمک می‌کند که به فهم اثر هنری برسد یا به مقصود عرضه‌کننده و دریافت‌های او پی ببرد. د- برنامه‌ریزی برای جلب و جذب بازدیدکننده: شما حتی اگر بتوانید بهترین نمایشگاه را برپا کنید، ولی تا زمانی که مخاطب نداشته باشید موفق نشده‌اید. برای جلب مخاطب باید برنامه‌ریزی قبلی داشته باشید. هماهنگی با مدارس آموزش و پرورش برای بازدید دسته‌جمعی دانش‌آموزان و معلمان و مربیان یکی از راه‌های

خوب جلب مخاطب است. اگر برنامه‌ریزی درستی وجود داشته باشد می‌توانید مخاطبان را جذب فعالیت‌های دینی و تبلیغی کنید.

ه- فعالیت‌های جنبی نمایشگاه: ۱- ایجاد فضای مناسب جهت مشاوره مذهبی. ۲- غرفه گفت و گو و پاسخ‌گویی به سؤالات. ۳- ایجاد فضای معنوی متناسب با ایام محرم و صفر در سطح شهر. ۴- برپایی هیأت مذهبی در محل نمایشگاه. ۵- جذب و سازماندهی مراجعین. ۶- ارائه محصولات فاخر فرهنگی اعم از سی‌دی، برچسب، عکس و پوستر و سایر ابزارهای فرهنگی. ۴- ارائه محصولات فرهنگی ویژه کودکان. ۵- نمایشگاه کتاب جوان.

و- ارزیابی و نظرسنجی: شیوه‌های مختلفی از جمله برگه نظرسنجی، نظرسنجی شفاهی و دفترچه پیشنهادها و انتقادات برای این کار مناسب است.

#### ۴- نکاتی چند پیرامون فضا سازی نمایشگاهی

فضاهای نمایشگاهی مورد نظر با فضاهای رایج در موزه‌ها، گالری‌ها یا تالارها کاملاً متفاوت است، به ویژه زمانی که ما انتظار تربیت در این مکان‌ها را داشته باشیم. فضا سازی محیط‌های نمایشگاهی تحت تأثیر عوامل مختلفی است از جمله:

الف- نقش راوی به عنوان عامل انسانی: خلاقیت راوی بیش از هر چیز دیگری اثر دارد. اگر راوی روحانی جوانی باشد که بر اساس سناریوی نوشته شده مطالب را ارائه کند، تأثیرش دو چندان خواهد بود.

ب- تأثیر عوامل فیزیکی، فنی، محیطی و هنری: عوامل فیزیکی، فنی و محیطی ویژه مانند: نور، رنگ، صدا، گرما، سرما، زاویه دید، اندازه سالن‌ها، طول، عرض، عمق و ارتفاع نیز در ایجاد فضا مؤثرند که پرداختن به هر یک از این مقولات گفتاری جدا می‌طلبد.

#### ۵- بررسی یک نمونه موفق

در ماه صفر سال ۸۶ در شهر رشت نمایشگاهی تجسمی- فرهنگی توسط گروه یاران دولت سبز علیه السلام برقرار گردید که بیست هزار نفر بازدیدکننده داشت که بسیاری از آن‌ها دانش‌آموز بودند. در این نمایشگاه با کمک ماکت‌ها صحنه‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام ترسیم شده بود. بعضی از دستاوردهای این نمایشگاه عبارتند از: ۱-

جذب و ثبت نام قریب به دو هزار نفر از دانش‌آموزان برای استمرار ارتباط. ۲-  
تأثیرگذاری بر فضای عمومی شهر در ایام ماه صفر. ۳- پاسخ‌گویی پنهان به شبهات  
وهایت. ۴- سازماندهی و به کارگیری چهل تن از نیروهای فرهنگی شهر اعم از  
برادران و خواهران در راستای اهداف حوزه‌ها و روحانیت. ۵- عرضه کتاب‌های دینی  
مورد نیاز جوانان. ۶- تغییر نگرش مردم و فرهنگیان نسبت به کارکرد روحانیت و ...





## هیأت‌های دانش‌آموزی

سیدناصر میرمحمدیان و حمیدرضا ترابی

**اشاره:** هیأت دانش‌آموزی قالبی است کم‌هزینه و پرفایده برای جذب عموم جوانان و آموزش معالم دین به آنان. بهره‌وری هیأت‌ها، مقتضی تعریف و طراحی کارکردهای جدید و آسیب‌شناسی آن‌هاست. مقاله حاضر تلاشی در این راستاست.

### مقدمه

الف. انگیزه بحث: تخصصی نمودن هیأت‌ها (دانش‌آموزی، دانشجویی، فرهنگیان و ...) و بهبود کارکردها و افزایش بهره‌وری و شناخت آسیب‌ها، انگیزه بحث ماست.

ب. تاریخچه و خاستگاه فکری: بر اساس بعضی از شواهد، سابقه این گونه جلسات به زمان حضور معصومین علیهم‌السلام برمی‌گردد؛ محافلی برای ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و جلوگیری از فراموشی یاد آن نازنینان عالم.

تشویق و توصیه پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای تشکیل حلقه‌های عمومی جهت فراگیری قرآن و معارف صحیح و انس مؤمنین با یکدیگر، مهم‌ترین خاستگاه فکری و عامل پیدایش جلسات دینی است. به علاوه، روایات فراوانی رسیده که به نحو شگفت‌آوری، فضیلت مجالسی را بیان می‌کند که در آن‌ها، اهل بیت علیهم‌السلام یاد شوند و امرشان احیا گردد و در دل‌ها زنده نگه داشته شود، مثل حدیث شریف کساء که در پایان آن می‌فرماید: «ما ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا إِلَّا وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ اسْتَعْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا.»<sup>۱</sup> هم‌چنین احادیث زیادی بیان‌گر فضیلت اقامه عزای حضرت

سیدالشهدا علیه‌السلام است که همواره بر شور و شوق تشکیل محافل اشک افزوده است. امام صادق علیه‌السلام با لحنی تشویق‌گونه خطاب به فضیل یسار می‌فرماید: «آیا مجلس

<sup>۱</sup> - کلمات الامام الحسین علیه‌السلام، ص ۵۳؛ مفاتیح الجنان.

تشکیل می‌دهید و در آن درباره ما سخن می‌گویید؟ فضیل گفت: آری؛ امام فرمود: من این مجالس را دوست دارم؛ پس هدف ما را زنده نگه دارید؛ خدا رحمت کند کسی را که هدف و امر ما را احیا می‌دارد. ای فضیل، کسی که ما را به یاد آورد و یا هنگامی که در برابرش از ما یاد شود، دیدگانش به اندازه بال مگسی اشک بیرون آید، خداوند گناهانش را ببامزد.»

ج. مکان اولیه: منبر مقدس رسول‌الله ﷺ سامان‌دهنده نخستین جلسات مذهبی بود. پس از رحلت غریبانه پیامبر اعظم ﷺ و ماجرای بهت‌انگیز خانه‌نشینی حضرت علی علیه السلام، جلسات به خانه‌ها و محافل خصوصی کشیده شد؛ زیرا مساجد، در حیطة قدرت بلکه مرکز قدرت حاکمان فاسد و جایگاه سب و لعن امیرالمومنین علیه السلام قرار گرفته بود. امروزه هیأت‌های دانش‌آموزی در چند مکان قابل اجراست: الف) در مدارس، هر دو هفته یا یک ماه، یک بار با حضور دانش‌آموزان؛ ب) در مساجد نزدیک مدرسه یا محله؛ ج) منازل مدیر، معاون، معلمین یا دانش‌آموزان.

### فصل اول - تعریف و ویژگی‌های هیأت

هیأت، محفلی برای گردهمایی گروهی مؤمن و عاشق اهل بیت برای قرائت قرآن، ذکر مناقب خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و نشر معارف و احکام شرعی است. ویژگی جالب توجه هیأت، آمیختگی عنصر عقل و دل است. هیأت چهار ویژگی ممتاز دارد: الف) شکوفایی عقل در پرتو تعلیم و تعلم؛ ب) پرورش دل و بیداری فطرت در سایه تربیت؛ ج) شور و احساس نسبت به اهل بیت علیهم السلام؛ د) دوستی‌های مثال‌زدنی.

### فصل دوم - روحیات و صفات اصلی هیأتی‌ها

از صفات و کرامات اخلاقی هیأتی‌های واقعی، موارد زیر را می‌توان برشمرد:  
الف. خلوص نیت؛<sup>۱</sup> ب. معرفت و عشق به اهل بیت و دوستان اهل بیت؛ ج. ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری؛<sup>۲</sup> ه. مسؤولیت‌پذیری؛<sup>۳</sup> و. تلاش، همت، سخت‌کوشی و

<sup>۱</sup> - کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به شرک و ظلم نیالوده‌اند، آنان ایمند و راه یافتگانند. «انعام/ ۸۲»  
<sup>۲</sup> - اگر شیعیان ما که خداوند آن‌ها را در طاعتشان یاری دهد در وفای پیمانی که از آنها گرفته شده مصمم و یکدل باشند نعمت لقای ما از آنها به تأخیر نمی‌افتد و سعادت دیدار ما برای آنها با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل می‌گردد. (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷)  
<sup>۳</sup> - بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.



امیدواری؛<sup>۱</sup> ز. خدامحوری و بینش عمیق دینی؛<sup>۲</sup> ح. شجاعت و سلحشوری؛<sup>۳</sup> ط. روحیه خدمت‌گزاری؛<sup>۴</sup> ی. آراستگی به فضایل و پیراستگی از رذایل؛<sup>۵</sup> ک. خردورزی دین‌مدارانه.

### اما نمونه‌ای از روایات

امام باقر علیه السلام خطاب به جابر فرمود: «... فوالله ما شيعتنا إلا من اتقى الله وأطاعه»؛<sup>۶</sup> به خدا شیعه ما نیست مگر کسی که اهل تقوا و پرهیزگاری باشد و از اوامر الهی اطاعت نماید. و امام صادق علیه السلام فرمود: «شيعتنا أهل الورع والاجتهاد، وأهل الوفاء والأمانة، وأهل الزهد والعبادة، وأصحاب الأحدى' و خمسين ركعة في اليوم واللييلة، ألقائمون بالليل الصائمون بالنهار، يزكون أموالهم و يحجون البيت و يجتنبون كل محرم.»<sup>۷</sup> و در جای دیگر فرمود: «شيعتنا أهل الهدى' و أهل التقوى' و أهل الخير' و أهل الإيمان' و أهل الفتح والظفر.»

### فصل سوم - تشکیلات هیأت

تشکیلات هیأت‌ها به تناسب شرایط، متغیر است، ولی می‌توانیم نموداری را برای هیأت‌های دانش‌آموزی پیشنهاد کنیم:

الف. روحانی هیأت، که هدایت‌گر و رشددهنده هیأت و هیأتی‌هاست.

ب. مدیر اجرایی هیأت، که می‌تواند از میان معلمین دلسوز و متدین یا عناصر مذهبی دیگر انتخاب گردد.

ج. شورای دانش‌آموزی هیأت، که شامل مسؤولین قسمت‌های زیر است: ا.

<sup>۱</sup> - کلهم لیوث قد خرجوا من غاباتهم لو انهم همو بازالہ الجبال لزالوها عن مواضعها: همه شیرانی هستند که از بیشه خارج شده‌اند و اگر اراده کنند کوه‌ها را از جا بکنند. (یوم الخلاص، ص ۲۲۴)

<sup>۲</sup> - مجتدون فی طاعة الله: در طاعت خدا پر تلاشند. (یوم الخلاص، ص ۲۳۳)

<sup>۳</sup> - جعلت قلوبهم کزبر الحديد ... فان الرجل منهم يعطی قوه اربعین رجلا: دل‌هاشان چون پاره‌های آهن محکم است ... به هر کدام‌شان نیروی چهل مرد داده شده. (یوم الخلاص، ص ۲۲۸)

<sup>۴</sup> - احب الناس الی الله انفع الناس للناس؛ پیش خدا بهترین مردم، مفیدترین آن‌ها برای مردم است. (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۹)

<sup>۵</sup> - امام زمان علیه السلام در توقیع شریف به شیخ مفید می‌فرماید: تنها چیزی که ما را از شیعیان پوشیده می‌دارد همانا چیز ناشایستی است که از آنها به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود. (بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۸)

<sup>۶</sup> - وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۴.

<sup>۷</sup> - مصباح الفقیه، ج ۲، ص ۳؛ وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۵۷.

تبلیغات و اطلاع‌رسانی (تهیه طرح اعلامیه و تکثیر و نصب اطلاعیه یا اطلاع‌رسانی تلفنی به اعضا)؛ ۲. تزئینات و فضا سازی جلسات هیأت (متناسب با جشن یا عزاداری)؛ ۳. فرهنگی (مجری‌گری، قرائت قرآن، بیان احکام شرعی، مسابقات، تشویقات)؛ ۴. نشریه (کاغذ دیواری، مجله، جزوه)؛ ۵. صوت و تصویر (تنظیم سیستم صوتی و تهیه نوار و فیلم)؛ ۶. تدارکات (تهیه غذا یا شربت و شیرینی و ... و پذیرایی در مراسم)؛ ۷. انتظامات و میان‌داری؛ ۸. هماهنگی با اساتید و ذاکرین (تهیه دعوت‌نامه و برنامه ایاب و ذهاب)؛ ۹. مالی (جلب کمک‌های نقدی و نظارت بر هزینه تهیه فاکتورها و ثبت)؛ ۱۰. آمار و خبر.

از این میان، یک نفر به عنوان مسؤول شورای دانش‌آموزی هیأت برای مدت معین به طور چرخشی انتخاب می‌شود. فلسفه این کار فراهم آوردن فرصتی برای رشد همه نیروهای هیأت در رده مدیریت است.

د. شرکت‌کنندگان در هیأت: دانش‌آموزان هیأتی با توجه به توانمندی‌ها در چهار رده طولی می‌توان رده‌بندی نمود و برای آن‌ها کارت‌های ویژه صادر کرد. شرح وظایف هر رده و چگونگی پیوستن به یک رده و امتیازات هر یک کتباً به اطلاع آن‌ها می‌رسد:

۱- رده اعضای شورای دانش‌آموزی: این رده با نام مرابطين نام‌گذاری شده است و مسؤولیت قسمت‌های مختلف شورا را بر عهده دارد. رده خادم‌الحسین زیر نظر این گروه کار می‌کند. ۲- رده خادم‌الحسین؛ این رده زیر نظر مرابطين وظیفه ایجاد هماهنگی بین افراد خادم‌الرضا را بر عهده دارد. ۳- رده تشکیلاتی خادم‌الرضا: پایین‌ترین رده اجرایی هیأت است. ۴- رده اعضا: شامل همه دانش‌آموزانی که جذب هیأت می‌شوند و در هیأت شرکت می‌کنند.

### فصل چهارم - منابع مالی هیأت

مهم‌ترین منبع مالی هیأت، نذوراتی است که خود هیأتی‌ها یا اشخاص خارج از هیأت تقدیم می‌کنند. گاهی موقوفات، منبع مالی اصلی هیأت است. کمک‌های نقدی که به صورت هفتگی در هیأت جمع‌آوری می‌شود، یکی دیگر از منابع است. مهم‌ترین مخارج هیأت‌ها مربوط است به: پذیرایی، فرهنگی (تشویق، جایزه و مسابقه)، تبلیغات و اطلاع‌رسانی، تزئینات هیأت، سیستم صوتی، هزینه ذاکرین و واعظین.

### فصل پنجم - آسیب‌شناسی هیأت‌ها

نظر به قداست و قدر و ارزش هیأت، مسؤولین هیأت تمام کوشش خود را برای رفع نواقص و آسیب‌هایی که ممکن است دامنگیر آن شود مصروف می‌دارند:

یک. آسیب‌های محتوایی: محتوای جلسات هیأت باید متخذ از محکمت دین باشد و از بیان متشابهات پرهیز شود. ذاکرین هیأت و واحد فرهنگی نیز در استفاده از اشعار و بیان مطالب باید دقت کافی داشته باشند.

دو. آسیب‌های شکلی: جلسات هیأت در عین این که باید جذاب و شورانگیز باشد، ولی باید از افراط و تفریط به دور باشد. بعضی از مصادیق این افراط و تفریط عبارتند از: طول کشیدن جلسات، تنوع بیش از حد سبک‌های مداحی و در حاشیه قرار گرفتن محتوی، تزئینات غیر متعارف جلسه، قمه‌زنی و تیغ کشیدن یا آسیب رساندن به خود یا دیگران در جریان عزاداری و سینه‌زنی، تحت الشعاع قرار گرفتن فعالیت‌های درسی و کاری در اثر زیاده‌روی در تعداد جلسات هیأت.

سه. آسیب‌های جنبی: ساعت شروع و ختم هیأت باید از پیش معلوم باشد و از پرسه‌زدن‌ها و گنده گرفتن‌ها بعد از هیأت پرهیز گردد و برای جلوگیری از این مسایل تدبیری اندیشیده شود. ساعات شب وقت مناسبی برای هیأت دانش‌آموزی نیست. در مورد مکان برگزاری هیأت هم باید دقت شود. شکل‌گیری دوستی‌های ناسالم نباید از چشم مسؤولین هیأت دور بماند.

### فصل ششم - کارکردهای هیأت مطلوب

کارکرد مثبت هیأت‌ها باید هر چه بیشتر گردد. با حضور در هیأت باید خیرات و میرات هر چه بیشتر نصیب افراد شود. هیأت باید مجلس علم و دانایی و محفل ذکر و انس و عبادت باشد و انسان را تا در بهشت هدایت کند. از کارکردهایی که باید بیش از پیش بر آن‌ها تأکید شود این موارد را باید نام برد:

۱. قرآن کریم: آموزش عملی احترام و رعایت قداست قرآن، آداب با قرآن بودن، روخوانی قرآن کریم، روان‌خوانی، قرائت ترتیل، فهم معنای قرآن، ترتیل با توجه هم‌زمان به معنا، ترتیل با تفکر و تدبر در متن آیه، ترتیل با تحزن<sup>۱</sup>، ترتیل با بکاء<sup>۱</sup>

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام در اوصاف پارسایان فرمود: ... یرتلون القرآن و یحزّون به انفسهم. (نهج البلاغه، خطبه همام)

تبیین ضرورت عمل به قرآن، تفسیر قرآن (از آسان به مشکل)، راهیابی و الهام‌پذیری از کلام وحی ...؛ ۲. بیان احکام شرعی؛ ۳- ترویج برنامه‌های مالی اسلام مثل: وقف، نذر، انفاق، خمس، صدقه و ...؛ ۴. ترویج روحیه کمک بلا عوض و بدون چشم‌داشت به دیگران؛ ۵. کمک‌رسانی به فقرا و نیازمندان؛ ۶. معرفی مصادیق عینی و نهادینه کردن دو فرمان الهی امر به معروف و نهی از منکر؛ ۷. القای روح ابتکار و خلاقیت و سخت‌کوشی و خستگی‌ناپذیری در راه هدف؛ ۸. تشویق به درس خواندن و نیل به مراتب علمی بالاتر؛ ۹. ایجاد نگاه کلان‌کشوری و حتی جهانی به مسایل مختلف.

### فصل هفتم - عناوین مباحث هیأت دانش‌آموزی

حضور دانش‌آموزان در هیأت اقتضا می‌کند مباحث و موضوعات، با دقت بیشتری انتخاب شود و اولویت‌ها و ضرورت‌ها در آن لحاظ گردد و بر اساس سیر فکری و منظومه معرفتی ویژه‌ای ارائه گردد. بعضی از مباحث درخور، عبارتند از: ۱. توحید؛ ۲- ولایت؛ ۳- خودشناسی؛ ۴. گناه شناسی؛ ۵. سیره معصومین علیهم‌السلام و ... . که البته هزار نکته باریک‌تر از مو این جاست.

۱ - پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به اصحاب: سوره اله‌کم التکائر را بر شما می‌خوانم و شما به بکاء بپردازید.

## حلقه انس

مهدی برناس و محمدعلی امینی

**اشاره:** یکی از قالب‌های جذاب و ضروری برای جوانان «حلقه انس» است. حلقه انس دارای تفاوت ماهوی با کلاس‌داری است و مبلّغ، بیشتر، نقش ناظر را در آن دارد.

### ۱- اسامی این نشست

هر یک از عناوین زیر بیان‌گر وجهی از حلقه انس است و صرف جعل نام نیست: حلقه انس؛ گپ خودمانی؛ تریبون آزاد؛ نشست صمیمی؛ جلسه میوه‌خوری و ...

### ۲- تعریف حلقه انس

جلسه‌ای است با حضور مربی و متربیان جوان، با دو هدف اصلی: ۱- کشف افکار، اخلاق و سایر مشخصات متربی؛ ۲- ارتباط فراکلامی با متربی (آموزش عملی نوع سخن گفتن، انتقاد، نشست و برخاستن و ...).

### ۳- منظومه محتوای جلسات حلقه انس

۱- مرحله آشنایی شناسنامه‌ای با متربی (نام، نشانی، رشته تحصیلی و ...); ۲- مرحله تعمیق آشنایی (فکری، روحی، خانوادگی، اخلاقی، درسی و علمی و ...) و استعدادیابی؛ ۳- مرحله تصحیح باورهای متربی و آموزش فراکلامی اخلاق به او (مثل طرز صحبت کردن در جمع، نحوه نشست و برخاست، نحوه پاسخ‌گویی و نحوه اداره یک جلسه); ۴- مرحله پذیرش مرجعیت هدایتی مربی از طرف متربی.

**توجه:**

۱- مربی در دو مرحله نخست، خصوصیات فردی، اخلاقی و ... متربی را در دفتری که برای این کار اختصاص داده، ثبت می‌کند. ۲- همه شرکت‌کنندگان در حلقه، اعم از مربی و متربی هم‌سطح فرض می‌شوند تا متربی بتواند آزادانه آن چه در ذهن و عمل دارد، بروز دهد.

### ۴- ارکان حلقه انس

حلقه انس چهار رکن دارد: ۱- دبیر حلقه: یکی از دانش‌آموزان به عنوان دبیر کار ثبت صورت‌جلسه و بایگانی آن را بر عهده دارد. (از آن جایی که ممکن است

برخی حلقات بیش از جلسه به طول بینجامد، این کار ضروری به نظر می‌رسد؛ ۲- مدیر حلقه: یکی از دانش‌آموزان یا کمک‌مربی وظیفه گرداندن مطالب و اداره حلقه را بر عهده دارد (لازم است مربی خارج از جلسه، اطلاعات لازم را به مدیر حلقه بدهد)؛ ۳- شرکت‌کنندگان در حلقه: کلیه شرکت‌کنندگان باید حضور فعال (نه منفعل) داشته باشند؛ ۴- مربی روحانی: کار مربی در جلسه، گوش کردن، یادداشت کردن ویژگی‌های فکری، اخلاقی و عاطفی دانش‌آموزان است و در نهایت اگر لازم باشد مطالبی را به عنوان جمع‌بندی ارائه می‌کند.

### ۵- تفاوت‌های بین حلقه انس و کلاس

حلقه انس و کلاس در حیثه‌های محتوا، قالب و روح با یکدیگر تفاوت دارند: ۱- رسالت استاد در کلاس آموزش مطلب علمی خاصی است؛ حال آن که رسالت مربی در حلقه انس، در درجه اول، کشف متربی (شناخت ویژگی‌های فردی، اخلاقی، خانوادگی، عاطفی، فکری و ...) است. ۲- درس در حلقه انس یک عنوان ثانوی است. لذا اگر بحث ابتر بماند مهم نیست. (هر چند بهتر است حلقه طوری اداره شود که در هر مبحثی، لااقل مرحله‌ای از نتایج عملی یا علمی در همان جلسه گرفته شود)؛ ۳- در حلقات، بیشتر به دنبال معرفت‌رسانی هستیم نه اطلاع‌رسانی، بر خلاف کلاس که هدف عمده، ارائه مطلب علمی جدید و اطلاعات است؛ ۴- در کلاس، دانش‌آموز برای گفتن مطلبی اجازه می‌گیرد؛ اما در حلقات، چه بسا در جای مناسب، دانش‌آموزی در پاسخ و یا انتقاد به گفته‌ای و ... بدون اجازه گرفتن مطلبی بگوید؛ ۷- در کلاس استاد سؤال می‌پرسد و جواب می‌گیرد ولی در حلقه انس، دانش‌آموزان می‌پرسند و همان‌ها هستند که پاسخ می‌دهند و نظرات یکدیگر را به چالش می‌کشند.

### ۶- چند نکته

۱- جلسه اول حلقه انس برای توجیه کلیت این برنامه و ایجاد انگیزه و شوق و ذوق در دانش‌آموزان برای ادامه کار است؛ ۲- در حلقات بعدی مربی باید همیشه موضوعاتی را آماده داشته باشد تا با طرح آن‌ها راه را برای دانش‌آموزان باز کند؛ ۳- برای تصحیح باورها و افکار نادرست، نباید عجله کرد؛ ۴- گاهی لازم است از نکات قابل پی‌گیری یادداشت‌برداری و در یک فرصت مناسب تذکرات لازم به شخص مورد

نظر داده شود. گاهی نیاز است برخی موارد را در انتهای جلسه یا موقعیت مناسب دیگر به صورت خصوصی به شیوه هنرمندانه به مربی تذکر داد. ۵- مربی باید لطیفه و شوخ‌طبعی‌هایی برای حلقه آماده کند تا حلقه جذاب‌تر شود (البته تا حدی که کنترل جلسه از دست نرود)؛ ۶- مربی باید نحوه حرکت دست، چشم، و ... را لحاظ کند و خوش‌کلامی را سرلوحه کار خود قرار دهد؛ ۷- باید به دانش‌آموزان یاد داده شود که از روی نوشته صحبت کنند؛ ۸- پذیرایی از حلقه فراموش نشود؛ ۹- حلقات می‌تواند بسته به شرایط، در فضای باز (پارک، کنار رودخانه، گلزار شهدا و ...) اجرا گردد.

### موضوعاتی برای حلقه انس

بعضی از موضوعاتی که برای طرح در حلقه انس مناسب است، عبارتند از: دوست دارید چه کاره شوید؟ چرا؟ شهادت آب (بازخوانی سی‌دی حیات آب)؛ بررسی علایم ظهور امام زمان عجله الله تعالی فرجه؛ مشکل اشتغال (وظایف دولت، جامعه و خود جوانان)؛ مشکل مواد اعتیادآور و قرص‌های روان‌گردان و داستان انرژی اتمی و جوانان ایرانی. به عنوان نمونه، بعضی از اطلاعاتی را که لازم است پیش از جلسه بحث در مورد انرژی اتمی در اختیار مدیر حلقه قرار گیرد، ذیلاً می‌آوریم:

### انرژی اتمی

ایرانیان با تمام توان و قدرت خواستار دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته می‌باشد. در طرف مقابل، دنیای استکباری غرب و در رأس آن‌ها آمریکا و رژیم صهیونیستی با تمام وجود خواستار عدم دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای می‌باشد و حتی درصدد جریان‌سازی‌های غیر واقعی و ارائه تصویر غلط از موضوع انرژی هسته‌ای کشورمان هستند و می‌خواهند به افکار عمومی جهان بقبولانند که دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌کند.

آیا با همه مخالفت‌هایی که کشورهای مختلف استکباری با هسته‌ای بودن ایران کرده‌اند و کارشکنی‌هایی که دارند، آیا واقعاً نیاز امروز جامعه ما به هسته‌ای بودن می‌باشد؟ (این موضوع را به بحث بگذارید.)

### دانستنی‌های درباره انرژی اتمی

۱- انواع سوخت: سوخت‌ها را می‌توان به دو دسته عمده طبیعی و مصنوعی

تقسیم کرد: الف- سوخت‌های طبیعی مانند زغال سنگ، نفت و گاز؛ ب- سوخت‌های مصنوعی مانند اورانیوم ۲۳۵، اورانیوم ۲۳۳، پلوتونیوم ۲۳۹ که از این سه عنصر فقط اورانیوم ۲۳۵ در طبیعت موجود است.

۲- برتری انرژی هسته‌ای بر سایر انرژی‌ها: الف- منابع فسیلی محدود بوده و امکان تمام شدن آن‌ها زیاد می‌باشد؛ ب- صرفه‌جویی اقتصادی انرژی هسته‌ای (به عنوان مثال یک قرص ۳۰ گرمی اکسید اورانیوم به عنوان سوخت، انرژی معادل سه تن زغال سنگ را دارا می‌باشد؛ و اگر این قرص بازفروری شده باشد و در یک رآکتور زاینده مورد استفاده قرار گیرد، انرژی معادل ۱۵۰ تن زغال سنگ را دارا خواهد شد)؛ ج- نفت خام در صنایع تبدیل پتروشیمی ارزش بیشتری دارد و لذا نباید آن را در راه سوخت مصرف کرد؛ د- تولید برق و تولید انرژی از طریق نیروگاه‌های اتمی از آلودگی‌های کمی برخوردار است؛ ه- استفاده بهینه در درمان بیماری‌های سرطان و غیره؛ و- استفاده بهینه در کشاورزی، صنعت و پزشکی؛ ز- اصلاح ژنتیکی گیاهان، استریلیزه کردن و میکروبزایی لوازم پزشکی.

۳- کاربردهای صنعتی: الف- نشت‌یابی در لوله‌های با اشعه؛ ب- کشف عناصر نایاب در معادن؛ ج- سنجش پرتویی میزان ساییدگی قطعات در حین کار؛ د- تکنیک‌های هسته‌ای بر کشف مین‌های ضد نفر؛ ه- در صنعت اتومبیل‌سازی از مواد رادیواکتیو برای کنترل کیفیت ورق استیل استفاده می‌شود؛ و- در صنعت ساخت و نگهداری هواپیما برای کنترل وجود شکاف یا نشتی در موتورهای جت از این مواد استفاده می‌شود.

۴- توانمندی‌های ایران در زمینه فناوری هسته‌ای: تقریباً بیشتر کاربردهای صلح‌آمیز فناوری هسته‌ای در کشور ما مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌گیرند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تولید انرژی: رآکتور اتمی بوشهر (در حال اجرا)؛ تولید آب سنگین مورد استفاده در رآکتورهای اتمی آب سنگین؛ تولید انواع رادیوداروهای مورد استفاده در پزشکی هسته‌ای؛ استریل و پرتودهی کالاهای بهداشتی و لوازم پزشکی یک‌بار مصرف توسط منبع رادیواکتیو کبالت ۶۰ (در تهران) و شتاب‌دهنده الکترون (در یزد)؛ اصلاح ژنتیکی محصولات استراتژیک کشاورزی، از جمله گندم و برنج با پرتودهی؛ کنترل آفات مهم انباری با استفاده از



پرتودهی؛ تولید رادیو واکسن‌های بیماری‌های دام و طیور با استفاده از پرتودهی؛ تولید چشمه‌های رادیواکتیو صنعتی (مانند ایریدیوم ۱۹۲)، جهت کاربردهای گوناگون در صنعت؛ از جمله رادیوگرافی صنعتی و تست‌های غیر مخرب؛ آنالیز، شناسایی و اندازه‌گیری خواص مواد با استفاده از روش‌های هسته‌ای؛ عرضه، نصب و راه‌اندازی سیستم‌های هسته‌ای در صنایع؛ شامل: سطح‌سنج‌های هسته‌ای و نشت‌یابی خطوط انتقال نفت با استفاده از ایزوتوپ‌های رادیواکتیو تولید شده در کشور؛ تولید لوله‌های قابل انقباض حرارتی در اندازه‌های مختلف با استفاده از شتاب‌دهنده الکترون در یزد؛ طراحی، ساخت و تولید انواع دستگاه‌های الکترونیک هسته‌ای و مونیتورینگ پرتوهای یون‌ساز؛ تحقیقات در زمینه تولید انرژی از گداخت هسته‌ای.

۵- کلام مقام معظم رهبری: همان طور که رهبر عزیز ما فرمودند «غربی‌ها، به خصوص آمریکایی‌ها دو خدعه تبلیغاتی داشتند، که اولین خدعه آن‌ها این بوده که در تبلیغاتشان وقتی می‌خواهند راجع به مسأله هسته‌ای اظهار نظر کنند، می‌گویند ما با سلاح هسته‌ای در ایران مخالفیم و سلاح هسته‌ای یک خطر بزرگ است. کأنه ایران دنبال سلاح هسته‌ای است و این حضرات هم با سلاح هسته‌ای مخالفند. این حرف برای فریب دادن افکار عمومی خودشان است. اصلاً بحث سلاح هسته‌ای در ایران نیست. ما می‌خواهیم اورانیومی را که مال خود ماست، معدن خود ماست، با تجهیزاتی که متعلق به خود ماست، از کسی آن را وام نگرفته‌ایم و بچه‌ها و جوان‌های خودمان آن را به کار انداخته‌اند، در این تشکیلات، غنی‌سازی ۳ تا ۴ درصد بکنیم تا بتوانیم سوخت نیروگاه هسته‌ای بوشهر را خودمان تولید کنیم. برای ما مسأله هسته‌ای، مسأله علمی و اقتصادی است. ما می‌خواهیم منابع تجدیدناپذیرمان برای نسل‌های دیگر بماند. این طور نباشد که بیست سال دیگر، بیست و پنج سال دیگر، این کشور نفت نداشته باشد؛ مجبور باشیم نفت خود را از آمریکا یا عوامل آمریکا بخریم. ما می‌خواهیم جایگزین نفت داشته باشیم و آن، انرژی هسته‌ای است.»

## حلقه مطهری‌شناسی

اشاره: از جمله تأکیدات مکرر مقام عظمای ولایت در سالیان اخیر، مطالعه کتب ارزشمند استاد شهید مرتضی مطهری علیه السلام است. آن چه ذیلاً می‌آید قطره‌ای است از طرحی گسترده در زمینه مطالعه آثار شهید مطهری.

طرح مطهری‌شناسی در چهار مرحله تنظیم شده است: مرحله اول- تعیین کتاب و تشکیل جلسه تبیین آن؛ مرحله دوم- برگزاری جلسه مباحثه و بحث و بررسی در قالب حلقه‌های مطهری‌شناسی؛ مرحله سوم- جلسه پاسخ به سؤالات و رفع اشکال (به صورت کتبی و شفاهی) و ارائه تحقیق؛ مرحله چهارم- جلسه آزمون و نمره دادن به فعالیت‌ها.

## پرسش‌ها و پاسخ‌ها

مسعود احتشامی

**اشاره:** به محض حضور صمیمی در میان جوانان، با پرسش‌های مختلفی مواجه می‌شویم که باید با دقت و حوصله و با زبان خودشان به آن‌ها پاسخ بگوییم. گفتار زیر تلاشی در این راستاست.

### آیا فکر گناه هم گناه و حرامه؟

فکر گناه تا وقتی تحقق پیدا نکند و به عمل حرامی منجر نشد، از نظر شرعی حرام نیست و شخص، گناهکار محسوب نمی‌شود و مجازاتی هم ندارد. اما فکر گناه تأثیرات بدی دارد و موجب تیرگی قلب و فکر می‌شود. باید بدونیم که شیطان با همین انحرافات کوچک، انسان رو به تباهی می‌کشوند.

فکر گناه، گناه نیست ولی ممکنه زمینه و مقدمه گناه رو ایجاد کنه و باعث سلب توفیق بشه (همان طور که دود چیزی رو نمی‌سوزونه ولی حتماً در و دیوارو سیاه می‌کنه). ترک زمینه گناه هم سهم مهمی در ترک فکر گناه داره. واسه همینه هر چی بیشتر و دقیق‌تر زمینه ترک گناه فراهم بشه، فکر گناه هم کمتر به سراغ ما میاد.

این فکر گناهه که میلش رو در انسان و بعد از میل، قصد اون رو ایجاد می‌کنه، بعدش هم خودش میاد. قطعاً تا میل به کاری نباشه انسان اونو انجام نمی‌ده.

امام صادق علیه السلام از حضرت عیسی روایت کرده که به حواریونش گفت: کسی که فکر گناه کنه، مثل کسیه که در کاخ قشنگ آتش روشن کنه و معلومه که دودش قشنگی کاخ رو خراب می‌کنه، حتی اگه کاخ آتیش نگیره.<sup>۱</sup> در کلام دیگری هم فرمود: کسی که زیاد درباره لذات مادی و شهوت فکر کنه، حتماً یه روز زمین می‌خوره.<sup>۲</sup>

حضرت آدم علیه السلام گفت: خدایا، شیطان رو مثل خونی که تو رگا جاریه، به من

<sup>۱</sup> - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۴۰.

<sup>۲</sup> - همان.

مسئلت کردی، پس برای منم یه چیزی در مقابلش بذار. خداوند فرمود: برای تو هم اینو گذاشتم که هر کدوم از فرزندات اگه فکر گناه و قصد اونو داشته باشند، براش نمی‌نویسم. اگه اونو انجام داد، گناهِش ثبت می‌شه. اما اگه نیت کار خیری رو داشت، اگر انجام نده، براش ثواب نوشته می‌شه.<sup>۱</sup> امام علی علیه السلام فرمود: به فکر فرو رفتن مردم در مورد چیزی، ابتدای انجام دادن اون.<sup>۲</sup>

### اگه خودکشی حرومه، پس عملیات شهادت طلبانه چه توجیهی داره؟

به این مساله از چند جهت میشه نگاه کرد:

۱- بُعد دینی و فقهی: خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند جهاد کنید ... و هر کجا آن‌ها را یافتید بکشید و از دیارشان بیرون کنید، همان طور که آن‌ها شما را از وطن آواره کردند.<sup>۳</sup> به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شده، چون مورد ستم واقع شده‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست. همان‌هایی که از دیارشان به ناحق رانده شدند.<sup>۴</sup>

از لحاظ فقهی هم اکثریت قریب به اتفاق بزرگان اهل سنت و مراجع شیعه این عمل رو مشروع می‌دونند.<sup>۵</sup> چون عملیات انتحاری در شرایط فعلی از مصادیق جهاد دفاعیه که در هر زمان و مکانی واجب عینی و نیازی به حکم حاکم شرع هم نداره. پس عملیات شهادت طلبانه هیچ تناسبی با خودکشی نداره.

۲- بعد سیاسی: طبق ماده ۵۱ منشور حقوق بین الملل، هر کشوری حق داره در مقابل «تجاوز» دیگران هر اقدامی که لازم می‌دونه انجام بده. «تجاوز» هم در قطعنامه مصوب سال ۱۹۷۴ سازمان ملل این جور تعریف شده: کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی دولتی دیگر.

حالا خداییش حساب کنین یه ملت دربه‌دری که سرزمین آباء و اجدادیش رو گرفتن، همه حقوق مادی و معنویش رو خوردن، همه رقم به ساز مجامع بین‌المللی

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۸۸.

۲- غرر الحکم، ص ۴۸۰، شماره ۱۱۰۴۲.

۳- بقره/ ۱۹۱-۱۹۰.

۴- حج/ ۴۰-۳۹.

۵- فصلنامه حضور، ش ۴۰، ص ۲۴.

رقصیده و نتیجه‌ای جز ضرر و عقب‌نشینی بیشتر عایدش نشده، از دوست و رفیقای عربش تا تونسته خنجر بی‌هوا خورده، با دشمنی طرفه که جز خشونت هیچی نمی‌فهمه و با همه زور خودش و طرفداراش داره تو فضای گل و بلبل شورای امنیت نسل هر چی فلسطینی و لبنانیه ریشه کن می‌کنه، یه همچین ملتی آیا حق نداره ازین حق قانونیش استفاده کنه؟ اصلا راه دیگه‌ای هم داره؟

حداقل خاصیت این اقدام، اثبات بیداری و فراموش نکردن خاطره غصب فلسطین در مردم این کشور و ربودن خواب راحت از چشم صهیونیسم و زیر سؤال بردن امنیت اسرائیل که به جهت توریستی کلی براش تبلیغ و هزینه می‌کنه.

۳- بعد تاریخی: این حرکت شجاعانه مخصوص فلسطین و حزب‌الله نیست بلکه در خیلی از انقلاب‌های بزرگ دنیا یا وقتی که خاک یه کشوری به اشغال دراومده سابقه داشته. مثل پارتیزان‌های فرانسوی در مقابل آلمان نازی، هندی‌ها در مقابل استعمار انگلیس، خلبان‌های کامیکازه ژاپنی که با کله می‌رفتند تو شکم ناوهای آمریکایی، ویت‌کنگ‌های ویتنام در برابر آمریکا و خیلی‌های دیگه که امروز دنیا به وجودشون افتخار می‌کنه.

سلام خدا و فرشتگان و بندگان صالحش بر شهدای راه حق و حقیقت که نماز عشق را بر سجاده‌ای از خون به حسین علیه السلام اقتدا کردند، پیمان‌ه عمر را شکستند تا پیمانشان نشکنند، به خاک افتادند تا اسلام بر زمین نماند، رفتند تا حق همیشه بماند.

### سهمی‌ای که برای جانبازان تعلق می‌گیره، تبعیض نیست؟

چند نکته هست که باید به اون‌ها توجه کنیم:

۱) اصل عدل و قسط در جامعه ایجاب می‌کنه که هر کس به اندازه پولی که داده آتش بخوره؛ یعنی بر اساس میزان خدمات و اقداماتش برای جامعه بهش توجه بشه و حقوق مادی و معنوی دریافت کنه. پس رزمنده‌ای که جانش رو یا قسمتی از اعضای بدنش رو و یا بهترین سال‌های جوانیش رو برای حفظ امنیت و منافع دینی و ملی فدا کرده و از فرصت‌های اقتصادی و تحصیلی خودش باز نمونده، به صورت طبیعی و منطقی خیلی فرق داره با اون‌ی که در سال‌های سخت جنگ، برای حفاظت از «مام میهن!» با زیرپوش رکابی و شلوار کردی خوابیده بوده زیر کولر و «هاج زنبور عسل» تماشا می‌کرده.

حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک می‌نویسد: «هر گاه کسی از سپاه تو به شهادت

رسید و یا شخصی ... در اثر قتل و جرح به گرفتاری شدید مبتلا شد مانند وصی دلسوز و مورد اعتمادی امور خانواده آنان را اداره کن تا اثر فقدانش در میان اهل بیت او ظاهر نگردد.<sup>۱</sup>

حضرت این مسأله رو یک حرکت حکومتی و عمومی تلقی فرمودن که علاوه بر جنبه اقتصادی شامل سایر امور عاطفی، تربیتی و آینده کاری هم می‌شود.

۲) در جنگ‌های صدر اسلام غنایم بین رزمندگان توزیع می‌شد و اونایی که در جهاد شرکت نداشتن، سهمی هم نداشتن. اما امروزه دیگه نمی‌شه توپ و تانک و هواپیما رو بین رزمنده‌ها پخش کرد، ولی خب عوضش می‌شه خشکه حساب کرد.

۳) یکی از اصول استراتژی امیرالمؤمنین علیه السلام در اداره جامعه، اصل تشویقه. ارائه این جور خدمات به نوعی تشویق بقیه افراد جامعه برای خدمت بیشتر به همراه اطمینان به این مطلبه که رشادت‌ها و زحماتشون هدر نمی‌ره.

۴) در بسیاری از کشورهای دیگه مثل آمریکا، ژاپن، متفقین جنگ دوم جهانی و ... بودجه‌های کلانی برای بازمانده‌های این جنگ‌ها اختصاص می‌دهند و به عنوان قهرمانان ملی، همه جور زندگی شغلی اونا رو تضمین می‌کنند و در گزینش‌ها برایشان امتیاز ویژه قایل می‌شوند.

۵) بسیاری از این عزیزان بدون استفاده از سهمیه و با رتبه خوب در مراکز آموزش عالی قبول شدند و بسیاری از اون‌ها هم که از سهمیه استفاده کردند، لیاقت خود را نشان دادند و افتخار آفریدند.

۶) خود این بزرگمردان کوچک‌ترین چشم‌داشتی به ثروت و مدرک ندارن (که اگه داشتن از اولش هم پا به این راه نمی‌داشتند) بلکه با صبر و استقامت مثال زدنی روزگار می‌گذرانند و منتظرند تا سهمیه واقعی‌شون رو از جانباز بزرگ کربلا بگیرن. سهمیه‌ای که من و تو ازون بهره‌ای نداریم.

### چت کردن با دخترا چه حکمی داره؟

آقایون می‌تونند با نامحرم صحبت کنن به دو شرط: ۱- قصد لذت تو کار نباشه؛ ۲- با این صحبت کردن به گناه نیفتن. البته حتی با وجود این دو شرط هم بهتره از حرف زدن با خانوما صرف نظر کنین مگر در موارد ضروری، چون مکروهه

<sup>۱</sup> - بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۵۱.

مخصوصاً آگه طرف جوون باشه (دلیلش هم معلومه!).

### آگه حرف نزنیم چی؟ فقط تایپ باشه بازم گناه داره؟

اون موقع تقریباً همیشه مثل نامه نوشتن به جنس مخالف. نامه هم آگه محتوی مسایل عشقی و شهوانی باشه همون حکم رو داره یعنی ممنوعه. یه فرمول کلی می‌گم که دیگه خط‌کش دستتون بیاد و این قدر دچار سؤال نشید: صحبت کردن با هر کسی و درباره هر چیزی از روی شهوت جایز نیست (جز همسر). نگاه کردن به هر کسی یا هر چیزی به قصد شهوت هم حرومه (جز همسر). پس مجردها زودتر دست به کار بشن و آستین‌ها رو بالا بزنن که شیطان بدجوری دنبال مشتویه.

### آگه هر موجودی خالق داره؟ پس خدا هم اگر موجوده باید آفریننده داشته باشه!

جواب خلاصه: اگر اونو که فرض کردید خداست، خودش هم آفریننده و خدا و خالق داشته باشه، پس معلوم می‌شه خدا نیست، بلکه مخلوقه. همون که پیش از همه و اول اول قرار می‌گیره، خداست و پیش از او دیگه کسی و چیزی نیست که خدای اون باشه.

پاسخ متوسط: ما نمی‌گیم هر موجودی خالق می‌خواد، بلکه می‌گیم هر «ممکن الوجودی» نیازمند خالقه. خدا ممکن الوجود نیست، واجب الوجوده.

- اینا که گفتی یعنی چی؟ \* به موجوداتی مثل ما که امکان داره باشیم و امکان هم داشت اصلاً به وجود نیاییم می‌گن ممکن الوجود. اما واجب الوجود، ضروری و لازمه، همیشه نباشه، هیچ وقت نبوده که نباشه.

- چه ضرورتی داره؟ \* تمام موجودات ممکن الوجود برای به وجود اومدن نیازمند اون هستن وگرنه به وجود نمیان.

- یعنی همه مخلوقات رو اون خلق کرده؟ \* بله.

- پس پدر و مادر این وسط چی کارند؟ \* والدین انسان، جنس نر و ماده در حیوانات و نباتات و ... سلسله واسطه‌هایی هستن که به یک واجب الوجود منتهی میشن که اون دیگه مخلوق نیست.

- کی گفته حتماً باید به جایی منتهی بشن؟ ممکنه بگیم همینطوری از اول

بوده و همه مخلوق نفر قبلی هستن. \* نمیشه که همه مخلوق باشند. بالاخره باید یه جایی به علت اصلی که خودش مخلوق نباشه برسن وگرنه تسلسل علتها پیش میاد.

- خب بشه، مگه چه ایرادی داره؟ \* ببین، هر مخلوقی ذاتاً نیازمند به خالق و وجودش مشروط به وجود اونه (صرف نظر از اینکه اون خالق، خودش مخلوق یکی دیگه باشه یا نه) درسته؟

- بله، درسته. \* خب حالا اگه همه مخلوقات در این شرط با هم مشترک باشن و استثنایی هم در بین نباشه، اون وقت هیچ موجودی تحقق پیدا نمی‌کنه.

- چطور؟ \* فرض کن یه عده دونده در خط شروع ایستادن ولی تصمیم گرفتن قبل از دیگران شروع به دویدن نکنن.

- اگر این تصمیم رو همه‌شون بگیرن چه اتفاقی میفته؟ \* خب معلومه که هیچ کس نمی‌دونه. حالا اگه دیدیم همین دونده‌ها دارن میدون معلوم میشه که در بین اونا یه نفر پیدا شده که برای دویدن خودش هیچ پیش شرطی نداشته و ابتدائاً شروع کرده به دویدن.

- درسته، قبول دارم. \* مثال دیگرش بازی دومینوست.

- دومینو دیگه چیه؟ \* این بازی که چند هزار تا قطعه کوچک رو به ردیف پشت سر هم میذارن و یکی یکی روی هم می‌افتند.

- آهان فهمیدم. خب؟ \* فرض کن همه قطعات رو کنار هم چیده‌ایم. هر قطعه‌ای فقط وقتی میفته که از طرف قطعه پشتی نیرویی به اون وارد بشه. درسته؟

- بله. \* و همین طور تا قطعه اولی. اگر نیرویی به اون وارد نشه سر جاش می‌مونه و تکون نمی‌خوره و به تبع اون بقیه هم هیچ حرکتی نمیکنن. پیدایش موجودات در عالم هم همین طوره. وقتی می‌بینیم در عالم موجوداتی وجود دارن، نشانه این است که موجودی بی‌نیاز و بی‌شرط در ابتدای قضیه وجود داشته. چون اگر وجود نداشت، چیزهای دیگه هم به وجود نمی‌اومد. و چون چیزهایی در عالم هست معلوم می‌شه اون (خدا) وجود داره.



## مطالب دانستنی و شنیدنی

مسعود احتشامی

- ✓ اگر جمله قرآنی «کلّ فی فلک» را بالعکس نمایید، باز همان کلمه به دست می‌آید که چه بسا اشاره به حرکت چرخشی فلک دارد و از معجزات قرآنی است.
- ✓ کلمه ماه در قرآن ۱۲ بار تکرار شده است.
- ✓ در جهان روزانه بیش از ۸۰۰۰ نفر بر اثر ایدز می‌میرند.
- ✓ تاکنون ۳۱ میلیون نفر به دلیل ایدز جان خود را از دست داده‌اند.
- ✓ دخالت دیگران در زندگی یک زوج، علت ۲۰ درصد از طلاق‌ها می‌باشد.
- ✓ بالاترین میزان طلاق با ۲۰/۸ درصد مربوط به استان تهران و پایین‌ترین آن با ۳/۸ درصد مربوط به استان ایلام است.
- ✓ مدت زمان ازدواج ۴۰/۵ درصد زوجین کمتر از سه سال است. همچنین ۱۵/۵ درصد درخواست‌های طلاق نیز در دوران عقد ارائه شده است. بنابراین می‌توان گفت در مجموع ۵۶ درصد درخواست‌های طلاق در کمتر از سه سال ابتدای زندگی است که این آمار نشان از فقدان بلوغ آگاهی زوجین در زمان ازدواج دارد.
- ✓ اعتیاد، دخالت والدین و اطرافیان، خشونت و ضرب و شتم، سوء ظن و بدبینی و نبود تفاهم از بیشترین عوامل درخواست طلاق زوجین بوده است.
- ✓ بزرگ‌ترین رقمی که تاریخ‌نویسان از تعداد کشته‌شدگان دو طرف در همه غزوات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ذکر می‌کنند، از ۱۴۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند. در بیش از هشتاد جنگ در دوران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها ۱۲۰ مسلمان کشته شدند. این در حالی است که اسلام بر سرزمینی به وسعت اروپا منهای روسیه تسلط یافته بود و اسلام در جامعه‌ای ظهور کرده بود که عقب‌افتاده و ضعیف بود. (بنابراین می‌توان گفت اسلام با منطق گسترش پیدا کرد نه با زور و کشتار.)
- ✓ در جنگ جهانی اول حدود ۱۰ میلیون نفر کشته شدند.
- ✓ در جنگ جهانی دوم حدود ۶۲ میلیون نفر جان خود را از دست دادند.
- ✓ در سال ۲۰۰۴ حدود ۴/۱ میلیون نوزاد در آمریکا متولد شدند که بیش از ۱/۵ میلیون نفر

از آنان نامشروع بوده‌اند. با این حساب از هر ۳ کودک، یکی هویت مشخصی ندارد. این هم از دنیای متمدن.

✓ بمباران اتمی آمریکا روی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی بیش از ۲۵۰ هزار نفر را طی چند دقیقه به خاک و خون کشید.

✓ در ویتنام ۴ میلیون نفر در زمانی که ایالات متحده وارد جنگ شد، جان خود را از دست دادند.

✓ آمریکا بیش از ۳۰۰۰ جزیره را در سرتاسر دنیا به عناوین مختلف در اختیار داشته و یا اشغال نموده است. میلیون‌ها نفری که سکنه اصلی این جزایر می‌باشند، نه شهروند آمریکا خوانده می‌شوند که در انتخابات آمریکا شرکت کنند و نه آن‌ها را به حال خود می‌گذارند تا برای آینده خود تصمیم بگیرند. دولت آمریکا فقط یک سری آزمایش‌های هسته‌ای، شیمیایی، میکروبی و غیره خود را در این جزایر انجام می‌دهد و با مردم- سکنه اصلی این جزایر- مانند حیوان رفتار می‌شود.

✓ یک مقایسه جالب:

الف- بخشی از دارایی‌های محمدرضا پهلوی:

۱- مقدار دویست و بیست هزار هکتار معادل ۲/۲۰۰/۰۰۰ متر مربع زمین‌هایی که از پدرش به او ارث رسیده بود.

۲- کاخ‌های گلستان، مرمز، سعدآباد، فیروزه و نیاوران در تهران؛ کاخ‌های متعدد در کلاردشت، رامسر، نوشهر، کیش و بسیاری نقاط خوش آب و هوای دیگر؛ قصر باشکوه «استیل مانس» مشتمل بر یک باغ چند ده هکتاری فوق العاده زیبا و چشمگیر در جنوب لندن که از کاخ‌های ملکه ویکتوریا بود و توسط مهندسين فرانسوی بازسازی شده بود؛ به علاوه یک مزرعه بزرگ برای ولی‌عهد در کنار همان کاخ و نیز آپارتمانی در طبقه انتهایی یک برج نوساز که حدود یک زمین فوتبال مساحت داشت به نام فرح.

۳- حدود ۳۵ میلیارد دلار اموال و دارایی خارج از کشور (کل درآمد دولت در سال ۱۳۴۶ معادل یک میلیارد و چهل میلیون دلار بود).

۴- تاج شاهنشاهی با ۳۳۸۰ قطعه الماس و ۵۰ قطعه زمرد، ۳۶۸ حبه مروارید و با وزن دو کیلو و هشتاد گرم و از نظر قیمت غیر قابل تخمین و تاج ملکه با ۱۶۴۶ قطعه الماس و تعداد معتناهی از جواهرات دیگر و طلا به قیمت تخمینی چهارده میلیون دلار به عنوان بخش اندکی از جواهرات ر بوده شده سلطنتی.

ب- دارایی امام خمینی علیه السلام (به قلم خودشان):

- ۱- یک باب منزل مشتمل بر بیرونی و اندرونی در قم.
- ۲- یک قطعه زمین ارث پدری مشاع بین ایشان و آقای پسندیده و ورثه اخوی مرحومشان (که در سال ۱۳۶۲ سهم موروثیشان را در خمین به فقرای این شهر واگذار نمودند).
- ۳- وجه مختصری در تهران که نذورات و هدایای شخصی است.
- ۴- اثاث منزل ندارم؛ مختصر اثاثی است در قم و تهران که ملک همسر می‌باشد. دو قطعه قالی در منزل است، داده‌اند که اگر خواستم بابت خمس حساب کنم و مال این جانب و ورثه نیست، باید به سادات فقیر بدهند. چند جلد کتاب، بقیه کتبی است که در زمان شاه مخلوع به غارت رفت و نمی‌دانم چقدر است و چند جلد کتاب که در مدتی که در تهران هستم از طرف مؤلفین هدیه شده است که قیمت تقریبی آن را نمی‌دانم ولی قدر قابل نیست. اثاثی که در منزل مسکونی فعلی در تهران است، ملک صاحبان منزل است؛ احمد اطلاع دارد.
- ۵- کلیه وجوهی که در بانک‌ها یا در منزل یا نزد اشخاص است که آقای پسندیده مطلع هستند، به استثنای وجه مختصری که اشاره شد، وجوه شرعی می‌باشد و ملک این جانب نیست و ورثه این جانب در آن‌ها حقی ندارند و تکلیف آن‌ها را به حسب وصیت تعیین نموده‌ام.

✓ حالا یک مقایسه دیگر:

- الف- میراث محمدرضا شاه: ۱- در پایان حکومت وی، بیش از ۵۰ درصد مردم (۱۴ میلیون و دویست هزار نفر) بی‌سواد بودند.
- ۲- دولت فقط توانایی تأمین مواد غذایی مردم خود را برای ۳۳ روز در سال داشت و مجبور بود برای جبران این کمبود، مرغ را از فرانسه، تخم مرغ را از اسرائیل، سیب را از لبنان، پنیر را از دانمارک و ... وارد کند.
- ب- میراث امام خمینی علیه السلام: ۱- افزایش میزان باسوادی کشور از ۴۷ درصد در سال ۵۷ به ۸۷ درصد تا سال ۱۳۸۶ علی‌رغم دو برابر شدن جمعیت.
- ۲- افزایش ظرفیت دانشگاه‌های کشور از ۱۵۰ هزار نفر به ۲ میلیون و چهارصد هزار نفر در سال ۱۳۸۶.
- ۳- توانایی تأمین مواد غذایی مردم برای بیش از ۳۰۰ روز سال در داخل کشور علی‌رغم دو برابر شدن جمعیت.
- ✓ دو هزار نفر از هیأت علمی دانشگاه‌های آمریکا، ایرانی هستند.

✓ میانگین گفتگو میان والدین و فرزندان در طول روز تنها ۴ دقیقه است.  
 ✓ میانگین ساعت کار مفید در ایران برای هر نفر حداکثر نیم ساعت تخمین زده می‌شود.  
 ✓ ساده‌زیستی رهبر انقلاب: حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی (رض) می‌گوید: بر خود واجب می‌دانم که این را شهادت بدهم که زندگی داخلی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بسیار ساده است نه از باب این که رهبر عزیز انقلابمان به این حرف‌ها نیاز داشته باشند، بلکه وظیفه خود می‌دانم تا این مهم را به مردم انقلابی ایران بگویم. من از داخل منزل ایشان مطلعم. در منزل ایشان بیش از یک نوع غذا بر سر سفره ندارند؛ خانواده ایشان روی موکت زندگی می‌کنند؛ روزی به منزل ایشان رفتم، یک فرش مندرس آن جا بود که از زبری آن به موکت پناه بردم.<sup>۱</sup>

عزت ناشی از تعظیم احکام الهی: در زمان ریاست جمهوری مقام معظم رهبری، رئیس جمهوری زیمبابوه رهبر عزیز را به ضیافت رسمی شام دعوت نمود. وقتی به معظم له اطلاع داده شد سر میز مشروبات الکلی وجود دارد، ایشان پیغام دادند که: «ما در این مهمانی شرکت نمی‌کنیم، مگر این که از دادن مشروبات الکلی خودداری شود.» آن‌ها گفتند: ما به شما کاری نداریم؛ یعنی به ایرانی‌ها تعارفی نمی‌کنیم، بلکه طبق رسم خودمان از مهمانان غیر ایرانی با مشروبات الکلی پذیرایی می‌کنیم. مقام معظم رهبری فرمود: «ما سر سفره شامی که در آن مشروبات الکلی باشد، حاضر نمی‌شویم؛ چون شرعاً حرام است.» آن‌ها حاضر نشدند مشروبات الکلی را جمع‌آوری کنند و در نتیجه معظم له هم در آن مهمانی شرکت نفرمودند. انتشار این خبر در جهان اسلام، موجب تقویت موضع آرمانی نظام سیاسی ما شد و بسیار به نفع جمهوری اسلامی ایران تمام شد.<sup>۲</sup>

✓ یکی از اساتید معروف جامعه‌شناسی دانشگاه پرینستون (دونالد لایت) می‌گوید: تنها در آمریکا در حال حاضر حدود پنج میلیون نفر زندگی می‌کنند که در دوران عمرشان لااقل یک بار اقدام به خودکشی کرده‌اند. این‌ها کسانی هستند که به خاطر یأس و احساس پوچی حیات و تنهایی و بی‌اعتقادی به زندگی و دلهره و اضطراب و تشویش ناشی از بحران‌های اجتماعی، دست به این کار می‌زنند.

<sup>۱</sup> - روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۳/۱۱/۱۳.

<sup>۲</sup> - پرتو سخن، شماره ۷۱.

## مطایبات

مسعود احتشامی

**اشاره:** یکی از نیازهای بروز تبلیغ - به ویژه برای جوانان - شوخ طبعی‌ها و مطایباتی است که به مناسبت‌های مختلف در لا به لای سخن به کار می‌رود. استفاده به اندازه، به جا و به موقع از این مطایبات هنر دیگری است که مستلزم دقت از طرف خود مبلغین بزرگوار است. بهترین جا برای استفاده از این لطایف، جلسات خصوصی با جوانان است.

\* غضنفر رفت مغازه و گفت: ببخشید، شما از اون کارت پستال‌ها دارید که نوشته: عزیزم تو تنها عشق من هستی؟ مغازه‌دار گفت: بله، داریم. غضنفر گفت: پس ۱۶ تا از اون کارت‌ها رو محبت کنید.

\* از شخصی می‌پرسند: «چرا قرص‌هایت را سر وقت نمی‌خوری؟» پاسخ می‌دهد: «می‌خواهم میکروب‌ها را غافلگیر کنم.»

\* پدر: «پسر جان! وقتی من به سن تو بودم، اصلاً دروغ نمی‌گفتم.» پسر: «پدرجان! ممکن است بفرمایید که دروغ‌گویی را از چه سنی شروع کردید؟»

\* پسری به پدرش گفت: پدرجان! یادتان هست که گفتید اولین بار که سوار ماشین پدرتان شدید، آن را درب و داغان برگردانید خانه؟ پدر: بله، پسر! پسر: باز هم یادتان هست که همیشه می‌گویید تاریخ تکرار می‌شود؟ پدر: بله، پسر! پسر: خب، امروز بار دیگر تاریخ تکرار شد.

\* مردی بادکنک‌فروشی باز کرد، اما بعد از مدتی ورشکست شد، چون بادکنک‌هایش را به شرط چاقو می‌فروخت.

\* معلم: وقتی می‌گویم «دانش‌آموزان کلاس تکلیف‌های خود را با میل انجام می‌دهند»، «میل» در این جمله چه نوع کلمه‌ای است؟ دانش‌آموز: «اجازه! حرف اضافه.»

\* اولی: ببخشید شما روی صندلی من نشسته‌اید. دومی: می‌توانی حرفت را ثابت کنی؟ اولی: بله! چون بستنی قیفی‌ام را روی آن جا گذاشته بودم.

\* روزی روباه پیش کلاغ می‌رود و می‌گوید: «به به، عجب دمی، عجب پایی!» کلاغ با خونسردی می‌گوید: «برو بابا! من خودم دوم راهنمایی‌ام.»

- \* یه روز یه جوجه تیغی یه کیوی می‌بینه، می‌گه بچه‌ها داداشمه از سربازی اومده.
- \* یه گاو میره کلاس زبان. وقتی از کلاس بیرون میاد به جای این که بگه ما ما، می‌گه we we.
- \* معلم: الفبای فارسی رو بگو ببینم. شاگرد: الف، ب، پ، ت، ث، چهار، پنج، شش، هفت ... معلم: الفبای انگلیسی رو بگو ببینم. شاگرد: ای، بی، سی، چهل، پنجاه، شصت، هفتاد ... معلم: الفبای یونانی رو بگو ببینم. شاگرد: آلفا، بتا، ستا، چهار تا، پنج تا ... معلم: نخواستم بابا یه شعر بگو. شاگرد: نابرده رنج گنج، پنج، شش، هفت ...
- \* به یکی می‌گن از قفل فرمونت راضی هستی؟ می‌گه: آره فقط سر پیچ اذیت می‌کنه!
- \* به یکی می‌گن: سی دی که بهم دادی خش داره؟ می‌گه: آخه آهنگای قشنگش رو علامت زدم.
- \* انباردار محترک صبح میره در انبارش. کرکره رو بالا می‌کشه و از سر ریاکاری می‌گه: بسم الله الرحمن الرحیم؛ میره تو. می‌بینه مأمورین مبارزه با احتکار همه انبار رو خالی کردن. میاد بیرون کرکره رو می‌کشه پایین و می‌گه: صدق الله العلی العظیم.
- \* یکی ماه رمضان میره خونه دوستش می‌خوابه. دوستش بهش می‌گه: سحر صدات کنم؟ می‌گه: نه همون غضنفر صدام کنی بهتره.
- \* چوپان دروغگو می‌میره. تو قبر می‌پرسن: اسمت چیه؟ می‌گه: دهقان فداکار.
- \* غضنفر می‌میره، می‌ره اون دنیا، ازش می‌پرسن چی شد مردی؟ می‌گه: داشتم شیر می‌خوردم! می‌گن: شیرش فاسد بود؟ می‌گه: نه بابا، گاو یهو نشست.
- \* غضنفر دو تا بلوک سیمانی رو گذاشته بوده رو دوشش، داشته می‌برده بالای ساختمان. صاحب‌کارش بهش می‌گه: تو که فرقون داری، چرا اینا رو می‌گذاری رو کولت؟! غضنفر می‌گه: اون دفعه با فرقون بردم، اون چرخش پشتم رو اذیت می‌کرد!
- \* یکی می‌ره خواستگاری، مادر و پدر دختره بهش جواب رد می‌دن، می‌گن: دختر ما داره درس می‌خونه. طرف می‌گه: اشکال نداره، من می‌رم دو ساعت دیگه برمی‌گردم.
- \* یکی با خدا قهر می‌کنه، صبح که از خونش میاد بیرون می‌گه: به امید بعضی‌ها!
- \* زنی دوقلو میاره، پسرش داد می‌زنه: مادرم یه بچه آورده با یه زاپاس!
- \* از پیرزنه می‌پرسن: شوهرت بدیم یا بفرستیم مکه؟ می‌گه: ننه، مکه که فرار نمی‌کنه!
- \* از حیف نون می‌پرسن: از چه گلی خوشت میاد؟ می‌گه: آقا قیا. می‌گن: همینو بنویس. می‌گه: غلط کردم، گل رز!
- \* سه نفر پلیس مخفی می‌شن. نیروی انتظامی، الان ۴ ساله که دنبالشون می‌گرده بهشون حقوق بده!
- \* حیف نون میره پیش دکتر و می‌گه: آقای دکتر به دادم برس! از صبح تا حالا کمرم راست نمی‌شه!

دکتر با تعجب به سر تا پای حیف نون نگاه می‌کنه و می‌گه: علتش معلوم است! دکمه یقه پیراهنت را به دکمه شلوارت وصل کردی!

\* یه روز ۴۰ تا کله رو با ۴۰ تا پاچه می‌اندازن تو دیگ و از حیف نون می‌پرسن: از کجا بدونیم کدوم پاچه مال کدوم کله است؟ حیف نون می‌گه: زیر پاها رو قلقلک می‌دهیم، هر کله‌ای که خندید می‌فهمیم مال اون پاچه است!

\* یکی زنگ می‌زنه ۱۱۱، می‌گه: ببخشید می‌شه شما به ۱۱۰ زنگ بزیند؟ طرف می‌گه: چرا خودت نمی‌گیری؟ می‌گه: آخه انگشتم توی ۱ گیر کرده!

\* به مار می‌گن: نظرت درباره عشق چیه؟ می‌گه: بسوزه پدر عاشقی، هشت سال به پای دختر همسایه نشستم، آخرش فهمیدم شلنگه!

\* حیف نون می‌ره خواستگاری، بابای عروس بهش می‌گه: اون گلی که زدی به یقت خارش اذیت نمی‌کنه؟ حیف نون می‌گه: خارش که نه، ولی گلدونش که تو شلوارمه خیلی اذیت می‌کنه!

\* حیف نون می‌ره کتابخونه کتابشو پس بده. کتابدار ازش می‌پرسه کتاب چطور بود؟ حیف نون می‌گه: شخصیت زیاد داشت ولی داستان و محتوا نداشت! کتابدار: دفتر تلفن من دست تو چیکار می‌کنه؟

\* یه پیرزن خودشو تو آینه می‌بینه، می‌گه: آینه هم آینه‌های قدیم!

\* یه کانگورو بچش گم می‌شه، زنگ می‌زنه به پلیس، می‌گه آقای پلیس جیمو زدند!

\* از حیف نون می‌پرسن: سفر حج چه طور بود؟ می‌گه: خیلی سنگ به سر و صورتم خورد ولی بالاخره بوسیدمش.

\* سر در مطب جراحی پلاستیک نوشته: لولو تحویل می‌گیریم، هلو تحویل می‌دهیم.

\* سوسکه می‌خواست خودکشی کنه! می‌ره کنار دمپایی می‌خوابه.